قال علیه السلام انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

[illegible]

اخلاق حسنی

[illegible] مولوی محمد حسن [illegible]

[illegible]

مطبع مظہر العجائب مدراس ۱۲۸۵ ہجری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي دلنا على معرفته بالشواهد والاعلام ـ وتعبدنا الكرامتنا
باقسام العبود بيان الاحكام ـ وشرع فيما يصلحنا في الدارين سنن الاسلام
وهدنا الى ما ارتضاه من امر الدين بنبيه محمد عليه الصلوة والسلام ـ وجعله
قائدنا وسائقنا بلطيف خلقه الى دار السلام ـ صلى الله عليه وآله وسلم ما لمع في
السماء برق وهلل غمام حمد مر خدائی را جلت نعمائه و سپاس مر خداوندی را عز اسمه
که به شواهد و اعلام ما را بر معرفت خود دلالت نمود و بجهت بزرگی ما باقسام عبودیت و احکام
ما را مامور به عبادات خود گردانید و برای صلاح و فلاح ما در دارین طریق اسلام را برای ما مقرر
ساخت و بامور پسندیده وی از نبی خود محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ما را هدایت کرد و آنحضرت
علیه الصلوة والسلام را به خوش خلقی و نیک اخلاقی پیشوا و قاید ما بسوی دار جنان گردانید و درود و
سلام بیحد بر عالم رسول اکرم سید المرسلین شفیع المذنبین احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و بر
آل و اصحاب بش باد تا وقتیکه برق و ابر در آسمان درخشان و باران باشد اللهم صل على سيدنا
ومولنا وحبيبنا وشفيعنا محمد وبارك وسلم وعلى آله واصحابه وازواجه وذرياته

وَاَهْلِ بَیْتِهٖ اَجْمَعِیْنَ اَللّٰهُمَّ اَرْضَ عَنِ التَّابِعِیْنَ وَتَبَعِ التَّابِعِیْنَ کُلِّهِمْ اَجْمَعِیْنَ اٰمِیْن

مناجات در عرض حاجات بدرگاه کافی المهمات لمترجم هذا الکتاب

ای آنکه تویی مجیب دعوات
دانای نهان و آشکارا را
جز فسق و فجور یارب از من
در حشر بضاعتی ندارم
هرچند که من گناهگارم
جویم پناه تو خدایا
ثابت دارم بقول ثابت
کن خاتمه ام بقول ایمان
دارم به پناه خویش محفوظ

وی خالق جن و انس و حشرات
بر حال خراب من ببخشای
صادر نشده است فعل احسن
فرموده ودود کلام به حق
لیکن عفوت امید دارم
یارب بطفیل جمله نیکان
وز گفتن حق مساز ساکت
هنگام شهادتم زبان را
از قهر و غضب بدار محفوظ

ای داده علم و عقل ما را
دروازهٔ لطف خویش بگشای
سرمایهٔ طاعتی ندارم
نومید مشو ز رحمت حق
از فتنهٔ قبر و دین و دنیا
در حشر مرا خجل مگردان
کن سختی حشر بر من آسان
بگشای ز فضل خود خدایا

قصیده

در نعت حضرت سرور عالم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم

ای لطف تو جان آفرینش

نام تو امان آفرینش
نعت تو بهین نتیجهٔ نطق
علم همه دان آفرینش
لطف و کرم تو نفع عالم
مقصود بیان آفرینش
روشن بضمیر انور تو
وجه تبیان آفرینش

بغض تو جحیم عالم کون
مدح تو لسان آفرینش
شد گوهر هستی شهوارت
قهر تو زیان آفرینش
گرد رخ تو که شمع قدس است
اسرار نهان آفرینش
تو نور الهی و وجودت

مهر تو جنان آفرینش
جهل است به پیش دانش تو
تزئین دکان آفرینش
در شرح عطای لا یزالت
پروانه روان آفرینش
از بارگه تو زر دروی
شد نورفشان آفرینش

ق

تا گشت وجود اقدس تو
گردید خزان آفرینش

شیرینی خلق اعظم تست
تزیین مکان آفرینش

در آرزوی شفاعت تو
شد پیر زبان آفرینش

بر خاک در تو جبهه سا شد
حاشا بجهان آفرینش

شد هستی تو ای پناه لولاک
در دیدهٔ جان آفرینش

پست اند بجنب رتبهٔ تو
صاحب نظران آفرینش

عاجز ز شمردن کمالت
شمشیر لسان آفرینش

چون گوهر ذات تو نیامد
قدسی نقصان آفرینش

یکقطره ز بحر جاه و شانت
شد گرم فغان آفرینش

تا هست ز هستی هیولا لق
رونق ده شان آفرینش

از فیض عطای تو شب عید
حلوای دهان آفرینش

ذات تو پناه هر دو عالم
مسرور روان آفرینش

یکقطره ز آب کوثر تست
والا گهران آفرینش

تا شهر کمال در دو نامست
وجه حدثان آفرینش

جان گوهر بحر قدس حشمت
عالی نسبان آفرینش

رعبت عسس حدوث امکانها
تعداد شبان آفرینش

کشتند مخالفان دینت
یک لعل ز کان آفرینش

شیرین ز حلاوت درودت
دریای جهان آفرینش

حاجت بدعا تمام سازد
آباد مکان آفرینش

غیرت ده صد بهار جاوید
روز رمضان آفرینش

بیش از همه خلق کردهٔ تو
ظل تو امان آفرینش

در شرحهٔ وصف جود تو لنگ
شهد مگسان آفرینش

بی شبه نظیر و مثل تو نیست
دفع خفقان آفرینش

کحل است غبار آستانت
یکتا دُر کان آفرینش

مشتاق بدیدن جمالت
عادل تو شبان آفرینش

در معرکهٔ ثنای تو گشته
گم کرده زبان آفرینش

هستند فدای نام پاکت
شد کام و دهان آفرینش

هست که ز دور چرخ دوار
ای شاه جهان آفرینش

با داز نعم تو جان نثارت

لقمه خور خوان آفرینش مجروح دل حسود باد از نوک سنان آفرینش

اما بعد بنده فقیر ذره حقیر ضعیف البنیاد ناقص الاستعداد امیدوار رحمت ایزد ذو المنن محمد حسن
ابن محمد معصوم عفا الله تعالی عنه وعن والدیه واحسن الیهما والیه متوطن قمرنگر عرف کرنول بجناب
فیض مآب صافی طبعان خورشید ضمیر و خورشید ضمیران صفا تخمیر معروض میدارد که چون
این ذره بیمقدار را از رهنمونی و دستیاری جناب امیر ابن الامیر ابن الامیر روشن طبع
خورشید ضمیر مهر سمای امارت و ایالت گوهر درج حشمت و شهامت عنوان صحیفه دولت
دیباچه کتاب فراست گردون وقار عالی اقتدار گوهر دریای سخاوت جوهر شمشیر شجاعت

رباعی
ای ذات تو هست با من پیر و جوان :: آثار کمال از جبین تو عیان :: حاتم نه سخاوت
شده مشهور جهان :: از نام تو مشهور سخا شد بزمان ::

نواب غلام قادر خان بهادر ابن
نواب محمد الف خان بهادر ابن نواب محمد رحمت خان بهادر بخدمت سراسر افادت پیشوای
زمان رهنمای اهل عرفان فرازنده لوای شریعت فروزنده چراغ طریقت مرکز دایره دانش
مردمک دیده بینش منظور نظر لطف رحمانی حافظ کلام سبحانی حاجی حرمین هادی کونین
عالم علوم باطنی و ظاهری حضرت سید شاه محمد اکبر قادری ابن شاه علی اکبر قادری ابن پیر امام
شاه صاحب ابن سید محمد شاه مسکین قادری قدس الله اسرارهم رسید و از فیض ملازمت
وافر البرکت ایشان مستعد گردید و این دودمان عالیه خاندانی است شریف و دودمانی
است منیف که حکام و رؤسای این دیار نسبت رسوخ و ارادت از همین آستان
فیض آشیان میدارند و مولد اصلی و موطن قدیمی حضرت سید محمد شاه مسکین قادری قدس
سره شهر بار هه که با قصای هندوستان است بوده اما سکونت و توطن آنجناب
انتساب بشهر کرنول بسبب حسن ارادت و رسوخ عقیدت نواب محمد رحمت خان بهادر

مرحوم نور الله مضجعه که مرید صادق الاعتقاد و معتقد راسخ الانقیاد آنحضرت بودند واقع شده
وفات حضرت شاه صاحب قدس سره در سنه ۱۱۸۶ یکهزار و یکصد و هشتاد و شش هجری
است و مزار فیض بار ایشان درین شهر به نی پتیهه واقع قطعهٔ تاریخ وفات شریف این است

قطعه فروغ دین و دنیا شاه مسکین * که بود از اولیای عصر اکمل * چو رحلت کرد ناگه
سوی فردوس * شده محزون دل دانا و اجهل * شنو وش از بهر سال آن ولی گفت * شد
از سید محمد خلد اجل * ۱۱۸۶

اوقات حقیر بمشغلهٔ تذکار ره تبیان آداب پسندیده و اخلاق سنجیده مصروف
شدن گرفت و چندی اتفاق مطالعهٔ کتاب مستطاب شرعة الاسلام که در بیان آداب
و اخلاق از تصنیفات یکی از علمای متقدمین است افتاد و آن کتابی است کثیر الفوائد خطیر العوائد
اصلاح امور دینی و دنیوی را دستاویزیست سترگ و انتظام کارخانهٔ عاجل و آجل را وسیلهٔ ایست
بزرگ کارهای دینی را از عمل پیرای او آراستگی و امور اخروی را از کاربند شدن باحکام او
پیراستگی وسیلهٔ خیر و صلاح وثیقهٔ بهبود و نجاح مستقیم الاحکام شرعة الاسلام روزی حضرت ممدوح
مد ظله العالی در ایام مطالعهٔ این کتاب متوجه حقیر شده بمقتضای غایت عنایات و توجهات
و از روی کمال تفقد و التفات که بحال این هیچمدان عالم بخردی مبذول می فرمودند و بنابر حسن ظنی
که برین نیازمند مبذول داشتند فرمودند که اگر ترجمهٔ این کتاب را بزبان پارسی نمایند و مضامین
دلنشینش بعبارت سلیس عوام فهم فارسی در آرند برای تعلیم و تدریس برخورداران و نورچشمان
غلام حسن و میر امام و سید محمد و سید معصوم و سید محمود و سید احمد اطال الله تعالی عمرهم بکار
آید و نیز بجهت دیگر اطفال اهل ایمان و کودکان ارباب اسلام دستور العمل پیدا شود و خالی از
نفع و فایده و بیرون از صدقهٔ جاریه نخواهد شد و سبب یادگار و موجب باقیات صالحات
خواهد گشت هر چند این ذله بردار مائدهٔ ارباب سخن جوهر ذات خود را قابل چندان استعداد

نیافت که ترجمان زبان عربی بعبارت فارسی کرد اما امتثال امر عالی و انقیاد فرمان واجب
الاذعان حضرت ایشان را ذریعهٔ سعادت خویش انگاشته عنان اشهب قلم را بمیدان
ترجمه نویسی شرعة الاسلام منعطف گردانیده و آنرا در سن یکهزار و دوصد و شصت و نه هجری
نبوی باتمام رسانید آری کتاب قدیم را جدید کرده ام و گلبن عرب را بزمین فرس نشانیده
عروس پیرا جوان ساخته ام و مخدرهٔ کهن را لباس نو پوشانیده و در مطالب و مقاصد اصل
کتاب هیچ افراط و تفریط نکردم و از جانب خود کمی و زیادتی را دخل ندادم مضمون عبارت
عربی را بزبان پارسی در آورده ام فقط و آداب و اخلاق آن کتاب را که در زبان عربی بود
از عبارت سلیس پارسی بیان نموده ام مخبب مگر چند آیات کریمه و احادیث علیه را که
دران کتاب مندرج بود تیمناً و تبرکاً بهمان عبارت آورده توضیح معانیش از ترجمهٔ پارسی
کردم و بعضی ادعیه وغیره که در محل و مقامش باید خواند بهمون عبارت عربیه داخل ساختم و اشارهٔ
معانیش از ترجمهٔ فارسی برحاشیهٔ کتاب نمودم و بعضی ادعیه را که صراحةً دران کتاب
مستطاب مندرج نبود بلکه اشارهٔ بمضامین آن ادعیه رفته از حصن حصین وغیره استنباط
کرده داخل این ترجمه نمودم و درین کار اعتصام و تمسک بتوکل و توفیق الٰهی کرده ام وَمَا
تَوْفِيقِي وَاعْتِصَامِي إِلَّا بِاللهِ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيرُ
و امید اجر و ثواب از ترجمهٔ کتاب بدرگاه قادر وهاب میدارم امید واری از فضل حضرت
باری عز اسمه آن ست که این ترجمه را خالصاً لوجه الکریم و از باقیات صالحات بندهٔ مترجم
گرداند و موجب اجر و ثواب این عاصی سراپا آثام و مقبول انظار خاص و عام سازد
إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ وَإِنَّهُ لِلْإِجَابَةِ قَدِيرٌ اگرچه بمقتضای مَنْ صَنَّفَ فَقَدِ اسْتُهْدِفَ
بندهٔ مترجم هدف تیر ملامت هر دم گردیده و مطعون زبان خلایق شده اما امید است

ناظران انصاف شعار و انصاف شعاران نصفت دثار آن میدارد که اگر در فهم و ادراک
عبارات عربی ازین هیچمدان قصوری واقع شده باشد و سهوی و خطائی در ترجمهٔ هذا اغلاط
افتد خواه در ترکیب و معانی عبارات باشد و خواه در معانی لغات و الفاظ خواه در اصطلاحات
عربی بود یا در محاورهٔ فارسی وقت مطالعه بمقتضای کرم و جوانمردی باصلاحش کوشند
و عیب و خطای بندهٔ مترجم را بدامن عفو و عطا بپوشند اَلْعَفْوُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَأْمُولٌ
و دعای خیریت خاتمه که مقصود اصلی و علت غائی از ترجمهٔ هذا همین است در حق این حقیر
دریغ نفرمایند اگرچه افعال و اعمال عاصی از زیور صلاح و نیکی معرّاست و اخلاق و آداب
حقیر از حلهٔ حُسن و خوبی مُبرّا امّا اسم نیکو دارم و بنام حَسَن مسمّی هستم معهذا این کتاب مشتمل بر آداب
نیکو و اخلاق حسن است بنا بر علیه رسالهٔ هذا را **اخلاق حسن** نامیدن مناسب تر افتاد و
مادهٔ تاریخش از ندای ملهم غیبی **مفاتیح خلق** بگوش هوش در رسید للمؤلفه چو نوشتم
این ترجمه طبع من از منور بشد از مصابیح خلق از شبی سال تاریخ همت بمن داد سروش
بگفتا مفاتیح خلق باید دانست که نصایح این کتاب رشتهٔ مروارید است از سخن حضرت سید
المرسلین امام المتقین علیه افضل التحیة و التسلیم از کتب ائمهٔ مهتدین و علماء دین نقد ستانیده شده
برای کسیکه بمیوه چینی نخلستان این کتاب مشغوف باشد پارهای زرش مفصل است و بجهت
آنکس که از شمعهای نورانیش طلب روشنی میکند ابواب و فصول مشروح است و از چیزهای
که اطفال اهل ایمان تلقین و تعلیم کنند این کتاب اولی است و برای یاد کردن و حفظ نمودن ارباب
ایمان همین رساله احق است بلکه برای سالک راه هدایت سوای این راهی وسیع و فراخ نیست
تا از چنین راه روی در قعر و ژرف مغاک روی نخواهد افتاد چنانچه پروردگار جل جلاله فرموده
فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلَالُ و حق نیست مگر در چیزیکه گفت یا کرد آنرا یا اشاره نموده بود

یا فکر کرد دران یا بخاطر آورد آنرا یا بدل افکند آنرا کسیکه وصفش لَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی است و
آنکه امر و نهی نکند مگر بدانچیکه بر او نازل کرده شده و وحی نموده شده وصفت حالش در بر دو سرا
مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی بود و آن کس که بالای مقام جمیع مقربین تا مقام او نی بلند کرده شده
باشد امید از فضل کریم وهاب آنست که بجبر یکه درین کتاب ودیعت و امانت نهاده ام مرا
و اولاد و اعقاب و خلفای مرا برکت دهد اِنَّہٗ وَلِیُّ الْاِجَابَۃِ وَالْاِنْجَابِ وَاِلَیْہِ الْمَصِیْرُ
وَالْمَاٰبُ باید دانست که درین کتاب اکثر جا لفظ سنت واقع شده و در بعض مقام لفظ
حدیث و اثر مثبت گردیده پس اول معنی سنت و حدیث و اثر را معلوم باید کرد تا وقت مطالعه
حاجت بدریافت معانی این الفاظ نیفتد لهذا پیش از بیان فصول مقدمه در بیان معانی حدیث
و اثر و سنت از ترجمه مشکاة شریف که یکی از تصانیف مولانا عبد الحق بن سیف الدین دهلوی
علیه الرحمه است نقل کرده میشود و پس بیان فصول نموده می آید **مقدمه** بدانکه حدیث در اصطلاح
محدثین قول و فعل و تقریر رسول را گویند صلی الله علیه وسلم و معنی تقریر آنست که مثلاً شخصی در
حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم کاری کرد یا سخنی گفت و وی صلی الله علیه وسلم بران
مطلع شد و ازان نهی نکرد و انکار ننمود و سکوت ورزید و آن را مقرر داشت این را تقریر گویند
و این نیز داخل حدیث است و نزد بعضی قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین رضوان الله علیهم
اجمعین حدیث نیز گویند پس آنچه منتهی بحضرت نبوت گردد آنرا حدیث مرفوع خوانند چنانچه
گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم یا گویند از ابن عباس آمده
مرفوعاً یا گویند رفع کرد ابن عباس را ابن عباس آنچه منتهی بصحابه گردد موقوف خوانند چنانکه گویند
گفت یا کرد یا تقریر نمود ابن عباس یا گویند از ابن عباس آمده موقوفاً یا موقوف است بر ابن
عباس مثلاً و آنچه منتهی به تابعین است آنرا مقطوع گویند و مشهور آنست که موقوف و مقطوع را

اثر گویند چنانکه می‌گویند در آثار چنین آمده است و بعضی اثر بر حدیث مرفوع نیز اطلاق کنند چنانکه گویند در ادعیهٔ ماثوره و دعای ماثور چنین آمده است و نزد بعضی خبر و حدیث بیک معنی آمده است و بعضی حدیث را مخصوص بحضرت رسالت و صحابه و تابعین دارند و خبر را در اخبار ملوک و سلاطین ایام ماضیه استعمال کنند و مرفوع گاهی صریح بود چنانکه گفته شد و گاهی در حکم صریح چنانکه از صحابه و تابعین کاری و سخنی نقل کنند که آنرا باجتهاد و فکر و قیاس عقل نتوان گفت و کرد جز بسماع و نقل بدان راه نبود چنانکه از احوال آخرت و اخبار ماضیه و آتیه خبر دهند این نیز حکم رفع دارد و اگر گویند در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنین میکردیم یا گویند سنت چنین است این نیز در حکم مرفوع است و بعضی گویند سنت صحابه و خلفاء راشدین نیز احتمال دارد انتهی نقل ترجمهٔ مشکاة شریف

و سنت در لغت بمعنی طریقه است و در اصطلاح عبارت است از چیزیکه امر کرده بدان رسول خدا صلی الله علیه وسلم و نهی کرده از آن کذا فی مجمع البحار چون از تشریح معانی حدیث و اثر و سنت فارغ شدیم شروع در مقاصد اصل کتاب کرده میشود وَبِاللهِ التَّوْفِيقُ وَمِنْهُ الْاِنْعَامُ وَعَلَيْهِ التُّكْلَانُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

فصل اول

در بیان ترغیب به پیروی سنت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم از بیان قرآن و حدیث ای برادر باید دانست که جامعترین آیات قرآنی درین باب قول وی تعالی است وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا یعنی و آنچه بدهد شما را پیغمبر پس فرا گیرید او را و آنچه نهی کند شما را از آن پس باز ایستید از آن و دیگر فرمود ایزد تبارک و تعالی فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی پس نیست حقیقت ایمان بحق پروردگار تو که ایشان ایمان نخواهند آورد تا وقتیکه ترا حکم نسازند در آنچه

اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی پس باز نیابند از حکم تو در نفسهای خود شکی یا گرانی هر چند
مخالف طبع ایشان باشد و منقاد گردند فرمان ترا فرمان برداری پس پیروی رسول اکرم صلی الله
علیه وسلم فرض و لازم است بهیچ حال ترک وی نباید کرد و مخالفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بزوال نعمت اسلام نزدیک می آرد العیاذ بالله و احادیثی که درین باب وارد است آنست که
فرمود صلی الله علیه وسلم لا یؤمن احدکم حتی یکون هواه تابعا لما جئت به
یعنی ایمان نمی آید یکی از شما و نمی گردد مومن کامل تا آنکه باشد آرزوی نفس او تابع چیزیکه
آورده ام آنرا دیگر فرمود علیه الصلوة والسلام من ضیع سنتی حرمت علیه شفاعتی
یعنی کسیکه ضایع کرد سنت مرا حرام کرده شده بروی شفاعت من و دیگر فرمود علیه الصلوة والسلام
من احیی سنتی فقد احیانی و من احیانی فقد احبنی و من احبنی کان معی
یوم القیمة فی الجنة یعنی شخصی که زنده ساخت سنت مرا پس تحقیق او زنده ساخت مرا
و کسیکه زنده کرد مرا پس تحقیق که دوست داشت مرا و هر کس که دوست داشت مرا باشد روز
قیامت با من در بهشت و در آثار مشهوره آمده که هر کسی که در زمان فساد خلق و اختلاف
مذاهب و ملل سنت سید المرسلین علی صاحبها افضل التحیة والتسلیم چنگ در زند و تمسک
نماید مر او را اجر و جزا مثل صد شهید است پس مثل متمسک سنت در آن وقت مثل کسی ست که اخگر
آتش را به پنجه دست گرفته نه طاقت گرفتن میدارد و نه ترک کردنش می تواند و مراد از سنتی که
تمسک بدان فرض و واجب و لازم است آنست که کسانی که در خیر و صلاح و راه راست بودن مشهود بهم
اند بران راسخ و مستقیم باشند و ایشان خلفای راشدین هستند رضی الله عنهم اجمعین و معاصران آن
سرور صلی الله علیه وسلم پس بعد از ایشان تابعین اند پس تبع تابعین رضی الله عنهم پس امریکه بعد از
ایشان بر خلاف طریق ایشان حادث شده باشد از بدعات است و هر بدعت گمراهی ست

وصحابه رضی الله عنهم انکار تمام میکردند و ناشایسته میدانستند کسی را که امری نوپیدا کرده باشد یا رسمی را که در زمان نبوت علی صاحبها التحیة والتسلیم معمول و معهود نبوده حادث بسازد خواه آن امر و رسم کم باشد یا زیاده بزرگ باشد یا خرد خواه در معاملات بود و یا در عبادات یا در ذکر پس سنت است که از مضمون حدیثی که سند او واضح و متن او مستقیم است بحث و تفتیش کم کند زیرا که این بحث و جدال باحث را در دین بسوی تعمق و اندیشه می کشد و کلید گمراهی است و فرقهای بسیار از پیشینیان هلاک نشده اند مگر بسبب زیادتی بحث و جدال و کثرت قیل و قال بلکه باید که چیزی را که از سنت ثابت شده به دندان خود محکم بگیرد و بدان عمل کند و مردم را بسوی آن دعوت نماید و بآن حکم کند و بر کلام اهل بدعت گوش ندارد و میل نکند بسوی ایشان

فصل دوم در بیان عقاید دین و مذهب اسلام آنچه که از سنت ثابت شده باید دانست

که آنچه در حدیث سوال حضرت جبرئیل علیه السلام وارد شده آن است که بنده ایمان آرد و تصدیق کند بخدا تعالی که یگانه است او و هر او را شریکی نیست و ایمان آرد بجمیع فرشتگان و رسولان وی و اعتقاد کند که برانگیختن بعد از موت حق است و ایمان آرد بآن که حق تعالی همه چیز را از نیک و بد تقدیر کرده است بعد از آن بدین امور اقرار صریح را فرض لازم شمارد و بزبان اقرار نماید و نمازهای پنجگانه را بر اوقات مع شرایط آن لازم گیرد و تا بجمیع حقوق موجب و ادا نماید و دادن زکوة مال را بر وقت او و روزه های ماه مبارک رمضان شریف و حج خانه کعبه معظمه اگر استطاعت بسوی آن داشته باشد فرض مفروض شناسد و بداند که هر کسیکه در خاطر وی این جمله امور مسطور مستقر گردید و بر این همه دلش در نور دیده شد و زبان او هم بدینها اقرار کرد و قلبش بجمیع این جمله مطمئن شد پس آن مومن است و بفضل الله تعالی و کرمه از اهل جنت خواهد شد و بداند که هیچ گناه مومن را از ایمان او خارج نمیکند چنانچه هیچ احسان کافر را از کفرش بیرون

نمی سازد و حکم مومنی که مرتکب گناه کبیره است روز قیامت مفوض بسوی خدای عز و جل است
اگر خواهد عذاب دهد او را تا وقتی که بخواهد و اگر خواهد بی چشانیدن عذاب او را عفو کند پس تحقیق
که در حدیث شریف آمده اَنْ یُخْرَجَ مِنَ النَّارِ مَنْ کَانَ فِیْ قَلْبِهٖ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ
الْاِیْمَانِ یعنی بدرستی که خارج کرده شود از آتش دوزخ کسی که باشد در دل او همسنگ ذره از
ایمان یعنی هر که در دل وی ادنی چیز از یقین دین باشد از آتش دوزخ خارج شود زیرا که آن ادنی
چیز باعث عقیده باشد او را بر و گراهی روزی از اخلاص یا باز داشته باشد از امور ممنوعه بخوف
خداوند تعالی و هیچ کس بسبب گناه کافر نمی شود و به عمل قبیح هیچ یکی را از اسلام خارج نکنند یعنی او را
کافر نخوانند و از اهل قبله زبان را باز دارد و بر هیچ یکی از ایشان بکفر و شرک و نفاق گواهی ندهد و
کارهای پنهانی ایشان را آنچه از افعال و اعمال مضمر و پوشیده میدارند بخدای عز و جل سپرد زیرا که
و از سنت اسلام است که بداند که چیزهائیکه از امور دین و دنیا ظاهر شدنی است خشک باشد
یا تر قلم جاری گردیده چنانچه خدا تعالی در قرآن مجید فرموده وَلَا رَطْبٍ وَّلَا یَابِسٍ اِلَّا فِیْ
کِتٰبٍ مُّبِیْنٍ یعنی و نه تری است و نه خشکی مگر در کتاب روشن مثبت شده یعنی لوح محفوظ
گفته اند که مراد از رطب و یابس همه چیزهاست از جسمانیت زیرا که جسم از صفت رطوبت یا یبوست
خالی نیست و بعضی برانند که رطب اشارت بعالم روحانیت و یابس عبارت از عالم جسمانیت
و همه در لوح محفوظ رقم ثبت یافته و نیکی و بدی هم نوشته شده و هر کس را برای چیزیکه پیدا کرده شده
توفیق و تیسیر آن داده اند اهل سعادت را برای عمل جنت توفیق و تیسیر داده شده تا بدان
عمل کنند و بر وی خاتمه امر اوشان کرده و اهل شقاوت را تیسیر عمل نار است و بدان عمل کنند
و بر همان عمل خاتمه اوشان می شود و چیزیرا که خدا تعالی مقدم کرده هیچ وجه تاخیر نیست و
هر چیکه حق تعالی موخر نموده بکدام نوع تقدیم آن نی و بدانچه وی تعالی حکم کرده هیچ کاره معطل نشود

وخیر زیرا که او سبحانه استوار ساخته هیچ وقت شکسته نگردد و همه این بتقدیر ایزد تعالی است حتی که
عاجزی و توانائی و دانائی و خلق و پیدایش و رزق و خیر و شر و موت و غیر ذلک و در پس هر نیک
و بد از والیان اسلام نماز جمعه و عیدین بگزارد و نماز جنازه بر میت اهل قبله هر که باشد بخواند و بجهت
ادای نماز پنجگانه بجماعت حاضر شود و از دشمنان خدای عز و جل همراه هر خلیفه که باشد خواه نیک
یا بد جهاد کند و بر امام مسلمانان و بر هیچ یکی از اهل اسلام خروج بشمشیر نکند و برای امام مسلمانان بهر
عمل که باشد بصلاح و خیر و عافیت و استقامت و کارهای درست و راه راست دعا کند زیرا که
خدای تعالی آنچه که امور عامهٔ مردم را بر دست او باصلاح میآرد زیاده از آن است که بنفسه فاسد
شود یعنی هر چند که امام مسلمانان بذات خود اعمال فاسده می نماید اما امور جمهور خلایق را حقتعالی
از دست او باصلاح می آرد و در اموریکه بدین مباح اند اطاعت امام خود بکنند اگرچه امام عبد حبشی
باشد و علمای پیشین را بسبب لغزشی که از ایشان واقع شده طعن نماید و ایشان را هدف تیر ملامت
نکند و برای باز ماندن از مطاعن صحابه رضی الله عنهم اجمعین جهد و کوشش نماید که این بزرگواران
در نیکی و احسان و پرهیزگاری و یقین و راه هدایت بدرجهٔ اعلی و بمراتب بلند بودند ایزد تعالی
بسبب صحبت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم و بجهت خدمت گزاری و نصرت و
یاری آنحضرت علیه السلام ایشان را وعدهٔ مغفرت و عفو از زلات فرموده پس زبان خود را در
حق این بزرگواران حتی المقدور جز به نیکی و خوبی باز نگشاید اگر کسی درین زمانه بقدر پری زمین
زر نفقه کند مقدار یک مد یا نصف مد زر از نفقهٔ ایشان نمیرسد هرگاه که از احوال ایشان سوال
کرده شود همین بگوید تلک امة قد خلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم یعنی این جماعت
گروهی بودند که درگذشتند مر ایشان را آنچه کسب کردند و مر شما را باشد آنچه کردید و در خطایای
ایشان هیچ شی که حق تعالی ایشان را بخشوده کلام نکند و اعتراض نماید و از محاسن و خوبیهای

ایشان آن چیز ذکر کند که دلهای گروه مردم با ایشان الفت گیرند و در ایشان حق پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را نگهدارد و این بزرگواران را بجهت دوستی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دوست دارد چنانچه
آنحضرت علیه السلام را برای دوستی خدای تعالی دوست میدارد و همه این امور از سنت اهل ایمان
است و در امور دینی از هیچ کس خصومت و جدال نکند زیرا که جنگ و جدال اعمال را نا چیز می سازد و در
متشابهات قرآن مجید از هیچکس جدل نماید که جدال در متشابهات قرآن دروازهٔ گمراهی را می کوبد
پس اگر مضطر کند خود را امری بسوی محاجهٔ آنها پس سایل شود و قادر نکند آنها را به پرسیدن
وافکندن شبهات چنانچه در محاجه حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام وارد شده و مسح
موزه را در سفر و در اقامت حق بداند که آن حکم خدای تعالی است او سبحانه از غایت فضل و کرم
بدین حکم بندگان خود را وسعت و فراخی بخشیده فضل و احسان خدای تعالی را رد نمیکند مگر گمراه و لهذا
قبر ایمان آرد و از خدای عز و جل از آن پناه جوید که عذاب قبر از اشارهٔ قرآن مجید و ظاهر حدیث
و اثر ثابت شده و از رائی عقل خود در دین کلام نکند بلکه در کردار و گفتار و حکم خود متابعت سنت
نماید مگر رائی که موافق حکم کتاب و سنت باشد پس آن رائی محض نیست و هر که در جمیع امور برای
خود عمل کند او از زیان کاران است و در همگی احکام و امورات دین متابعت قیاس هم نکند
زیرا که اول کسیکه قیاس نمود ابلیس لعین بود و او کلید گمراهی است چنانچه می بینی و در ذات و
صفات ایزد تعالی بحث و مناظره نماید که از قیاس و اوهام و خطرات بری و منزه است در حدیث
آمده اَنَّ هَلَاكَ هٰذِهِ الْاُمَّةِ اِذَا تَكَلَّمُوْا فِيْ رَبِّهِمْ جَلَّ جَلَالُهٗ وَاَنَّ ذٰلِكَ
مِنْ اَشْرَاطِ السَّاعَةِ یعنی بدرستیکه هلاک این امت وقتی ست که کلام کنند در شان پروردگار
خود جل جلاله و بدرستیکه این کلام کردن از علامات قیامت است و در قدر و تقدیر هم کلام
نکند و از سر او بحث نماید که این دریای عمیق و راه تاریک است و از

اسرار الهی ست جل جلاله هیچکس را بروی اطلاع نداده و درین امر بهیچ شی تکلف نورزد و سر انجام ازین
بحث و رسیدن شک ثمره خواهد افتاد که عاقبتش قعر دوزخ است و همین امر علت شرک امتهای
گذشته گردیده و چون دو کس در قدر کلام کنند یقین است که یکی ازین دو بر ایزد تعالی دروغ فاحش
افترا سازد و سنت است که چون کسی در قدر معارضه کند بس باید که سایل شود از وی و مفتی نشود و تعظیم خدای
عز و جل است که در شان او تعالی شانه بهیچ شی کلام نکند و از شنیدن این همه بحث و کلام پرهیز نماید آنحضرت
صلی الله علیه وسلم چون کلامی میشنیدند که ایزد تعالی ازان کلام منزه و مقدس است بجهت تعظیم
الهی در سجده میافتادند و چون کسی از خدا تعالی سوال نماید از افعال و صفاتی که در قرآن مجید در آخر
سوره حشر وارد شده جواب باید داد و آن این ست هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ
وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ
السَّلٰمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِكُوْنَ
هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى یُسَبِّحُ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ و در کلام کردن بصفات الهی مشقت نورزد و متوسک فی نگنا که این از مکر
شیطان است و نقصان و فسادش زیاده تر از نفع است و از قرآن مجید و سنت رسول کریم صلوة
الله علیه والتسلیم بسوی دیگر کتب انبیا علیهم السلام روی نکرده اند در حدیث آمده که ترکتکم علی المحجة
البیضاء لیلها کنهارها ولا یزیغ بعدها الا هالك یعنی گذاشته شده ام شما را بر جاده
روشن شب آن مانند روز آن است و میل نکند بعد ازان مگر هالک و در حدیث شریف دیگر
وارد شده لو کان موسی علیه السلام حیا ثم ادرك نبوتی لاتبعنی یعنی اگر موسی
علیه السلام زنده می بودند پس تر می یافتند نبوت مرا هر آینه متابعت من می نمودند و در رد و
و السنن چیزیکه علمش مبهم و پوشیده است نشود زیرا که خدا تعالی از رحمت و فضل خود ما را

تکلیف علم مبهم نداده و در علم و عمل بامور دینی راه راست رفتن و میانه روی را قصد کند زیرا که افضل ملتها ملتی است که دران تنگی نباشد و راست بود و بهترین مردم کسی ست که در دین راه راست و میانه روی اختیار کند نه در دین از حد گذرد و نه از وی دور بود و اکثر مردم که پیش از ما بودند بسبب همین غلو از حد در گذشتن هلاک شدند حتی که نصاری مسیح علیه السلام را پسر خدا میگفتند و یهود عزیز علیه السلام را پسر خدا می گفتند همین سان پیشینیان بیهوده گوی بسیار و هرزه درای بیشمار می نمودند اعاذنا الله منها و همبرین وجه در عمل نیز میانه روی اختیار کند و صراط المستقیم همین است و هیچکس بر ذات خود تشدد و سختی نکند و آنچه از وظایف و موظرات عبادت ثقیل و گران معلوم میشود آنرا تحمل نکند حضرت رسالت مآب علیه صلوة الله الملک الوهاب که متقی ترین مردم و ترسنده تر از خدای عز و جل بودند نماز هم میگزاردند و خواب هم میکردند و نکاح و تزویج هم می نمودند و گاه گاهی گوشت هم تناول میفرمودند و روزه میداشتند و افطار میکردند و از سنت است که هرچه در دل از شبهات دین اسلام بسبب مکاید نفس و شر و شیطان خطرات و وساوس خطور کند از ایزد تعالی پناه جوید و بگوید آمنت بالله و رسله هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم هرگاه که بدل چیزی درآید که منافی جلال و بزرگی ایزد تقدس و تعالی باشد همین کلمات بگوید و از سنت سلف صالح آنست که از اهل اهوا و بدعت دوری و کناره کشی اختیار کند پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرموده اند لا تجالسوا اهل الاهواء والبدع فان لهم عرة کعرة الجرب یعنی مجالست مکنید اهل اهوا و بدعت را پس بدرستی که مر اوشان را قروح است مانند قروح گر یعنی در صحبت اوشان تاثیر مرض خارش ست و از قدریه بسلام پیش دستی نکند و عیادت بیماران اوشان ننماید و در جنازهای ایشان حاضر نشود و کلام جمیع اهل بدعت را گوش ندارد زیرا که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از جمیع این امور نهی و منع فرموده اند بلکه اگر قدرت و استطاعت داشته باشد اهل بدعت را بسخت گفتار زجر و توبیخ نماید و بآواز بلند بانگ بر اوشان زند و بنهایت استخفاف اهانت و خفت کند

در حدیث شریف آمده مَنِ انْتَهَرَ صَاحِبَ بِدْعَةٍ مَلَأَ اللهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا وَمَنْ أَهَانَ صَاحِبَ
بِدْعَةٍ آمَنَهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ یعنی کسیکه بانگ زند و زجر کند صاحب
بدعت را پر سازد خدای تعالی دل او را از امن و ایمان و هر که اهانت صاحب بدعت نماید امن دهد
خدای عز و جل او را روز قیامت از ترس و بیم بزرگ و در صفات ایزد سبحانه کلام نکند چنانچه در ذات
وی تعالی کلام نکند زیرا که آن بادراک نمی آید و غیر از حیرانی و پریشانی چیزی دیگر حاصل نمیشود و از سنت
است که ملاقات ایزد تعالی را بروز مجازات حق داند و دیدنش بچشم سر جایز است و برای اهل ایمان وعده
کرده شده و بداند که ادراک حق تعالی ممتنع است عظمت و کبریائی او تعالی آنرا دور میکند و شفاعت انبیا
علیهم السلام را برای ایشان یقین داند و تصدیق کند و همچنین شفاعت کردن بعضی مردم بعضی
دیگر را حق شناسد در حدیث آمده مَنْ كَذَّبَ بِالشَّفَاعَةِ لَمْ يَنَلْهَا یعنی کسیکه تکذیب شفاعت کند
نرسد او را یعنی شفاعت کرده نخواهد شد و در خیر و عبادات سواد اعظم را لازم گیرد و مقدار یک وجب
هم از آن مفارقت ننماید که خدای تعالی این امت را بر ضلالت و گمراهی جمع نمی کند و هر کجا که باشند
حق با ایشان داند بدترین مردم کسی است که تنها از رای خود کار می کند و مغرور بعقل نموده عمل به
رای وی نماید اگر شخصی در جماعت مانده خطا کند قریب تر بعفو است از کسیکه برای قبول خدا کاری
خاص برای خدای تعالی کرده باشد و برای خدا دنیا بریده بود و سواد اعظم طایفه ایست که با امر الهی قیام
ورزیده اند و متمسک بسنت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم هستند و براه خلفای راشدین رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین باشند هر قطعه زمین همیشه از ایشان خالی نباشد در حدیث آمده لَا يَزَالُ
طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللهِ تَعَالَى یعنی همیشه جماعتی از امت من
بر حق غالب باشند تا آنکه بیاید امر خدای تعالی و در حدیث دیگر آمده که فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْ أُمَّتِي
سَابِقُونَ یعنی در هر زمانه از امت من پیشکاران اند

فصل ۳ سیوم در بیان سنت در طاعت الهی ۱۲

باید دانست که از سنت اسلام است که در همگی امور نیت خالص خاص برای خدای عز و جل کند زیرا که بغیر از
نیت هیچ عمل بکار نیاید و برای هر مرد از عمل وی آن چیز حاصل است که مر آنرا نیت کرده اگر از آن عمل
در نیت او دنیا مراد باشد پس دنیا ثمرهٔ آن عمل است و اگر نیتش برای رضامندی خداوند عز اسمه و
ثواب آخرت بود پس همین ثواب و رضای الهی او را خواهد رسید و منتهای مراد او خواهد بود پس باید
که نیت بنده در همگی امور بجهت خیر و هدایت و رضای پروردگار عز و جل باشد و در نیت بجهت اخلاص
و صدق تکلف کند که نیت مومن بهتر از عمل اوست زیرا که در عمل ریا شریک می شود و نیت از ریا
و نفاق سلامت میماند و برای هر مرد بسبب حسن نیت او صدقه و نماز و حج و عمره نوشته می شود اگرچه این
عملها نکرده باشد بشرطیکه درین امور نیت او صادق و عقیدهٔ او خالص باشد و این هم بسیار است که
چون کسی از زنا کننده و قتل کننده و غیرها راضی باشد و از زانی و قاتل خوشنود بود و طبعش بر آن
کار حریص شود در گناه زنا و قتل او را هم شرکت است در حدیث آمده مَنْ حَضَرَ مَعْصِيَةً فَكَرِهَهَا
فَكَاَنَّمَا غَابَ عَنْهَا وَمَنْ غَابَ عَنْهَا وَرَضِيَهَا كَانَ كَمَنْ حَضَرَهَا یعنی کسیکه حاضر شد در معصیت
پس مکروه داشت آنرا پس گویا آنکس غایب است از آن و هر که غایب شد از معصیت و راضی گشت بدان
هست مانند کسی که حاضر شد در آن گناه و در حدیث دیگر آمده مَنْ اَحَبَّ قَوْمًا عَلٰى اَعْمَالِهِمْ حُشِرَ
فِیْ زُمْرَتِهِمْ وَحُوْسِبَ بِحِسَابِهِمْ وَاِنْ لَمْ یَعْمَلْ بِاَعْمَالِهِمْ یعنی هر که دوست داشت قومی را
بر اعمال اوشان حشر کرده شود در گروه همان قوم و حساب کرده شود بحساب اوشان
اگرچه نکرده باشد عمل ایشان پس نیت امریست عظیم و کاریست بزرگ بر وی مدار امر عبادات
است و مردم بر آن محشور شوند و بر همان نیت حساب کرده خواهند شد و ثواب و عقاب هم بر آن
مترتب شود و بتفاوت نیت نیکی و بدی هم متفاوت شود و بسبب فساد نیت عمل کم می شود و
بجهت صلاح نیت عمل زیاده میگردد و بسبب همین نیت افعال و اعمال مرد زنده عاقل بالغ از افعال

و اعمال مهمله بهایم ممتاز و جدا کرده میشود و در عبادت از عادت و در فعل نافع از افعال لغو و عبث تمیز و جدائی
حاصل میگردد **فصل چهارم** در بیان فضیلت علم و سنت آموختن و آموزانیدن **باید** دانست که
علم دین بهترین آن چیزهاست که بنده از مراتب علیا جمع می نماید و شریف ترین آن اشیاست که آدمی
از مدارج بلند و کمالات ارجمند کسب و حاصل میکند در حدیث آمده قَلِیْلُ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ کَثِیْرٌ وَکَثِیْرُ
الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِیْلٌ یعنی اندک عمل با علم بسیار است و بسیار عمل با جهل کم است پیغمبر ما صلی الله علیه
وسلم فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَی الْعَابِدِ کَفَضْلِیْ عَلٰی اَدْنَاکُمْ یعنی بزرگی عالم بر عابد مانند بزرگی منست بر ادنا ترین
شماست دیگر فرمود صلی الله علیه وسلم فَقِیْهٌ وَاحِدٌ اَشَدُّ عَلَی الشَّیْطَانِ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ یعنی
یک فقیه سخت ترست بر شیطان از هزار عابد پس از فرایض اسلام است که بنده بیاموزد آنچه او را احتیاج
می افتد در اقامت دین و در اخلاص عمل بجهت خدا تعالی و بمخالطت فیما بین بندگان در امور دینی
و دنیوی و همه این علم بسوی معرفت ایزد تقدس و تعالی راجع می شود و بچیزهائیکه معرفت او سبحانه از
آیات واضحه و شواهد ناطقه حاصل میگردد رجوع آرد و بیاموزد چیزیکه از ان آنچه خدا تعالی بر ذات خود
و مال خود و در روز و شب واجب ساخته خواهد شناخت و آنکه ایزد تعالی فرض ساخته برای قایم نمودنش
بر استوارترین طریق و قایم ترین راه سنن پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را بیاموزد زیراکه طریق عدل و
راه مستقیم یافته نمی شود مگر به بیان کسی که ادب داده او را ایزد تعالی به نیکترین ادب و پاک کرده او را
خدا تعالی به بهترین پاکی پس اینقدر اهم و ضرور است بنده را در آنچه از علوم دین محتاج می شود و علم اخلاق
دین از علم الیقین و اخلاص و زهد و تواضع و نصیحت همگی درین داخل شدند و در ان همه احکام شریعت
نیز داخل شدند مثل شناختن جواز و فساد و حلت و حرمت و کراهیت و استحباب و غیر ذلک و داخل
شد در ان آداب النفس از پاکدامنی و نرمی و مدارات و درنگی و وقار و حیا و سخاوت و جوانمردی و نیک
تدبیری و نظر در امور و استواری در دین و صلح کردن از دشمن و برداشتن اذیت مردم و پیوند

نمودن قرابت شکسته و تنگی ظالم و بخشش مفلس و تجاوز کردن از ظالم و احسان کردن از بد و پرهیز نمودن
از ایذای مردم بدست و زبان و دل و غیر ذلک و این کتاب حاوی اکثر این علم مشتمل ست و بر بزرگترین
این مقاصد متضمن و در آموختن این علم چنان در دل نیت کند که این علم خوانده خاص برای خدای
تعالی و بجهت رستگاری از عذاب روز قیامت عمل خواهم نمود و جاهل را تعلیم خواهم کرد و گمراه را رهنمائی نمایم
و غافل را هوشیار سازم زیراکه آموختن علم بغیر ایزد تعالی حرام و باطل ست و اگر طلب علم برای عمل نباشد
ضایع است چنانچه در حدیث آمده عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ كَكَنْزٍ لَا يُنْفَقُ یعنی علمیکه نفع نده بدمانند گنجی ست که نفقه کرده
نمیشود و نفع و فایده علم نیک هدایت یافتن ست در عبادت پس کسی را که از علم زهد و پرهیزگاری زیاده
نشود از خدا تعالی سوای دوری و گناه و غضب هیچ شی زیاده نگردد و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
از علمیکه نفع نمیدهد پناه می جستند و میفرمودند که علم دو علم است یکی علم در دل پس این علم نافع است
و دویم علم فقط بر زبان است یعنی بی عمل و این حجت ایزد تعالی ست بر ابن آدم که حق تعالی او را خواهد
پرسید که از علمی که خوانده بودی چه عمل کردی و فرمود صلی الله علیه و سلم مَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ عِلْمُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ یعنی
کسی که نفع نداد او را علم او ضرر رساند او را جهل او و فرمود صلی الله علیه و سلم أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعْهُ اللهُ تَعَالَى بِعِلْمِهِ یعنی سخت ترین مردم از روی عذاب روز قیامت
عالمی ست که نفع نداد او را خدا تعالی از علم او و هر که بعلم خود عمل نمیکند از دلهای مردم وعظ و نصیحتش زایل میگردد
چنانچه از سنگ صاف قطرهای باران زایل میشود و از سنت سلف است که جمع کردن هر علم حریص
نباشد و عمل را در انتظار تحصیل هم فراغ از جمیع علوم موخر نکند زیرا که این انتظار از آرزوهای شیطان
و مکاید نفس است بسیار است که پیش از قائم شدن بر حق علم موت در رسد و آن همه را قطع کند و نیز
در زمره زیان کاران و از حاد درگذرندگان بسوی دوزخ باز گردد و قبل از احکام اصل علم که معرفت
ایزد تعالی ست و قبل از استعداد موت پیش از نزول آن پیروی نوادرات علم نماید زیرا که خدا تعالی

از بنده چنانچه از زیادتی مالش سؤال کند همچنان از زیادتی علم او نیز سؤال نماید و از میان مردم به نیک
درویشی و وقار و درنگی و کرم و احتیاط متمیز شود و اعتبار پیدا کند هیچ شئ سخت تر و شدیدتر بر شیطان از
عالمی نیست که به علم کلام کند و بجا سکوت ورزد و هیچ شئ نزدیک باریتعالی افضل از علمی نیست که از حلم زینت
داده شده و قیام عالم بسبب عالم حلیم متحمل حکیم است و او عزیزتر است از اسپ ابلق بار دار آبستن و در آموختن
هرچه ضرورتر است آنرا مقدم کند بعد از آن آنچه پس از وی ضرور است بر همین قیاس رعایت الاهم فالاهم
نماید و از هر علم بهترین و نیکوترینش و استوارترینش بگیرد و از هر فن حظ کافی و بهرهٔ وافی بردارد گفته اند که هرکه
طلب حق تعالی فقط از علم کلام کند زندیق است و هرکه طلب حق تعالی فقط از زهد نماید مبتدع است و هرکه
طلبش فقط بفقه کند فاسق است و هرکه طلب حق از هر علم کونه نماید از زندقه و ابتداع و فسق نجات یافت
و در زیاده خواندن کتب علمی بی تحقیق و بی وقوف بر مسائل آن حرص ننماید که این آثار و نشانهای قیامت
است و از علامات آن نیز طلب کند که بدالخیر سنتی قائم شود و بدعتی ضایع گردد و در حدیث آمده مَنْ اَدّٰی
حَدِیْثًا اِلٰی اُمَّتِیْ لِیُقَامَ بِہٖ سُنَّۃٌ اَوْ یُثْلَمَ بِہٖ بِدْعَۃٌ وَجَبَتْ لَہُ الْجَنَّۃُ یعنی هرکه رساند حدیثی
را بسوی امت من تا قائم کرده شود بدان حدیث سنتی یا خراب کرده شود بدان بدعتی واجب شد
مر او را جنت و از آموختن و آموزانیدن آن علم که بدل از آن علم هیچ شئ اثر نپذیرد باز نه ایستد زیرا که
چون آن علم بمسامع او درآید باشد که بدان وی نفع بخشد پس او التجا و زاری کند بسوی پروردگار جل جلاله
که نفع دهد خود را از چیزیکه آموخته یا آموزانیده هرچه نفع دهد زیرا که ترک کردن علم بضایع گردانش کافی
است و اهانت و اهمال است از وی از ابن مبارک رحمة الله علیه پرسیدند که تو در علم و حدیث تا کجا
رسیده گفتند که شاید کلمه که نجات من در آن کلمه باشد هنوز نشنیده ام پس از طلب علم تا مرگ باز نماند
و هیچ حال در نفس خود گمان نه نماید که اکنون من از علم مستغنی هستم حالانکه قول حق سبحانه تعالی برای نبی
خود صلی الله علیه وسلم که شناسنده تر از شناسندگان الهی و احکام ایزدی بودند نازل شده باشد

قوله تعالی قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً یعنی بگو ای پروردگار من بیفزای مرا دانش باحکام شرع یا بقرآن
ومعنی آن زیاده کن حفظ مرا تا فراموش نکنم آنچه بمن وحی میکنی یا بده مرا علمی بعد علمی واز سنت است که
طلب علم بروز پنجشنبه وجمعه ودوشنبه کند زیرا که طالب را درین سه ایام برای طلب علم آسانی
وسهولت است وکسی را که علمی آموزاند اگرچه یک حرف باشد تواضع وخدمت کند ومعلم خود را
چاپلوسی نماید ودر حق او ظاهراً وباطناً آشکارا ونهان دعای خیر نماید ومددگاری وخدمتگزاری او
کند وباوی بنهایت تذلل بکار برد پیغمبر فرموده صلی الله علیه وسلم مَنْ عَلَّمَ عَبْداً آیَةً مِنْ کِتَابِ
اللهِ فَهُوَ مَوْلَاهُ یعنی هر که آموزانید بنده را آیتی از کتاب الهی پس او مولای آنکس است ودیگر فرموده
علیه الصلوة والسلام لَیْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ إِلَّا فِی طَلَبِ الْعِلْمِ یعنی نیست از اخلاق
مومن چاپلوسی وخوشامد کردن مگر در طلب علم وهیچکس را نمیرسد که مددگاری ونصرت ویاری استاد
ترک کند وبروی کسی دیگر را برگزیند پس هر که اینچنین نماید رسنی از رسنهای اسلام را شکسته باشد واز
بزرگی استاد وتعظیم او آنست که چون بخانهٔ او رود در دروازهٔ خانهٔ او را نکوبد بلکه در انتظار برآمدن او باشد
چنانچه خدا تعالی فرموده وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ یعنی اگر ایشان صبر
کردندی تا بیرون آئی تو بسوی ایشان هرآینه بودی بهتر مر ایشان را وچون بدروازهٔ او بیاید برای
داخل شدن در خانه اذن طلب نماید وپیش دروازه نه ایستد بلکه بیک کناره در ایستاده شود و
اطلاع آمدن خود نماید واز رخنهٔ دروازه نظر نکند وسه بار طلب اذن نماید ودر هر بار بگوید السَّلَامُ
عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ الْبَیْتِ أَیَدْخُلُ فُلَانٌ وبعد یکبار گفتن آنقدر درنگ کند که چهار رکعت نماز گزارد
ووضو کننده یا طعام خورنده از کارهای خود فارغ شود باز بار دوم بگوید السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ
الْبَیْتِ أَیَدْخُلُ فُلَانٌ باز همچنان گوید وچون او را اذن آمدن دهد اندرون خانه برود
والا باز گردد وهیچ عداوت وگرانی در دل نیارد ودر مباحات دین هیچ شی بجز آنکه امر کند مخالفت

ط حضرت جناب امیر المومنین رضی الله عنه فرموده من علّمنی حرفاً فقد صیّرنی عبداً وروی عن الامام علی رضی الله عنه انّه قال انا عبد من علّمنی حرفاً واحداً ان شاء باع وان شاء اعتق آداب استاد
ط رأیت احق الحق حق المعلم واوجبه حفظاً علی کل مسلم لقد حق ان یهدی الیه کرامة لتعلیم حرف واحد الف درهم

ط سلام بگوید با آواز اهل خانه یا داخل شود فلان

حکم استاد ونه نماید ومسرت وفرحت او در این همه کارها طلب کند وحق اوستاد را بر حق مادر وپدر وتمام
مسلمانان تقدیم دهد واز مال خود برای استاد هیچ شی بخل نه نماید وپیروی خطایا وزلت های او نسازد و
هر چیکه از خطایای اوستاد بگوش رسد آنرا به نیکترین تاویل حمل نماید واز سنت دین است که در سماع علم
خشم اوستاد را بخورد وآنرا بهزل واستهزا نیامیزد تا قبول واثر دل زایل نه شود ودر وی خنده نه نماید
ولعب وبازی نکند تا دل مرده نگردد ودر علم بحث وجدال نکند زیراکه این بحث وجدال دروازه گمراهی را
می گوید وچیزی را که بدل یاد گرفته بزبان هم یاد کند تا آن چیز در نفس اثر پذیرد ودر دل راسخ شود وچون
گیاه در زمین سخت آنچیز در طبیعت پرورد وسوال نماید از چیزیکه احتیاج بسوی آن دارد مگر از آنچیکه بدان
محتاج نیست وسوال نکند زیراکه خوبی سوال نصف علم است وسوال کردن کلید خزانه علم است ودر
صغر سن وعالم طفولیت تعلم علم نماید در حدیث آمده مَثَلُ الَّذِیْ یَتَعَلَّمُ فِیْ صِغَرِهِ کَالنَّقْشِ
عَلَی الْحَجَرِ وَالَّذِیْ یَتَعَلَّمُ فِی الْکِبَرِ کَالَّذِیْ یَکْتُبُ عَلَی الْمَاءِ یعنی مثل کسی
که علم می آموزد در صغر سن مانند نقش کندن است بر سنگ ومثل کسی که علم می آموزد در بزرگ سنی
مانند آنست که می نویسد بر آب واز هر خرد وبزرگ وفقیر وغنی علم بیاموزد ودر کسب کردن علم و
خیر از اولی ترین حال خود ننگ وعار نکند زیراکه حکمت چیز گم شده مومن است هر جا که بیابد بگیرد
وآنرا مستفید کند وعلم نیاموزد مگر از هر که عالم باشد وپرهیزکار وناصح وپاک دل وامین واز عیبها مامون
ومحفوظ بوده ودر دین عادل وبزرگ سن وشریف النسب باشد واز پادشاهان مخالطه وآمیزش
نکند وبامور دنیوی چندان مصروف نباشد که از امورات دینی باز ماند وبرای طلب کردن علم
بشهرهای بعید وملکهای دور ودراز مسافرت کند اگرچه برای طلب یک حدیث تمام روی زمین
پیمودن افتد واز سنت معلم آن است که از تعلیم خود چنان نیت کند که از آموزانیدن علم بندگان
خدا را بسوی راه حق ارشاد خواهم کرد وایشان را بدانچه صلاح ایشان باشد دلالت خواهم نمود

[illegible]

[illegible]

زیراکه هرکس که خدا تعالی از سبب وی شخصی را هدایت نماید بهتر است در حق آنکس از طلوع شدن ماه و
خورشید بروی یعنی بهتر است در حق وی از جمیع جهان و بندهٔ نافرمان و گریخته از اطاعت جناب
خداوندی را باز بسوی بندگی او تعالی رو گردانیدن نزد او سبحانه بهتر است از عبادت جن و انس
و علامت معلم ناصح آن است که از خلق قطع طمع نماید و در تعلیم فقیر الطرف خود نزدیکی دهد و بوقت
تعلیم از متعلم رفق و نرمی و تواضع نماید و بروی مهربانی کند و در تعلیم طالب از آن چیز ابتدا و شروع
کند که او محتاج تر و مفتقر تر بسوی آنچیز باشد و در دین و دنیا او را ضرور تر و مهم تر بود و بجز کسی که اهلیت
و لیاقت علم داشته باشد دیگر را علم نیاموزند و سوای اهل علم کسی را تعلیم نماید پیغمبر فرمود صلی الله علیه
وسلم لَا تَطْرَحُوا الدُّرَرَ فِي أَفْوَاهِ الْكِلَابِ یعنی میندازید مروارید را در دهن های سگان
دیگر فرمود صلی الله علیه وسلم لَا تُعَلِّقُوا الْجَوَاهِرَ فِي أَعْنَاقِ الْخَنَازِيرِ یعنی میندازید علاقهٔ جواهر
در گردنهای خوکان بدرستیکه حکمت و علم بهتر از جواهر و مروارید است و کسی که از وی کراهیت دارد و
بدتر از خوک است و از اهل علم علم را پوشیده ندارد زیراکه بغیر از اهل علم آموزانیدن علم ضایع کردن علم
است و از اهل علم علم را منع کردن جور و ظلم است و از سنت است که از هرکس بقدر فهم او کلام کند و از
هرآدمی آنچنان سخن گوید که در عقل و ذهن او درآید بزرگترین شر و فتنه آن است که عالم بحق سخن گوید و
معاذ الله از انکه تکذیب نماید یا کند ذهن بسبب قصور فهم آن سخن را خوار و حقیر داند یا بر غیر مراد بر وجه دیگر فهم
کند و از مردم بد الطریق حدیث کند که دلهای اوشان سهل بگیرند و هیچ کلفت و مشقت نه بردارند و
در محکمات نسبت از مشکلات گنجایش و فراخی است پس باید که از آیات محکمات بمردم سخن گوید و از
جاهل مغرور از رخصت دادن سخن نگوید زیراکه او بیفکری خوف خواهد شد و بروی تشدد هم نکند که
ناامید و مایوس خواهد گردید و در حدیث امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه وارد شده اَنَّ الْفَقِيهَ
كُلَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ تَعَالَى وَلَا يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللهِ تَعَالَى

یعنی بدرستیکه فقیه کامل آن فقیه است که نا امید نگرداند مردم را از رحمت خدا تعالی و ما مون نکند اوشان را
از مکر او تعالی و در کلام توسع نماید یعنی بی باک و بی اندیشه در توجهات حدیث چپ و راست نرود و در
حدیث شریف آمده تَشْقِيقُ الْكَلَامِ مِنَ الشَّيْطَانِ یعنی مشقت کردن و موشکافی کردن در کلام
از مکاید شیطانی ست و کلام را آنقدر زیاده و طویل نکند که سامع را ملول و گران سازد زیراکه جناب رسالتمآب
علیه صلوة الله الملک الوهاب گاه گاهی در وعظ و نصیحت از خوف ملالت تعهد و حسن رعایت و تحفظ
اصحاب خود میفرمودندی و چون بحال مستمع ملالت می یافتندی از کلام باز ماندندی و هرچه از
احکام دینی نزد خود است آنرا بر وجه صواب چنانچه شنیده بمردم ادا نماید و هیچ شی بران زیاده نکند
و ازان هیچ چیز کم نماید زیراکه او وحی را که از نزد پروردگار تعالی شانه نازل شده نقل میکند و خیانت
آدمی در علم سخت تر است از خیانت او در مال و هرچیزی را که شنیده هم حدیث نکند بسیار است که بسبب آن
بجائی افتد که بروی ثقیل و گران خواهد شد و بچیزیکه نشنیده و یقین آنرا در دل خود ندانسته هرگز کلام
نکند بدرستی که هرکه نشنیده از علم سخنی بگوید بغیر حساب در دوزخ داخل شود اعاذنا الله منها و بچیزیکه بر وی بن
اعتماد نص جلی و دلیل صادق از کتاب و سنت و اجماع نداشته باشد فتوی ندهد و هرکه برای تعلیم و آموزانیدن
علم متصدی شود و پیش آید لازم است بر وی که بخلق نیک و اخلاق حسن بمردم متخلق گردد و پیش از
دعوت کردن مردم اول خود بر علم عمل نماید بعد ازان مردم را بفعل و قول و حال خویش دعوت کند
زیراکه واعظ بفعل درگذرانده است تیرهای خود را برآماج گاه و واعظ بقول ضایع کننده است کلام
خود را و در چیزهائیکه از کارهاست کرده استعمال حلم و تحمل و آهستگی و درنگی و وقار و نرمی و مدارات نماید
و از مقبول نشدن کلام خویش باکی ندارد و بدل خود بگوید که فقط دعوت بر من است و هدایت از
جانب ایزد تقدس و تعالی و اگر فهم متکلم را امتحان کند و از حرص او که به آموختن علم میدارد و بحث
نماید باکی نیست زیراکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدین وجه از اصحاب خود رضی الله عنهم تجربه

کرده اند چنانچه فرمودند که از درختها درختی است که برگهای آن ساقط نمی شود و بدرستیکه آن درخت مثل
مرد مسلم است پس بگوئید مرا که آن درخت کدام است اصحاب رضی الله عنهم بدرختهای صحرائی واقع
شدند و در دل حضرت ابن عمر رضی الله عنهما آمد که آن درخت درخت خرماست لیکن بذکر کردن آن
از سبقت بر اکابر قوم حیا کردند و خاموش ماندند پس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که آن درخت
درخت خرماست و از سنت است که هیچکس را از حکام خلایق روبروی مردم بالمشافه سرزنش و ملامت
نکند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم درین باب فی فرمودند مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَفْعَلُونَ كَذَا یعنی چه حال مردم
است که میکنند اینچنین و از سنت است که جواب کسی که طالب زلت در سوال باشد ندهد و آنکس را نیز
جواب ندهد که بروی مشکلات و چیزهائیکه آدمی را در غلط می اندازد می افکند و بر سائل هم انداختن اینچنین
سوالات حرام بر علماست حاصلش آنکه آن سوال بسوی خفت علما و اهانت دین اسلام عاید میگردد و
و حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم را به نیکترین وجه زینت دهد یعنی بهترین تاویل بیان کند و بر بهترین
وجوه عمل نماید و از کسیکه شهادت او مقبول نیست روایت حدیث نکند پس هر که حدیثی روایت کند که در
صحتش شک است پس آنکس یکی از دو دروغ گویان است و حدیث نکند جز بچیزی که اصول دین بصحتش
گواهی دهد و او را تصدیق کند و اخبار مشهوره از سلف صالح و آثار نبویه علیه السلام و آیات قرآنیه موافقت
او کنند و از علاماتیکه صحت حدیث بدان یافته می شود آن است که برای آن حدیث بشرهای اهل
بصایر و مویهای ایشان نرم شود و دلهای ایشان آنرا بشناسند و از نفسهای خود آن حدیث را قریب
بینند حاصل آنکه دلهای اهل بصایر آن حدیث را تصدیق کنند و همین جز بجا مکان از اصفیا و اتقیا کسی
را نصیب نیست و از سنت سلف است که بجهت گرفتن کار قضاوت و افتا و منصوب شدن برای
وعظ و تعلیم جرات و دلیری کم کنند پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم اَجْرَأُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا اَجْرَأُكُمْ
عَلَى النَّارِ یعنی جرات کننده ترین شما بر کار مفتی گری جرات کننده ترین شماست بر آتش دوزخ و اهل

سلف رحمهم الله سکوت واستماع را افضل از کلام می‌پنداشتند و گمنامی را بهتر از ناموری شمار میکردند و هر یکی
از ایشان سوای این دوست نمیداشت یعنی تمنا میکرد که برادر خود برای حدیث وافتا کفایت میکند
واکثر اوقات حضرت امیر المومنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در واقعه حادثه اهل بدر را جمع میکردند و از رای
خود حکم نمیفرمودند و هیچ یکی از اصحاب سلف علیهم الرحمة فتوی نمیداد مگر در اموراتیکه از مهمات دینی واقع
شود و در دیگر کارهای مشکل غریبه فتوی نمیداد و هیچ کس طلبگار فتوی این اراده نمیکرد که خود را استاد
وسرداری باشد یا مردم پیشش بیایند و دلهای ایشان بقید خود در آیند یا خود نفع و فایده از مردم بکشد
وایشان مطیع شوند و از ایشان جاه و مرتبه طلب نماید بلکه سعی سلف در این باب حسبة لله بجهت ثواب
یابی بود و مراد ایشان ازین امر رضاجوئی حضرت حق و بلند کردن کلمه او و نصرت دین و ادای امانتی
بود که نزد ایشان بجهت کسانی که بعد از ایشان از برادران دینی خواهند آمد ودیعت داشته شده زیرا که
این همه امورات مذکوره بر ایشان فرض بود و از سنت است که علم را بنویسد و از کتابت قید کند برای
کسی که حفظ کردن نتواند پیغمبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم قَیِّدُوا الْعِلْمَ بِالْکِتَابَةِ یعنی قید کنید علم را
بنوشتن گفته اند که حفظ صید است و کتابت قید و از سنت است که از خطیکه خوانده شود کتابت کند
بلکه بهترین خط آن است که آن را توان خواند و بهترین کلام آنکه آنرا توان فهمید پیغمبر فرمود صلی الله
علیه وسلم مَنْ اَحَبَّ کَرِیْمَتَیْهِ فَلَا یَکْتُبْ بَعْدَ الْعَصْرِ یعنی هر که دوست دارد دو چشم خود را
پس باید که ننویسد بعد از عصر و این حدیث محمول است بر آنکه عادت کتابت بعد از عصر نموده شود و از سنت
است که علوم عربیت بیاموزد زیرا که حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه می فرمودند که تعلم علوم عربیت
به خود لازم گیرید زیرا که علوم عربیه بر مروت و مردمی دلالت میکند و دوستی آنکس را در دلهای مردم زیاده
تر میسازد یعنی هر که علوم عربیت را و آنچه زیرا که احتیاج بدان علوم دارد بیاموزد و مردم را بیاموزاند چیزیکه
احتیاج دارند بدان نزد خلایق مروت او ظاهر گردد و محبت او در دلهای خلایق زیاده شود و از ادب

است که عبارت اینک نویسد و تفصیل و ایضاح حدیث نماید

فصل پنجم

در بیان فضیلت قرآن شریف و فضیلت شخصیکه بیاموزد و بیاموزاند قرآن مجید را و آداب و سنت قرأت آن باید دانست که فضایل قرآن مجید زیاده از آن است که در حد و شمار در آید و غایتی و نهایتی و حدی دارد قرآن مجید کلام ایزد جل جلاله قدیم است و فضل کلام الهی بر سایر کلام همچون فضل او تعالی است بر تمامی خلق در حدیث شریف آمده اَلْقُرْاٰنُ حَبْلُ اللّٰهِ الْمَتِیْنُ وَلَا یَنْقَضِیْ عَجَائِبُهٗ وَلَا یَخْلَقُ عَنْ کَثْرَةِ الرَّدِّ یعنی قرآن عهد و امان استوار الهی است و منقضی نمی شود عجایب آن و کهنه نمی گردد از زیادتی باز گردانیدن و باز گردیدن هر که گفتار موافق قرآن کرد صادق است و هر که بدان عمل کرد و بر راه راست آمد و هر که بدان حکم کرد عادل شد و هر که بوی چنگ در زد و بسوی صراط المستقیم راه یافت و در حدیث آمده مَنْ قَرَأَ الْقُرْاٰنَ فَقَدْ اُدْرِجَتِ النُّبُوَّةُ بَیْنَ جَنْبَیْهِ اِلَّا اَنَّهٗ لَا یُوْحٰی اِلَیْهِ یعنی هر که خواند قرآن را پس تحقیق که داخل شد نبوت میان هر دو پهلوی او مگر آنکه بدرستیکه وحی کرده نمیشود بسوی او و در حدیث دیگر آمده است یُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْاٰنِ اِقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ کَمَا کُنْتَ تُرَتِّلُ فِی الدُّنْیَا وَاِنَّ مَنْزِلَکَ فِیْ اٰخِرِ اٰیَةٍ تَقْرَأُهَا یعنی گفته خواهد شد بصاحب قرآن بخوان و ترقی کن و آهسته و هموار بخوان چنانچه در دنیا آهسته میخواندی و بدرستیکه منزل تو در آخر آیت است که میخوانی آنرا و در آثار آمده که عدد آیات قرآنی بقدر درجات جنت است پس هر که جمیع آیات قرآنی را بخواند و تمام را فرا گرفت بر نهایت درجات جنت واصل شد

فصل ششم

در بیان سنت قرأت قرآن مجید باید دانست که در قرأت قرآن سنت آنست که قصد و عزم از قرآن خواندن آن باشد که وحشت بلاهای عارضی را خوگیر شود و از کربت و سختی دنیا بیرون کرد و شوق خود را بسوی لقای مولی جل جلاله او نماید و احکام عبودیت و بندگی را بشناسد و آداب خدمت را ضبط کند پس کسیکه قرآن را بدین نیت و بدین قصد بخواند و قرآن را پیشوای خود گرداند قرآن او را بسوی جنت رهنما

شود و شفیع و شفیع آنکس گردد و هر که در قرأت قرآن از رعایت این مواجب روی گردانید و قرآن
را پس پشت خود کرد قرآن او را بسوی آتش دوزخ میکشد و باید دانست که قرآن نازل کرده نشده مگر
بجهت تدبر و تفکر در آیات کریمه و معانی آن و برای عمل کردن بجمیع احکامی که در انست از امر و نهی
و غیرهما ابن مسعود رضی الله عنه گفته اند که هیچ آیتی و حرفی نیست مگر آنکه عمل کنند بان قومی و از آثار قیامت
است که قرآن را بخوانند و بدان عمل نکنند و فقط خواندن و درس گرفتن قرآن را عمل پندارد و عملش را
فرو گذارد و بیک حرف از آن عمل نکند و اینچنین کردن بمثل آن است که تیر یا تمام تراشیده
را راست سازند یعنی بیفایده و لا حاصل خواهد بود و قتاده رضی الله عنه گفته اند که هیچکس با قرآن همنشینی
نکرد یعنی قرآن نخواند مگر آنکه قایم شد از وی بزیادتی یعنی برعایت مواجب آن و یا بنقصان یعنی
با همال اندر رعایت آن پس هر که بمراعات خواند الله تعالی حاجت او را ادا کند و قرآن شفا و رحمت
است مر مومنان را و ظالمان را خسران و زیان کاری است پس از سنت قرآن است که بمحکمات
آن عمل کند و بمتشابهاتش ایمان آرد و بمثالها و نظایر آن عبرت گیرد و بوعده و وعیدش تصدیق
کند و از بشارتهای آن مسرور گردد و از تخویفاتش هراسان شود و بعجایب آن متعجب گردد و از
نصایحش پند پذیرد و از باز داشتهای آن باز ماند و قرآن را بخواند تا وقتیکه در نفس خود میل و نشاط
بتلاوت آیات رحمت دریابد و از ملاحظه عظمت و هیبت الهی بتلاوت آیات وعید بیقرار شود و
موی براندامش خیزد و دل نرم گردد و چون ازین چیزها آگاهی نیافت از قرآن بهره مند نخواهد شد
مگر اندکی گفته اند که اصحاب رضی الله عنهم چون ده آیات می آموختند تجاوز نمیکردند از آن تا آنکه
بران عمل نمایند و از سنت است که قرآن را از بر بخواند و حفظ کند در حدیث شریف آمده انَّ
الْمَاهِرَ بِالْقُرْاٰنِ مَعَ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ یعنی بدرستیکه ماهر بقرآن همراه بزرگان پاک است
یعنی فرشتگان و هر که تلاوت کند قرآن را و حالیکه آن تلاوت بروی شاق است و آنکس

۱ غلط احتیاط در تجوید پیدا ... حروف و صفات آن ... و اشتغال بقرائت آن ... ۱۲ منه

۲ مراد از مهارت جودت حفظ است با جودت ۱۲ منه

از قرائت قرآن بسبب تنگدلی و درماندگی عاجز نیست پس او را دو اجر است و در حدیث دیگر وارد
شده مَنِ اسْتَظْهَرَ الْقُرْآنَ خُفِّفَ عَنْ وَالِدَيْهِ الْعَذَابُ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ
یعنی هر که حفظ کرد و از بر یاد نمود قرآن را تخفیف کرده می شود از مادر و پدر او عذاب اگرچه آن هر دو
مشرک باشند و از سنت است که تعلم قرآن در عالم شباب کند تا در خون و گوشت او آمیخته و پیوسته
گردد و از سنت است که برای قرائت قرآن وقت شب قیام ورزد زیرا که در صدر اول تلاوت
قرآن مجید در شب امر مشهور بود و حضرت امام حسن بن علی المرتضی رضی الله عنهما ورد خود را از قرآن
مجید در اول شب میخواندند و حضرت امام حسین بن علی مرتضی رضی الله عنهما در آخر شب تلاوت قرآن
میکردند و از سنت است که قاری قرآن از میان مردم باخلاق حسن و افعال پسندیده امتیاز
پذیرد و در مقابله کسی که با خود تند و غضبناک شده باشد تیزی و غضب ننماید و از کسی که با خود راه جهالت
بیهوده جهالت نکند جناب رسالتمآب علیه صلی الله الملک الوهاب بر اخلاق قرآن بودند از چیزهای که
در قرآن مجید پسندیده است آنحضرت علیه الصلوة والسلام بالطبع راضی بودند و چیزهای را که در قرآن
ناپسند بود آن سرور صلی الله علیه وسلم ناپسند میداشتند و از میان صحابه رضی الله عنهم قاری را بچند
علامات میشناختند و آن این است که رنگش زرد باشد و جسمش لاغر و چون مردم بخندند او بیشتر گریه
نماید و چون خلایق خوش و خورم گردند وی غمگین و دردناک شود و چون خلق غرور و تکبر نمایند او
عاجزی و خشوع پیش گیرد و چون ایشان افطار کنند وی صایم گردد و از سنت است که در مصحف
مجید نظر کرده قرائت قرآن نماید زیرا که نظر در مصحف نصیب و بهره چشم است و از افضل عبادات
است و از نادیده خواندن در ثواب بیشتر و زیاده تر است و از آداب قرائت است که برای قرائت
قرآن خلال کند و مسواک نماید و لباس احسن پوشد و صاحب زینت گردد و خوشبوی مالد
و وقت قرائت رو بقبله نشیند و تکیه کرده و پشت بچیزی داده قرآن نخواند و در حالت رفتار

هم قرائت نکند وهر گاه که فازه در آید از قرائت باز ماند وچون قرائت سوره شروع کرده تا ختم کردنش قطع
جمائی
نکند ودست وپا واطراف وجوانب خود را در وقت قرائت قرآن یا سماعت آن ساکن سازد ومتحیر
ومضطرب نشود ودر گریه وترس آواز بلند نکند ولباس پاره ننماید وطبانچه بر خساره نزند صحابه رضی الله
عنهم که ترسنده ترین مردم از خدا یتعالی بودند وقت سماع قرآن بر گریه هیچ شی زیاده نمیکردند وفقط از
دیده اشک میریختند ایزد تعالی در صفت اهل ترس فرموده تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ یعنی میلرزد یعنی از خوف وعید که درو هست پوستها
بر تنهای آنانکه می ترسند از پروردگار خود پس نرم میشود وآرام میگیرد پوستها ودلهای ایشان بسوی
یاد کرده رحمت ومغفرت خدا می وچون در اثنای قرائت اتفاق سخن کردن افتد وبجهت کلام مضطر
شود بار دیگر أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ خوانده قرائت شروع کند ووقت تکلم اضطرار
قرآن مجید را پراگنده نگذارد وبروی هیچ شی نیندازد وقرآن را در سخنی از سخنهای دنیوی استعمال نکند
مثلا چون شخصی که یحیی نام دارد وکتابی دادن منظور باشد نگوید يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ زیرا که
قرآن برای عمل کردن وبمواعظ ونصایح او متنفظ شدن وپند گرفتن نازل کرده شده نه برای آنکه بطریق
مزاح لذت گیرند از چیزی که در آن هست باستعمالات آن در امور عارضه دنیوی وارست هست که بجهت
تدبر وتفکر در آیات قرآنی وبرای وقوف بر معانی دل را بپردازد اگر کسی از تدبر یک آیت از قرآن
بخواند نزد ایزد تعالی بهتر ودوست تر هست از ختم کردن تمام قرآن بغیر تدبر پس قاری بداند که بروی خود
وحی الهی تلاوت کرده می شود یا وحی را از پروردگار خلاق جل جلاله بغیر واسطه بالمشافه سمع می نماید
ووقت قرائت از جمیع حدث پاک شود لقوله تعالی لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ یعنی مس نکنند
مصحف را مگر پاک شدگان از احداث واز آواز نیک قرآن را زینت دهد که زیور قرآن آواز خوش
ونیک هست ونیک آوازی بالقرآن آن هست که سامع قاری را دیده بداند که اینکس از ایزد تعالی

می ترسد و قرآن را بحزن واندوه بخواند که قرآن مجید بجهة غم نازل کرده شده اگر غم واندوه وقت قرأت
نباشد باید که بزور و تکلف بیارد و قرآن را بلحن و آواز عرب بخواند و لحن عرب آنست که نیک فصیح و ظاهر
و روشن بخواند چنانکه هیچ حرف و کلمه پوشیده نشود و زیادتی و نقصان داخل نگردد و حرفی و کلمه از موضع
خود گردانیده نشود و از آواز اهل فسق و نغمه احتراز کند که این فتنه ایست بزرگ بر قاری و بر کسیکه سماع آن
می نماید و از شیطان رجیم بخدای عز و جل پناه جوید تا وقت قرأت فتنه و شر از وی نینداز و بعد از ان
بسم الله الرحمن الرحیم گفته برای حفظ معانی قرآن و رعایت حقوق و قیام مواجب آن رحمت ایزدی استعانت
نماید و در قرأت آواز بلند نکند و بجهر نخواند قال الله تبارک و تعالی وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ
بِهَا یعنی و آشکارا مکن نماز خود را یعنی بلند مخوان تا مشرکان استهزا نکنند و آواز فرو مدار تا حدیکه نشنوند
آنانکه در عقب تو نماز میگزارند و پستی آواز بهتر است و دلالت بسیار بر خشوع دل میکند و جامع معنی ریا را
و دانشها است و از سنت است که در قرأت قرآن آهستگی و مهلت نماید و توقیر کند و بر محاسن آن وقفه کند
و همچون پراگندگی نخل میبار پراگنده نکند حضرت ام المؤمنین ام سلمه رضی الله تعالی عنها صفت قرأة نبی صلی الله
علیه و سلم میکردند که آنحضرت علیه السلام یک یک حرف در آهستگی و درنگی میخواندند و در قرأت گریه
کند لقوله علیه الصلوة والسلام اِبْكُوا فِي الْقُرْآنِ فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا یعنی بگریید در قرآن پس اگر گریان
نشوید پس تکلف گریه کنید خدای تعالی در قرآن مجید مدح گریانی فرموده که چون آیات کلام الهی را می شنوند
و بسجده می افتند و گریه میکنند کما قال تبارک و تعالی إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا
سُجَّدًا وَبُكِيًّا یعنی چون خوانده شود بر ایشان آیات الهی و کتب منزله بر ایشان بر روی در افتادند
در انحالیکه سجده کنان بودند چه ابرار گریه کنان از خوف وی و از سنت است که بهر آیت وقفه کند نزد آیت
رحمت از ایزد تعالی سوال رحمت نماید و نزد آیت عذاب از وی تعالی پناه جوید و نزد ذکر جلال و
کبریائی او تعالی شانه تسبیح گوید پیغمبر صلی الله علیه و سلم همچنین میکردند و قرآن را اعراب کند و تشدید

شریف آمده إنّ من أعرب القرآن كان له بكل حرف عشرون حسنة ومن
قرأه بغير إعراب كان له بكل حرف عشر حسنات یعنی بدرستیکه هر که اعراب کرد قرآن را
باشد مر او را ابعد هر حرف بیست نیکی و هر که قرائت کرد بغیر اعراب باشد مر او را ابعد هر حرف ده نیکی و اعراب
آنست که حرف را ظاهر کند و میان کلمات تفصیل نماید و به ابهام نگذارد و قاری را باید که بعضی آیات
را برای جنبانیدن فکر شناختن معانی و تنبیه دل بجهة استفاده انوار قرآنی تکرار کند آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بسیار اوقات بتکرار یک آیت قیام شب می نمودند و از سنت قاری است که تعاهد قرآن کند
و عادت تلاوت دارد و تا قرآن را فراموش نکند و قرآن از وی انقطاع نپذیرد و در حدیث شریف وارد
شده استذكروا القرآن فهو أشد تفصيا من صدور الرجال من النعم
من عقلها یعنی یاد کنید قرآن را پس قرآن رونده تر و خارج شونده تر است از سینه های مردمان از
چهارپایان از رسنهای خود و بیشتر بزرگترین گناه آنست که آدمی از قرآن آیتی آموخته آنرا فراموش کند گفته اند
که بنده هیچ شیء از قرآن فراموش نمیکند مگر بسبب شامت گناهی که مرتکبش گردیده باشد بنابر آنکه این نسیان و
فراموشی از مصیبت است والنسیان المصیبة عارض نمی شود مگر بسبب آنکه از وی گناهی صادر شده باشد و
از سنت است که مومن بخانه خود قرآن هم نصیبی بدهد و آنچه از در خود است بهر حصه میسر شود در خانه بخواند
در حدیث شریف آمده إن بيوتات المسلمين لمصابيح إلى العرش يعرفها مقربو ملائكة
السموات السبع يقولون هذا النور من بيوتات المؤمنين التي يتلى فيها القرآن
یعنی بدرستیکه خانهای مسلمانان البته چراغان اند بسوی عرش می شناسند آنرا نزدیکان فرشتگان هر
هفت آسمان میگویند که این نور از خانهای مومنان است که در آن خانه تلاوت کرده می شود قرآن و از سنت
است که گاه گاهی از قرائت غیر سماعت قرآن هم نماید آنحضرت صلی الله علیه وسلم اکثر اوقات دوست
میداشتند که قرآن را از غیر خود بشنو نمایند امیر المومنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه با بی موسی الاشعر

میکنند که یاد دهان ما را پروردگار ما را پس ایشان قرأت قرآن میکردند حتی که وقت نماز متوسط می شد و از تعظیم
و بزرگی قرآن است که بقرآن از کسی سوال چیزی نماید و از ان نان و طعام طلب نکند و قرآن را با غیر خود
مباهات و فخر کرده نخواند و در تاویل آن غلو ننماید و از حد در نگذرد و بالکلیه از تاویل آن دوری ننماید
و در تاویلش از هیچ کس جنگ و جدال ننماید و در حدیث آمده اِنَّ المِرَاءَ فِي القُرْآنِ كُفْرٌ یعنی بدرستیکه
جدال و ستیزه کردن در قرآن کفر است زیراکه یکی از دو جنگ کنندگان بر خدا تعالی تکذیب نماید و
از کلام الهی بعضی را به بعضی نزنند زیراکه آیات قرآنی تصدیق میکنند بعض خود را به بعضی دیگر و هر چیکه از
قرآن مجید علم خود او را اکتش نماید پیروی نماید و در صدد دانستن آن شود و چیزیکه علمش او را کم نماید
بعالم و داننده آن باز گذارد و از سنت است که هر روز پنج آیت حفظ کند و برین زیاده نماید زیراکه قرآن
مجید همین سان پنج پنج آیت نازل کرده شده و مستحب است که قرآن را در هر چهل روز ختم نماید آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در هر سال یک ختم قرآن می نمودند و مروی است که آنحضرت علیه السلام در سالی که
قبض روح مقدس مطهر منور کرده شد دو بار ختم قرآن نمودند و آن سرور صلی الله علیه وسلم ختم
کردن قرآن را در کمتر از سه ایام منع فرموده اند و گفته اند که هر که کم از سه روز ختم قرآن نموده فقیه نبا
نشد و بعضی اهل بصیرت قرآن را در هر جمعه ختم کردندی و بعضی در سه ماه و بعضی در هر سال و بعضی چنان
بودند که قرآن شروع کرده عرصه سی سال منقضی گشته اما هنوز ختمش نکرده اند و مستحب است که ختم قرآن
در ایام سرما باول شب نماید و در ایام گرما در اول روز یا آخر روز ختم قرآن کند و مستحب است که وقت ختم قرآن اهل و
عیال خود را جمع نموده در میان ایشان قرآن را ختم کند و بعضی بزرگان ختم قرآن را در دو رکعت سنت فجر
یا در دو رکعت سنت مغرب مستحب گفته اند و هنگام ختم قرآن حاضر شدن بجهة دعا غنیمت دانند که دعای آن وقت
مستجاب است در حدیث آمده مَنْ شَهِدَ خَاتِمَةَ القُرْآنِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ المَغَانِمَ وَمَنْ شَهِدَ
فَاتِحَةَ القُرْآنِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ فَتْحًا فِي سَبِيلِ اللهِ تَعَالَى یعنی هر که حاضر شد خاتمه قرآن

را یعنی وقت ختم قرآن هست مانند کسیکه حاضر شد غنایم را وقتیکه قسمت کرده شود و هرکه حاضر گشت فاتحه قرآن را یعنی
وقت شروع کردن قرآن باشد مانند کسیکه حاضر شد فتح فی سبیل الله را و وقت ختم قرآن افتتاح قرآن هم بکند که
این خوار و ذلیل کننده شیطان است در حدیث آمده أَفْضَلُ النَّاسِ الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ یعنی بهترین و افضل مردم
حال مرتحل است یعنی ختم کننده شروع کننده و هرچه که از علم و غرایب میخواهد و قصد میکند از قرآن مجید اقتباس
کند عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه گفته اند که چون اراده علم دارید قرآن را اختیار کنید زیرا که در قرآن علم اولین و آخرین
هست و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه فرموده اند مَنْ فَهِمَ الْقُرْآنَ فَسَّرَ جُمَلَ الْعِلْمِ یعنی کسیکه فهمید
قرآن را تفسیر کرد همگی علوم را **فصل هفتم** در بیان آنچکه گفتنش در قرأت قرآن لازم هست باید دانست
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند کسی که از شما وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ بخواند و بآخر سوره که أَلَيْسَ اللَّهُ
بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ است برسد پس باید که بگوید بَلَىٰ وَهُوَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ
الشَّاهِدِينَ و هرکه سوره لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ بخواند و بآخر سوره که أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ
أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ است برسد پس بگوید بَلَىٰ وَسُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ و کسی که سوره وَ
الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا خواند و بآیه فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ برسد پس بگوید آمَنَّا بِاللَّهِ از امیر
المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه مرویست که ایشان چون این آیت خواندند أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ
تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ سه بار فرمودند بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ بَلْ أَنْتَ بلی بکسر لام ۱۲
يَا رَبِّ و همچنین در آیت أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ
سه بار أَنْتَ يَا رَبِّ میگفتند و چون حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما آیه أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ
تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ خواندند سخت گریه کردند و گفتند بَلَىٰ يَا رَبِّ در حدیث شریف وارد شده که پیغمبر صلی الله بلی بفتح لام ۱۲
علیه وسلم چون آیت تلاوت کردند يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي
خَلَقَكَ فرمودند غَرَّهُ جَهْلُهُ چون این آیت تلاوت کردند إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا

ذا غصة وعذابا الیما بیهوش شد نزد امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه از شخصی شنید که این
آیت میخواند هَلْ أَتٰى عَلَى الْاِنْسَانِ حِيْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُوْرًا فرمود ای تمّت
جَعَلْنٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا اَحْيَاءً وَّ مَيِّتًا و امام محمد بن علی الترمذی گفته اند که چون قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ
خوانی بگو اَنْتَ اللّٰهُ الْاَحَدُ اللّٰهُ الصَّمَدُ و چون قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ خوانی بگو اَعُوْذُ بِرَبِّ
الْفَلَقِ و چون قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ خوانی بگو اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ و واصل ابن اشیم گفته اند
که چون برین آیت رسی وَيَبْقٰى وَجْهُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وقفه کن برین آیت و
حاجت خود از پروردگار جل جلاله سوال نما و گفته اند که مستحب است که چون قاری برین آیت برسد اَفَاَمِنَ
اَهْلُ الْقُرٰى اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا وَهُمْ نَآئِمُوْنَ آواز خود را بلند کند و همچنین آواز بلند کند باین آیت
بَلْ لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلٌّ لَّهٗ قَانِتُوْنَ و برین آیت هم آواز بلند کند وَمَا
يَنْبَغِيْ لِلرَّحْمٰنِ اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا اِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِلَّا اٰتِي الرَّحْمٰنِ
عَبْدًا و مستحب است که برین آیت وقفه کند مَنْۢ بَعَثَنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا بعد از ان بگوید هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ
این همه که گفتیم آداب قرائت است برکسی که معانی قرآن واضح می شناسد رعایت این آداب واجب است و دیگر
ذکر کردیم تنبیه و آگاه نمودن است بجهت آنکه متشابه و متشاکل باشد و باختیار کردن یکی از قرائتهای هفتگانه باکی
نیست آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند اُنْزِلَ الْقُرْاٰنُ عَلٰى سَبْعَةِ اَحْرُفٍ یعنی نازل کرده
شده است قرآن بر هفت حرف یعنی بر هفت لغات تفخیم ترقیق همزه تلیین مد قصر اماله جایز نیست کسی
را که بر یکی از قرائتهای مشهوره که میان اهل قرا شهرت وارد انکار کند از نزد تعالی بر بندگان خود در قرائت
توسیع کرده تا هر گروهی از خلایق هر چه که بر زبان خود ها روز رسیده شود و سهل آید و اقامت آن برایشان
شاق نگردد دیگر نزد بخوانند و بعضی علما سوره البقره و سوره آل عمران گفتن مکروه داشته اند بلکه بدین چه گویند
سوره که در ان ذکر بقره است ظاهر و صحیح تر آنست که سوره البقره و سوره آل عمران گفتن جایز است و اخبار آنحضرت

صلی الله علیه وسلم آمده است سورة البقرة وسورة آل عمران وسورة النساء وغیره **فصل ششم** در بیان آداب
کتابت قرآن مجید **باید دانست** که از سنت تعظیم مصحف آنست که آنرا بخط باریک و تقطیع خرد ننویسد
امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه شخصی را دیدند که با وی مصحفی بود بقلم باریک نبشته پرسیدند که این
چیست آنمرد گفت این تمام قرآن است پس عمر رضی الله تعالی عنه آنکس را بدره زدند و گفتند که قرآن را تعظیم کنید
و کلان بنویسید و از ابی یوسف رحمه الله تعالی علیه مرویست که چون خادم اوشان نزد اوشان مصحف مجید
بیاورده ایشان استقبال او کردندی و قرآن را از چیزها نگاه دارد و آن نیست مگر و مکند و خالی دارد و بسبب همین
تجرد داشتن بعضی از بزرگان نوشتن عشرها و خمسها و قرأت و تفسیر را در مصحف مجید مکروه داشته اند و بعضی
این را جایز داشته اند بجهت کسی که بعضی ازین چیزها حاجت دارد و بعضی کتابت قرآن بسیم و زر نمودن
مکروه داشته اند و زیور دادن قرآن را از سیم و زر هم مکروه داشته اند زیرا که این زیور دادن سارق
و غاصب را بسوی قرآن میخواند و نیز مکروه است که قرآن را بر دیوارها و یا بر زمین بجای نقش و نگار بنویسد که درین
اهانت قرآن است و ننویسد قرآن را اگرچه چیزیکه پاک باشد و در استعمال و تبذل نیاید و زیر قدمهای مردم
پایمال نشود و قرآن را خوار و سبک ندارد و بزمین دشمنان در هر سفر قرآن گرفته نروند زیرا که بسیار است
که اوشان غالب آیند و بر قرآن دست یابند و خفت قرآن مجید نمایند و مستحب آنست که قرآن را بخط جلی و
واضح و روشن ظاهر نویسد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند من کتب بسم الله
الرحمن الرحیم مجوّده غفر الله له یعنی کسیکه نوشت بسم الله الرحمن الرحیم را پس نیک نوشت
آنرا مغفرت کند الله تعالی مر او را آنحضرت صلی الله علیه وسلم معاویه رضی الله عنه را که روبروی
آنحضرت می نوشتند فرمودند دوات را نیک سیاه کن و قلم را محرف تراش و بای بسم الله را قایم کن و سین را تفریق
ساز یعنی هر سه دندانه او را ظاهر کن میم را گشاده کن یعنی وسط میم را از سیاهی پر مساز بلکه وسطش را سپید بهیئت
حلقه بگذار و الله را خوب بنویس و رحمن را دراز کن و رحیم را نیک نویس و در روایتی وارد شده که آنحضرت صلی

الله علیه وسلم منع و نهی فرموده اند که بامی بسم الله را کشش بدو دراز کند تا سین بی ابو نیسد بدین صورت بسم الله

و بعضی بسم الله بدین صورت نوشته بودند بسم الله یا بدین صورت بم و سین انگاشته بلکه با را بسین

ملصق کردند حضرت عمر رضی الله تعالی عنه امر کردند که ایشانرا تا زیانه بزنید و تا پیچ شی را از قرآن مجید بر

زمین بجای هلاکی نیندازد و هرکجا که بر زمین چیزی از قرآن شریف افتاده باشد برداشتن آن واجبست

در حدیث شریف وارد شده مَنْ رَفَعَ قِرْطَاسًا مِنَ الْاَرْضِ فِيْهِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اِجْلَالًا لِلّٰهِ تَعَالٰى اَنْ يُّدَاسَ كُتِبَ عِنْدَ اللهِ مِنَ الصِّدِّيْقِيْنَ وَخُفِّفَ

عَنْ وَالِدَيْهِ الْعَذَابُ وَاِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ یعنی هرکه برداشت کاغذیرا از زمین که

دران کاغذ بسم الله الرحمن الرحیم باشد برای اجلال و بزرگی ایزد تعالی بدینکه اسم او تعالی پامال نشود

نوشته می شود نزد خدا تعالی از صدیقان و تخفیف کرده می شود از مادر و پدر وی عذاب اگرچه آن هردو

مشرک باشند و در بعضی غرائب اخبار آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجهة نوشتن قلم گرفتند و بسم الله

نوشتند و درین میان اندکی از سیاهی قلم بر نقش اسم افتاد آنحضرت علیه السلام این را مکروه و ناپسند فرا گرفتند

و ترک کتابت کردند و اسم الله تعالی را با آب دهن محو کردن مکروه است پیغمبر صلی الله علیه وسلم ازین امر منع فرموده

اند اگر حاجت محو کردن اسم او تعالی افتد بشستن آن کاغذ از آب پاک امر فرموده اند و اگر اسم الله تعالی را در تختی

نوشته بشویند و از وی طلب شفا کنند و غساله او را بنوشند هیچ باکی نیست که این امر در اخبار مشهور بغیر انکار

احدی ثابت شده و از سنت است که تعظیم مکانی کند که دران قرآن است در حدیث شریف آمده مَا فِي

الْاَرْضِ بُقْعَةٌ اَحَبُّ اِلَى اللهِ تَعَالٰى بَعْدَ الْمَسَاجِدِ مِنَ الْبُقْعَةِ الَّتِيْ فِيْهَا الْكِتَابُ

الْمُنَزَّلُ یعنی نیست در زمین جای دوست تر نزد خدا تعالی بعد از مساجد از جائیکه دران قرآن شریف

باشد و چون قرآن شریف پوسیده و پاره شود و آنچه از حروف و کلمات که دران است محو گردد باید که آنرا

در پارچه پاکیزه بسته در جای پاک دفن کنند که هیچ پلیدی در انجای نرسد و در زیر پاهای مردم نیاید

در تعلیم قرآن مجید اجرت مشروط نگیرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از فروختن قرآن قیمت آن و از فروختن
علم و قیمت آن نهی فرموده اند از معاذ رضی الله تعالی عنه پرسیدند که مردمان مصاحف را می نویسند و میفروشند
معاذ رضی الله تعالی عنه گفتند که این فروختن قرآن نیست بلکه اوراق را میفروشند و مزد عمل دستهای خود می گیرند
فروختن قرآن آنست که از ان سوره کسی را بیاموزد و بر آن تعلیم اجرت مشروط و مزد معلومه مقرر کند

فصل نهم در بیان آداب و فضیلت و سنت طهارت باید دانست که بزرگان فرموده اند

وضو نصف ایمان است و کلید نماز است و بدن را از گناهان پاک میکند و کسی که بر وضو وفات کرد شهید میرد
و هر که شب با وضو خواب کرد در جامهٔ او فرشته شب میگذراند که بجهة آنکس استغفار و طلب مغفرت می سازد
و هر کس وضو تازه کرد ایزد تعالی برای او مغفرت تازه خواهد کرد پس محافظت بر وضو از سنن اسلام است
و برای هر نماز وضو کردن سنت آن حضرت صلی الله علیه وسلم است و چون ارادهٔ داخل شدن در
خلا نماید هنگام دور کردن جامه بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بگوید تا پیش چشم جن و شیطان ستر و حجاب
باشد و تا وقتیکه از زمین قریب نشود جامه خود را دور نکند و حسب الطاقت بحجره فارغ شدن ستر نماید و برهنه
شده بول نکند و بجهت بول آنجای طلب کند که بول را بخود دور کشد و وقت بول و براز استقبال قبله نکند و
مقابل آفتاب و مهتاب هم نماید و حتی المقدور از بول پاکی کند و وقت بول و براز بحیا و شرم از چیزیکه بدان گرفتار
شده سر را نگون سازد و چون چیزی پلید خارج شود آنرا بزمین دفن کند و چیزیکه بر آن اسم الهی تعالی شانه
مکتوب باشد از خود دور کند و وقت دخول خلا از ایزد تعالی پناه جوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ
بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و پای راست را بر زمین نزند تا مار و مور و کژدم و گزندگان
نگریزند و جامه را بر میان بندد و بر طرف چپ خود میل نماید و پای راست را استاده سازد و بر بول
دم نزند و بر چیزیکه خارج شود نظر نکند و بشرمگاه خود نبیند و بر بول و براز آب بینی و آب دهن نیندازد و
تا وقتیکه بکلی فارغ نگردد استاده نشود و تا دیر نشیند که دیر نشستن مورث بواسیر است و در ان وقت کلام نکند که

[illegible]

موجب غضب است و ایستاده بول نکند و از مکان بلند بول را نیندازد و با انگشت وسطی میان دو خصیتین را خفیف بمالد تا
بول باقی خارج شود و ذکر را بدست راست نگیرد و بعد از فراغ از ایزد تعالی طلب مغفرت نماید و بگوید غفرانک و
بعد از فراغ حمد بگوید و بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذَاقَنِیْ لَذَّتَهٗ وَاَبْقٰی فِیَّ قُوَّتَهٗ وَدَفَعَ عَنِّیْ اَذَاهُ و
بمجرد فارغ شدن وضو یا تیمم کند و بول اندک اندک را قطع ننماید تا سبب ضرر آنکس نشود و بول را پراگنده نسازد خصوصا
وقت پشت و وقت شب در میان آب فرو نرود و در سوراخهای حیوانات و در آب ایستاده بول نکند و بر راه
گذر و جای حمام بول ننماید و قضای حاجت بزیر درخت باردار نکند و بزیر درختی که مردم از سایه اش فایده
می بردارند و بکناره آب جاری و بر دروازه کسی و بر شاه راه و بر پشت مسجد و در گیاه و سبزه زار
قضای حاجت نکند و بعد از آن سه سنگ یا زیاده از آن بعدد طاق استنجا کند و باستخوان و سرگین و
انگشت و گیاه خشک و تر و سفال و شیشه استنجا نکند و بعد از سنگها از آب هم استنجا نماید که سبب آن
از نبوت ثابت است و بعد از ستر برای نگاه داشته شدن فرج از فاحشات و بجهة پاکی دل از نفاق بدرگاه ایزد تعالی
دعا نماید و بگوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِیْ وَیَسِّرْ اَمْرِیْ و دست را بخاک بمالد و در کار وضو بهیچکس استعانت
نکند و اندرون ازار را از آب تر کند تا وسوسه شیطانی منقطع گردد و بجهة وضو رو بقبله بنشیند و با مور دنیا کلام
نکند بعد از آن نام الهی یاد کند و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی دِیْنِ الْاِسْلَامِ و ابتدا بشستن دست
سه بار کند پس از آن مسواک نماید که مسواک کردن از سنتهای وضو است و ثابت است از احادیث بسیار و اگر
مسواک یافته نشود دهن خود را از انگشت مسبحه بمالد و باید که مسواک از درخت اراک بگیرد و هر وقت که از
خواب بیدار شود مسواک کند و از آنوقت رنج و پس وضو کند که ملائکه از بوی این هر دو نفرت میکنند و بیک رطل
آب وضو کند و غسل از یک صاع نماید و اسراف در آب نسازد که این اثر وسوسه شیطانی است و از آنکه
بحرارت آفتاب گرم شده باشد وضو نکند و هر عضو را سه سه بار بشوید و آب در دهن بجنباند و آب در بینی
کند و در این هر دو بغرغره مبالغه نماید و در این کارها از عضوهای راست شروع کند و بعد شستن مفاصل اعضا

[illegible] ۱۲

[illegible]

تحفه

در وضو و غسل نماید و انگشتری را بجنباند و مسح تمام سر کند و مسح هر دو گوش را تابع مسح سر نماید و در شستن پیشانی تا بلندی جبهه دراز کند و دست و پا را تا نصف بازوی و ساق بشوید و خلال انگشتان و ریش نماید و در حدیث آمده که تَسْرِيحُ اللِّحْيَةِ عَقِيبَ الْوُضُوءِ يَنْفِي الْفَقْرَ یعنی گشادن موی ریش پس وضو دور میکند فقر را و در جمیع این امور نام الهی را ذکر کند و از گناهان استغفار نماید و بعد از فراغ وضو توبه کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ و بقیه آب وضو استاده بنوشد و اعضا را به پارچه خشک سازد و بعد از وضو دو رکعت نماز نفل تحیة الوضو گذارد و از خواب وضو کردن مستحب است و از مس فرج کردن وضو کردن مستحب است و بعد از خوردن چیزی که از آتش پخته شده وضو کردن مستحب است و از خوردن چربی غرغره کند و دست را از بوی بد بشوید

فصل دهم در بیان طریق غسل

باید دانست که در اسلام غسل روز جمعه و عرفه و غسل عیدین سنت است و بعد از حجامت غسل کردن مستحب است و بر هر کسی که اسلام آورده غسل مستحب است سنت غسل آن است که بعد از تسمیه دستهای خود را بشوید بعد از آن شرمگاه خود را از پلیدی بشوید پس وضو کند مانند وضوئیکه برای نماز میکند مگر پاها را نشوید پس از آن بر سر و بدن خود سه بار آب روان کند و از طرف راست ابتدا کند بعد از آن بطرف چپ و جسد را برای پاک و صاف شدن بدن بمالد و زن اگر سه بار آب بر سر خود فرو ریزد کفایت میکند و چون آب به بیخ موها رسید زن را حاجت گشادن موهای بافته نیست اگرچه در اثنای موها آب نرسد بر خلاف مرد که او را رسانیدن آب در اثنای موی واجب است و پس از غسل از جای غسل دور شده هر دو پاهای خود را بشوید و بعد از آن بدن را از پارچه اگر باشد خشک نماید و برای کسی که آب را نیافته تیمم جایز است و آن دو ضرب است یک ضرب برای مسح روی و یک ضرب بجهت مسح هر دو دست و برای ذکر الهی و بجهت هر کار خیر و برای رد سلام تیمم کند

فصل یازدهم در بیان فضیلت و طریق نماز

باید دانست که نماز افضل چیزهاست که بعد توحید فرض شده و نشان ایمان است و نور مومن است و کلید بهشت است

حیات دین و قوت یقین است و سنن آن بسیار است اوّل سنت آنست که مابین اوّل وقت و آخر وقت ادا کند
پس نماز فجر را ما بین تاریکی و سپیده بگزارد و اندکی انتظار جمع شدن قوم نماید اگر امید اجتماع مردم باشد و نماز فجر را
در موسم سرما تا تاریکی بگزارد بشرطیکه بقدر طاقت مردم بود و در ایام گرما بجهت کوتاهی شب بسپیدی ادا نماید
و نماز ظهر را در ایام شورش حرارت آفتاب سرد کند و نماز عصر از اوّل وقت بسازد که قرص آفتاب روشن و منور باشد
و انتظار زردی آفتاب ننماید و نماز مغرب بمجرد غروب شدن آفتاب بلا تاخیر بگزارد و نماز عشا را تا ثلث شب
تاخیر نماید و اگر تاخیر کردن سبب ثقالت و گرانی ضعیفان و پیران و مریضان باشد دران هنگام بگزاردن
نماز عشا تعجیل کند و در سه اوقات نماز ادا ننماید وقت طلوع آفتاب حتی که بقدر دو نیزه بلند گردد و هنگام
استوای آن و حین غروبش حتی که بکلی پنهان گردد و تلاش کسیکه غایب از جماعت نماز شده نماید

فصل دوازدهم

در بیان اذان

باید دانست که اذان سنت بزرگ است و فضیلت آن عالیه است برای نماز فرض
و نماز جمعه و از امور اخیار و سبب نجات از نار است و سنتها و آنست که بجای بلند اذان دهد زیرا که مکان
بلند آواز را دور میرساند و هر دو انگشتان را در هر دو گوشهای خود بدارد که این آواز را بلندتر کند و بر ثواب
خود بیخ و تعب بکشد و در اذان اجر آخرت محسوب دارد نه فائده دنیا و نیت آن کند که خلق را بسوی طاعت
حق دعوت میکنم و امانتی که بر ذمه من است ادا می نمایم زیرا که موذن امین است بر مردم و ایشان بر وی اعتماد
میدارند در نماز و روزه و افطار و موذن بجهت اذان اوقات مستحبه را اختیار کند و بر اذان مزدی شرط
ننماید و وقت گفتن حیّ علی الصلوٰة و حیّ علی الفلاح گردن خود را کج کند و بطرف راست و چپ رخ بگرداند و گرد
دو ریکند مگر وقتیکه در مناره اذان دهد دران وقت دور کند و در اذان کلمات را ترسیل نماید و در اقامت
کلمات زود زود گوید و در میان اذان و اقامت درنگی کند مقدار فراغت یافتن از خوردن و آشامیدن
و قضاء حاجت وغیره و همچنان در سفر اذان دهد خواه جماعت باشد یا منفرد و یک کس اذان و اقامت
بگوید یا یک کس اذان دهد و دیگر کس بحکم اول اقامت گوید و بنا کننده مسجد اگر لایق باشد بجهت امامت و اذان

[illegible]

ملـه بهتر آنست که علما متولی اذان نشوند ۱۲

اول آنست وکسی که در صحرای خالی از آب گیاه گم کرده است اذان دادن مستحب است و پیش از انتشار صبح اذان دادن مستحب است تا هر خفته بیدار شود و تهجد گزار سحر بخواید و روزه دار سحر کند و در اذان هر چه که موذن بگوید بهمان جواب بدهد مگر وقت صلوة و فلاح لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ گوید و در میان اذان و اقامت بطور در ترین حاجت خود دعا نماید و بگوید رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و در جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم درود فرستد و بجهت آنحضرت صلی الله علیه وسلم وسیله طلب کند بعد از این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدَنِ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا نِ الَّذِي وَعَدْتَهُ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَارْزُقْنِي شَفَاعَتَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و در میان هر دو اذان یعنی اذان و اقامت هر چه بخواهد نماز گزارد و بمجرد شنیدن اذان فی الفور بسوی جماعت حاضر شود و حاضر شدن بسوی جماعت فی الفور تا وقتیکه در حال شنیدن اذان با وضو نباشد نکند

فصل سیزدهم در بیان بنای مسجد و فضیلت آن

باید دانست که دوستترین جایها نزد ایزد تعالی مساجد است و افضل موضع از مساجد قبله است و سنت در بنای مساجد آنست که مسجد را از نقوش و تصاویر و کنگرها و غرفها و زینها وارستگی با پاک و صاف دارد زیرا که تفاخر کردن بمساجد از علامات قیامت است و سپید کردن مسجد باکی نیست و مسجد را از فرشهای نگارنگ و صورتها نگهدارد یعنی در مسجد تصویر نسازد و رنگ آمیزی نکند و دروازه اش را نشد نماید و بنای مسجد از خشت و شاخهای درخت و چوب مستحکم کند آنحضرت صلی الله علیه وسلم امر فرموده به بنای مسجد در طوایف بجاهائیکه بتان کفار بودند بعد از آب پاشیدن در آنجای و در مسجد سنگریزها بگسترانند یا حصیر و بوریا و از سنگریزها چیزی خارج نکند و نماز بر خاک پاک بی حائل چیزی افضل و بهتر است و بانی مسجد امر مسجد کند یا کسی که بانی مسجد او را متولی گردانیده متعهد افروختن قندیل و چراغ مسجد شود و هر روز نه

جاروب پاک مسجد را بروبد و مقابر انبیا و اولیا و صلحا را مسجد نگرداند یعنی جای عبادت نکند که این از فعل یهود است

فصل چهاردهم در بیان خروج بسوی مسجد باید دانست که چون کسی از خانه بجهت

رفتن بسوی مسجد خارج شود بعدد هر قدم از ایزد تعالی چشم مزد اجر و ثواب دارد پس هر کسیکه دورتر رود و قدمها زیاده کند در اجر و ثواب اعظم و اکثر است و برای نماز بعد جماعت اقامت بمسجد آهسته و با وقار بیاید و وقت آمدن بجهت داخل شدن در جماعت تشبیک اصابع نکند یعنی انگشتان را در همدیگر نیاورد و بازی و لعب و لهو و خنده ننماید و وقت رفتن بنماز دعا را غنیمت داند و از پروردگار جل جلاله سوال کند که از پس و پیش و زیر و بالا خود را نوری روزی شود و بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِیْ نُوْرًا فِیْ قَبْرِیْ وَنُوْرًا فِیْ قَلْبِیْ وَنُوْرًا بَیْنَ یَدَیَّ وَنُوْرًا مِنْ خَلْفِیْ وَنُوْرًا عَنْ یَمِیْنِیْ وَنُوْرًا عَنْ شِمَالِیْ وَنُوْرًا مِنْ فَوْقِیْ وَنُوْرًا مِنْ تَحْتِیْ وَنُوْرًا فِیْ سَمْعِیْ وَنُوْرًا فِیْ بَصَرِیْ وَنُوْرًا فِیْ شَعْرِیْ وَنُوْرًا فِیْ بَشَرِیْ وَنُوْرًا فِیْ لَحْمِیْ وَنُوْرًا فِیْ دَمِیْ وَنُوْرًا فِیْ مُخِّیْ وَنُوْرًا فِیْ عِظَامِیْ اَللّٰهُمَّ اَعْظِمْ لِیْ نُوْرًا وَاَعْطِنِیْ نُوْرًا وَاجْعَلْ لِیْ نُوْرًا سُبْحَانَ الَّذِیْ تَعَطَّفَ بِالْعِزِّ وَقَالَ بِهٖ سُبْحَانَ الَّذِیْ لَبِسَ الْمَجْدَ وَتَکَرَّمَ بِهٖ سُبْحَانَ الَّذِیْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیْحُ اِلَّا لَهٗ سُبْحَانَ ذِی الْفَضْلِ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِی الْمَجْدِ وَالْکَرَمِ سُبْحَانَ ذِی الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ بر دروازهٔ مسجد بنهاد نعلین خود کند و هرچه از پلیدی بنعلین باشد بزمین بساید و در مسجد با کفش و نعلین نرود که این بی ادبی است و بدن و لباس پاک دارد و با زینت و جمال گردد و ظاهر و باطن را بوضو و استغفار مهیا و طاهر دارد و بدخول مسجد نیت اعتکاف کند برای ذکر الهی و دعا و دور ماندن از چیزهائیکه در دین مکروه و ناپسندیده است و بمسجد در حالت عجز و خشوع و خوف و بحالت گفتن حمد الهی و فرستادن درود بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم و بحالت امیدوار از فضل حضرت باری داخل شود و اول پای راست در مسجد نهاده این دعا بخواند اعوذ بالله

العظیم وبوجهه الکریم وسلطانه القدیم من الشیطان الرجیم الصلوة والسلام
علی رسول الله بسم الله والسلام علی رسول الله اللهم اغفر لنا ذنوبنا وافتح
لنا ابواب رحمتك وسهل لنا ابواب رزقك وبعد داخل شدن از مسجد بیرون نباید رفت مگر
نماز بگزارد یا ذکر الهی بکند و در مسجد با مور دنیا کلام نکند و پیشه ها و کسبها دنیوی نسازد و کودکان و دیوانگان را
از مسجد بیکطرف براند و در مسجد نخرید و فروخت نکند و شمشیر را در مسجد نکشد و آواز بلند ننماید و از هیچ کس در مسجد
خصومت و جدال نسازد و گناهگار را در مسجد حد نزند و بهر روز جمعه در مسجد عود بسوزد و در و از بالیش را پاک
نماید و کسی را که در مسجد تجارت میکند بگوید خدا تعالی از تجارت ترا فائده ندهد و شخصی را که در مسجد چیزی گم کرده خود را
میجوید بگوید که الله تعالی آنچیز بر تو رد نکند و در مسجد بزاق یعنی آب دهن نیندازد و آنرا در خاک مدفون سازد
و بلغمی را که از گلو و سر فرو می آید در مسجد نیندازد و بلکه بجهت تعظیم مسجد آن بلغم را بگلو فرو برد تا سبب صحت و
قوت جسد باشد یا خارج مسجد بیندازد و سنگریزه یا گیاه خشک را از مسجد خارج نکند و خاشاک و چیزی را که
سبب اذیت باشد دور نماید و در مسجد بود و باش و وطن اختیار نکند و اندرون مسجد با بوی سیر و پیاز
نیاید و مسجد را از غبار و خانهای عنکبوت پاک سازد و هر وقت آنرا پاک و خوشبو دارد و مسجد را
خانه و محل گذر نسازد

فصل پانزدهم در بیان ترغیب جماعت

باید دانست که نماز را در جماعت مسلمین غنیمت دانند زیرا که نماز در جماعت ثواب زیاده بخشد و رحمت بسیار دارد و سبب رحمت
و رضوان الهی است و برای جماعت آن مسجد اختیار نماید که نمازیان بزرگتر و کلانتر باشد و اجتماع مردم در آن
بسیار بود و کسی را که اذان شنیده است رخصت ترک کردن جماعت نیست و زنان را جماعت نیست
و افضل مسجد و شان میان خانهای ایشان است و بجهت داخل شدن در صف اول بطرف راست
امام سبقت کند و اگر میتواند در پس امام محاذی او ایستادن افضل است و اول امام صفها را برابر کند
بعد از آن حج نماز داخل شود و صف اول را تمام کند و نقصان را در صف مؤخر بگرداند و تخطی رقاب کرده

بزرگ و به وجه بزرگ
او و به سلطنت قدیم
از آن شیطان
رانده شده
درود و سلام
بر رسول خدا
بنام خدای و سلام
بر رسول خدا ای
الهی بخش برای ما
گناهان ما را و
بگشا برای ما
درهای
رحمت خود را
و آسان گردان
برای ما درهای
رزق خود را

یعنی قدمها بگردنهای مردم انداخته بسوی صف اول درنگذرد و مردم در صف با یکدیگر بچسپند تا آنکه گردن و دوش یکی با گردن و دوش دیگری مقابل باشد و تنها هیچکس در پس صف ایستاده نشود و در صف یکطرف گشته جدا هم نایستد لقوله علیه الصلوة والسلام رصّوا صفوفکم یعنی ملصق دارید صفوف شما را و داناتر بحدیث وفقه امامت قوم کند پس تر قاری تر بقرآن بعد از آن کسی که در هجرت مقدم است پس از آن هر که در عمر و سن بزرگ باشد و در محل سلطنت هیچکس امامت نکند مگر باذن او و برای امامت پرهیزگار و متقی پیش رود و همراه قوم امام نماز را سبک سازد بشرطیکه تمامی ارکان و آداب بگزارد زیراکه در جماعت ضعیف حالان هم اقتدا باو میکنند و در وقت ظهر اندکی انتظار قوم کند که این وقت وقت اشتغال مردم است و بعد از نماز در حق قوم دعای خیر کند و در حالت بند کردن بول و غایط نماز نگزارد تا آنکه از حاجت بشری سبک شود و اگر مالک نفس خود باشد و قدرت بر نفس خویش بدارد و طعام شب را اول بخورد و بعد از آن نماز عشا بگزارد و اگر مالک نفس خود است نماز را مقدم بر طعام کند و نماز را بتسبیح شیئی موخر نماید و قبل از شروع در نماز دندان را خلال کند

فصل شانزدهم

در بیان آنچه متعلق بنماز است باید دانست که وقت نماز پیراهن خود را که با آن نماز می گزارد از تکمه بند نماید و بند ازار را سست نکند و در لباسی که علمدار و نقش دار باشد نماز نگزارد و بجامه رنگین و جامه معصفر که در هندی آنرا کسنبه گویند نماز نگزارد و اگر زن نماز گزارنده در گردن خود رشته رنگین دارد باکی نیست و بر سجاده خرد که از برگ خرما سازند نماز ادا نماید و بهر مصلی که باشد نماز گزارد و بخاک پاک بغیر از حایل شدن چیزی نماز ادا کردن در ثواب بیشتر و زیاده تر است و موجب زیادتی تواضع است و بر هر چیزی که از زمین بروید مثل بیشه و بوریا نماز ادا نماید و در روبروی خود وقت اجتماع مردم ستره یعنی چوبی قایم کند و از سر قریب شود تا آنکه میان آن و میان قبله جائی بقدر گذشتن گوسفند باشد و اگر ستره یافته نشود خطی روبروی خود بکشد و درازی ستره مقدار یک گز دارد یا بقدر پالان شتر باشد و از طرف راست و یا چپ قایم گرداند پس اگر آن طرف ستره چیزی بگذرد هیچ ضرری نیست

هیچکس از روبروی نمازگزارنده نگذرد و کسی که پیش سینهٔ او میگذرد دفع کند که آن شیطان است بقول
سرور عالم صلی الله علیه وسلم اگرچه گذشتن هیچ شیئی نماز را قطع نکند **فصل سیزدهم** در بیان تعدیل ارکان
نماز **باید دانست** که ارکان نماز را تعدیل کنید (یعنی فاسد ۱۲) و واجبات و سنن آن را تمام ادا سازد و وقت تکبیر برابر
استاده شود و دل را بذکر الهی و بتعظیم و بزرگی حاضر دارد و بدل نیت اخلاص عمل خاص برای خدا تعالی نماید
و از گناهان گذشته توبه کند و بسوی خدا تعالی رجوع کند و بجهت قائم کردن فریضه دل را بکلی از امور دارین فارغ
سازد و در دل چنان پندارد که این نماز که میگزارم آخرین نماز من است پس نماز شروع کند در حالیکه خشوع دل و
خضوع بدن باشد و بهمت و قصد متوجه بسوی ایزد تعالی بود و براست و چپ التفات ننماید گویا خدا تعالی را
می بیند و بیقین بداند که ایزد تعالی خود را می بیند و اطوار و احوال را مشاهده میکند و بچیزیکه خود در آن است از خیر
و شر اطلاع می یابد و باید که هرچه بر زبان خود از ذکر و قرآن جاری می شود فهم کند و دست و پا و اطراف خود را
ساکن دارد و مشغول بهو و بهر سمت میل ننماید و در نماز بآرام و وقار باشد و عاجزی و انکسار نماید و دوش و بازو
را سست دارد و بلا عذر تنحنح نکند و بینی پاک نسازد و بهیچ جانب نگرد و خمیازه نکشد و اگر غلبه کند بجد و جهد خود رد و
چشمها را بسوی آسمان نبردارد و اشاره بسوی آسمان نکند و بسوی جای سجده نظر دارد و دست راست
را بر دست چپ بدارد که این جا بهترین قصد و آهنگ است و گاهی بیک پا و گاهی بدیگر پا آرام نگیرد و میان هر دو
پا را گشاده ندارد و چسپیده هم نکند و سر خود را وقت قیام پست ننماید و قرآن را بآواز بلند نخواند و آهسته
و پست هم نخواند و بآیهٔ رحمت وقفه کند و سوال نماید و بر آیهٔ عذاب پناه جوید و بر ذکر بزرگی او تعالی تسبیح کند
و مابین قرأت و رکوع درنگی خفیف نماید تا آنکه نفس خوش بحال شود و عود کند و در رکوع پشت را شکسته و خم
کرده معتدل و برابر کند و قیام و قعود را سبک سازد و بعد سر برداشتن از رکوع استاده شود تا هر عضو
بجای خود قرار گیرد و بعد از آن بسجده رود و در سجده اعتدال نماید و پیشانی را بر زمین قرار دهد و شکم را
از زمین دور دارد و بازوها را به پهلو نچسپاند و شکم را بر ران ملصق نکند و سجده بر هفت اعضا نماید پیشانی و

چسپیده ۱۲

هر دو دست و هر دو زانو و اطراف هر دو قدم و پارچه موی را بسجده بکند و در سجده دعای اهم مطالب خود نماید
که سجده مقام قربت است و وقت رحمت و کرامت است و بزرگان را چون امری که موجب مسرت باشد حاصل
می شد بجهت شکر الهی سجده میکردند و بعد دو رکعت قعده کند و پای راست را ایستاده بر پای چپ نشیند و هر دو
دست را بر هر دو زانو کشاده دارد و انگشت شهادت دست راست را وقت گفتن لا اله الا الله بردارد
و بآن اشاره کند و تشهد را آهسته بخواند و برای شفعه ثانی بقیام شتابی کند گویا که بر سنگ گرم نشسته
بود و بالای قدمها ایستاده شود و وقت برخاستن از دست بر زمین تکیه نماید مگر بسبب عذر ضعف
و بعد از تشهد بر سرور عالم صلی الله علیه و سلم درود بفرستد بعد از آن برای ذات خود خصوصا و بدیگر مومنان
عموما دعا کند و بگوید اللّٰهم اغفر لی ولوالدی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات و
المسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات برحمتك یا ارحم الراحمین
و بعد از دعا از عذاب قبر و عذاب دوزخ و از فتنه زندگی و موت و از شر فتنه مسیح الدجال پناه جوید و بگوید
اللّٰهم انی اعوذ بك من عذاب جهنم ومن عذاب القبر ومن فتنة المحیا
والممات ومن شر فتنة المسیح الدجال و وقت سلام روی خود را بهر دو جانب بگرداند
تا اگر صفحه رخساره نموده شود و بدل نیت رد سلام بر امام کند و امام بعد از فراغ از نماز فرض برای نفل
بجانب چپ بموضعی که برای ادای فرض ایستاده بود بگردد که این اکثر از فعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم ثابت
است و بعد از ادای فرض برای نوافل جای را بدل کند و بر جای نماز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب
درنگ کند و بنشیند بعد از آن دو رکعت نماز گزارده بحاجتهای خود برود و بعد از نماز فرض دعا را غنیمت
داند که دعای آن وقت مستجاب است و هر که در آخر شب بیدار می شود نماز وتر را بهمان وقت ادا نماید و هر که
با آخر شب بیدار نمی شود نماز وتر را پیش از خواب بگزارد و در خانه نماز وتر ادا نماید و ما بین نماز مغرب و نماز
عشاء نماز نفل گزاردن سنت حمیده و فعل پسندیده است و آن نماز اوابین است یعنی تسبیح کنندگان نماز

گروندگان بسوی حقتعالی است **فصل هجدهم** در بیان مداومت بر نوافل باید دانست
که بر عباد ادای نفل مداومت و همیشگی نماید و از ترک وی طلب راحت ننماید که مواظبت بر نوافل عبادت کلید محبت
و قرب باری تعالی است و روشنی چشم صدیقان است و جبر نقصان فرایض است خصوصاً نماز شب که طریق
صالحین و کفارهٔ گناهان و دافع امراض از بدن و بازدارنده از گناه است و برای نوافل نشاط طبیعت خوشی
نفس قصد کند و در حالت ملال هیچ شیئی از نوافل ادا نماید که گاه این زیرگر از نفع آنست و عبادت نفل را
بر نفس خود موقت نکند و بر ذات خویش از عبادات نفل چیزی را واجب نسازد و هر چه طاقت آن ندارد
بر ذات خود نه بردارد و در شبهای ماه رمضان المبارک بیست رکعت نماز تراویح سوای وتر بگزارد و در آن
ختم قرآن مجید نماید صحابه رضی الله تعالی عنهم همین بیان میکردند و تا برآمدن صبح باز نمیگشتند و وقت
ضحی دو رکعت نفل یا چهار رکعت یا زیاده ازین بگزارد و در آن سورهٔ والشمس وضحیها و والضحی و واللیل
اذا سجی بخواند و برای نماز ضحی آن وقت اختیار کند که روز بلند شده باشد و پایهای اشتر بجهت حرارت
آفتاب بسوزد و نماز نفل در خانهٔ خود گزاردن افضل و بهتر است و صحیح ترین نمازی که از نمازهای نفل
وارد شده صلوة التسبیح است آنرا در هر روز یا در هر جمعه یا در هر ماه یا در هر سال یا در تمامی عمر
یکبار هم بگزارد و نماز توبه و نماز استخاره سنت است و همچنین نماز والدین و وقت باریدن باران دو رکعت نماز
بگزارد و وقت خارج شدن برای سفر دو رکعت نماز ادا نماید و پنهانی دو رکعت برای دفع نفاق و ثبات
بر اسلام بگزارد و وقت داخل شدن در خانه نماز گزارد و وقت خارج شدن از خانه هم نماز بگزارد
و بجهت محفوظ ماندن و نگهداشته شدن از فتنه برآمدن و درآمدن و در نماز نفل اگر مادر خود ندا کند و بخواند
او را جواب دهد و اگر پدر خویش بخواند جواب ندهد **فصل نوزدهم** در بیان فضیلت جمعه
باید دانست که روز جمعه را که سردار روزهاست بزرگ دارد و از کارهای دنیوی بجهت
امور اخروی روی گرداند و پیش از برآمدن صبح از مقام خود برخیزد و غسل کند و از گناهانیکه در هفته گذشته

کسب کرده از ایزد تعالی مغفرت طلب باید و بر پیغمبر علیه السلام دران روز درود بسیار فرستد و در آن روز از جمیع گناهان محفوظ ماند که گناه در روز جمعه دو چندان میشود مانند خیر و نیکی و پیش از زوال بجهت نماز برود زیرا که این سعیست که در قرآن مجید بدان امر وارد شده کما قال تبارک و تعالی فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ یعنی پس سعی کنید بسوی ذکر خدا تعالی و مسواک کند و خوشبوئی بمالد و قطع موی لب باید و ناخن تراشد و برای جمعه و عیدین سوای لباسی که برای خدمت و کسب می پوشد دو ثوب دیگر جدا بدارد و از ازار و زعید بن جمعه بپوشد در حدیث شریف وارد شده صَلٰوةُ جُمُعَةٍ بِعِمَامَةٍ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِيْنَ بِلَا عِمَامَةٍ یعنی نماز جمعه بعمامه گزاردن افضل است از هفتاد نماز بلا عمامه و از زن خود بروز جمعه یا شب جمعه جماع کند که آن خوابانندهٔ چشم و راحت دهندهٔ نفس است و ثواب غسل بمردو زن برساند و شب جمعه سوره دخان بخواند تا او را مغفرت کرده شود و پیش از زوال سوره کهف بخواند تا از شر دجال معصوم گردد و چون بدر وازه مسجد بیاید از حق تعالی دعا نماید که خود را از نزدیکترین نزدیکان درگاه خویش گرداند و بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ اَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَيْكَ وَاَفْضَلَ مَنْ سَاَلَكَ وَ اَرْغَبَ اِلَيْكَ و برای سماعت خطبه و ذکر نزدیک امام نشیند و بگردنهای مردم گام انداخته تجاوز نکند مگر وقتیکه کسی جای را نشسته باشد و در مسجد وسعت و گنجایش بود در آن وقت تخطی رقاب مضایقه ندارد و میان دو کس تفرقه و جدائی نیندازد و چون بجای که نشسته خواب غلبه کند از آن موضع بجای دیگر برود و از سر انگشتان خود بجانب راست سه بار بر زمین نشیند و چون امام بر منبر برای خطبه خواندن خروج کند خاموش باشد و کلام نکند و نماز نگزارد و بصاحب خود نگوید که خاموش باش و از انگشتان بسوی وی اشاره نماید که ساکت شود و در مسجد پیش از نماز مردم حلقه زده نه نشینند و وقت خطبه دستها گرد زانو حلقه کرده نه نشینند و پیش از نماز جمعه سفر نکنند و دعا را وقت خروج امام بر منبر برای خطبه خواندن غنیمت دانند که در بعضی احادیث آن ساعت ساعت امید اجابت است و روز جمعه را برای صیام و شب جمعه را برای قیام مخصوص نگردانند بلکه بجهت ذکر الهی و درود حضرت سرور عالم صلی اللّٰه علیه وسلم خاص کنند و بعد از نماز جمعه در مسجد تا گزاردن نماز عصر درنگ نماید و توقف کند

تا ثواب حج و عمره دریابد و بعضی بزرگان خوردن طعام چاشت و قیلوله بعد از جمعه میکردند و بعضی از ایشان در اول
روز قیلوله می‌نمودند و درین نسبت اول وسعت و فراخی است **فصل بیستم** در بیان احکام عیدین باید
دانست که از سنت عیدین احیا داشتن شب عیدین است و این احیا سبب حیات دل است و در حدیث
آمده مَنْ أَحْيَى لَيْلَتَيِ الْعِيدَيْنِ لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ حِينَ يَمُوتُ الْقُلُوبُ یعنی کسی که زنده
داشت دو شب عیدین را نمیرد دل او وقتی که بمیرند دلها و در عیدین وقت صبح غسل کند و لباس بهتر پوشد و
خوشبوئی مالد و پاکیزه شود و بروز عید الفطر طعام خورده بسوی نمازگاه برود و خرما بعدد طاق بخورد و روز
عید اضحی طعام نخورد تا آنکه از نمازگاه اعاده کند و بعد از نماز از قربانی خود بخورد و در عیدین سوار شده
نرود و روز عید اضحی پیاده در منازل و مساجد و بازارها و راهها و در نمازگاه باواز بلند تکبیر گویان برود
و برای استماع ذکر و خطبه قریب منبر نشیند و امام روز عید اضحی برای رفتن نمازگاه تعجیل کند و روز عید الفطر
قدری تاخیر نماید و مردم را وعظ و تذکیر کند و اوشان را بر دادن صدقه و خورانیدن طعام مساکین و غنی کردن
فقرا از سوال کردن شان در آن روز ترغیب دهد و روز عید کسانیکه باطراف و جوانب شهر می‌باشند برای نماز خارج شوند
حتی که اطفال و غلامان و زنان تا جماعت اسلام زیاده شود مگر زنان حایض بگوشه نمازگاه بنشینند و بجهت
دعا و یاد گرفتن نصیحت حاضر شوند و مردم از نمازگاه بسوی خانهای خود از غیر راهی که آمده بودند مراجعت کنند و
روز عید لعب کردن بسلاح و اسپ دوانیدن رخصت است زیراکه روز فسحت و فراخی است و در خروج
بسوی نمازگاه از احوال مردم عبرت گیرد و حال روز حشر را پیش نظر آرد که مردم همچنان از قبرهای خود فوج
فوج بشکلهای پراگنده برانگیخته شوند و بر مثال همین صفوف آنروز هم بجهت عرض صفها خواهند شد همچنان
تا مراجعت کردن مردم بسوی خانهای خود از مقبول و مردود نظر کند و حال روز قیامت را یاد سازد
فصل بیست و یکم در بیان طریق دعاء استسقا و کسوف و خسوف و غیر ذلک باید دانست
که گرفتن آفتاب و مهتاب آیتی است از آیات پروردگار جل جلاله و تعالی شانه بندگان خود را از آیات

آیات خود می ترساند و کسوف و خسوف و غیره بسبب آن هیچکس نمی شود پس باید که مردم وقت کسوف و خسوف بدعا و توبه و استغفار و صدقه و نماز پناه جویند و منادی ندا کند و بگوید که اَلصَّلٰوةُ جَامِعَةٌ تا مردم در بزرگترین مسجدها یا با فضلترین مواضع جمع شوند و دعا و زاری کنند و نماز گزارند و بقدر طاقت خود با عجز و انکسار و تضرع و زاری نمایند تا آنکه ایزد تعالی این ترس و خوف را از ایشان کشاده کند یعنی کسوف و خسوف زایل شود و سنت آنست که امام با قوم بغیر از خطبه و اذان و اقامت دو رکعت با طول قیام و طول رکوع و سجود بگزارد و قرائت را آهسته بخواند و بجهد و کوشش دعا کند و زاری نماید تا آنکه آفتاب و مهتاب روشن گردد و در تمامی انواع خوف و فزع تنها تنها نماز ادا کنند و بندگان را نماز ادا کنند و وقت وزیدن بادهای تند و شدید از شر آن و شر چیزیکه در آن است بایزد سبحانه پناه جوید و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ خَیْرَهَا وَ خَیْرَ مَا فِیْهَا وَ خَیْرَ مَا اُرْسِلَتْ بِهٖ وَ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ مَا فِیْهَا وَ شَرِّ مَا اُرْسِلَتْ بِهٖ و چون آواز رعد شنود ایزد تعالی را تسبیح کند و بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهٖ وَ الْمَلٰٓئِکَةُ مِنْ خِیْفَتِهٖ و آنحضرت صلی الله علیه و سلم هنگام وزیدن باد بهر دو زانوی خود می نشستند و میگفتند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا رِیَاحًا وَّ لَا تَجْعَلْهَا رِیْحًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا رَحْمَةً وَّ لَا تَجْعَلْهَا عَذَابًا و ایضا میگفتند اَللّٰهُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِغَضَبِکَ وَ لَا تُهْلِکْنَا بِعَذَابِکَ وَ عَافِنَا قَبْلَ ذٰلِکَ و چون ستاره ساقط شود و بینید هیچکس نظر خود را در پس آن ستاره روان نکند و امام برای استسقا با مردم بسوی صحرا بنا بیت تذلل و تواضع برآید و ایزد تعالی را دعا کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا و تکبیر گوید و بسوی او تعالی زاری و عاجزی نماید و با قوم دو رکعت نماز ادا کند و در آن قرائت بجهر خواند و چادر خود را بگرداند و کناره طرف راست چادر را بر دوش چپ کند و کناره طرف چپ را بر دوش راست بگرداند و هر دو دست خود را برداشته بدعا کوشش و جهد نماید و با مردم صالحین و اخیار و ضعیفان و فقیران استسقا یعنی طلب باران کند و هر مردم را بسوی توبه و بازگشتن بسوی ایزد تعالی و بطلب کردن مغفرت از گناهان گذشته دعوت نماید و بجهت جانوران تشنه و جانوران چرنده و اطفال محله یعنی طفلان که بوس آب داده شده طلب باران کند شاید به برکت اینها مردم هم سیراب شوند و وقت باریدن باران سر را برهنه نماید چنانچه حضرت خاتم المرسلین صلی الله علیه و سلم کرده بودند

فصل بیست و دوم

دربیان آداب ذکر باید دانست که ذکر ایزد تعالی سخت ترین اعمال است بر نفس و بزرگترین اجر و ثواب است و ذکر الهی

سبب جلاء و صفائی دل و علامات ایمان و دوری از نفاق و خلاصی از شیطان و مغز عبادت و کلید ظفر و فیروزی است و از

سنن ذکر حضور دل و خلوص نیت بجهت او تعالی است و دیگر از سنت ذکر اخفای ذکر است بدرستیکه ذکر خفی بر ذکر ظاهر بهفتاد

درجه فضیلت دارد و ذکر خفی شناخته نشود مگر به بوی خوش و افضل ذکر را که کلمه شهادت است اعتبار کند و وقت ذکر کلمه شهادت

آواز را دراز کند تا هر عضوی از وی حظی و بهره بردارد و ذکر او در میان غافلان مجای از دحام خلایق در بازارها و دیگر مواضع کثرت

مردم غنیمت داند **فصل بست و سوم** ۲۳ دربیان فضیلت درود بر سرور عالم صلی الله علیه و سلم باید دانست

که از سنن اسلام کثرت درود است بر رسول کریم علیه الصلوة والسلام زیراکه بسیاری درود موجب شفاعت آنسرور علیه السلام

و باعث صحبت حضرت خیر الانام در دار السلام است پس هرگاه و هر جائی که ذکر آنسرور صلی الله علیه و سلم جاری گردد یا بدل

خطور کند درود بفرستد و همراه درود سلام هم بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام بگوید و چون نام شریف آنحضرت علیه السلام در کتاب و غیره نویسد

درود و سلام بر او شان هم بنویسد و در وقت ابتداء دعا و اوسط آن و انتهای آن درود بر آنحضرت بفرستد و همراه آن سرور

علیه الصلوة والسلام بر تمامی انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام درود بفرستد و درود بر پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و سلم مقدم کند

و وقت درود گفتن بر آنحضرت اهل بیت و شان و اصحاب و شان و ازواج مطهرات و شان رضی الله تعالی عنهم اجمعین را

در درود داخل نماید و آنحضرت را وقت عطسه و وقت ذبح و وقت تعجب یاد نکند **فصل بست و چهارم** ۲۴ دربیان

استغفار باید دانست که از سنن اسلام مداومت به استغفار است زیراکه استغفار گناه کبیره و صغیره را می گرداند

و از کرب و سختی خارج میکند و مال را زیاده می سازد و سرور عالم صلی الله علیه و سلم در روز و شب صد بار استغفار میکردند و توبه

را بر استغفار مقدم نماید و در جمیع امور و اطوار و احوال خویش عادت استغفار کند و سید الاستغفار را اختیار نماید و آن این است

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيْمَ الَّذِيْ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ **فصل بست و پنجم** ۲۵ دربیان

آداب دعا باید دانست دعا کردن از سنن اسلام است که دعا مغز عبادت است و ستون دین و سلاح مومن و نور آسمان

و زمین است و برای دعا آداب و طرق بسیار است از انجمله پاکی لقمه و لباس است و اگرنه دعا بروی رد کرده خواهد شد و از انجمله

[illegible]

[illegible]

۱۳۰۲

حاضر کردن دل و یقین نمودن باجابت است و از آن جمله تجدید توبه از جمیع گناهان و خطایاست و در طلب سؤال خود شتابی
نکند و اجابت دعا را بدیرنگی نبیند و از دعا ملول شده ترک آن نکند زیرا که بعضی از بندگان اند که ایزد تعالی زاری ایشان
را می‌شنود ولیکن بجهت عطا کردن سؤال ایشان تأخیر میفرماید و در اجابت دعا و در کار جل جلاله را تعجیل نگرداند و نگوید که اگر خواهی
فلان چیز بمن عطا فرما و بر دعا مداومت نماید و یک دعا را مره بعد اخری تا هفت مرتبه علی التوالی بگوید و در حالت نعمت
مختار ۱۲
و فراخی عیش دعا را زیاده کند تا وقت بلا فیروزی از دعای خود دریابد و بر دعا حمد و ثنای ایزد جل جلاله مقدم نماید و بعد از آن
بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم درود بفرستد و بر ذات خود بظلم اقرار نماید و از ظلم کردن بنفس خویش خالص توبه کند و دعا را
بجمیع اهل اسلام عام گرداند و در دعا و سؤال همگی مطالب و جمیع مقاصد خود را مستغرق نماید و در حاجت خویش رغبت و
خواهش را بزرگ و عظیم سازد و ایزد تقدس تعالی را عطا کردن هیچ شیء عظیم و بزرگ نیست و در دعا از سجع و موزونی کلام
اجتناب نماید و از غرایب سؤال و از حد در گذشتن پرهیز سازد مثلاً نگوید که الهی مرا در جنت چنین و چنان و کذا و کذا محلی
و قصری عطا بکن و آنچه که از خیر بدل افکنده شود از ایزد تعالی بخواهد و صورت دعا را از بر یاد کرده بی رقت دل و بی خضوع
یعنی الفاظ دعا را ۱۲
بدن دعا نکند و در دعا از تمنی اجتناب ورزد و آن آنست که سؤال کند بچیزی بی مباشرت اسباب و چون بهترین عمر و دنیا
کارهای خود دعا نماید وضو و غسل کند و استقبال قبله نماید و در دعا اول بذات خود ابتدا کند بعد از آن برای والدین بعد از آن
بجهت جمیع مؤمنین و مؤمنات دعا نماید و هر دو دست را تا بدوشها بلند سازد و باطن هر دو کف دست را متصل بروی خود گرداند
و بر دو زانوی نشیند و آنچه که دعا میکند سه بار سؤال نماید و در دعا هر دو دست را مانند مسکین وقت طلب کردن طعام بسینه
خود ضم کند و آواز را وقت دعا پست سازد و چشم را بسوی آسمان بلند نماید و بعد از فراغت یافتن از دعا هر دو دست روی
خود را مسح کند و مانند سامع دعا کننده هم بر دعای خویش آمین گوید و چون اجابت دعا را از نفس خود محسوس کند حمد ایزد بی همال بجا آرد
و همچنین چون در اجابت درنگ کرده و نیز حمد الهی کند و بجهت دعا افضل اوقات و بهترین ساعات اختیار سازد و آن
وقت ندا از روز جمعه و آخر ساعت از روز جمعه وقت اذان و ما بین اذان و اقامت و هنگام اقامت نماز
و میان ظهر و عصر از روز چهارشنبه و حین زوال آفتاب از هر روز و میانه شب و آخر شب و وقت سحر و شب جمعه و روز جمعه

واول شب از ماه رجب المرجب و شب نصف شهر شعبان المعظم و شب قدر از ماه مبارک رمضان شریف و روز عرفه
و شب عیدین و پنج شب و پنج روز از دعا خالی نماند و دعا را هنگام افطار روزه و وقت نرمی دل غنیمت داند که آن
رحمتیست از نزد ایزد تبارک و تعالی و بحین آگاهی بجلال و کبریای حضرت الهی نیز دعا را مغتنم انگارد و در بیماری و بحالت
غایب شدن از اهل و وطن خود و در پس نماز فرض و وقت ختم کردن قرآن مجید و بعد از قرائت سورهٔ اخلاص و در جماعت
مسلمین چون تا بصمیم رسند دعا را غنیمت داند و بجهت دعا کردن افضل جایها طلب سازد و وقت معاینه کردن
صف جنگ فی سبیل الله دعا کند و هنگام باریدن باران هم دعا نماید و این دعا بخواند الحمد لله بعدد
کل قطرة انزلها وما هو منزلها الی یوم القیمة والحمد لله بعدد کل قطرة ابتها
وما هو منبتها الی یوم القیمة و وقت دیدن خانهٔ کعبه معظمه زادها الله شرفا و مابین در وازه و مقام و
مابین رکن و مقام دعا نماید و از مطالب و مقاصد اهم و ضروریه اختیار کند و آن عافیت و معافات و عفو و یقین و رحمت
است و جامع ترین دعا را اختیار سازد مثل قوله تعالی ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة
اللهم اعطنی کل خیر واعذنی من کل شر و بهترین دعا دعای خویش بجهت ذات خویش است پس دعای
نفس خود را غنیمت شناسد و دعای پدر در حق پسر هم غنیمت است و دعا کردن بحق مادر و پدر نیز از مغتنمات است و دعا
کردن بجهت برادر مسلم خود بغیبت او امید کرده شده است که اجابتش در زودترین اوقات بود و بهترین دعا از نزد
او تعالی این کلمات است اللهم ارحم امة محمد علیه الصلوة والسلام رحمة عامة و رغبت
و خواهش دعای مریض دارد و همین سان دعای امام عادل را و دعای روزه دار را و دعای مسافر را هنگامیکه مراجعت
نماید و دعای غزا کننده فی سبیل الله را چون از سفر باز گردد غنیمت داند و خواهش آن نماید و از دعای بد مظلوم
پرهیز کند و بترسد و هیچکس بر ذات خود و بر اهل و اولاد خود دعای بد نکند زیرا که چون آن دعا مستجاب شود و آن دعای
بر ذات خود واقع میشود و در آن وقت نادم و پشیمان خواهد شد و بعضی از مردم از دعای بد کردن در حق ظالم اجتناب
و پرهیز می نمایند زیرا که دعای بد کردن بر ظالم موجب تخفیف عذاب ظالم در روز قیامت میشود

فصل بیست و ششم ٢٦

در بیان زکوات وصدقه وغیره باید دانست زکواة حصن مال یعنی نگهدارندهٔ آن است وقرین ونزدیک نماز است وهیچ یکی بغیر از دیگری بلند کرده نشود (ای مقبول نشود ۱۲) وچون صدقه بمال نیامیزد آن مال هلاک خواهد شد وسنت آنست که پادشاه اعظم شخصی را برای جمع کردن صدقات از توانگران منصوب کند وآن صدقات را بفقرا تفریق سازد وبجهت این سعی کننده اجر وجزای غازی فی سبیل الله است باید که ساعی یعنی کسی که امام او را برای گرفتن صدقات منصوب نموده اوسط مال بگیرد نه کریم ونفیس اخذ نماید ونه ردی وخسیس بگیرد وبرای زکات بجهت صاحب مال هایی مقرر کند که از آن ماه تجاوز ننماید ودفع کنندهٔ زکات بخوشی نفس بجهت دور کردن بخل زکوات ادا نماید وساعی را برضا ورغبت خویش مال زکوات بدهد وساعی فرایض اصحاب مال را بجاهای ایشان رفته بگیرد وبجاییکه خود می باشد ایشان را طلب نکند وچون ایشان زکوة بیارند بجهت ایشان دعای خیر نماید وصدقهٔ نفل خطایا وگناهان را دور می سازد وغضب وآفتها وبلاهای مرگ را دفع می کند در حدیث شریف آمده که تَدَارَكُوا الْهُمُومَ وَالْغُمُومَ بِالصَّدَقَاتِ

يَكْشِفُ اللهُ تَعَالَى عَنْكُمْ ضُرَّكُمْ وَيَنْصُرُكُمْ عَلَى عَدُوِّكُمْ وَيُثَبِّتُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ أَقْدَامَكُمْ

یعنی تدارک کنید اندوه وغم را بدادن صدقات بگشاید خدای تعالی از شما گزند وشر شما را ومدد دهد شما را بر دشمنان شما وثابت دارد وقت شداید وسختی قدمهای شما را در حدیث دیگر وارد شده ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ بَرِئَ

مِنَ الشُّحِّ مَنْ أَدَّى زَكٰوةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ وَقَرَى الضَّيْفَ وَأَعْطَى فِي النَّوَائِبِ

یعنی سه خصلت اند هر کس که باشد در وی این سه خصلت پس تحقیق که دور شد از بخیلی اول کسیکه ادا کرد زکوة مال خود را بخوشی نفس دویم آنکه مهمانی کرد مهمان را سیوم هر که عطا کرد در وقت سختی وبدادن صدقات وزکوة نیت اعانت ومدد دادن گنهگار بر طاعت وعبادت نماید وبرای زکوة وصدقه بهترین وپاکترین مال خود بگیرد وبجهت دادنش اهل دیانت وپرهیزگاران وصاحب عفت وپاکی را از ارباب ایمان اختیار کند واگر کسی را بعد از طلب کردن او چیزی عطا کند هیچ محذوری (باک وخطر ۱۲) نیست بهر کدام وبهر شخصی عطا ساخته باشد زیرا که مر سایل را حقی است اگرچه بر اسپ سوار شده آمده باشد واگر برضامند ساختن سایل طریقی وراهی یافته نشود بهیچ حال او را رد نکند چیزی محقر وسبک بدهد یا به نیکترین وجه جواب

طریق رد نماید و هیچ کسی را غیر از مالیکه فاضل از نفقهٔ نفس و اهل و عیال خویش بود عطا نکند و در صدقه بخرج کردن قوت عیال
خویش و به بذل نمودن آن چیزیکه مدفع احتیاج اهل خود باشد آنچیز شود و تجاوز نماید و از حد در نگذرد و به دادن صدقات
شتابی کند و از بلا دور شود و صدقات را خفیه و پوشیده دهد و ظاهر و علانیه نکند و چیزیکه صدقه میدهد ثواب آن را
بجهت مادر و پدر گذشتگان خویش گرداند و سایلی را که بر دروازهٔ خود آمده زجر ننماید و با واز بلند بانگ نزند که تا مدت
هزار سال در آتش دوزخ عذاب کرده خواهد شد اعاذنا الله منها و اگر چیزی برای عطا کردن یافته نشود سایل را بگوید
ایزد تعالی ما را و ترا روزی دهد و سوال سایل را قطع نماید بلکه چیزی بدهد اگرچه قلیل و اندک باشد یا بلطف و نرمی
رد کند و بر دروازهٔ خود سوال سایل را غنیمت داند بزرگان پیشین چون می دیدند که بر دروازهٔ خود سایلی یا مهمانی
یا زایری نمی آمد بذات های خود گمان بد میکردند و چیزهای را که بسایل عطا میکنند بروی نشمرد و از کسی که او را صدقه
داده توقع جزا یا دعا یا شکر یا مدح و ثنا ندارد و سایل را خاص از دست خود بیواسطهٔ غیری عطا کند و کسی را که او را دیده
دل خود نرم شود عطا کردن صدقه را غنیمت داند که این نرم شدن دل علامت است به صدق سایل و مالی را که
برای صدقه جدا کرده است بفقرا بدهد و باز در مال خود جمع ندارد و قانع را از مومنین بدید قانع آنست که بر چیزیکه او را
عطا کرده شده زیاده طلب نمیکند و چیزیرا که خود گرفتن آنچیز از غیر مکروه می دارد و ناخوش می داند به دیگری هم عطا
نکند بلکه آنچیکه پسندیده و برگزیدهٔ نفس خود است تصدق نماید و چیزی را که صدقه داده باز او را طلب رد نکند
خواه بعوض باشد یا بغیر عوض مثل بیع و هبه و بچیزیکه عطا کرده بر فقرا احسان و منت ندارد و چیزیکه نزد خود حقیر و قلیل است
سبک نداند بلکه هر چه میسر شود عطا نماید و جمیع انواع صدقات را غنیمت داند زیرا که صدقه بر یک نوع نیست پس راه
گم کرده را براه آوردن صدقه است و دور کردن اذیت مردم از راهها صدقه است و مراد شخصی که در سخن
درمانده شده بیان کردن و تفهیمش بغیر نمودن صدقه است در حق آن شخص زیرا که این اعانت است بر فهمانیدن
مراد وی بغیر و بهر چیزیکه نیت صدقه کند از تسبیح و تهلیل و تکبیر صدقه نوشته می شود و جماع کردن از زن حلال
برای پارسایی و باز ماندن از زنا صدقه است و مدد کردن آدمی در برداشتن چیز دیگری بر چهارپایهٔ خود صدقه است

و میان دو کس عدل و برابری کردن صدقه است و دور کردن چیزی از جهار پایه صدقه است و کلمهٔ طیبه صدقه است و
هر قدم که برای نماز برداشته می شود صدقه است و نفقه کردن بر نفس و اهل خود صدقه است و تبسم نمودن بروی برادر
خود صدقه است و نشاندن درخت و زراعت کردن تا از وی همه طالب رزق روزی بخورند صدقه است
و همچنین تعلیم علم نافع و کندیدن نهر و چاه برای آب نوشانیدن و بنا کردن مسجد و مصحف مجید که برای ذات خود
خاصت گردانیده شده صدقه است و فرزند که بعد حیات خود بجهت خود استغفار کند صدقه است و طلب مغفرت
کردن برای جمیع اهل اسلام صدقه است و درود فرستادن بر سرور عالم صلی الله علیه و سلم صدقه است و بعاریت دادن
جانور نر برای گشنی و عاریت دادن دلو و بر داشتن بر چهارپایه فی سبیل الله صدقه است و اصلاح کردن درمیان
مسلمانان صدقه است در حدیث شریف وارد شده ثَلٰثٌ مَن فَعَلَهُنَّ ثِقَةً بِاللهِ وَاحتِسَابًا كَانَ
حَقًّا عَلَى اللهِ تَعَالَى اَن يُعِينَهُ وَاَن يُبَارِكَ لَهُ مَن سَعَى فِي فِكَاكِ رَقَبَةٍ وَمَن
تَزَوَّجَ اِمرَأَةً وَمَن اَحيَى اَرضًا مَيتَةً یعنی سه خصلت اند هر که کرد این سه خصلت را در حالیکه اعتماد
داشته باشد بخدا تعالی و چشم مزد اجر و ثواب دارد باشد حق بر خدا تعالی آنکه مدد کند او را و برکت دهد مر او را کسی که سعی
و کوشش کرد در آزاد کردن بنده و کسیکه تزویج کرد زنی را و کسیکه زنده ساخت زمین مرده را و افضل صدقه صدقه کردن
بر خویش و اقربای خود است و از ان افضل آنست که بر اهل قرابتی که عداوت را در دل خود و بغض میدارند صدقه نماید و صدقه
دادن در صحت و تندرستی افضل است از تصدق کردن در حالت مرض و بیماری و نیز افضل صدقه جهد فقیر و درویش است
چون از طوع و رغبت باشد یعنی افضل صدقه چیزیست که قادر شد بر آن فقیر صابر بر گرسنگی و داد آنرا و شخصی که نترسد از جنگ
نفس و صبر بر گرسنگی نمیتواند بهتر در حق او آنست که غنا را باقی دارد و خود را محتاج و فقیر نگرداند یعنی قوت نفس و اهل و عیال
خود بگذارد و آنچه زیاده از ان ماند تصدق کند و حاجت غنی و توانگر را غنیمت انگارد زیرا که صدقه دادن یکدرهم به غنی
مانند تصدق کردن هفتاد درهم است به غیر آن و قرض دادن افضل است از صدقه و در ثواب هجده درجه زیاده
است زیرا که قرض در دست حاجتمند واقع می شود و صدقه گاه باشد که بدست غنی غیر محتاج واقع میگردد و باید که

مرد مسلم هیچ شی از صدقه و روزه نذر نکند زیرا که شاید که وفا کردن آن نتواند و طریق و آداب سوال آنست که از سوال
پارسائی کردن و باز ماندن اول واجب است زیرا که سوال آخر کسبهاست خصوص چون نزد کسی قوت یکشبانه یا نان
صبح یا نان شام باشد یا صاحب قوت است و تمام الخلقت و صحیح الاعضاء و قادر بر کسب و محنت بود و پس اگر کسی حاجت خود را پوشیده
داشت و بسوی پروردگار جل جلاله آن حاجت را سپرد بر او تعالی حقی است که بجهت او دروازه رزق یکساله از مال حلال
بگشاید و چون رخصت سوال شود بهر کس سوال کردن حلال نیست بلکه سوال کردن حلال است بجهت آنکس که او را آفتی و شدتی
رسیده و نیز آنکس را سوال کردن جایز است که بجهت ادا کردن وصیت و تاوان عاجز آمده و نیز آنرا که بستر ندارد و بر
خاک زخواری افتاده سوال کردن جایز است و حاجت خویش نخواهد مگر از سلطان یا از مرد صالح از بردارندگان قرآن
مجید یعنی اهل اسلام و عاملان آن یا از اهل احسان چون از بسیاری مال جوانمردی نفس عطا کنند و هر چیکه عطا کرده شود بغیر
سوال و بغیر حرص نفس بگیرد زیرا که آن رزقی است که خدایتعالی آنرا بسوی خود رانده پس رزق الهی را باز بوی تعالی رد
نکند و در سوال کردن الحاح و مبالغه نماید و کسی را تنگ و ملول نسازد و در سوال بقدر طاقت رفق و نرمی کند و از
هیچکس بواسطه خدایتعالی و بوجه الله سوال چیزی نماید و اگر زن از خانه شوهر خود بغیر رضا چیزی صدقه کند هیچ باک
نیست و مرد متقی و پرهیزکار را باید که از گرفتن صدقات واجبه احتراز و اجتناب نماید زیرا که صدقات چرکهای آدمیان
است و هم برای آنکه هر مرد متقی از آل حضرت رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم است پس بآل آنحضرت صلی الله علیه وسلم صدقه
حلال نیست و اگر فقیر چیزیکه بوی از متاع دنیا تصدق کرده شده بود بجهت کسی هدیه فرستاد بخورد ونش باکی نیست
و برای فقیر از ایزد تعالی سوال جنت و رضامندی او سبحانه نماید زیرا که مال و متاع دنیا را هیچ قدر و منزلت نیست

فصل بیست و هفتم در بیان فضیلت روزه **باید دانست** که روزه داشتن برای خدایتعالی
سپر است از آتش دوزخ و روزه دروازه عبادت و زکوة جسد است و تکبر و غرور و شهوت و خواهش زنان را
دور میکند و خشوع را زیاده می سازد و میزان اعمال را ثقیل و گران می نماید و در جنت ازواج را از حور
عین زیاده میکند و گذشتن بر پل صراط را سهل می سازد و بدن را صحیح و دل و عقل را روشن می نماید و از

است که نیت روزه وقت شب کند و از روزه قصد قهر نفس اماره که به بدی حکم می سازد نماید و اراده قطع شهوات
نفس کند و از سنت است که در روزه لغو و اقوال باطل نماید و از جماع و فحش بپرهیزد و هر چیکه فعل و قول لا یعنی و
بیهوده است ترک دهد و کسی را دشنام ندهد و از کسی جنگ و مقاتله نماید پس اگر شخصی معارضه کند بگوید که من روزه دار
هستم و صایم را باید که بزرگی و وقار و در اعضا خشوع و در دل و خاموشی بزبان اختیار کند پس اگر کسی او را بچیزهای مکروه
متعارض شود بزبان بگوید السلام علیکم انی صائم و بهر چیز که از آن خوف و فساد در روزه است تعرض
نکرد مثل حمام و حجامت و مباشرت زن و بوسه دادن هر او را یا نظر کردن بسوی زن و از سنن روزهای ماه
رمضان المبارک آنست که برای آن ماه شریف از ماه شعبان به توبه و در شدن باز گناهان و راضی کردن
خصمان و رد مظالم و ترک کردن اسبابی که از خیر و نیکی باز می دارد و نیک ساختن نیت برای جمیع خیرات و توجه
نمودن بر خیرات و طاعات مستعد و آماده شود و سنت است که وقت شام از روز آخر ماه شعبان از حرص بر
خیر و نیکی و ذکر و عبادت بدیدن هلال میل و رغبت کند و چون ماه نو را ببیند تکبیر و تهلیل سه بار بگوید و انهم سه بار
بگوید هلال خیر و رشد آمنت بالله الذی خلقک الحمد لله الذی ذهب بشهر
کذا و جاء بشهر کذا اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام
و روز شک منتظر باشد نه افطار کند و نه قصد بر روزه فرض بدارد یا نفل روزه دارد و بماه شریف رمضان المبارک
بچیزیکه نزد خود است با اهل ایمان یاری کند و بگروه مردم نیکی و احسان سازد و بندگان را آزاد کند و قیدیان را
رها نماید و نفقه را در ماه رمضان شریف بنفس خود و اهل و عیال خود کشاده و وسیع نماید و بر قرضداران خویش آسانی
کند و بندگان و غلامان خود در تخفیف خدمت دهد و کلمه شهادت و استغفار زیاده گوید و از الله تعالی سوال
جنت بسیار نماید و از آتش دوزخ اکثر پناه بجوید و این دعا بخواند اللهم انا نسالک رضوانک والجنة
ونعوذ بک من سخطک والنار و غذاء مبارک را که طعام سحر است ترک نکند و تا خیر سحر تا آخر
شب تاخیر نماید که تاخیر سحور از سنن انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام است و برای افطار تعجیل کند و پیش از افطار

نماز مغرب نگزارد و افطار روزه از چیز شیرین کند افضل آنست که از خرما افطار نماید و اگر خرما یافته نشود از آب پاک روزه کشاید آنحضرت صلی الله علیه وسلم از سه عدد خرما روزه میکشادند یا از چیزی که او را آتش نرسیده باشد افطار می نمودند بعضی گفته اند که آنسرور صلی الله علیه وسلم در موسم تابستان از آب افطار میکردند و در موسم زمستان از خرما و وقت افطار بهتر در زین حاجتهای خود دعا کند و وقت خوردن اول لقمه بگوید اَللّٰهُمَّ یَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ اِغْفِرْ لِیْ و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَعَانَنِیْ فَصُمْتُ وَ رَزَقَنِیْ فَاَفْطَرْتُ و روزه دار را از اهل ایمان افطار کناند با مثل اجر او شود و هم اجر و ثواب دریابد و طعام دو وقت یعنی صبح و شام را وقت افطار بخورد که ثواب روزه حرام خواهد شد و فائده روزه باطل خواهد گردید و آن فایده قهر نفس اماره است که به بدی حکم میکند و روزه دار را بخوردن هر چیکه خواهش دل باشد هیچ باک نیست در حدیث شریف وارد شده ثَلٰثَةٌ لَا یُسْئَلُوْنَ عَنْ نَعِیْمِ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ اَلْمُفْطِرُ وَالْمُتَسَحِّرُ وَصَاحِبُ الضَّیْفِ یعنی سه کس اند که سوال کرده نخواهند شد از نعمت خوردن و آشامیدن افطار کننده و سحر کننده و صاحب مهمان و در صیام نفل افضل روزها را اختیار کند و آن صوم حضرت داؤد علی نبینا و علیه الصلوة والسلام است که ایشان یک روز روزه میداشتند و یکروز افطار میکردند یا از هر ماه سه روز صایم باشد و آن ایام بیض است و این مختار نبی ما محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم است و روزه روز دوشنبه و روز پنجشنبه و روزهای عشره ماه ذی الحجه و روزهای عشره ماه محرم الحرام مستحب است و روزه روز عاشوره کفاره گناهان یکساله است و اکثر روزهای آنحضرت علیه الصلوة والسلام والتحیة در ماه شعبان المعظم بود و آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوای شهر رمضان المبارک روزهای هیچ ماه کامل نداشتند و تقدیم ماه رمضان از یکروزه یا دو روزه نماید مگر آنکه روزه آن بعد بروزهای عادتی موافق شده باشد و اگر کسی را عادت است که در هفته چند روز روزه میدارد باید که در هفته در ان روزها روزه دارد که در هفته گذشته در ان روزها روزه نداشته بود و هیچکس اینچنین نگوید که رمضان آمد یا رمضان رفت بلکه چنان گوید که شهر رمضان آمد زیرا که رمضان اسمیست از اسماء ایزد تعالی و باید که هیچکس در

روزها وصال نکند یعنی صوم وصال ندارد و وصال آنست که درمیان دو روزه از افطار فاصله نکند و روزه بر روزه دارد و نیز هیچکس صیام دهر ندارد و بروز عید الفطر و روز عید ضحی و ایام تشریق روزه ندارد و در سفر بجهت روزه تکلف نکنند مگر آنکه طاقت روزه داشته باشد رنج و کلفت عاید نگردد و بر یاران و اصحاب ثقیل و گران نشود و تنها بروز جمعه روزه ندارد مگر آنکه او را بروزه قبل از روز جمعه یا بعد از ان قرین کند و هیچکس فقط بروز شنبه روزه ندارد مگر آنکه بروی واجب کرده شده باشد و قضا روزهای ماه رمضان المبارک در عشره ذی الحجه مستحب است در روزه دار متنفل را چون بجهت طعام دعوت کرده شود بعد از خبر دادن بروزه خود اجابت دعوت بکند و اگر داعی برای افطار الحاح و مبالغه نماید افطار کند و بجایش روزی آن روزه را قضا بدارد و اگر کسی زیارت قومی نمود یا قومی را ضیافت کرد بغیر اذن ایشان روزه ندارد زیراکه مر ایشان را بروی حق است و اگر از روزه نفل کسی را رنج و تکلیف شود نیز افطار کند و قضا بدارد و اعتکاف عشره اخیره ماه رمضان از سنت است و در عشره اخیره در اعتکاف اجتهاد نفس و قیام شب قدر نماید و شب قدر در اکثر اخبار بعد از گذشتن بیست و هفت روز از ماه رمضان شریف میگذرد و میرود و باید که اکثر دعا درین شب بعفو و مغفرت باشد و آن دعا این است اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ عَفُوٌّ غَفُوْرٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنَّا و بعضی گفته اند که درین ده روز از شبهای طاق شب قدر را بجوید و سوا شهر رمضان اعتکاف نکند مگر آنکه بروزه باشد و اعتکاف در مسجد جماعت نماید و در اعظم و بزرگترین مساجد افضل است و در اعتکاف نیت شباهت بملائکه علیهم السلام کند در ذکر و باز ماندن از عادات انسانیه و صدقه فطر را پیش از خارج شدن بجهت نماز عید ادا کند و بعد گذشتن ماه رمضان شریف در نفس خود معرفت زیادتی طاعت را طلب کند و بجوید پس اگر در ذات خویش زیادتی عبادات و طاعات را دریابد فرحان و شادان شود که علامت قبول عبادت و رحمت الهی است و گرنه پس آن بروی رد کرده شود

فصل ۲۸ بیست و هشتم در بیان حج

باید دانست که هر کسیکه قدرت و استطاعت داشته باشد حج بیت الحرام از وظایف اسلام است زیراکه یک حج از بیست جنگ فی سبیل الله افضل است و در حدیث

شریف آمده حُجُّوا الْبَیْتَ فَاِنَّ الْحَجَّ یَغْسِلُ الْاٰثَامَ کَمَا یَغْسِلُ الْمَاءُ الدَّرَنَ یعنی حج بیت الله
کنید پس بدرستیکه حج می‌شوید گناهان را چنانکه می‌شوید آب چرک را و سنت در حج آنست که نیت را از ریا و سمعه خالص
نماید و برای حج مال پاک را نفقه کند و آن مال را بتجارت یا بچیزی از مقاصد دنیا آمیخته نگرداند و کارهای خود را از
ادا کردن قرض و رد مظالم و راضی کردن خصمان و خالص کردن توبه از گناهان ما سلف بسوی ایزد تعالی آراسته
و پیراسته سازد و بشناسد و اعتقاد کند که من از دنیا بسوی آخرت خارج می‌شوم و فکر کند که من بکدام جای متوجه
میشوم و بدین عمل رضا و خوشنودی که میخواهم و اگر استطاعت باشد بجهت اجر و ثواب به غلامان و بندگان
و اطفال حج بکند و درین سفر صحبت رفیقان و برادران را خوب و نیکو داند و از برادران خود طلب رخصت کند
و دل خود را از خیال اهل و اولاد و وطن خالی نماید در حدیث شریف وارد شده حُجُّوا تَسْتَغْنُوْا وَسَافِرُوْا
تَصِحُّوْا وَتَنَاکَحُوْا تَکْثُرُوْا فَاِنِّیْ اُبَاهِیْ بِکُمُ الْاُمَمَ الْمَاضِیَةَ یعنی حج کنید بی نیاز شوید و سفر کنید
تندرست شوید و نکاح کنید بسیار شوید پس بدرستیکه من فخر کنم بشما بر امتهای گذشته و در حج هودج و قبه را مانند
متکبرین اختیار نکنند بلکه بشکل فروتنان بخاکساری و عجز و انکسار بر خلاف هیئت متنعمان و توانگران برای
حج خارج شوند و بر چهارپایه خواب نکنند و بر چهارپایه زیاده از اسباب مشروطه بار ننهاید تا سبب بار و گرانی و
اذیت او نگردد و گاه گاهی از چهارپایه فرود آید و بجهت راحت دادن و خوش کردن دل مکاری پیاده هم
رود و در راه از فسق و فحش گوئی و سخن زشت اجتناب کند و برای حج پراگنده موی و غبارآلوده سر و بجا
فروتنی برآید و بوقت رفتن بحج موت را در راه غنیمت داند زیرا که برای او اجر حج تا روز قیامت نوشته میشود
و همچنین در جهاد و عمره و از وقتی که از خانه می‌برآید تا رسیدن بمیقات بصاحب احرام متشبه گردد و از چیزها
که در شرع شریف حرام است بپرهیزد و جنگ و جدال ننماید و در کارهای باطل خوض نه کند و نیت زیارت
قبر مبارک سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم نماید که زیارت قبر شریف مانند زیارت آنحضرت علیه الصلوة
والسلام است در حالت زندگی شریف و بسبب زیارت شفاعت را خواهد یافت و در میان راه

[illegible]

هرگاه به نشیب فرود آید یا به بلندی بالا رود تلبیه بسیار بگوید و آن این است لَبَّيْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ

لَبَّيْكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ

و بگفتن تلبیه یعنی لبیک بنیت اجابت دعوت ایزد سبحانه بکند وقتی که بسوی زیارت بیت الله بر زبان حضرت ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه الصلوة والسلام بعد از فراغت یافتن ایشان از بنای خانهٔ کعبهٔ معظمه دعوت نمود و گفت که ای مردم به تحقیق که پروردگار شما برای شما خانه بنا کرد پس حج آن خانهٔ معظمه بجا آرید پس هر که حج بیت الله بجا خواهد آورد در آن وقت لبیک گفت و حال آنکه مردم همگی در پشتهای پدران خود ها بودند بعضی یکبار تلبیه گفتند و بعضی دو بار و بعضی سه و چهار و پنج بار بعد و حجهای خود تلبیه گفتند و پیاده رفتن از سوار شده رفتن افضل است و اجر مضاعف دارد واجب میگرداند و از سنت است که حجر اسود را بجهت تعظیم بوسه دهد چنانچه خادم دست پادشاه معظم را بوسه میدهد و اگر خوف اذیت مردم مزاحمت ایشان باشد بسوی حجر اسود بدست خود اشاره کند و دست را بوسه دهد و نزد حجر اسود بگرید و عهد و میثاق را که خدای تعالی بر بندگان خود گرفته یاد کند و وقت بوسه دادن حجر اسود بگوید اَللّٰهُمَّ اِيْمَانًا بِكَ وَتَصْدِيْقًا بِكِتَابِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ و تعظیم حرم کند و در تعظیم حرم حتی المقدور بنهایت مبالغه نماید و در حرم سلاح نه بردارد و در آن هیچ گناه نکند و مسلمی را ایذا ندهد و چون اراده طعام خوردن یا قضای دیگر حاجت خود دارد و اگر قدرت داشته باشد بسوی حل خارج شود و در حرم تا مدت دراز اقامت اختیار نسازد که همسایه اش طول خواهد شد یا در تعظیم و بزرگی حرم قصوری واقع گردد و رکن و مقام را تعظیم کند و آن هر دو را بوسه دهد و نزد ایشان نماز گزارد و نزد آنها بضرورت ترین و مهمترین حاجتهای خود دعا بکند و آب چاه زمزم را بنیت طلب شفا بیاشامد و برای تبرک بر سر و تمامی جسد خود بریزد و بقصد فیروزمند شدن بر جمیع حاجات خویش بنوشد در حدیث شریف آمده مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ یعنی آب زمزم برای چیزی که آشامیده شده برای آن یعنی برای حصول چیزیست که بنیت آن چیز نوشیده و در حدیث شریف دیگر وارد شده

اَلتَّضَلُّعُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ یعنی بسیار خوردن و سیراب شدن و گران شکم شدن

از آب زمزم هدیه است از انفاق و آب زمزم را هر کجا که بخواهد بردا شته ببرد و از جمله حرمت حرم آنست که
خارهای اشجار انه برد و شکار آن را نه رماند و در وی چیز افتاده را نه بردارد مگر آنکه آن چیز را شناخته باشد و در حرم
صیدی را شکار نکند و نبات اشجار را قطع نماید و از سنت است که تعظیم مدینه منوره حضرت رسول الله صلی الله
علیه وسلم نماید زیرا که مدینه جای فرود آمدن وحی و موضع هجرت حضرت خیر البشر علیه الصلوة والسلام است چیزی را که از حرم
مکه معظمه بر میگیرد آن چیز را از مدینه منوره هم نگیرد و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم از دور مدینه را می دیدند مرکب سواری
خود را از حب مدینه بر می انگیختند و از سنت است که از حاجی مرحبا گویان ملاقات کند و تبرکا و تیمنا از وی مصافحه نماید
و او را امر کند که بجهت خود پیش از داخل شدن بخانه طلب مغفرت نماید و از سنت است که زیارت بیت المقدس کند در حدیث

آمده بیت المقدس ارض المحشر والمنشر ائتوه فصلوا فیه فان صلوة واحدة فیه
کالف صلوة فی غیره یعنی بیت المقدس زمین قیامت و بعث و نشر است بروید در آن پس نماز گزارید
در آن پس بدرستیکه یک نماز در وی مانند هزار نماز است در غیر آن

فصل بیست و نهم ٢٩ در بیان آداب

روز عاشورا **باید دانست** که از سنت اسلام تعظیم روز عاشورا یعنی دهم ماه محرم الحرام است که بزرگان
عرش مجید حرمت و بزرگی او را می شناسند زیرا که روز عاشورا روز نجات انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام
است و آن روزی است که ایزد تعالی حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل و حضرت اسرافیل سلام الله علیهم اجمعین و عرش
و کرسی و قلم و آسمانها و زمین و جنت و حضرت آدم و حضرت حوا را علیهما السلام در آن روز آفریده و هم در آن روز
درخت طوبی نشانده شده و همین روز قیامت قائم خواهد شد و روزه یوم عاشورا سنت مستحبه است و اصحاب سلف
رضی الله عنهم در آن روز اطفال را هیچ چیز نمیخورانیدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بروز عاشورا آب دهن مبارک
خود را بکام اطفال می مالیدند پس تا آخر روز اطفال طعام نمیخوردند گفته اند که جانوران وحشی روز عاشوره نمی چرند
و بتاریخ نهم ماه محرم الحرام و بتاریخ دهم و بتاریخ یازدهم آن ماه روزه دارد تا از یهود مخالفت کرده شود و
خصمان خود را در آن روز راضی گرداند و صله رحم کند و در آن روز بفقرا بهر چه که یافته شود تصدق کند و در

مجالس ذکر حاضر شود و به برده اسم از اهل اسلام سلام کند و مردم را آب و طعام خوراند و تعظیم خلایق کند و برهنه را
لباس بپوشاند و بسر یتیمان مسح کند و از رهگذر مسلمانان اذیت را دور سازد و در میان مسلمانان صلح نماید و بر
جنازه حاضر گردد و عیادت بیماران کند و بجهت دوستی و محبت از برادران مصافحه نماید

فصل سی ام

در بیان طریق قربانی باید دانست که از سنن اسلام قربانی کردن چهارپایان است و در قربانی خالص
نیت بجهت پروردگار جل جلاله کند و نیت فدای نفس خود نماید چنانچه گوسفند فدای حضرت اسماعیل علی نبینا
و علیه افضل الصلوة والسلام گردید و افضل اوقات را برای ذبح اختیار کند و آن اول روز از ایام نحر بعد از نماز
عید است و از میان گوسفندان گوسفند نر سفید را برگزیند یا ابلق شاخدار و سلیم الاطراف و صحیح چشم و سلیم
گوش و فربه و بزرگ و کشاده چشم را اختیار کند آنحضرت صلی الله علیه وسلم گوسفندی را ذبح میکردند که در سیاهی
می دید و در سیاهی میخورد و در سیاهی میرفت یعنی گوسفند سیاه چشم سیاه شکم و سیاه پا را ذبح میکردند و باقی
اعضای او سفید می بود و ذبح قربانی از دست خود بکند و چون کار ذبح را نیک نداند بدیگری امر ذبح کند و
خود بوقت ذبح حاضر شود و ذبح کردن قربانی در نمازگاه اولی است و در ثواب زیاده است و هر چیکه در قربانی نفقه
می کند از خوشی نفس نفقه نماید و از ذوات خود و از اولاد خود قربانی کند و هر که قدرت میدارد و می تواند و می باید باید
که از جانب حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم گوسفندی را قربانی کند تا بسبب آن کرامت و مرتبه و منزلی را
خواهد یافت و وقت ذبح بگوسفند قربانی رفق و نرمی کند و او را تا جای ذبح از زور و سختی کشیده نبرد و غیر از کارد
ذبح نکند و در روی چشم گوسفند بحالت دیدنش کارد را تیز نماید و وقت ذبح استقبال قبله کند و بگوید بسم الله
والله اکبر اللهم هذا الکبش منک ولک و این آیه بخواند ان صلوتی ونسکی و
محیای ومماتی لله رب العالمین اللهم تقبل من فلان بن فلان و مذبوح را بگذارد
تا آنکه سرد شود بعد از آن او را پوست باز کشد و پیش از سرد شدن او را کشیدن پوست دردناک نماید و
روز عید اضحی پیش از هر شی ابتدا از خوردن گوشت قربانی کند یعنی اول طعام گوشت قربانی خورد و شوربا

ادنیٰ بود شد وازهر مذبوح چیزی بخورد وباقی بفقرا انفقه کند وکسی که اراده قربانی بروز عید اضحی دارد باید که در عشرهٔ
اول ذی الحجه از بدن خود موی نه تراشد وناخن نگیرد تا به حاجی صاحب احرام مشتبه گردد **فصل سی و یکم**
در بیان طلب حلال **باید دانست** که طلب قوت کردن از مال حلال پاک بجهت پارسائی نه برای زیادتی مال فرض
است وطلب کردن روزی از کسبهای مشروعه سنت است پاکیزه‌ترین چیز آنست که آدمی از کسب بخورد انبیا علیهم الصلوة والسلام
کسب حرفت مینمودند واز کسب نیت پارسائی وبازماندن از سوال وبی‌نیاز شدن از خلق نماید وبه سبب آنچنان مشغول
نکند که از ذکر الهی وعمل آخرت بازماند وافضل وبهترین مکاسب جهاد فی سبیل الله است برای بلند کردن کلمهٔ او تعالی
شانه وطلب کردن رزق وقت بامداد سنت است لقوله علیه الصلوة والسلام باکروا فی طلب الرزق
فان فی الغدو برکة ونجاحا یعنی طلب رزق بامدادان کنید پس بدرستیکه در هنگام پگاه برکت وفیروزیست
بعد از جهاد تجارت افضل است بشرطیکه با امانت باشد که مقدار یکحبه اصلا در وی خیانت نه شود وبا نصیحت بود
یعنی هر چیزیکه برای نفس خود پسندیده نیست آنچیز بجهت برادر خود هم پسند ندارد وبا صدق وراستی باشد واز سنت
است که تاجر در تجارت دلیر باشد وچون در چیزی لرزق داده شده یعنی فایده اش حاصل گشت پس آنچیز را لازم گیرد
وارد شده که من بورک فی شیء فلیلزمه یعنی هر که برکت داده شده در چیزی پس باید که لازم گیرد آنرا واگر
تجارت چیزی سه بار نمود ورزق داده نشده آنچیز را ترک دهد ودر تجارت بر ایزد تقدس وتعالی اعتماد نماید واز وی
سبحانه توقع رزق وفضل داشته باشد وبر رزق آنچنان حرص وطمع نه نماید که نور پرهیزکاری زایل گردد زیرا که رزق الهی را
حرص هیچ حریص نمیکشد وکراهیت هیچ کاره رد نمیکند وچیزی را که می خرد بد نگوید وچیزی را که میفروشد مدح
نکند وخرید وفروخت در بازار نماید مگر کسیکه در علم صاحب فهم ودانش گردیده باشد ومتاع وکالای خود را بعیوب
راست یا دروغ رواج ندهد واز دست خود هیچ شیء فایده نگیرد زیرا که این کار از مروت دور است وعیب کالا را بر
خریدار پنهان نکند در فروختنی با خیانت نکند واز خبث باطنی وبدخواهی از مسلمانان خیانت نماید ودر خرید وفروخت
نقصان طلبی نکند وبسیار در مسلم خود بخشش نکند یعنی بی اراده خریدن بهای مبیع زیاده نکند تا دیگری بگرفتن آن رغبت نماید

که خدا تعالی برکت رزق انوی بردارد و برنرخ برادر مسلم خود هم نرخ نماید و وقت تجارت بچیزی صدقه کند تا از آنچه در بیع
و شرا از سوگند و لغو جاری میشود کفاره گردد و خرید و فروخت آسان گیرد و بعد از ایجاب پیش از قبول در مجلس بایع خود را
اختیار بدهد و اگر طلب اقاله کند بیع را اقاله نماید یعنی فسخ بیع کند و به نسیه بفروشد و خریدن غیر از نقد نکند و بگوید که هیچ فریب
نیست و هیچ خیانت نیست و باوجود توانگری بدادن قیمت درنگی نکند و حواله مال کسی را قبول نماید و قرضدار خود را مدت
معین وعده کند و بر وقت سختی ادا از وی قرض خود نگیرد و در دادن مزدوری مزدور شتابی کند حتی که پیش از
خشک شدن عرق بدن او مزدوری بدهد و قرض را به نیکوترین وجه ادا نماید و از چیزی که بر خود است بهتر ادا کند مثلا
اگر دراهم ناسره گرفته بود وقت ادا کردن سره بدهد و از تنگدست قرض خود نگیرد و او را معاف کند یا برای ادا
کردن او را مهلتی دهد و چون مالی را وزن کند از موزون چیزی افزون دهد و در بیع تنگی و مناقشه در حساب نماید
و در نقصان نیفتد و از نقصان نفروشد زیرا که زیان رسیده نه ستوده و محمود است و نه اجر داده شده است و وقت
حاجت از دیگر کس به نیت ادا کردن قرض طلب کند و محتاج را قرض بدهد زیرا که قرض دادن بمحتاج از حقوق دین است
و غیر از سه حال از کسی قرض نگیرد اول در حالت ضعیفی و بازماندن در راه ایزد سبحانه دوم برای تجهیز و تکفین فقیر که
از تنگدستی و فاقه کشی وفات کرده سیوم بجهت نکاح که بدان از فتنه زناکاری محفوظ خواهد شد پس در این سه حال
توکل بر ایزد تعالی نموده قرض بگیرد الله تعالی از فضل خود آن قرض را ادا خواهد کرد و زیاده قرض کشی نکند و در تجارت از
سود و ربا و از آنچه که مشابه آنست چون قرضی که نفع و فایده از آن کشیده میشود و مثل سود گرفتن از رهن بزنهار
دور بماند و در تجارت و معامله حیله ربا نکند زیرا که کمترین ربا مانند آن است که از مادر خود زنا کرده و مال ربا نخورد
و بر وی گواهی نکند و هیچ کس شخصی را به شرط منفعت برای خود چیزی قرض ندهد و فروختن بکسی که قیمت را زیاده میکند
باکی ندارد و هیچ شی اگرچه اندک باشد از قرض گیرنده خود قبول نکند و هیچ شی از ظالم و دزد و خاین در مال غنیمت
خرید ننماید و از کسبهای خبیثه اجتناب و احتراز سازد مثلا کسب حجام بشرط و اجرت زنا و زانیه و مزدوری کاهن
و قیمت سگ و ثمن جستن نر بر ماده و هدیه شفاعت و کسب صغیر و غیر ذلک و مال هیچ آدمی نگیرد تا آنکه او را قیمت

راضی نکند و از سنت است که از مردم معامله با نصیحت و شفقت و رحمت کند و چیزی را که مردم بدان چیز محتاج اند از حشیم
داشت گران شدن نرخ کالا نه خرد زیرا که این احتکار است یعنی نگهداشتن غله و خوردنی است برای گرانی و این چنین
نگهدارنده غله ملعون است و فقط در جنس طعام همیشه تجارت نکند زیرا که گاه باشد که از احتکار سالم نخواهد ماند و اعلام
چیزی را بر مردم مرخ نکند و طعام را از اهل مصر منع کرده با اهل بادیه و صحرا گران ترین نرخ نفروشد و از شتر سواران
یا اسپ سواران که از جائی غله می آرند ملاقات نکند زیرا که در حالت ملاقی شدن طعام و غله را که از جائی آورده اند
پیش از معلوم شدن قیمت و نرخ آن باد شان ارزان خریده باشد و از یک تجارت بتجارت دیگر باز نگردد و از مردم
برفتن بازار سبقت نکند و وقت آمدن از بازار از مردم تاخیر نماید و وقت داخل شدن بازار از فتنه آن و شر
هرچه در وی است از ایزد تعالی پناه جوید و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ شَرِّ هٰذِهِ السُّوْقِ وَاَهْلِهٖ
وَمِنَ الْكُفْرِ وَالْفُسُوْقِ و ذکر الهی را در بازار به تهلیل و تحمید و تمجید بسیار کند زیرا که درین عمل ثواب بسیار
که زیاده از حد و شمار است وارد شده و طعامی را که برای فایده گرفتن در مکانی خریده تا آنکه آنرا بجای دیگر سوای آن
مکان نبرد نفروشد و از سنت است که فقرا مسلم را در چیزی که از جنس طعام نزد خود است شریک کند تا مر او را در آن
طعام برکت داده شود پس بیان مشروحه که آینده مذکور میشود در فضیلت از تجارت متصل است زیرا که هر پیغمبری از
پیغمبران علی نبینا و علیهم السلام ازین پیشه ها عملی کرده حضرت ادریس علیه السلام خیاط بودند و پارچه ها میدوختند و حضرت
داود علیه السلام زره های آهنی می بافتند و حضرت ابراهیم علیه السلام کشت و کار میکردند و برای اوشان کشت و کاری
کرده می شد و در جامه و متاع خانه هم تجارت می نمودند و اول کسیکه جامه بافت حضرت آدم علیه السلام بودند و
حضرت عیسی علیه السلام نعل میدوختند و از پاره دوزی میکردند و حضرت نوح علیه السلام نجار بودند و حضرت صالح
علیه السلام بدست خود کلیم و کسوت می بافتند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم مکروه داشته اند که آدمی سبّاء
باشد و آن آنست که کفن بفروشد یا گندم بفروشد بطریق احتکار یا جزار باشد یا زرگر بود یا برده فروش باشد که مردم
را بفروشد و چرانیدن گوسفندان از طریق انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام است پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم پیش از

وحی بر قبر اطہار یعنی نیم دانگہا شبانی گوسفندان اہل مکہ میکردند و بعد از دین کسبہا در فضیلت زراعت کردن و
کشتکاری نمودن است جمیع صحابہ رضی اللہ عنہم را از مال غنیمت کشتہا بودند کہ از ان کشتہا میخوردند و کشت و کار
نمودن افزون کردن مال است بشرطیکہ آدمی بر زراعت بطریق دین قائم شود و بکار زراعت از فرائض باز نماند
و بر دین خود حریص باشد و بر خدای تعالی صحیح التوکل بود بچیزیکہ او را رزق دادہ می شود از نشاندن درختہا و زراعت
کردن او پس اگر در زراعت توکل صحیح نباشد از شرک خفی بسلامت نمی ماند و چون از شرک خفی سالم ماند و توکل او
صحیح شد زرع کشتش از افضل مکاسب گردید زیراکہ زراعت معاش بنی آدم است و وقت انداختن تخم بزمین بگوید

اِلٰہی اَنَا عَبْدُکَ ضَعِیْفٌ اِلَیْکَ سَلَّمْتُ ہٰذَا فَبَارِکْ لِیْ فِیْہِ و بہ نشاندن درخت و زراعت
نیت فایدہ عامہ مردم و پرندگان و چرندگان نماید و وقت آوردن غلہ بخرمنگاہ و ہنگام برداشتن آن چیزی از
طعام بمساکین تصدق کند و وقت شب بجہت خوف صدقہ غلہ نبردارد و بخرمنگاہ نبارد کہ حق تعالی برکتش را
خواہد برد یا آنرا ہلاک نماید چنانچہ باصحاب جنہ واقع شد و بر گاو سواری نکند و از خر کشت و کار نماید زیراکہ ہر نوع
از چہارپایان برای کاری مخلوق گردیدہ و بجہت عملی مہیا کردہ شدہ پس امر ایزد سبحانہ را تغیر و تبدیل ندہد و
نتاج کار مزارعت از دادن ثمرہ و گشنی دادن درخت نر با مادہ تا آبستن شود و بار برداد و بید انجیکہ از عادات مردم
مباح و جایز است مکروہ باشد و افزونی آب را از ہمسایہ خود منع نسازد یعنی آبی را کہ بکار خود آمدہ افزون ماندہ است
از دیگران منع نکند کہ از وی بفضل ایزد تعالی در دو جہان منع کردہ خواہد شد و از جملہ کسبہا فراگرفتن گوسفندان بجہت
شیر و گرفتن نسل و فراگرفتن ماکیان و مرغ برای نسل و نفع است زیراکہ دہم حصہ از دہ حصہ رزق در سایبات است
و آن نسل چہارپایان است و سنت در وی آنست کہ انواع مختلط و آمیختہ از سفید و سیاہ بگیرد و برای نقل شتران را
فراگیرد زیراکہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم ذکر کردہ اند کہ آنہا بر اخلاق شیطان اند کہ شتران سواری کردہ میشود و بہا
و شیر دوشیدہ می شود از جانب چپ و در بعضی احادیث آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شبانی گوسفندان را
بر شبانی شتران تفضیل دادہ اند و از سنت شبانی کنندہ آنست کہ گوسفندان را در جای بلند از آب و گل

بچر اند وآن جایگاه چنان باشد که سخت درشت بود تا اثر نشان پی در آنجای نیفتد و نه از گرمی آفتاب پایها بر زمین بسوزد و از سنت است که وقت بهار چون در زینت زمین نظر کند و گیاههای رنگارنگ و جنبیدن و درخشیدن آنها را که بعد مردن و پژمرده شدن می روید مشاهده نماید روز حشر و نشر را یاد کند زیرا که درین آیتی ست شاهد و عبرتی ست ظاهر بر قدرت حضرت باری عز اسمه بر زنده کردن مردگان بروز قیامت و وقت دیدن نهرها و سبزها بگوید سبحان مَنْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ

فصل سی و دوم

در بیان آداب خوردن و آشامیدن باید دانست که فرض خوردن آنست که خوردن از مال حلال پاک بقدر کفاف باشد و این خوردن از بزرگترین فرض هاست زیرا که بسبب خوردن قائمی تمامی خیرات و طاعات است و همچنین مال پاک خوردن سخت ترین کارهاست زیرا که حلال طیب بادنی چیز باطل میشود و مال حلال پاک را طلب نمیکند جز فقیه بیدار آگاه دل زیرا که او بنهایت عقل و کوشش و عمل آنرا اهتمام میکند و علم اکل و شرب مقدم است بر علم عبادت زیرا که عبادت از خوردن و آشامیدن قائم می شود چنانکه نماز بطهارت قائم است پس از سنت انبیا علیهم السلام خوردن نان جوین است که نان جو اکثر طعام حضرت انبیا علی نبینا و علیهم السلام بود و جناب رسالت مآب علیه صلوة الله الملک الوهاب سه شب پی در پی نان جو را بسیری شکم تناول نفرموده اند پس باید که مومن فقط نان جو بی اختلاط چیزی بخورد یا گندم را برای خوردن مع اهل و عیال خود بجو بیامیزد و برای فروختن گندم را بجو نیامیزد و در حدیث شریف وارد شده

ثَلٰثٌ فِيْهِنَّ الْبَرَكَةُ اَلْبَيْعُ بِالْاَجَلِ وَالْمُقَارَضَةُ وَخَلْطُ الْبُرِّ بِالشَّعِيْرِ لِلْبَيْتِ لَا لِلْبَيْعِ یعنی سه چیز اند که در وی برکت است فروختن بمهلت و با یکدیگر وام دادن و آمیختن گندم بجو برای اهل خانه نه برای فروختن و آرد گندم و جو را در غربال بیخته و نان تنک کرده نخورد زیرا که اول بدعت که در اسلام حادث شد سیری شکم و این غربالها بود و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم را ندیدند که آرد باریک نفیس (یعنی چپاتی ۱۲) در غربال بیخته خورده باشند و گندم را نشوید زیرا که از شستن برکت او زایل خواهد شد و گندم و جو را بدست خود آرد کند و از چهارپایان آرد نسازد و در یک روز دو وقت نخورد که اینچنین خوردن اسراف است همچنین در حدیث آمده و در خوردن گوشت و شوربا مداومت

نماید که مداومت کردن بر خوردن گوشت موجب غضب و سختی دل است و گوشت را عادتی است مانند عادت شراب یعنی
مانند شراب در افساد مال و اسراف و در ان گوشت را هم خاصیت است و بر ترک کردن گوشت و چربی و شوربا تا چهل روز
هم همیشگی نماید که سبب متغیر شدن طبیعت و موجب بدی اخلاق است و نان را کوچک سازد و خمیر را سخت کند زیرا که
بسخت کردن خمیر برکت زیاده می شود و بر سفره آنقدر طعام بدارد که خورندگان بسیری توانند خورد زیرا که زیاده داشتن
طعام بر سفره استحقار طعام است و اسراف است در ان و داشتن طعام بر زمین دوستر است نزد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
بعد از ان بر سفره و سفره را بر زمین بگسترانند و خوردن بر خوان فعل پادشاهان است و خوردن بر دستارخوان فعل اهل
عجم است و خوردن بر سفره چرمین فعل عرب است و بر سفره تره و سبزی را حاضر دارد که آن شیطان را دور میکند و باید
که کاسه طعام از سفال یا از چوب باشد و در آوند زر و نقره خوردن و آشامیدن حرام است و در ظرفهای برنج و مس
و روئین خوردن مکروه است و جمع شدن مردم در یک ظرف دوستر است نزد ایزد تعالی و ثواب را زیاده میکند
و موجب کشش الفت و انست و باعث با همدیگر پیوستن دلهاست و در کاسهای خرد هیچ برکت نیست و طعام
خورنده بسوی طعام خود پیش روی کند و به پیش آوردن طعام نزد خود بجائی که نشسته است حکم نکند زیرا که این ها سنت
طعام است و بر طعام خود را بزرگی دادن و بلند داشتن است و کفش و نعلین را وقت خوردن طعام دور کند و مستحب
است که بر سفره طعام شخصی باشد که نام او نام حضرت رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بود و برای خوردن طعام
مانند متواضع بنشیند بوجهی که بر هیچ شئ تکیه نزند و بر پهلو نخواهد و بر چیزی اعتماد ننماید و بر پای چپ بنشیند و پای راست را
استاده نماید و اگر بر سر پایهای خود نشیند جایز است که این هم از فعل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است و
اگر وقت خوردن طعام بر دو زانو های خود نشیند نیز جایز است که همچنین آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیز کرده اند و میگفتند
اَنَا عَبْدٌ آکُلُ کَمَا یَأْکُلُ الْعَبْدُ وَ اَجْلِسُ کَمَا یَجْلِسُ الْعَبْدُ یعنی من بنده هستم میخورم چنانکه میخورد
بنده و می نشینم چنانکه می نشیند بنده و هیچکس را بسوی طعام نخواند تا آنکه آنکس سلام کند و بغیر از اشتها و گرسنگی طعام
نخورد که بی گرسنگی خوردن موجب غضب است همچنین بغیر از شکفتن تعجب نخندد و بغیر از بیدار ماندن بوقت

شب در روز نخواهد و برسیر خوردن مداومت نکند و نفس خود را بقدر طاقت برای طعام بهشت گرسنه دارد زیرا که لذت
خوردن گرسنگی ست و نیز گرسنه داشتن بجهت آنکه از گرسنگان فراموش نشود و عقل مصفا گردد و سینه گشاده شود و دل
منور و روشن گردد و اگر قدرت داشته باشد طعام روز را وقت صبح بخورد زیرا که وقت صبح خوردن موجب فواید
بدن و طبیعت است و با مردم اشرار طعام نخورد و آب ننوشد و با ارباب تقوی و اهل علم بخورد که موجب حکمت است
و بر سفره که دور شراب کرده میشود یا بعد از طعام شراب نوشیده می شود ننشیند و از طعام گرم تا سرد شدن چیزی
نخورد و بچیزی او را بپوشد تا سرد شود که ستر کردن بچیزی برکت را زیاده میکند و وقت شب چیزی اندک خورد و
طعام شب را بالکل ترک ندهد که در ترک کردنش مظنه ضعف و لاغری ست و چون مگس در طعام گرم بیفتد او را غوطه دهد
بعد از ان مگس را برآورد و بی کراهیت آن طعام تناول نماید و از سنت تناول کردن طعام آنست که دستها را تا بند
دست بشوید پیش از طعام و هم بعد از طعام لیکن پیش از طعام پس بجهت دور کردن فقر و لیکن بعد از طعام پس برای
دور کردن گناهان صغیره و از بهر صحت بینائی و نام الٰهی را وقت خوردن یاد کند و به خیر و برکت دعا نماید و بگوید اللّٰهم
بَارِكْ لَنَا فِيْهِ وَارْزُقْنَا خَيْرًا مِّنْهُ پس اگر شیر در طعام باشد برای برکت و زیادتی در وی دعا کند و بگوید
اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيْهِ وَزِدْنَا مِنْهُ و وقت خوردن اول بِسْمِ اللّٰهِ گوید و اگر اول بار نام الٰهی را فراموش
کرد در آخر وقت یاد کردن نام الٰهی بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اَوَّلَهٗ وَاٰخِرَهٗ و سوره اخلاص و لایلاف قریش بخواند و بعضی
بزرگان با اول لقمه بِسْمِ اللّٰهِ میگفتند و بلقمه دوم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ و بلقمه سیوم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
میگفتند و مختار حسن رضی الله تعالی علیه آنست که بر طعام حرام نام الٰهی را یاد نکنند و بر وی شکر او تعالی نماید که موجب
لعنت است و وقت خوردن طعام از نمک شروع کند که در وی شفا از بیماریهاست و آب و طعام از دست راست
بخورد و بسه انگشت تناول نماید از انگشت و انگشت وسطی و انگشت شهادت بابهام و مسبحه خورد و نه بپنج
انگشت تناول نماید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نان را بدست راست میگرفتند و خربزه را بدست چپ پس
ازین هم تناول میفرمودند و از ان هم میخوردند و اگر وقت حاجت هنگام تناول طعام بدست چپ استعانت

۱ الٰهی برکت ده ما را در وی و روزی ده ما را بهتر از آن
۲ الٰهی برکت ده ما را در وی و زیاده ده ما را از آن

کند باکی نیست و نان را حتی الامکان بنهایت درجه بزرگی نماید و اکرام کند زیراکه در هر لقمه که انسان میخورد سیصد و شصت
صانع عمل میکنند اول ایشان حضرت میکائیل علیه السلام هستند که از خزانهٔ رحمت ایزدی آب را می پیمایند و آخر ایشان
نان گر است و از بزرگی نان است که ریزه و پاره را که بر زمین افتاده اگرچه اندک باشد بجهت تعظیم نعمت الهی بردارد
و بخورد و نان را بهر دو دست خود بشکند و اگر نان شکسته یافته شود از جملهٔ آنها نان سالم را نشکند و بالای نان
ظرف و کاسه ننهد و چشم خود را بسوی چیزی که میخورد بدارد و چپ و راست التفات ننماید و لقمه خرد بگیرد و خوب
بخاید و سر خود را نه بردارد و دهن را بسیار نگشاید و از لباس و جسد خود بهیچ شئی دست نساید و چون سرفه یا عطسه
آید روی خویش از طعام باز گرداند و بسوی لقمهٔ یاران نظر نکند و نان را بسکین و کارد قطع ننماید و دست خود را بر نان
نمالد و در طعام گرم نه دمد و طعام را نشمرد و از وی بهیچ شئی کراهیت نکند مگر چیزی که نقصان بخود میرساند مثلا
چیز سوخته شده یا آنکه طعام فاسد شده سبز گردد یا بسوی کرم پیدا کند و از طعام چیزی را نیندازد و او را ضایع نکند ضایع کردن
طعام آن است که طعام آنچنان بسیار خورد که بدن ثقیل و گران شود و طعام ناگوار گردد و از عبادت سستی حاصل شود
و طبیعت خراب و دل سخت شود و فاسد کردن طعام آنست که بعد از سیر خوردن در معاصی و نافرمانی ایزد تعالی عمل
کند و گرامی کردن و بزرگ داشتن طعام آنست که بخوردنش نیت فرمان برداری احکام الهی باشد و نیت اصلاح
نفس که مرکب سواری خود است بود پس کسیکه قصدش از خوردن این باشد بمقدار سیری شکم نخواهد خورد و از ذکر الهی و
حمد و شکر او سبحانه غافل نخواهد ماند و هیچکس را از کسانی که وقت خوردن طعام بروی میگذرند تا آنکس سلام بر خود
نکند نخواند پس آنکس بحکم برای خوردن طعام ننشیند و باید که به برادران خود ایثار و بخشش نموده بخورد و باید که وقت
خوردن طعام از ترس الهی استاده شود و بدین خوف که او سبحانه تعالی شانه بواسطهٔ گرسنگان امت محمد مصطفی صلی الله
علیه و سلم خود را مواخذه نماید و خوفناک شود و از این سبب که آنچه که خورده است استعداد و تهیهٔ عصیان و گناه بود و از
درازی سوال و حساب بخوردن بروز قیامت خوف کند و تدبر و اندیشه نماید که عاقبت آن مستراح است پس
از آن کار تمنای خلاصی کند و آن را از ابتلای ذات خود تصور نماید و از سنت است که از آنچیکه متصل خود است بخورد

وازچیزیکه روبروی همنشین خود ست نخورد وازبالای کاسه هم تناول نماید زیراکه برکت ازطرف بلندی کاسه نازل میشود
ووقت خوردن طعام بروی قوم نظر نکند وبیکبارگی هرچیکه خواهش دل ست تناول نکند که این اسراف ست گفته اند
که هرچه برای خدا تعالی ست اگرچه بسیار باشد اسراف نیست وهرچیکه برای غیراو تعالی باشد اگرچه کم ست اسراف است
وچیزیرا با آرزوی نفس نخورد که بسبب محروم کردن حکمت عبث بر نفس خود وهرقدر گرسنه تر باشد باید که در خوردن
اولش تکبیر بود وبخوردن طعام هرکس که درسن وسال بزرگ ودرعلم وورع افضل باشد ابتدا کند وهیچکس را برخوردن
ترغیب وتحریص بسیار نکند واگر صاحب طعام بدیگرکس برای خوردن طعام حکم دهد باکی نیست وبا مهمانان
نه نشیند چنانچه درقصه حضرت خلیل الرحمان علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام وارد شده ودرجماعت مردم دست
خود را ازطعام نه بردارد واگرچه سیرهم شده باشد تا آنکه قوم همگی دستهای خود را بردارند وخود را القوم چنان نماید که
هنوز طعام میخورد زیراکه اول ازهمه دست برداشتن موجب خجالت همنشین ست وآنحضرت صلی الله علیه وسلم
چون همراه قوم میخوردند آخرازهمه میخوردند وبرسفره طعام ذکرامرهولناک نکند وآنچنان ذکرهم نکند که ازوی طبیعت
کاره ومتنفرگردد مثل ذکرموت ومرض ودوزخ وامثال ذلک وبدانطرف که طعام ازانجا می آرند نه بیند وپیش از
فروبردن لقمه اول لقمه دیگر نه بردارد وبرای نهفتن وپوشیده داشتن طعام آواز کسی را ازدروازه نشنود وبه
نیت شریک نه شدن غیروطعام طعام را لقمه واحده نگرداند وبجهت کاری ازخوردن طعام برنخیزد تا آنکه از
خوردن طعام حاجت خود ادا کند وچون هنوز حاجت خوردن طعام باقی ست استاده نگردد اگرچه برای نماز اقامت
گفته شود مگرکسی را که خوف فوت جماعت یا جمعه باشد برخاستن مضایقه ندارد وبعد ازفارغ شدن ازتناول طعام از
دستارخوان برنخیزد وخمیده هم نگردد بلکه اول ازپیش خود دستارخوان برداشته شود وبعد ازان حمد و ثنا بایستد وبرد دستار
خوان یکی بجای دیگری استاده نشود وبرسفره دیگری هیچکس را هیچ چیز بغیر ازحکم صاحب آن سفره نخوراند وبرره گذر
مردم طعام نخورد ودرحالت استادن ودرحالت رفتن نخورد زیراکه اینکار ازکارهای خساست ست وگوشت را از
کارد نه برد باید که از دندان خود گوشت را بگزد که این گوارا تر ودر هضم شونده تر ست واز وسط نان نخورد وازانواع اطعمه

بر خوردن یک طعام اقتصار کند و بر خوردنی ها و آشامیدنی های گوناگون خواهشها و لذتها را پیروی نکند و انواع اطعمه را که
در کاسه ها باشد نگیرد زیرا که خوردن گوناگون و رنگارنگ طعام از خوردنی های فساق است و طلب زیادتی طعام و شراب نماید
جمع فاسق ۱۲
که این اسراف و بناز و نعمت پرورده شدن است و سبب مردن دل و موجب غضب است نزد ایزد تعالی و موروث گرسنگی
روز قیامت است و سیری شکم بیخ جمله بیماریهاست و گرسنگی بیخ جمله دواست گفته اند که هر که فقط نان صرف از آداب
بخورد بیمار نشود مگر از بیماری موت و ادبش آنست که بعد از گرسنگی بخورد و پیش از سیری برخیزد و درجه ادنی در کم خوردن
و کم آشامیدن آن است که سیوم حصه شکم طعام خورد و سیوم حصه شکم آب نوشد و سیوم حصه دیگر برای نفس زدن خالی
دارد و درجه متوسط آنکه نصف شکم را از آب و طعام پر دارد و درجه اعلی آنست که خوردنش مانند خوردن بیمار باشد
و خفتن مانند غریق بود و از خوردن طعام بر سیری شکم اجتناب کند که این حرام و موروث برص است و هر چیزی که از طعام و
شراب پیش آورده شود عیب نکند اگر اشتها و خواهش باشد بخورد و الا او را ترک و هر دو خوراک یک کس را از دو کس منع
نکند زیرا که طعامی که بقدر سیری یک کس باشد دو کس را کفایت میکند و خوراک دو کس را از چهار کس باز ندارد و طعام چهار
کس را از هشت کس منع نکند که سیری دو کس کفایت چهار کس است همچنین تا هشت کس و مهمان را باید که از مهمانی کننده خود
چیزی طلب ننماید مگر نمک و آب و صاحب خانه مهمان را از دست خود لقمه کرده بدهد که این از جمله حسن معاشرت و از اداء
اکرام مهمان است و هر چیزی که خود خواهش آن میدارد برای غیر برگزیند و دوست دارد که آن چیز در دهان دوستان او را (?)
خود افتد و هر چیزی را که از خوان افتاده شود بردارد و آنچه از دست بیفتد اگر نجس و پلید نباشد از دست بردارد که برکت
این در اولاد او ظاهر خواهد شد و اگر آنرا ترک کند شیطان میخورد و بعد از فراغ طعام سه انگشتان خود را بلیسد زیرا که
بسیار است که برکت در چیزی می باشد که آنرا می لیسد بعد از آن انگشتان را بپارچه بمالد یا از آب بشوید و ظرف طعام
را هم از زبان بلیسد زیرا که کاسه برای لیسنده خود طلب مغفرت میکند پس آنرا از آب شسته آن آب را بنوشد و پس
خورده مومن را مکروه ندانند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چیزی را که از طعام باقی می ماند عجیب میدانستند و بعد از
طعام خلال دندان بکند که خلال کردن دندان را صحیح میسازد و در رزق راهی گشاده از میل درخت سورد و انار و نی و ریحان (?)

و بروی وازدرخت قت دیگر وازطرفا وازجاروب خلال نکند و بعد از طعام هر دو دست خود بشوید که سبب دور شدن گناهان ست و برای صاحب طعام دعای برکت ورحمت ومغفرت نماید و بگوید اللّهم بارک لهم فیما رزقتهم فاغفر لهم وارحمهم بعد ازان حکم خارج شدن ازخانه اش طلبد و درحالیکه بوی گوشت بدست و دهن باشد خواب نکند تا آفت شیطان بوی نرسد و همچنین دستهای اطفال را از بوی گوشت بشوید و همچنین از آشامیدن بنوعی که در وی چربی باشد دست و دهان ولب را بشوید حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم هر دو دست مبارک خود و هر دو بازو را از آرنج تا انگشتان و سر خویش را از آب می شستند و فرمودند که این وضو از چیزی ست که او را آتش رسیده باشد و حمد ایزد سبحانه تعالی کند که او را طعام خورانید و آب نوشانید و از جملهٔ مسلمین گردانید و چیزیرا که خورده شد بگو فرو رونده و باز خارج شونده گردانید و بگوید الحمد لله الذی اطعمنی وسقانی و جعلنی من المسلمین و نیز بگوید الحمد لله الذی اطعم وسقا و سوغه و جعل له مخرجا وطعام را بذکر و درود و بگدازانیدن بحر طعام خوردن نخسپد که سبب سختی دل ست و بعد از طعام دو رکعت نماز بجهت شکر الٰهی بر نعمتش مؤدی سازد و چون باز خوردن طعام فارغ گردد حساب روز قیامت را یاد کند که خداوند تعالی از نعیم او دها سوال خواهد کرد و نعیم خوردن نان گندم و خفتن در سایه و آشامیدن آب سرد و صحت و امن ست و طعام را برای فخر و او خیره نکند و وقت گرفتن و دادن طعام را به پیمایند و آنرا الغیر پیمایش و رایگان فرو نریزد که موجب زوال برکت ست

فصل سی و سیوم در بیان فضیلت بعضی طعامها و شرابها و فواکه و غیره باید دانست که در حدیث

شریف وارد شده که حضرت جبرئیل علیه السلام پیغمبر ما را صلی الله علیه وسلم بخوردن هریسه امر کردند تا بسبب خوردن هریسه او شان برای قیام شب سخت شوند پس چون هریسه خوردند قوت چهل مرد در جماع و سخت گیری داده شد و دوست ترین طعام نزد پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم کدو بود زیرا که کدو دل را بذکر الٰهی نرم می کند و شوربای عدس و نان جواز خوردنیهای حضرات انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوٰة والسلام ست و در نان جوین برکت داده شده است و گوشت قوت شنوائی و بینائی و دماغ را زیاده می کند همچنان اسفناج قوت را زیاده می سازد که هیچ چیز سوای

گوشت آن فربهتر از باده نمی سازد و بهترین گوشت گوشت پشت است و شیر خورانیدن غمگین را خوش میکند و
دل مریض را آسایش می دهد و شکر که از نافعترین نان خورشها است و خرما و انگور هم نان خورش است و هم فواکه
و هر از همه سنت است یعنی آمیخته خوردن انگور با نان مسنون است و چون نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از شیرینیها
و خوشبوها چیزی هدیه می آوردند هیچ یکی را رد نمی فرمودند تا آنکه از شیرینی چیزی می گرفتند و خوشبوی را می شمیدند
و کسی که برادر خود را لقمه شیرین خوراند تلخی آخرت را نخواهد چشید قال النبی صلی الله علیه وسلم من تصبح کل یوم سبع
تمرات عجوة لم یضره ذلک الیوم سم ولا سحر یعنی هر که صبح کند به هفت خرمای عجوه ضرر نرساند او را در آن
روز زهر و سحر یعنی هر که وقت صبح هفت خرمای عجوه بخورد در آن روز گزند زهر و آسیب سحر او را از بان نرساند و
عجوه خرمای است نیکو در مدینه و هر کس که خرما بعدد طاق خورد در آن روز او را نقصانی نخواهد رسید و تخم خرما را
و آنحضرت علیه السلام خرما را میخوردند و تخم آن از میان انگشت شهادت و وسطی می گرفتند و می انداختند و از سنت است
که خوره خرما را با تخم بخورد و انگور را با مویز بخورد و بادام تر و جوز تر را با بادام خشک و جوز خشک بخورد که اینچنین خوردن
شیطان را غضب کردن است و تا آنکه از صاحب خانه اش که همراه خویش طعام میخورد اذن طلب نماید در جمع کردن دو تمر
نزدیکی نکند و از جمیع امراض از شهد شفا طلب کند که شهد مبارک است و هفتاد نبی علیهم السلام آنرا مبارک گردانیده اند و
دوسترین فواکه نزد پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم خرمای تر و خربزه بود و دوسترین گوسفندان نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام
مقدم گوسفند بود یعنی گوشت حصه های پیشین و سینه و گردن و بازو و شانه و غیره زیرا که مقدم گوسفند از نزد یکست
است از دور و دور است از پلیدی و دوسترین گوشت نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم گوشت بازو بود
و دوسترین آشامیدنیها آشامیدنی شیرین سرد بود و هر که در هر ماه سه صبح پی در پی شهد بلیسد هیچ بلای عظیم بر او
نخواهد رسید و وقت خوردن برنج بر سرور عالم صلی الله علیه وسلم درود بسیار بفرستد زیرا که برنج از جوهری است که
نور نبی صلی الله علیه وسلم در آن ودیعت نهاده شده هر گاه که نور از آن به جبهه مبارک حضرت آدم علیه الصلوة
والسلام مفارقت کرد به شگافت و شکست بصورت دانه گردید در حدیث آمده که من اکل فوله بقشره

أَخْرَجَ اللّٰهُ تَعَالَى مِنْهُ الدَّاءَ مِثْلَهَا یعنی هرکه بخورد باقلا را با پوست آن خارج کند خدا تعالی از وی مرض را
مثل آن و دانه سیاه یعنی کلونجی سوای موت از هر بیماری شفاست واصفا یعنی کبر (باقلا ۱۲) در آنوقت از زمین دمید که چون در
شب معراج آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسوی آسمان تشریف بردند زمین بسبب گم کردن آنحضرت علیه السلام گریه کرد
همدران وقت درخت اصف از زمین پیدا شد و خوردن جوز همراه پنیر دواست و خوردن هر واحد از جوز و پنیر علیحده
بیماریست و سویز منقی بیمارا صحت میکند و بیماری را می برد و بوی دهان را خوش می سازد و بلغم را قطع مینماید
و رنگ را صاف میکند پس کسیکه منقی خورد باید که تخم آن را بیندازد که در وی بیماریست و انگور را دانه دانه جدا بخورد
که گوارا تر و هضم شونده تر است و سفرجل یعنی بهی دل را از زنگ و تاریکی جلا می دهد و خاطر را زکی کند و نامرد را دلیر و
شجیع سازد و معده و شکم را قوت بخشد و شهوت را برخیزاند و اگر زن حامله میوهٔ بهی بخورد خلقت ولدش نیک
خواهد شد در حدیث شریف وارد شده که مَا مِنْ رُمَّانٍ اِلَّا وَفِیْهِ قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ یعنی هیچ یک
از انار نیست مگر آنکه دران قطره ایست از آب جنت مستحب آنست که بمجلس خوردن یک انار با خود شریک
نکند بلکه خود تنها اناری را بخورد تا از وی آب بهشت فوت نگردد و از دانه او هیچ شئ را ضایع نکند و پیه آن یعنی
پوست باریک اندرونی را هم بخورد که سبب دباغت معده است و خوردن انجیر دل را نرم کند و خوردنش امان است
از قولنج و خربزه را متبرک داند زیرا که در وی قطره ایست از آب جنت اگر تام و سالم خوردنش می تواند باید که از پوست
و پیه و تخم او هیچ ترک نکند و آلش را فروریزد و گفته اند که در جنت هیچ طعامی نیست مگر آنکه در خربزه لذت آن طعام است
یعنی در خربزه لذت هر طعامی که در بهشت باشد هست در حدیث آمده اِنَّهُ طَعَامٌ وَشَرَابٌ وَرَیْحَانٌ وَ
اُشْنَانٌ یعنی خربزه طعام و شراب و ریحان و صابون است و خربوزه شکم و مثانه یعنی محل بول را می شوید و
انثین را نفع می دهد و آب پشت را زیاده می سازد و قوت جماع را زیاده میکند و ابرده را قطع می نماید و ابرده
علتی است که از غلبه برودت و رطوبت قوت جماع را کم میکند و ظاهر پوست بدن را پاک می سازد و
و بوی دهان خوش نماید و درد سر را تسکین دهد و بینائی را تیز کند و دفع تشنگی نماید و چون بروی هنگام قطع

گردنش برای خوردن نام الهی را ذکر کنند بعد از خوردن در شکم تسبیح کند و اشتهای طعام آرد و دیدان
یعنی کرم شکم را می کشد و از شکم آدمی هفتاد مرض را خارج میکند و شفا داخل می نماید پس کسی که ارادهٔ خرید
کردن خربزه دارد باید که وقت برگردانیدن او بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَیْنَا وَاِنَّا اِنْ شَاءَ
اللّٰهُ لَمُهْتَدُوْنَ و چون ارادهٔ قطع کردنش نماید بگوید فَذَبَحُوْهَا وَمَا کَادُوْا یَفْعَلُوْنَ حق تعالی
آن خربزه را بجهت خرید کننده پاک و خوش خواهد ساخت و از سنت است که با درنگ را به نمک و جوز را
بهم بخورد و در خوردن بادرنگ از جانب اسفل آن شروع کند و چون کسی را میوهٔ نو بدست آید سنت است
که آن میوه را بگیرد و بر دهان و چشم خود بدارد و دعای برکت در وی نماید و بگوید اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِیْ ثَمَرِنَا
بعد از آن بخوردترین اولاد خود آن میوه بدهد و در پیش آمدن از میوه ها زیادتی کند یعنی میوه ها بسیار خوردن و
در پشت دادن آنها اجتناب کند و میوه جات را بعد طاق خورد تا نقصان نکند و آنحضرت صلی الله علیه
و سلم بادنجان را میخوردند و فضیلت آنرا بیان میکردند و میفرمودند کسی که آنرا بیماری تصور دیده خورد بیمار
است و کسی که آنرا دوا تصور کرده خورد دواست و میفرمودند که این بهترین ترکاری است نرم کنید آن را و
روغن زیتون وارید در آن و آن را بخورید و زیاده کنید آن را که آن اول درختیست که بایزد تعالی ایمان
آورد و بادنجان مورث حکمت است و دماغ را تر می کند و مثانه را قوت میدهد و جماع را زیاده می نماید و
دوست ترین ترکاری نزد پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم کدو بود پس باید که مومن چیزی را که رسول خدا صلی الله
علیه و سلم دوست میداشتند دوست دارد و ترهٔ اجموده طعام حضرت خضر و حضرت الیاس علیهما الصلوة
والسلام بود و اجموده مورث حفظ است و دل را ذکی کند و جنون و جذام را دور سازد و در جنت کدو
قوت دماغ را زیاده میکند و قوت دماغ عقل را زیاده می سازد و سمارغ شبیه به من یعنی ترنجبین است
و آبش شفای چشم است و حضرت ابوهریره رضی الله عنه آب آن را می فشردند و از مد بآن آب چشم را
سرمگین میکردند پس چشم به می شد و بهترین سمارغ سیاه است و کسی را که بزمینی برود رخصت خوردن

پیاز است چون بدان زمین رسد بجهت دور ماندن از وباء آن زمین پیاز بخورد وگفته اند هرکه پیاز بخورد باید
که بوی اجموده هم بخورد زیراکه اجموده بوی پیاز را دور میکند وبخوردن سیر وپیاز پخته شده باکی نیست
آنحضرت صلی الله علیه وسلم سیر[1] وپیاز نخورده اند زیراکه این هر دو ملائکه را ایذا می دهند وحضرت ابن عمر رضی
الله تعالی عنهما سیر را در رشته پیچیده در دیگ می انداختند چون پخته می شد می برداشتند ومیخوردند
وسنت در خوردن شرب آن است که در اول خوردنش نبی صلی الله علیه وسلم را یاد کند تا بوی آن
یافته نشود واز خوردن گل احتراز کند که گل شکم را بشخ می آرد ورنگ را زرد می سازد وباه را زیان میرساند
هرکه گل خورد گویا بر کشتن نفس خود اعانت کرد ودر حدیث آمده که مَنْ عُرِضَ عَلَیْهِ الرَّیْحَانُ فَلَا
یَرُدَّهُ فَإِنَّهُ خَفِیفُ الْمَحْمِلِ وَطَیِّبُ الرِّیحِ یعنی هرکه پیش آورده شد بوی ریحان پس باید که رد
نکند از اپس بدرستیکه او اندک بار وخوش بوی است ودر حدیث دیگر وارد شده مَنْ شَمَّ الْوَرْدَ الْأَحْمَرَ
وَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ فَقَدْ جَفَانِی یعنی هرکه بشمید گلسرخ را ودرود نفرستاد برمن پس تحقیق جفا کرد مرا ودر حدیث
شریف دیگر آمده ثَلٰثَةٌ یُفْرَحُ بِهِنَّ الْجِسْمُ وَیَرْبُو عَلَیْهِ الطِّیبُ وَلُبْسُ الثَّوْبِ اللَّیِّنِ وَشُرْبُ
الْعَسَلِ یعنی سه چیز اند که خوش میشود بدان سه چیز جسم وبالیدگی می پذیرد از آن خوشبوئی وپوشیدن لباس
نرم ونوشیدن شهد

فصل سی وچهارم (۳۴) دربیان آشامیدن آب وغیره

باید دانست
که بهترین آوندهای آب نوشیدن ظروف چوب وگل است زیراکه این آوندها بتواضع نزدیک است ونزد حضرت
ابن عباس رضی الله تعالی عنهما هیچ ظرف از ظرفهای آب نوشیدن دوست تر از شیشه نبود واول چیز یرا که
دران بهشت می دیدند پس آب می نوشیدند ومومن را باید که از آوندهای زر ونقره ومس وروئین اجتناب
نماید واز سنت است که آوند سر بسته وخمیر کرده شده باشد وهیچکس از نهر وحوض بدین آب نیاشامد واز دهان
مشک آب نخورد واز روزن ورخنه که در آوند باشد آب ننوشد زیراکه روزن ورخنه مجمع چرکها است واز
دسته ولوله کوزه آب نیاشامد که آن نشستگاه شیطان است واگر آوند لبریز شده خمیر کند ووقت شب هان

[1] غیر مطبوخ ۱۲ منه

مشکرا

مشک را بند کند و در دروازه را بند سازد و وقت خفتن چراغ را خاموش نماید و وقت شب اطفال را انجا نها
جمع کند و اگر آوند برای آب خوردن یافته نشود باید که بدست خود آب بیاشامد که دست بهترین ظرف است
و چون اراده آب خوردن کند آوند را بدست راست بگیرد و بامر الهی بیاشامد و اول نام الهی بگوید و از وی
سبحانه دعا نماید که آب را پاک و سبب حیات و برکت سازد و بسه دم آب خورد و در اول شکر نعمتی که پروردگار
تعالی شانه بر خود عطا فرموده ادا سازد و در دوم از شیطان بخوف شریک شدن وی در آب باز و تعالی
پناه جوید و در سیوم از خدای عز و جل دعا نماید که آن آب را برای خود شفا گرداند و بگوید اللهم اجعله شفاء
و لا تجعله داءً و در هر مرتبه حمد الهی بگوید پس هر که چنین کند آب مشروب با آشامیدن آب او دیگر در شکمش تسبیح
میکند و از آشامیدن بیاشامیدنی سرد را اختیار کند که چیز سرد حرارت جسمش را نفع می بخشد و لشکر بر می انگیزاند و
بهترین آشامیدنی نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم شیرین و سرد بود و ایستاده آب ننوشد هر که استاده آب بیاشامد
قی خواهد کرد زیرا که استاده آب نوشیدن قی آورد است و بایستاده خوردن آب زمزم باکی نیست و گفته اند که آب
باقیمانده وضو و آبی که بعد از دوا آشامیده می شود ایستاده باید خورد و بر گرسنگی آب نیاشامد که سبب نقصان
قوت است و آب را یکدم و یک دفعه به پری دهن نخورد که مورث درد جگر است و در آشامیدن بیاشامد نفس نزند
و اگر نفس زدن افتد پیاله را از دهن دور کرده نفس زند و آب را بدفعه واحده بیکدم نخورد که این از عادات
چهارپایان است بلکه دو بار یا سه بار کرده بخورد و در اول هر مرتبه بسم الله و در آخرش الحمد لله بگوید که این کار
هضم شونده و شفا بخشنده و پاک سازنده است و مردم قوم آب پس خورده برادر مسلم خود را تبرک دانند خصوصاً
پس خورده بزرگان را و چون قومی آب طلب کنند در دادن آب ابتدا به پیران کند بعد از آن بجوانان
بدهد و خود باخر همه آب بخورد و پیاله را از طرف راست دور کنند بعد از آن کسی را دهد که بطرف راست
آنکس است پس طرف راست آنکس را همین شأن از راست دور بکند و یکسی که بطرف چپ است ندهد
مگر بحکم صاحب طرف راست و چون آب زمزم آورده شود بهمکس رنگنه چنانچه خوش برار دلشاد ده بلند

آشامیدن بگوید الحمد لله الذی جعله عذبا فراتا ولم یجعله ملحا اجاجا بذنوبی در حدیث شریف وارد شده که من کثرت ذنوبه فلیسق الماء یعنی هرکه زیاده شد گناهان او پس باید که بخوراند آب را

فصل سی و پنجم ۳۵ در بیان طریق لباس

باید دانست که در حدیث شریف آمده ان احب الثیاب الی النبی صلی الله علیه وسلم القمیص یعنی بدرستیکه دوسترین لباسهای بسوی نبی صلی الله علیه وسلم پیراهن بود و آستین پیراهن آن سرور صلی الله علیه وسلم تا بند دست می بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم گاهی پیراهنی را می پوشیدند که آستینش تا بند دست می بود و گاهی پیراهنی می پوشیدند که دامنش بالای پاشنه و آستینهایش را برابر اطراف انگشتان می بود پس بنا علیه کوتاهی پارچه سنت است و فرو گذاشتن ته بند و شلوار و پیراهن بدعت است و از علامتهای تکبر و پندار است و پوشیدن شلوار و پایجامه سنت انبیا علیهم الصلوة والسلام است و سراویل ساترترین لباسهاست برای زنان و مردان و اول کسیکه آنرا پوشید حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بود تا میان زمین و میان عضو اوشان حایل شود و آن سرور صلی الله علیه وسلم از هر لباس یک پارچه می داشتند مگر شلوارها که آن دو می داشتند چون از یکی غسل میکردند دیگری را می پوشیدند و حکم کردند که چون وفات رسد در آن غسل دهند و بالایش کفن پوشانند و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و عبدالله بن جعفر رضی الله تعالی عنهم چون در میان آب داخل میشدند و غوطه می زدند شلوارها پوشیده می بودند تا از باشندگان آب ستر و حجاب کرده و پوشیدن دستار و عمامه سبب حلم و وقار و بزرگی است و عمامه از تاجهای عرب است و آنحضرت صلی الله علیه وسلم گاهی عمامهٔ سیاه بسته اند و شملهٔ عمامهٔ خود را میان هر دو شانهٔ خود فرو گذارده و آن سرور صلی الله علیه وسلم از بستن دستار بی زیر زنخ آوردن نهی کرده اند و از سنت اسلام پوشیدن جامهٔ پاره دوخته و جامهٔ درشت است در حدیث آمده من رق ثوبه رق دینه یعنی هرکه جامه تنک و نرم است دین او هم تنک و نرم است و جامهٔ درشت کشندهٔ عرق و نرم کننده دل است و پوشیدن پشم

صوف

وصوف سنت انبيا علی نبينا وعليهم الصلوة والسلام است ونشان تواضع است وپوشيدن عبا مستحب است
وآن پوششی ست پشمی معروف که آن را عرب پوشند واول کسيکه عبا پوشيد حضرت سليمان نبی عليه السلام
بود که ايشان برای مشابهت مسکينان عبا پوشيده بودند وبهترين رنگها رنگ سفيد است و
رنگ سفيد لباس انبيا وصلحا است ونظر کردن برنگ سبز قوت بينائی را زياده ميکند وحضرت رسول
کريم صلوة الله عليه والتسليم چادر سبز پوشيده اند پس پوشيدن لباس سبز سنت شده ومردان را از لباس
سرخ ولباس زرد اجتناب واحتراز ضرور است وبرای نوشاه بجهت اظهار نکاح اندکی لباس زعفرانی
مضايقه ندارد وحرير وديبا ولباسی که از حرير پيچيده شده باشد نپوشد وپاک کردن جامه شستن
سنت است وغم واندوه را دور ميکند در حديث شريف وارد شده که إِنَّ اللهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ
يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ يعنی بدرستيکه خدا تعالی دوست دارد آنکه ببيند اثر نعمت خود را بر بنده
خود وپوشيدن پارچه کهنه با وجود توانگری وفراخ دستی از تواضع است وبسيار اوقات از کثرت روغن
ماليدن وچرب شدن لباس آنحضرت صلی الله عليه وسلم چنان می بود که گويا لباس روغن ساز است
وپوشيدن لباس شهرت که در کهنگی وبدشکلی خوبی ونيک شکلی مشهور باشد مکروه است وبه پوشيدن لباس نيت
ستر عورت وستر عيبهائيکه ببدن واقع می شود نمايد واز لباس پوشيدن اراده زينت خويش بجهت دوستی
ومحبت اهل اسلام کند که اين چنين نيت کردن دل را روشن وعقل را صاف ميگرداند ودر پوشيدن لباس
از طرف راست شروع کند ودر برآوردنش ابتدا از طرف چپ نمايد وحمد وشکر پروردگاری که او را لباس
پوشانيد ادا سازد وبگويد اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهِ وَخَيْرِ مَا
صُنِعَ لَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ واز ايزد تعالی سوال کند که خود را لباس تقوی
بپوشاند ووقت لباس پوشيدن نام الهی ياد کند وبگويد اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ التُّقَى وَالنُّقَى
وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى وَالتَّوْفِيقَ لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى در حديث آمده إِنَّ مِنَ الْحُبِّ

یستمتعون بثیاب الانس ومتاعهم فمن احد منکم ثوبا او قمیصا فلیقل بسم الله
فان اسم الله تبارک تعالی لهم طارد یعنی بدرستیکه بعضی از جن فایده می گیرند از لباس انسانان
و متاع او شان پس کسیکه جدید کند از شما لباسی یا پیراهنی پس بگوید که بسم الله پس بدرستیکه نام خداوند
تبارک و تعالی برای او مهر و خاتم است و آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون لباسی نو تیار می ساختند
آن لباس را بنامش مسمی می کردند مثل پیراهن یا عمامه و غیر ذلک و آن لباس را روز جمعه می پوشیدند
و اگر کسی را بیند که جامه نو پوشیده او را بگوید البس جدیدا و عش حمیدا و مت شهیدا
و وقت پوشیدن جامه بدله سوره الحمد لله رب العالمین بخواند و پوشیدن پایجامه نیت نگهداشتن
شرمگاه خود از حرام نماید و وقت پوشیدن ازار سوره الفتح بخواند و ازار را بالای پاشنه پا تا
نصف ساق دارد که این علامت و حالت مومن است و پایجامه را در پاشنه حتی نیست و پایچه
خود را از سرکشی و گردن کشی نکشد که این علامت تکبر است و پوشیدن پیراهن پیش از سراویل
از سنت انبیا علیهم السلام است و ازار را نشسته بپوشد تا نزد مردم و دشمن نشود و یا آفتی نرسد
و تا آنکه پاره و پیوند نکند لباس را دور نماید و لباس دورکرده را بفقیر بپوشاند که بسبب آن در
حالت حیات و در حالت ممات در حفظ و امان الهی خواهد بود و غیر از یک پارچه پارچه دیگر ندارد اگر
دو پارچه جمع شوند یکی را بفقیر بدهد و هر وقت که لباس را از بدن برآورد بپیچیده و ته کرده بدارد تا
شیطان آن لباس را نپوشد از زبان لباس حکایت کرده شده که لباس اینچنین می گوید تو مرا
وقت شب زینت ده من ترا بروز زینت خواهم داد و از جامهای منقش و رنگین احتراز کند
علی الخصوص چون بران تصاویر و تماثیل حیوانات باشد و لباس حریر و لباسی که از ابریشم دوخته
شده باشد نپوشد کسی که در دنیا جامه ابریشمین پوشد در آخرت آنرا نخواهد پوشید و زن لباس
باریک چنان که ما تحت آن لباس نمایان باشد نپوشد که اینچنین لباس موجب لعنت است

وازار او هر دو ازار زن بقدر یک بالشت فرو هشته تا پشت قدمهای پا ... باشد

و هر دو از لباس جامه سرخ و زرد نپوشد و لباسی که آنرا از خوشبوی رنگ داده میزنی و آلودگی باشند نپوشد و از سه

بستر بستر چهارم ندارد و یک بستر برای خود و یک بستر برای زن و یک بستر برای مهمان و باید که بستر ... درشتی متوسط

باشد که اینچنین بستر از سنت نزدیکتر است و بستر آن حضرت علیه السلام که برای خواب میکردند ادیمی بود که آنرا از پوست

درخت خرما آگنده بودند و بالش نیز همین سان بود و نعلین را اکثر پوشد که نعلین مرکب پای است و از حدیث ثابت

شده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در جنگ و غیر جنگ موزه می پوشیدند در حدیث آمده مَنْ لَبِسَ

نَعلاً صَفْراءَ لَمْ يَزَلْ فِي سُرُورٍ مَا دَامَ لَابِسَهَا یعنی هرکه بپوشد نعلین زرد همیشه در سرور باشد تا زمانیکه

پوشیده است آن را و در پوشیدن موزه و نعلین از جانب راست شروع کند و در برآوردن آن هر دو از

جانب چپ ابتدا کند و موزه و نعل را نشسته بپوشد و در یک نعل یا در یک موزه مشی نکند یعنی یک نعل یا یک موزه

پوشیده نرود و همچنین در یک دست آستین پوشیده دست دیگر را از آستین خارج کرده مشی نکند و چادر را بر یک

دوش فرو گذاشته دوش دیگر را خالی داشته رفتار نماید و موزه را وقت پوشیدن بیفشاند تا در وی چیزیکه سبب

ایذا باشد نماند و از سنت است که گاه گاهی تواضعاً لله پا برهنه برود و آنسرور صلی الله علیه وسلم گاه گاهی بدین هم امر

کرده اند و از سنت اسلام است که برادر خود را بر نعل یا موزه سوار کناند یعنی نعل و موزه برادر خود را بپوشاند که ثواب

این مانند نشاندن کسی را بر اسپ فی سبیل الله است و وقت نشستن نعلین را از پای دور کرده به پهلوی خود بدارد

و انگشتری از سیم و عقیق در انگشت کردن سنت است لیکن برای صاحب حکومت و انگشتری در خنصر دست

چپ بدارد و اگر بر نگین خاتم چیزی از سخن حکمت و غیره نقش کند باکی نیست بهتر آنست که حلقهٔ انگشتری و نگینش

از سیم باشد آنسرور صلی الله علیه وسلم همین سان میکردند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام نگینهٔ انگشتری را بطرف

کف دست میداشتند و باید که انگشتری کم از مثقال باشد در حدیث آمده تَخَتَّمُوا بِالْعَقِيقِ فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ

غَمٌّ مَا دَامَ عَلَيْكُمْ یعنی انگشتری از عقیق کنید پس هر رستیکه نرسد شمارا غم تا وقتیکه آن انگشتری نزد شما باشد

و در حدیث دیگر وارد شد اَلتَّخَتُّمُ بِالزُّمُرُّدِ يَنْفِي الْفَقْرَ یعنی انگشتری داشتن از زمرد دور میکند فقر را و در

حدیث دیگر آمده اَلذَّهَبُ حِلْيَةُ الْمُشْرِكِيْنَ وَالْفِضَّةُ حِلْيَةُ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْحَدِيْدُ حِلْيَةُ

اَهْلِ النَّارِ یعنی زر زیور مشرکین است و سیم زیور مسلمانان و آهن زیور اهل دوزخ است و انگشتری سوای صاحب

حکومت کسی را جایز نیست و از سنت است که از مشک معطر و خوشبو شود و چون نزد خود خوشبوئی آورده شود

رد نکند بلکه آنرا قبول نماید و بوید و مرد بچیزیکه بویش ظاهر شود و رنگش مخفی باشد خوشبوئی مالد و زن بچیزیکه

رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد خود را معطر کند و سرمه کشیدن سنت است در حدیث وارد شده که اِكْتَحِلُوْا

بِالْاِثْمِدِ فَاِنَّهٗ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ یعنی سرمه کشید با ثمد پس بدرستیکه او جلا می دهد بینائی

را و میرویاند موی را و در هر چشم سه سه بار سرمه کشد و در حدیث آمده مَنِ اكْتَحَلَ يَوْمَ عَاشُوْرَا لَمْ تَرْمَدْ

عَيْنَاهُ اَبَدًا یعنی هر که سرمه کشد روز عاشورا را بدرد نیاید چشمان او همیشه و روغن مالیدن و شانه کردن موی

را سنت است در حدیث آمده مَنْ كَانَ لَهٗ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ یعنی هر که باشد مر او را موی پس باید که بزرگ

دارد آنرا و در حدیث دیگر وارد شده اِذَا ادَّهَنَ اَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَاْ بِحَاجِبَيْهِ فَاِنَّهٗ يَذْهَبُ

بِالصُّدَاعِ یعنی هرگاه که روغن مالد یکی از شما پس بگو که ابتدا کند از دو ابروان خود پس بدرستیکه او دور میکند

درد سر را و در بعضی احادیث وارد شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم روغن را در کف دست چپ میریختند

وخط ابروان خود را روغن می رسانیدند بعد از ان بروت و ریش را میرسانیدند پس سر خود روغن

می مالیدند و مویها را یکروز درمیان گذاشته شانه کنند یعنی یکروز شانه کنند و دیگر روز شانه نکنند در حدیث آمده

مَنْ اَمَرَّ عَلٰى حَاجِبَيْهِ الْمُشْطَ عُوْفِيَ مِنَ الْوَبَاءِ یعنی هر که بکشد شانه را بر ابروان خود عافیت

کرده خواهد شد از وبا و وقت کشودن موی سوره الم نشرح بخوانند و خضاب سنت است از قول و فعل

ثابت شده در حدیث آمده اِخْتَضِبُوْا فَاِنَّ الْمَلٰٓئِكَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَسْتَبْشِرُوْنَ بِخِضَابِ

الْمُؤْمِنِ یعنی خضاب کنید پس بدرستیکه فرشتگان علیهم السلام بشارت انگیز می شوند از خضاب مومن در

سرمه کشیدن مستحب

سنت است شانه کردن و روغن مالیدن موی

و دیگر وارد شده أَحْسَنُ مَا غُيِّرَ بِهِ الشَّيْبُ الْحِنَّاءُ وَالْكَتَمُ یعنی بهترین چیزیکه متغیر کرده شود بدان سفید حنا و کتم
است و حضرت امیر المومنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه باین هر دو چیز خضاب میکردند تا آنکه ریش الشان
چنان معلوم می شد که آتش افروخته و شعلهٔ نار است و به سیاهی خضاب نکند که دران وعید بزرگ وارد شده
و به زردی یا سرخی خضاب کند و موی سفید را تعظیم و توقیر نماید و از اکروه نداند و از وی ناخوش نباشد و موی
سفید را نه برکند که نور مومن و وقار اوست گفته اند که موی سفید در میان چشم و گوش علامت پرهیزگاری ست و
در پیش سر و پس سر علامت کرم است و در پس گردن نکوهیدگی ست و در بروت علامت فحش است و از سنت
است که راه میان موی سر کشاده دارد و همچنین میان موی گوش و چشم راهی کشاده دارد و سنت است که تمام
موی سر را بتراشد و از موی سر در جوانب و اطراف آن پارها و قطعهای متفرق نگذارد و از سنت ثابتهٔ موکده
بریدن موی بروت و بر کندن موی بغل و تراشیدن موی زهار است و موی عانه را زیاده از چهل روز نگذارد
و همچنین کوفتن به دست و صلاح کردن ریش را زیاده از چهل روز ترک نکند حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم
موی ریش را چون از قدر یکقبضه دراز می شد از عرض و طولش میگرفتند و اینکار در روز جمعه و پنجشنبه کند و اگر این را
در هفته معمول دارد و مداومت کند افضل است و در حدیث آمده مَنْ قَلَّمَ أَظَافِيرَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَمْ تَشْعَثْ
أَنَامِلُهُ یعنی هر که بتراشد ناخنهای خود را بروز جمعه پراگنده نخواهد شد انگشتان او و تراشهای ناخن و موی را
دفن سازد و تا ساحران با آن بازی نکنند و هر آنچیکه از تراشهها دراز می شود شیطان می نشیند و ناخن را
از دندان نگیرد که مورث برص و جنون است اعاذنا الله منها بلکه از مقراض بگیرد و در حدیث آمده مَنْ أَرَادَ
أَنْ يَأْمَنَ مِنْ شِكَايَةِ الْعَيْنِ وَالْبَرَصِ وَالْجُنُونِ فَلْيُقَلِّمْ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ بَعْدَ
الْعَصْرِ یعنی کسیکه اراده دارد و آنکه مامون باشد از شکایت چشم و برص و جنون پس باید که بگیرد ناخن های خود را
روز پنجشنبه بعد از عصر و بندهای انگشت و لثه ها یعنی گوشت گرداگرد دندان و مابین دندان و سوراخ های
گوش و جانب دهن راحتی المقدور از آلایش پاک کند زیرا که درینجاها چرک جمع شده بلند کرده و علما گفته

علیهم السلام ازان نفرت کنند واز جمله سنتها ختنه کردن است وختنه مردان سنت است وزنان را کرامت
است واز بعضی احادیث نوره مالیدن ثابت شده ودر بعضی دیگر وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
نوره نمی مالیدند چون موهای شریف زیاده می شد از استره می تراشیدند وبرای زنان حنا سنت
است وبغیر زنان مکروه زیرا که در حنا بستن تشبیه خود بزنان است وهمچنین تشبه زن بمرد نیز مکروه است
پیغمبر صلی الله علیه وسلم زنانی را که شباهت بمردان کنند لعنت نموده اند وزن موی غیر خود را بموی خود
پیوند نکند لقوله علیه السلام لَعَنَ اللهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ یعنی لعنت کند خدا تعالی پیوند کننده را
وطلب پیوند کننده را وزن موی بر نچیند وبچینانند در حدیث آمده لَعَنَ اللهُ النَّامِصَةَ وَالْمُتَنَمِّصَةَ
یعنی لعنت کند خدا تعالی نامصه ومتنمصه را وآن زنی است که موی را از ابروان خود برکند یا غیر خود را حکم
کند که موی خود برکند ودندان را سبک نکند ونکنانند لقوله علیه الصلوة والسلام لَعَنَ اللهُ الْوَاشِرَةَ
وَالْمُوتَشِرَةَ یعنی لعنت کند خدا تعالی دندان سبک کننده وسبک کنانده را وبر دست ودیگر
اعضا وغیره از سوزن نقش نکند ونکنانند ومردان را آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای داخل شدن
بحمام خانه با ازار رخصت داده اند زیرا که حمام آتش دوزخ را یاد میدهاند وچون حرارت حمام را
دریابد از آتش دوزخ بایزد تبارک وتعالی پناه جوید وچون آب گرم بر بدن بریزد از آب گرم دوزخ
وماء حمیم جهنم پناه طلبد وچون لباس را از بدن دور کند از برهنگی روز قیامت پناه خواهد ودر
حمام روی خود را بسوی دیوار بگرداند وچشم خود را از دیدن مردم بپوشاند تا نظرش برعورت
یا بر چیزی که ایزد تعالی حرام کرده واقع نشود وبهتر آنست که در حمام داخل نشود مگر از سبب بیماری
وزنان را از دخول حمام منع کنند که این فتنه ایست بزرگ وشستن پایها از آب سرد بعد خارج
شدن از حمام سبب امن از درد سر است ودیدن در آئینه یا در آب صاف برای درست کردن
چیزی از زینت خود سنت است وچون در آئینه وآب صاف نظر کند بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی

سوّی خلقی فعدّله وکرّم صورة وجهی وحسّنها وجعلنی من المسلمین اللّهم کما
حسّنت خَلقی فحسّن خُلقی **فصل سی و ششم** در بیان طریق ساختن خانه و بنا باید
دانست که سنت در مکان آن است که مقدار کفایت باشد و آن شش گز یا قریب از شش گز است پس
کسی که زیاده از این قدر بنا کند روز قیامت آن را بر دوش خود خواهد آورد و وقت بنا کردن خانه نیت کند که درین
خانه عبادت الهی خواهیم کرد و این مکان مرا از گرمی و سردی محفوظ خواهد داشت و اگر چنین نیت نباشد پس
آن مکان روز قیامت بر وی وبال و دشوار خواهد شد و در بنا مال بسیار خرج نکند بمالی که در آب و گل خرج
می شود هیچ خیر و برکت نیست سنت در وی آنست که هر روز یک صف دیوار از سنگ و خشت و گل تیار سازد
و تمامی آن در یک روز بنا نکند چنانچه حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام و فرزند او شان حضرت اسماعیل علیه السلام
وقت بنا کردن بیت الله زاده الله شرفاً هر روز یک صف دیوار بلند میکردند و بنای مکان روز یکشنبه کنند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم حضرت امیر المؤمنین مرتضی علی کرم الله وجهه را وصیت نموده بودند که یا علی چون اراده
بنا کردن مکان داری روز یکشنبه بنا کن که خدای تعالی آسمان و زمین را در روز یکشنبه بنا کرده و روز دوشنبه
سفر کن که انبیا علیهم السلام همان روز مسافرت میکنند و مال حرام را در بنا و خانه خرج نکند که این بنیاد خراب
است و در خانه نقش و نگار و صورت و تصویر نسازد که فرشتگان علیهم السلام از داخل شدن درین مکان نفرت
می کنند اگر گردنهای تصاویر را قطع نماید باکی نیست و گرداگرد میدان خانه را پاک دارد زیرا که پاکی از علامات
ایمان است سرور عالم صلی الله علیه وسلم در مکانی که بر وی پرده های منقش می بود داخل نمیشدند و دیوارهای
مکان را از پرده ها پوشیده نکند و از زر و غیره آراسته و آباد نسازد و در خانه پوست درندگان نگذارند
و هر گاه که در خانه داخل شود و در آن خانه کسی باشد بر اهل خانه سلام گوید و اگر کسی نباشد سوره قل هو الله احد
یکبار یا سه بار بخواند که این توانگری را می آرد و وقت داخل شدن در خانه و هنگام خارج شدن از آن نام میکشد
الهی یاد کند و وقت شب دروازه ها را بند سازد و وقت بند کردن دروازه بسم الله گوید و پرده ها را
بسم الله الرحمن الرحیم بگوید ۱۲ منه

فرو هشته کند و چراغ و آتش را خاموش سازد و در مکانیکه می خسپد پارچه که دران بوی گوشت باشد نگذارد و در خانه هیچکس تنها نخسپد و بر بستر غیر محوطه نخوابد و در مکانیکه دروازه ندارد و شب باشی نکند و در خانه سگ را نگاه ندارد مگر سگ شکار یا سگ گاو و گوسفندان یا سگ زراعت یا بیرون خانه بر در دروازه سگ را بند کند و در حدیث حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم باو شان فرمودند یا علی

لَا تَسْتَقْبِلِ الشَّمْسَ وَاسْتَدْبِرْهَا فَاِنَّ فِیْ اِسْتِقْبَالِهَا دَاءٌ وَفِیْ اِسْتِدْبَارِهَا شِفَاءٌ

یعنی ای علی استقبال مکن آفتاب را و استدبار کن آنرا پس بدرستیکه در استقبال آن بیماری ست و در پس آن شفاست یعنی دروازه خانه در روی آفتاب مکن (یعنی روی میار) و در پس آفتاب بسازد (یعنی پشت مکن) و در بعضی آثار آمده که لَا یَخْرُجَنَّ اَحَدُکُمْ اِلٰی صَیْحَةٍ تَسْمَعُ فِیْ جَوْفِ اللَّیْلِ یعنی هرگز خارج نشود یکی از شما بسوی آوازیکه شنوده می شود در نصف شب و از سنت بنا آن است که در خانه موضعی علیحده برای بول و براز و جای جدا بجهت غسل و وضو تیار سازد و مکانی جدا برای ضیافت مهمانان بنا کند در حدیث شریف آمده اِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ زَکٰوةً وَزَکٰوةُ الدَّارِ بَیْتُ الضِّیَافَةِ یعنی برای هر چیز زکات است و زکوات خانه مکان ضیافت است و بخور دادن به مکان از عود و غیره مستحب است و در دار حرب وطن نگزیند در حدیث شریف آمده اَنَا بَرِیْءٌ مِنْ کُلِّ مُسْلِمٍ مُقِیْمٍ بَیْنَ ظَهْرَانَیِ الْمُشْرِکِیْنَ لَا تَتَرَاءٰی نَارَاهُمَا یعنی من دور هستم از هر مسلم مقیم در میان وسط مشرکان ظاهر شد نه آتش ایشان یعنی دو نار ایشان مختلف اند نار مسلم میخواند بسوی خدا و نار مشرک بسوی شیطان پس چگونه متفق باشند این هر دو

فصل سی و هفتم در بیان طریق مشی و رفتار

باید دانست که چون مرد از منزل خود خارج شود بگوید بِسْمِ اللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ و باید تعالی از لغزیدن پای و راه گم کردن و تاریکی و نادانی پناه جوید و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ اَنْ اَزِلَّ اَوْ اُزَلَّ اَوْ اَضِلَّ اَوْ اُضَلَّ اَوْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَجْهَلَ اَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ و هر گاه که از خانه خارج شود و باز بخانه مراجعت کند آیة الکرسی بخواند

و در رفتار شتابی کند و خود را بمردم چنان نماید که بر روی می افتد و از بالا بپایین فرود می آید که اینچنین رفتار از تکبر دور است و خرامان خرامان و تبختر کنان نرود که اینچنین رفتار علامت کبر است و در رفتن جز امیدگی نماید و از میان دو زن نرود و برای زنان کنارهٔ راه بگذارد و اذیت را از راه مسلمانان دور کند که دور کردن اذیت حسنات و نیکیها را زیاده میکند و بزرگان بلند در رفتار شتابی کند و بغیر حاجت در بازار ننشیند که لهو و لغوی بیش نیست و اگر در بازار بجهت سخن کردن با مردمان بنشیند حقوق او شان را ادا سازد و آن خوابانیدن چشم و باز ایستادن از اذیتها و رد کردن سلام بر کسیکه بر خود سلام گفته و امر کردن بمعروف و نهی کردن از منکر و فریادرسی مظلوم و راه نمودن گمراه و شناسانیدن چیز گم شده و پوشیدن اذی از بلغم گلو و دیگر نجاسات است و براق را روبروی خود و بطرف راست خود نیندازد و بطرف چپ و زیر پای بیندازد و در حدیث شریف وارد شده

مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْجُوَ فَلَا يَبْزُقَنَّ حَوْلَ الْمَسْجِدِ یعنی هر که اراده دارد که نجات یابد پس براق نیندازد اطراف مسجد و چون پیادگان در پس خود باشند سوار شده نرود که این تکبر و سرکشی است و پیرمردان را وقت رفتن عصا در دست گرفتن از علامات مومنین است و سنت انبیا علیهم السلام است و اگر در میان راه نابینائی را بیند از دست راست خود دست او را بگیرد و پیش بگرفته هر قدر که خواهد او را رهنمائی کند که هر مسلمانکس را ببیند هرگز از راه ثواب آزاد کردن بنده است و کافر را بسوی عبادتخانهٔ او رهنمائی نکند و از کافر مصافحه و دست بوسی نماید و اگر برای مصلحت دست بدست شود جایز است لیکن وضو را اعاده سازد و بر اهل اسلام از شناسندگان و غیر شناسندگان افشاء سلام نماید که سبب زیادتی الفت و محبت است و بر برادر مسلم خود سلام کند اگرچه در یکروز چندین مرتبه ملاقی شود و همچنین چون در میان دو کس درختی یا دیواری حایل شود و باز یکدیگر را ببینند از سر نو سلام کنند که موجب رحمت است و بر جماعت زنان سلام نکند مگر اگر ایشان بر خود سلام کنند جواب سلام ایشان کند و همچنین بر همه سلام را بر اهل مجلس بخوبترین وجه بشنواند و همچنین جواب سلام را السلام کننده به بهترین اداها بشنواند و بسلام چنان نیت کند که تجدید عهد اسلام میکنم و از برادر خود آبرو و مال او را فرا نگیرم و چون بر برادر مسلم خود سلام

کند پس فراگرفتن آبرو و مال او حرام گردید و به هرکس که ملاقی گردد بسلام ابتدا کند که سبب دور ماندن از تکبر و سرکشی
است و چون بخانه داخل شود بر اهل خانهٔ خود سلام بگوید و اگر در خانهٔ داخل شود که دران هیچکس نیست بگوید اَلسَّلَامُ
عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ ملائکه علیهم السلام بر وی سلام رد خواهند کرد و بر قوم مردم وقت
داخل شدن نزد ایشان هم سلام کند و وقت جدا شدن از ایشان هم سلام کند و هرکه چنین کند پس باید که در
هر کار خیر که بعد ازین ایشان بدان عمل کنند شریک گردد و سلام را دراز کند و بدینوجه گوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ و همچنین برادر مسلم رد سلام کند و ازین الفاظ هیچ شی کم نماید و بر وی چیزی
زیاده نسازد و مسلمانی را بانگشت برای سلام اشاره نکند که اشاره کردن از طریق یهود است و بکف دست نیز
اشاره نماید که این از عادات نصاری ست و برای سلام اهل کتاب آماده نشود و او شانرا به تنگ ترین راه
بیچاره کند حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما بر یهودی سلام کردند و آنرا نشناختند پس چون او را دانستند برگشتند
و گفتند ای یهودی بر من سلام من رد بکن او گفت که رد کردم پس اگر کسی از اهل ذمه بر مسلمانان سلام کند
باید که در جوابش فقط وعلیکم گوید و برین هیچ شی زیاده نسازد و اگر کسی از اهل اسلام بر ذمیان سلام گوید
اینچنین بگوید اَلسَّلَامُ عَلٰی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰی و همچنین در خط او شان بنویسید و اگر بر جماعتی که دران اهل
ذمه هم باشند سلام گوید باکی نیست و بر خرد و کلان و بر جمیع اندک و بسیار و بر سوار و پیاده سلام گوید و
سلام غائب را بغائب فورا بلا تاخیر برساند که این امانت است نزد وی و برای سلام آشنایان و
شناسندگان خود را مخصوص نگرداند که این از علامات قیامت است و از کسی که از برادران خود ملاقات
کند بعد سلام مصافحه و دست بوسی هم نماید که این از تمام کردن تحیت است و محبت را زیاده می سازد
و دست خود را از دست صاحب خود جدا نکند تا همان صاحب دست خود باز کشد و از پیش یار چه مصافحه
نکند که این جفاست و از سنت است که هر که از سفر باز آید از وی معانقه کند و او را بوسه دهد و برای وی
بجهت تواضع و خدمت پشت و گردن خم نسازد و در رفتن از هر دو بزرگ پیش نشود که این موروث فقر
گرداند مگر وقت ۱۲ منه در یکسو دور علم و دور عمل ۱۲ منه

بمره

سنت و قرشی را در رفتن و نشستن مقدم سازد و بر هیچ یکی از مسلمانان راه و منزل را تنگ نماید و از سنت
سنت که وقت ملاقات برادران بگوید کَیْفَ اَصْبَحْتُمْ یعنی چگونه صبح کردید یا مرحبا بشما یا بگوید اهلاً و سهلاً
و صاحبش بگوید فِیْ خَیْرٍ وَعَافِیَةٍ اَحْمَدُ اللّٰهَ تَعَالٰی عَلَیْهِ یعنی خیر و عافیت است حمد میکنم خدای تعالی را
بران و اگر بکاری در مانده شود سنت آنست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم اِذَا اَعْیٰ اَحَدُکُمْ
فَلْیَحْتَسِبْ وَمَنْ خَدِرَتْ رِجْلُهٗ فَلْیَذْکُرْ اَحَبَّ النَّاسِ اِلَیْهِ لِیَذْهَبَ مَا بِهٖ یعنی هر گاه که
مانده شود یکی از شما پس باید که مشی کند و هر که سست شد پای او پس باید که یاد کند دوست ترین مردم را بسوی
خود تا برود چیزی که بدو است

فصل سی و هشتم در بیان طریق کلام و آداب سخن باید دانست

که بهترین خصلتهای مومن خاموشی است و در خاموشی نه حصه عافیت است و بلا بگویائی سپرده شده و حضرت
امیر المومنین صدیق اکبر رضی الله عنه سنگی برای منع نفس از کلام در دهن خود می داشتند پس اگر اراده کلام
کند کلامی که در وی ذکر الهی یا امر بمعروف یا نهی از منکر باشد اختیار کند و از کلام بی ضرور و لایعنی اجتناب
نماید و از سخنی که فایده ندارد احتراز ورزد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسیار خاموش می ماندند و چون اراده
کلام میکردند ساعتی توقف و تفکر می نمودند پس اگر در کلام صواب و بهتری باشد گویا می شدند و الا نه
خاموش می بودند و این آداب آگاه دلان اولی الابصار است گفته اند که هر که زبان خود را محفوظ داشت
پس بر ذات خود تمامی عیبها را پوشید و سخنی را که می گوید اگرچه اندک باشد حقیر و سهل انگارد و بسیار
سخنها است که سبب هلاکی است و صاحب آن سخن از گفتن آن سخن باکی و هراسی ندارد حالانکه صاحب
آن سخن در جهنم هفتاد سال بعلت آن می افتد و افتتاح کلام بحمد ایزد تعالی و تقدس و درود بر سرور
عالم صلی الله علیه وسلم و بسم الله و اعوذ بالله نماید و در کلام کردن بزرگترین مردم در سن و سال و افضل ترین
ایشان در علم و کمال را مقدم کند و در کلام از خطا کردن در اعراب و خطا کردن در سخن و تغییر حروف
اجتناب سازد و افضل لغات را اختیار سازد و آن کلام عربی است که زبان اهل بهشت است و از

کلام عجمی و کلام فارسی احتراز ورزد که این زبان اهل دوزخ است و سخن کننده وقت سخن آواز را پست کند زیرا که
بدترین آوازها آواز بلند است إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ و از زیاده سخن کردن پرهیز کند
که زیادتی کلام از زلت سالم نمی ماند و بهر چیزی که شنیده کلام نکند که گنهگار خواهد شد و از کلام فصیح و کشاده
سخن کند و کلام مبهم و پوشیده ننماید و از فراخی دهان و از کنج دهن کلام کردن و از تعمیق و دور اندیشیدن
اجتناب ورزد و کلام را آهسته و بسهولت ادا سازد و سخن را پی در پی و نیکو راند کلام آنحضرت صلی الله
علیه و سلم بتفصیل بود هر کس که می شنید می فهمید و اگر آن کلام را کسی شمار میاورد می توانستی شمرد و سامع را کلام
خود بفهمانند آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون سلام میکردند سه بار سلام میکردند و چون کلام میکردند سه بار
کلام میکردند و بعد کلام خود سهل و صاف صاف سخن گوید و تکلف آراستگی کلام و نظم و وزن نماید که
آنسرور صلی الله علیه و سلم ازین نهی کرده اند و فرموده اند أَنَا وَالْأَتْقِيَاءُ مِنْ أُمَّتِي بُرَآءُ مِنَ التَّكَلُّفِ
یعنی من و پرهیزکاران از امت من دور اند از تکلف و کلام را بزبان خود خلال نکند چنانچه گاو گیاه را
بزبان خویش خلال میکند و در کلام بر رسول الله صلی الله علیه و سلم درود بسیار فرستد و استغفار اکثر نماید و
کلمه توحید زیاده گوید خصوصا چون حدیثی را که اراده بیان کردنش میداد و فراموش شود لازم است که بر آن
حضرت صلی الله علیه و سلم درود فرستد زیرا که بسیار اوقات است که بسبب درود چیزی را که فراموش کرده یاد
خواهد کرد یا این درود از حدیثیکه فراموش شده عوض و بدل خواهد شد و اگر میخواهد که حدیثی را فراموش نکند باید که
بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ ذَاكِرِ الْخَيْرِ وَفَاعِلِهِ و در کلامیکه آینده از ذات خود خبرش میدهد یا وعده میکند
ان شاء الله تعالی بگوید مثلا فردا چنان کار خواهم کرد ان شاء الله تعالی یا فلان کس را فلان چیز عطا خواهم کرد
ان شاء الله تعالی و حتی الامکان در کلام راستی و صدق را طلب کند اگرچه در آن تهلکه باشد زیرا که در
صدق نجات است و دروغ نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدترین اخلاق بود که کذب مجانب ایمان است
یعنی ایمان در یک جانب است و دروغ در یکجانب است و فرشتگان از کاذب مقدار یک میل

از بوی بد کلام دروغ دور می شوند و بطفل صغیر نگوید که خاموش باش من بجهت تو فلان چیز خرید میکنم که از این
چنین گفتن در حق وی کذب نوشته می شود و وقت سخن عطسه را نشانه انکار و در حدیث شریف آمده است
العطسة عند الحديث شاهد عدل یعنی بدرستیکه عطسه وقت سخن شاهد عدل است بر
صدق این سخن و در سه حال رخصت کذب است آدمی در جنگ دروغ گوید که جنگ فریب است و آدمی
برای صلح کردن در میان دو کس دروغ گوید و آدمی برای راضی کردن زن دروغ گوید و اگر در کلام
کنایات و سخنهای پوشیده غیر صریح کند باکی نیست چنانچه آن حضرت صلی الله علیه وسلم شخصی را که نزد وی
پارچه زرد بود فرمودند لو كان هذا في تنور اهلك لكان خيرا لك یعنی اگر تو این پارچه را
خرید کرده در تنور برای اهل خود نان می پختی بر آینه برای تو بهتر می بود و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله
وجهه بحضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه دختر خود را فرستادند تا بر حضرت عمر آن دختر را بجهت نکاح
کردن تعریض کند و به دختر خود فرمودند که بحضرت عمر بگوید هل رضيت الحلة یعنی آیا راضی شدی
از حله حضرت عمر رضی الله عنه گفتند رضيتها یعنی راضی شدم از آن و بعضی بزرگان بقطع کردن زبان شاعر
امر کرده اند پس او را چیزی عطا کرده اند و آن شاعر میگفت که این مذکور زبان من برید و همچنین در کلام
نبوت کنایات و سخنهای پوشیده بسیار است و در این کنایات عند الضرورت از دروغ و کذب
وسعت است و در کلام از چند اشیا احتراز کند از انجمله است جنگ و جدال که جدال کلید گمراهی و دشمنی
است از انجمله است هجو و آن آنست که بد آنچیز دل آدمی از برادر مسلم خود نفرت پذیرد و هجو پرده و ستر الهی
را که فیما بین آن هر دو است می درد و از انجمله است غیبت و آن آنست که آدمی ذکر برادر خود بد آنچیز کند
که آنچیز برادرش مکروه و ناپسند میدارد خواه آن ذکر به بیان صریح باشد یا بکنایه و اشاره بود یا کسی را
بر ذکر کردن عیوب او برانگیزد و ترغیب دهد یا از شخصی که غیبت کسی میکند خوش شود تا جرأتش بر غیبت
برادر مسلم زیاده گردد پس غیبت از زنا سخت تر است و حسنات و نیکیها را میخورد و کلام غیبت کننده

شنود که شنونده در گناه با غیبت کننده شریک است مگر آنکه ذکر کند فاجر فاسق عاصی را بد آنچه که او عمل آرد

تا مردم از وی احتراز کنند یا وقت تظلم و فریاد و استعانت ذکر ظالم کند یا ذکر کند فاجری را که علانیه

مجور می نماید و از شنیدن عیبها خود ننگ و عار ندارد و کفاره غیبت مغفرت طلب کردن است برای

غیبت کرده شده و از آن جمله است سخن چینی و آن آنست که راز آدمی را بکسی که از شنیدنش کراهیت دارد

رساند در حدیث آمده النمام لا یدخل الجنة یعنی سخن چین داخل نشود در جنت و کفایت میکند بر وی این

وعید گفته اند هر که نزد تو سخن چینی دیگران کند نزد دیگران هم سخن چینی تو خواهد کرد پس از چنین کس ایمن مباش

سعدی رحمه الله هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد و در حدیث

آمده لا یسعی بین الناس الا ولد بغی او من فیه شیء منه یعنی غمازی نکند در میان مردم

مگر ولد الزنا یا کسی که در وی چیزی از زنا باشد و از آنجمله است دشنام دادن و ذکر بد کردن چنانچه حضرت

عیسی علی نبینا و علیه السلام خوکی را که از پیش اوشان می گذشت گفتند مر بسلام یعنی بسلامت بگذر مردم

بااوشان گفتند یا انچنین سخن به خوک میگویی پس فرمودند که ناخوش میدارم که زبان من بکلام قبیح عادت

پذیرد و مالک ابن دینار رحمة الله علیه گفته اند که حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام بر سگ مرده گذر کردند و با اوشان

جماعتی بود پس آنجماعت از بدبوی سگ مرده بوی بد او ذکری کردند حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام فرمودند

ما احسن بیاض اسنانه یعنی چه خوش است سفیدی دندان او و هیچ چیزی را از خلقت خدا تعالی

لعنت نماید و عادت لعن نکند زیرا که لعن کردن مومن را قتل کردن است او را و بسیار لعنت کننده

در روز قیامت نه شفیع خواهد شد و نه شهید و گواه و بسیار اوقات آن لعنت بر لعنت کننده رد

می کند و این هم بسیار است که اگر چیز را از مال خود لعنت کند برکت از آن چیز دور می شود و کسی را که

مرتکب خطا شده باشد لعنت نکند و بر کسیکه از حدود مقرر کرده الهی تعالی شانه چون حد زنا و شرب خمر

و غیر ذلک حدی واجب شده لعنت نه نماید ولیکن محبت وی طلب مغفرت سازد و اگر چیز را از

ی خداوند تعالی لعن نماید تدارکش بدعا و رحمت و خیر در حق آن چیز کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَهُ رَحْمَةً
وَقُرْبَةً و حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنه بندهٔ مملوکی را لعنت نمیکرد و ندمگر آنکه [illegible] آزاد می نمودند و کسی را
بکفر و فسق و دشنام ندهد و قذف نکند زیرا که لعنت کردن و کافر گفتن بکسی که از لعنت و کفر بری باشد بخود عود
می کند و لعنت کننده و قاذف بکفر و فسق در روز وا با اهل دوزخ محبوس خواهد شد اعاذنا الله منهما و ولد صلبی را
بزنا و دشنام ندهد یعنی حرام زاده نگوید که بر گوینده بعدد ستارگان و برگ درختان و ریگ بیابان گناه
نوشته خواهد شد و عیب کسی نه پیش و ثمن آنکس بطمع طعام و لباس نکند که این طعام و لباس از دوزخ
خواهد شد و بسبب گناهی هیچکس را سرزنش نکند در حدیث شریف وارد شده مَنْ عَيَّرَ اَخَاهُ بِذَنْبٍ
قَدْ تَابَ مِنْهُ لَمْ يَمُتْ حَتّٰى يَعْمَلَهُ یعنی کسی که سرزنش کرد برادر خود را بگناهی که بتحقیق توبه کرد آن
برادر از آن گناه نخواهد مرد آنکس تا آنکه عمل کند آن گناه را و سوگند بنام خدا تعالی بسیار نخورد که اینچنین کردن
اسم الهی را تحقیر و اهانت پیش آوردن است و سوگند دروغ شهرهای آباد را از زمین خالی از مردم میسازد و آن
سرور صلی الله علیه و سلم یمین کاذب را از گناهان کبیره که کفاره ندارد شمرده اند در حدیث شریف وارد
شده لَا يَحْلِفُ اَحَدٌ وَاِنْ كَانَ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوْضَةٍ مِنْ شَائِبَةِ الْكَذِبِ اِلَّا كَانَتْ
وَكْتَةً فِيْ قَلْبِهِ یعنی سوگند نخورد کسی اگرچه باشد مانند پر پشه از شائبه دروغ مگر آنکه باشد نقطه در
دل او یعنی اگر مانند پر پشه هم شائبه دروغ در سوگند باشد بسبب آن نقطه در دلش خواهد ماند و بر ایزد تعالی
بسوگند برای هیچ شی حکم نکند مثلا نگوید وَاللّٰهِ لَيَفْعَلَنَّ اللّٰهُ كَذَا یعنی سوگند بخدا هر آینه خواهد کرد
خدای تعالی اینچنین و اگر کسی از اولیاء الله بسوگند بر ایزد تعالی حکم کند او سبحانه آنرا وفا خواهد کرد پس این وفا
کردن و تصدیق نمودن از غایت کرامت اوست تعالی شانه پس هیچکس با مثال این فریفته و مغرور شده
دلیر نشود و کسیکه اراده دارد که سوگند راست خورد باید که بنام ایزد تعالی سوگند خورد و یا خاموش باشد
زیرا که سوگند بغیر الهی تعالی شانه شرک خفی است و به پدر و به استاد و کسی و به کعبه [illegible] دور شد لا انه

اسلام سوگند نخورد و هر که به دور شدن از اسلام سوگند راست خورد زنهار بسوی اسلام بسلامت رجوع نخواهد کرد
و اگر سوگند دروغ خورد بر وی خوف کفر است اعاذنا الله تعالی منها و اگر کسی بر چیزی سوگند خورد و غیر آن چیز را
که بدان سوگند خورده است بهتر دانست باید که همان چیز بهتر اختیار کند و کفارهٔ سوگند خود ادا کند و آدمی تا
بدل و سینهٔ خویش سخن را آراسته و ساخته نکند بزبان تکلم نماید و کجیهای سخن را مستقیم سازد و صفوت
را بگیرد و کدورت و تیرگی را ترک کند و کلام لا یعنی نماید که کلام بیهوده عقل را کم میکند و بسیار است که اینچنین
کلام بر وی وبال خواهد شد و از شعر اجتناب ورزد مگر اندکی از کلام منظوم جایز است که در حکمت باشد یا در
فتح و نصرت دین اسلام یا در ثنای ایزد تعالی بود سرور عالم صلی الله علیه و سلم شعر را از وزن آن میگردانید
و تغیر و تبدیل میکردند مثلا در قول شاعر وَیَأْتِیكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدْ می گفتند وَیَأْتِیكَ مَنْ
لَمْ تُزَوِّدْ بِالْأَخْبَارِ و گاهی رجز هم میخواندند مثل قوله علیه السلام شعر أَنَا النَّبِیُّ لَا كَذِبْ ؏ أَنَا
ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ ؏ و از قصه ها و حکایات پیشینیان که بی صدق و اعتبار و بر ثبوتش اعتماد و استوار
نباشد و مشتمل بر وعظ و نصیحت نبود احتراز کند که ذکر اینچنین قصه ها بدعت است و در زمان فتنه حادث
شده و کسی را رو برو مدح و ثنا نکند گفته اند که مدح ذبح است و مدح و توصیف فاسق نکند در حدیث آمده
إِذَا مُدِحَ الْفَاسِقُ غَضِبَ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ وَاهْتَزَّ الْعَرْشُ یعنی چون مدح کرده شود
فاسق خشمگین میشود پروردگار جل جلاله و می جنبد عرش و آنحضرت صلی الله علیه و سلم مردم را از مدح خود منع
میفرمودند و میگفتند من بندهٔ خدا تعالی هستم بوی امید میدارم و از وی خوف میکنم پس بنهایت درجه
ستایش من نکنید چنانچه نصاری حضرت عیسی علیه السلام را باقصی غایت ستایش کردند پس اگر کسی
رو برو کسی تعریف کند باید که فی مدح اینچنین گوید اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی خَیْرًا مِمَّا یَظُنُّونَ وَاغْفِرْ لِی
مَا لَا یَعْلَمُونَ وَلَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا یَقُولُونَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَهُمْ
لَا یَعْلَمُونَ یعنی الهی بگردان مرا بهتر از چیزی که گمان می برند مردمان و ببخش مرا از چیزی که نمی دانند

ایشان و مواخذه مکن مرا بچیزی که می کویند پس بدرستیکه میدانی تو چیزی را که در نفس من ست و ایشان نمیدانند
واز زیادتی مزاح و خوش طبعی احتراز کند که مزاح بسیار کردن هیبت و رعب را ساقط می کند و فضیحت و
رسوائی را باعث می شود و به مزاح و خوش طبعی که از لغو صاف و پاک باشد باکی نیست چنانچه قول
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که بمردی فرمودند احملك علی ولد الناقة یعنی من ترا بر بچهٔ مادهٔ
شتر بنشانم یعنی بر شتر سوار خواهم کنانید و به پیرزنی فرمودند لا تدخل العجوزة جنة یعنی داخل نشود
پیرزن در جنت و مراد آن بود که تو جوان شده به جنت خواهی رفت و روزی بانس رضی الله تعالی عنه فرمودند
یا ذا الاذنین یعنی ای صاحب دو گوش و حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنه چون در قوم ملالی می دیدند
بکسی که نزد خود می بود میگفتند احمضوا فیه یعنی مزاح کنید و سخنان خوش و نمکین بسازید و حضرت امیر المؤمنین
علی مرتضی کرم الله وجهه فرمودند اجموا هذه القلوب فانها تمل کما تمل الابدان یعنی آسایش
و راحت دهید این دلها را پس بدرستیکه دلها ملول می شوند چنانچه ملول می شوند بدنها و ابن عیینه رحمه الله گفته اند
که مزاح سنت است لیکن اینکار شان شخصی ست که نیک کند آن را و مزاح را بمواقع آن بنهد و دقایق ادا
را در کلام رعایت کند مردی نزد جناب رسالت مآب علیه صلوة الله الملك الوهاب گفت که من
یطع الله و رسوله فقد رشد و من یعصهما فقد غوی یعنی کسی که اطاعت کرد خدا و رسول
او را پس تحقیق راه راست یافت و کسی که نافرمانی کرد آن هر دو را پس تحقیق گمراه شد آنحضرت صلی الله علیه
وسلم آنمرد را فرمودند قل و من یعص الله و رسوله یعنی اینچنین بگو که کسی که نافرمانی کرد خدا و رسول
او را حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از شخصی سوال چیزی کردند آن شخص گفت لا عفاك الله حضرت
صدیق رضی الله عنه فرمودند اینچنین بگو عفاك الله لا بتاخیر حرف نفی در حدیث شریف آمده لا یقول
الرجل ما شاء الله و شاء فلان و لیقل ما شاء الله وحده یعنی نگوید آدمی آن که خواهد
خدا و خواهد فلان و بگوید آنکه خواهد خدای تعالی وحده لا شریك له و نگوید که در میان مردم هیچ شر نیست

تا زمانیکه فلان کس پدر ایشان باشد و شخصی که مرده نگوید سر گم شده مگر آنکه آنکس کسی باشد یا قاتل نفس بغیر
حق یا عاق والدین بود و بمردی که غائب شده نگوید خبر گم شده زیرا که خبر گم شده سوای آنحضرت صلی الله
علیه وسلم دیگری نیست و بمردی نگوید که بعد از تو برای اهل تو خلفی نیست زیرا که ایزد تعالی برای هر اهل بهترین
خلف است و نگوید که تا وقتیکه تو در میان اهل خود باشی همیشه ایشان در خیر هستند و اینهم نگوید که تا زمانیکه
فلان باقی است مردم در خیر اند و نگوید که اَعُوذُ بِاللهِ وَبِكَ و هیچکس و هیچ را هنگام نازل شدن بلاها
و مکروهات دشنام ندهد زیرا که الله سبحانه که یگانه ولاشریک است بلاها را نازل میکند و حالات را منقلب
میگرداند و هیچکس بعد دعای هیچکس نگوید که حقتعالی بقاء حیات تو دراز کند که این تحیت مشرکین است که میگفتند
تا هزار سال زنده باش گفته اند هر که ظالمی را اینچنین دعا کند پس بتحقیق آنکس راضی گردید که خدا تعالی را در
زمین نافرمانی و عصیان کند و در کلام از چیزهائیکه در آن مظنهٔ بدفالی و بدحالی باشد احتراز کند مثلاً قوسی را
که در آسمان پیدا می شود قوس قزح نگوید زیرا که قزح نام شیطان است و مسجد را اسباب نگوید و انگور را کرم نگوید
بلکه حدائق اعناب گوید و چون طبیعت ملول شود نگوید که طبیعت من پلید گردید بلکه بگوید که طبع من متغیر شده
و حضرت امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه بر قومی گذشتند که آتش افروخته بودند و گفتند اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
یَا اَهْلَ الضَّوْءِ و نگفتند یا اهل النار و سرور عالم صلی الله علیه وسلم بحضرت ابوبکر الصدیق رضی الله
تعالی عنه فرمودند یَا اَبَا بَكْرٍ اَنَا اَكْبَرُ مِنْكَ اَوْ اَنْتَ یعنی ای ابوبکر من از تو بزرگ هستم یا تو حضرت
صدیق رضی الله عنه گفتند یَا رَسُوْلَ اللهِ عَلَيْكَ السَّلَامُ اَنْتَ خَيْرٌ مِنِّيْ وَاَكْبَرُ وَاَنَا اَقْدَمُ
سِنًّا یعنی ای رسول الله بر شما سلام شما بهتر و بزرگتر از من هستید و من در سن و سال مقدم هستم و عمر بن عبد العزیز
سرگین را روث نمیگفتند بلکه ثفل میگفتند و سنت در شنیدن قرآن و حدیث آن است که آدمی فهم و ذهن
خود را بجهت دریافتن کلام محدث جمع کند و خاموش باشد که حقتعالی برای خاموش شونده وعده رحمت
نموده است قال الله تبارك وتعالى وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ

یعنی چون خوانده شود قرآن این بشنوید مر آنرا و خاموش باشید شاید که شما رحمت کرده شوید و دیگر گفت ایزد
تبارک و تعالی اَوْ اَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیْدٌ یعنی یا کسیکه القاء سمع کند یعنی گوش دارد و بشنود بطریق
اعتبار و حاضر دل باشد بوقت استماع تا فهم معنی او تواند کرد و از سنت است که دست و پا و اطراف و
اعضا را ساکن دارد و چشم را بپوشاند و دل را به عمل کردن بدانچیکه از کلام حق جل و علا می شنود معتقد
گرداند و بر قایم شدن بر حقیت کلام برحق حق جل اسمه بدل عقد بندد و پس هرکه چنین کند توفیق عمل قرآن
و ایفاء حقوق آن او را داده شود و از سنت است که تا آنکه گوینده کلام خود را تمام نکند از چیزهائیکه شنیده
بحث نماید و بعد از تمام شدن سخن قایل اگر از شبهه که باقی باشد بحث کند باکی نیست و ترک کردن بحث
و سوال قریب تر از بزرگی و توقیر است صحابه رضی الله تعالی عنهم از هیچ چیز بحث نمیکردند حتی که اعرابی صحرا
نشین از اهل بادیه که طبعش دور از ادراک فهم دقایق می بود آمدی و سوال کردی ایشان رضی الله عنهم
درین وقت یعنی هنگام سوال کردن اعرابی چیزهائیکه بدان احتیاج می داشتند استفاده میکردند و ازان
مستفید می شدند و اگر جرأت به سوال کند سوای ضرورترین امور از چیزهای فضول و غرائب سوال
نماید چنانچه جبرئیل علیه السلام از جناب سرور کائنات علیه السلام و التحیات از علامات و لوازم دینی سوال
کردند و سایل را باید که وقت سوال برو زانوی خود نشیند چنانچه بعضی اصحاب رضی الله تعالی علیهم اجمعین
وقت سوال بر دو زانوی خود ها می نشستند و میگفتند فِدَاكَ اُمِّیْ وَاَبِیْ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ مَا كَذَا
وَمَا كَذَا یعنی فدای شما باد مادر من و پدر من یا رسول الله بر شما سلام این چیست این چیست بهتر آنست
که اول برای قریب تر نشستن از بزرگان حکم بگیرد و بعد ازان اذن سوال هم طلب کند چنانچه جبرئیل علیه السلام
کردند و وقت خطاب بزرگان آواز را پست سازند حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بعد
نازل شدن قول تعالی وَلَا تَجْهَرُوْا لَهٗ بِالْقَوْلِ یعنی و آشکارا مسازید برای پیغمبر سخن را یعنی
آواز بلند تر مکنید از آن حضرت صلی الله علیه و سلم چنان کلام میکردند که گویا صاحب راز و همراز اند

میکنند یعنی با یکدیگر سرگوشی میکردند و اگر استادی از شاگرد برای امتحان فهم وی استفهام کند شاگرد را باید که
جوابش بدان طور دهد که صحابه رضی الله عنهم بآن حضرت صلی الله علیه وسلم جواب می دادند یعنی الله و رسوله
اعلم یعنی خدا و رسول خدا بسیار داننده هستند خواه آن سوال را می دانستند یا نمیدانستند و عالم بر سایل خشمگین نشود
اگرچه در مسئله و سوال کردن تشدد کند آنحضرت صلی الله علیه وسلم را اعرابی بر شرایع اسلام سوگند خورانید
آنحضرت صلی الله علیه وسلم سوگند خوردند و چون برادری خود را سخنی بیان کرد آن سخن را امانت شمارد
و بغیر اذن او افشای آن سخن نماید مگر بحکم او و چون بحکمش بکسی آن سخن بیان کند باید که به بهترین وجه بیان
کند و از سخنهائیکه شنیده بهترین سخن را برای بیان کردن اختیار سازد و در کلام کسی مادام که در وی
احتمال خیر و نیکی باشد سوء ظن و بدگمانی نکند و بسیار نخندد که بسیار خندیدن دل را بمیراند و نور رخ را
زایل میکند و بغیر از شگفت و عجب خندیدن دیوانگی و جنون است و تشمیت عاطس یعنی دعا کردن عطسه
زننده را از حقوق دین است و بر کسی که عطسه عاطس را شنیده دعا کردن او را لازم است عطسه زننده الحمد لله
بگوید و شنونده آن یرحمک الله گوید اگرچه میان عطسه زننده فاصله هفت دریا باشد و در حدیث شریف
وارد شده اِنَّ العَاطِسَ اِنَّمَا یَسْتَحِقُّ التَّشْمِیتَ اِذَا حَمِدَ اللهَ عِنْدَ عَطْسِهٖ یعنی بدرستیکه
عطسه زننده مستحق میشود تشمیت را مگر وقتیکه حمد کند خدا تعالی را یعنی چون عاطس الحمد لله گوید سامع
یرحمک الله بگوید و چون سامع یرحمک الله گفت باز عاطس بگوید یَهْدِیکُمُ اللهُ وَیُصْلِحُ بَالَکُمْ
و حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه بعاطسی گفت یَرْحَمُکَ اللهُ اِنْ حَمِدْتَ اللهَ یعنی اگر
حمد الهی کرده خدا تعالی ترا رحمت کند و در حدیث آمده مَنْ عَطَسَ ثَلٰثَ عَطَسَاتٍ مُتَوَالِیَاتٍ
کَانَ الْاِیْمَانُ ثَابِتًا فِیْ قَلْبِهٖ یعنی هر که سه عطسه زند پی در پی باشد ایمان ثابت در دل او و تشمیت
عاطس دو بار کند و چون بار سیوم عطسه زند بگوید اَنْتَ مَزْکُوْمٌ یعنی ترا زکام شده است و در حدیث
شریف وارد شده اِذَا زَادَ الْعَاطِسُ عَلٰی ثَلٰثٍ فَاِنْ شِئْتَ شَمِّتْهُ وَاِنْ شِئْتَ

فَلَا یعنی چون زیاده کند عاطس بر عطسه پس اگر خواهی تشمیت کن او را و اگر خواهی پس تشمیت مکن و در
حدیث است که نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون یهود عطسه میزدند آنحضرت علیه السلام او شان را
میگفتند یَهْدِیْکُمُ اللّٰهُ وَ یُصْلِحُ بَالَکُمْ یکبار آنحضرت صلی الله علیه وسلم عطسه زد نزد یهودی گفت
یرحمک الله آنحضرت فرمودند هداک الله آن یهودی اسلام آورد و وقت عطسه سر خود را نگون
سازد و روی خود را از دست بپوشد و آواز را پست کند که عطسه زدن با آواز بلند احمقی است
و عاطس را باید که اَبْ یا اَشْهَبْ نگوید که این نام شیطان است

فصل سی و نهم ٣٩ در بیان طریق خواب و آداب آن

باید دانست که از سنت است که بستر خواب درست باشد چنانچه در
فصلش گذشته و وقت خفتن وضو کند و طاهر و پاک بخسپد در حدیث شریف وارد شده وَمَنْ
بَاتَ طَاهِرًا بَاتَ عَابِدًا وَعَرَجَ بِرُوْحِهٖ اِلَی السَّمَاءِ وَاُذِنَ لَہٗ بِالسُّجُوْدِ وَاِلَّا فَلَا
یعنی و هر که شب گذراند طاهر و با وضو شب گذراند در حالتیکه عبادت کننده است و بالا می برند روح
او را بسوی آسمان و حکم داده شود مر او را بسجود و الا نه پس بی یعنی هر که با طهارت شب نگذارد و باوی
اینکار نمیکنند و در دنیای اینچنین کس راست خواهد شد و وقت خفتن مسواک کند و بعد بیدار شدن هم
مسواک نماید و رو بقبله کرده بر پهلوی راست بخسپد مانند هیئت شخصی که او را موت رسیده باشد
و کف دست راست زیر رخساره بنهد و ذکر ایزد تعالی نماید تا انکه خوابش در رباید و اندا خل پارچه ازار
خود بستر را بیفشاند و وقت خفتن وصیت کند چنانچه وقت مردن وصیت می نماید زیرا که شاید از
خواب برنخیزد و از حقوق مردم خارج و بری شود و از انچه از ظلم و خیانت و کینه و حسد کسب کرده است
توبه نماید و از قرآن مجید هر شب چیزی بخواند اگر چه سه آیت باشد و از گفتن تهلیل و تحمید و تسبیح مستی نکند
تا انکه خواب غالب شود و چشم خوابیده گردد زیرا که بنده بر چیزیکه شب می گذراند بر چیزد و مرده بر چیزیکه
می میرد مبعوث می شود و سوره قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَد و قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَق و قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاس بخواند

واین سورها خوانده و در هر دو کف دست خود دم کرده بر سر و روی و تمام جسد خود مسح کند بعضی از بزرگان

فرموده اند که هر که را حاجتی مهم و ضرور افتد باید که وقت خفتن وضو کند و بر بستر پاک بنشیند و سورهٔ قل

هو الله احد و والشمس وضحیها و واللیل اذا یغشی و والتین بخواند و بر سر هر سوره بسم الله الرحمن الرحیم بگوید

همچنین هر شب تا هفت شب بعمل آرد الله تعالی حاجتش روا خواهد کرد یا آنکس در شب اول یا شب سیوم

یا پنجم در خواب از وجه کار خود مطلع شود و وقت خفتن وضو کند باشد وضوئیکه بجهت نماز میکند و

آخرین کلام خود این دعا بخواند رب قنی عذابک یوم تبعث عبادک اللهم انی اسلمت

نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک والجأت ظهری

الیک رغبة و رهبة الیک لا ملجا و لا منجا و لا مفر منک الا الیک

اللهم امنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت و چون در

خواب ارادهٔ دیدن جمال نبوی علی صاحبها التحیة والتسلیم نماید باید که درود بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم

بسیار فرستد و این دعا را یاد دارد و لازم کرده میخوانده باشد اللهم رب البلد الحرام والشهر

الحرام والحل والحرام والرکن والمقام اقرأ علی روح محمد صلی الله علیه وسلم

منا السلام و از سنت است که بعد از نماز عشای اخیر از امور دنیوی ذکر هیچ شی نکند مگر آنکه امر مهم

دینی باشد پس کلام کردن بدین امر باکی نیست و اگر در شب از خواب بیدار شود بگوید لا اله الا الله

وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر و سبحان الله

والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

بعد از آن از ایزد سبحانه دعای مغفرت درخواست نماید که البته مستجاب خواهد شد و اگر در آن وقت وضو

کند و نماز گزارد دعا زش قبول کرده شود و آدمی در خانهٔ تنها نخسپد و بر روی بام بی دیوار نخوابد و

در حالتیکه بوی گوشت در دست باشد خواب نکند و بر سطح غیر استیلا کرده نخسپد پس سر آینه با

کند ابراهای خواهد رسید پس بسبب نازل شدن بلا سوای نفس خود هیچ کس را ملامت نکند و کوشش نماید برانکه
از خواب پیش از صبح بیدار گردد زیراکه زمین از سه چیز نزد پروردگار تعالی شانه شکایت میکند یکی غسل
زانی که بروی می شود دوم خون ناحق حرام که بروی ریخته می شود سیوم خفتن واننده درواقف بعد از
انتشار صبح در حدیث آمده اَلصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ یعنی خواب صبح منع میکند رزق را و بدل نمود
ایزد تعالی را یاد کنان بیدار گردد و وضو کند و بهما وقت بلا تاخیر نماز گزارد تا تمام روز پاک نفس باشد
و قصد آن دارد که از آنچه حق تعالی بر خود حرام گردانیده دوری و پرهیز خواهم کرد و کارهای روز را از کارهای
نیک شروع کند و ختم اعمال هم بعمل نیک نماید و نیت ظلم بر هیچ یکی از بندگان حق جل و علا نماید و اول
چیزیکه از ذکر ابتدا کند این کلمات باشد اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ وَالْخَلْقُ
وَالْاَمْرُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا سَكَنَ فِيْهِمَا كُلُّهُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ اَصْبَحْنَا عَلٰى فِطْرَةِ الْاِسْلَامِ
وَكَلِمَةِ الْاِخْلَاصِ وَدِيْنِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمِلَّةِ اَبِيْنَا اِبْرَاهِيْمَ حَنِيْفًا
مُسْلِمًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ اَوَّلَ هٰذَا الْيَوْمِ لَنَا صَلَاحًا وَاَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَاٰخِرَهُ نَجَاحًا
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ بدل خود بیندارد که من از قبر برای حساب و جزا برانگیخته شده‌ام
زیراکه حال نایم مانند حال میت است و بیدار شدن مانند مبعوث شدن است بعد از موت پس از
خفتن و بیدار شدن عبرت پذیرد و شاید ازین سبب در حرام کردهای الهی کوشش نخواهد کرد و قیلوله سنت
است مرانکس را که اراده قیام شب دارد و وقت قیلوله نیم روز است قریب زوال آفتاب در حدیث
آمده اَلنَّوْمُ فِيْ اَوَّلِ النَّهَارِ حُمْقٌ وَفِيْ وَسَطِهِ خُلُقٌ وَفِيْ اٰخِرِهِ خُرْقٌ یعنی خفتن در اول
روز احمقی است و در اوسط روز اخلاق است و در آخر روز تباه کردن عقل است و بعد از عصر نخوابد
آنحضرت صلی الله علیه وسلم را چون قیام و بیدار ماندن شب در رنج می افگند قریب صبح پیش از
انتشارش اندکی می خفتند و زانوی خود را ایستاده کرده بر زمین می نهادند و سر خود را بر کفها ...

ساعتی خفیف می نهادند بعد از ان بجهت نماز می بر آمدند و از سنت پاکان نماز تهجد است و آن آنست
که در نصف شب بیدار شود و وضو کند و نماز نفل گزارد و همین سان در شب این عمل چند بار کند و هر گه
چیزی در خواب بیند سنت آنست که آن خواب را بر عالم و ناصح قصه کند و به جاهل و زن بیان نکند
در حدیث آمده الرُّؤْیَا عَلَی رِجْلِ طَائِرٍ مَا لَمْ تُعَبَّرْ فَإِذَا عُبِّرَتْ وَقَعَتْ فَیُنْظَرُ وُقُوعُهَا
بَعْدَ الْعِبَارَةِ یعنی خواب بر پای پرنده است تا وقتیکه تعبیر کرده نشود پس چون تعبیر کرده شد واقع می گردد
پس منتظر باید بود وقوعش را بعد از تعبیر و از خوابهای پراگنده هر چیز را که می بیند بیان نکند که شیطان
ازین سبب تحریض می کند اگر در خواب چیزی را که سبب کراهیت و ناخوشی است بر بیند باید که بطرف
چپ خود سه بار خیو اندازد بعد از ان از شر خوابیکه دیده سه مرتبه از ایزد تعالی پناه جوید و از ان پهلو که خفته بود
برگردد پس ایستاده شود و دو رکعت نماز گزارد و چیزی صدقه دهد که ایزد تعالی شرش را دور سازد و خواب
را چنانکه دیده همون طور بیان کند و در وی هیچ کذب و دروغ را زیاده نسازد زیرا که شاید ازین سبب
در تاویل خواب تعبیریکه باعث ناخوشی و کراهیت باشد نیز زیاده گردد و مطابق تعبیریکه عالم بیانش کرده
بوقوع خواهد آمد چنانکه در خواب مصاحب حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام جاری گردید و در حدیث
شریف وارد شده الرُّؤْیَا الْحَسَنَةُ مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِینَ جُزْءًا
مِنَ النُّبُوَّةِ یعنی خواب نیک از مرد صالح یک جزو است از چهل و شش جزو نبوت و در حدیث
دیگر آمده أَصْدَقُ الرُّؤْیَا مَا کَانَ بِالْأَسْحَارِ یعنی راست ترین خواب آنست که باشد وقت
سحر و در حدیث دیگر وارد شده أَصْدَقُکُمْ رُؤْیَا أَصْدَقُکُمْ حَدِیثًا یعنی راست ترین شما
بخواب راست ترین شماست بحدیث و بعضی اهل تاویل گفته اند که بجهت وقوع تاویل خواب راست
ترین زمان هنگام شگفته شدن شگوفه ها و رسیدن میوه هاست و این وقت موسم با هم یکسان
شدن شب و روز است و معبر را باید که خواب مومن را به نیکترین تاویل رد کند اگرچه خواب خفا

وهولناک باشد وبگوید که اگر این خواب نیک است ترا خوشی وتازگی حاصل شود واگر بد است از شرش محفوظ مانی وحضرت عمر رضی الله عنه فرموده اند چون کسی خواب دیده رو بروی برادر خود بیان کند باید که آن برادر اینچنین بگوید نیک برای ماست وبد بجهت دشمنان ما زنی نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده گفت که من در خواب دیدم که دهلیز خانه من شکسته است فرمودند خیر است انشاء الله تعالی الله سبحانه غایب ترا بتو رد خواهد کرد وهمچنین شد یعنی شوهر آن زن بسفر رفته بود در ان وقت زن آنخواب دید شوهرش مراجعت کرد بعد از ان شوهرش باز مسافرت کرد وهمین سان زن مذکوره این خواب دیده بحضرت ابوبکر وحضرت عمر رضی الله تعالی عنهما بیان کرد ایشان فرمودند که شوهر تو خواهد مرد وهمچنین شد وبدین آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب تصدیق کند انکارش نمیکند مگر بدبختی در حدیث شریف وارد شده مَنْ رَآنِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِي فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي وَلَا بِالْكَعْبَةِ یعنی هر که دید مرا در خواب پس تحقیق دید مرا پس بدرستی که شیطان متمثل نمیشود بمن ونه بکعبه وگفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مَنْ رَآنِي فِي الْمَنَامِ فَسَيَرَانِي فِي الْيَقْظَةِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَخَيَّلُنِي یعنی هر که دید مرا در خواب پس قریب است که خواهد دید مرا در بیداری پس بدرستیکه شیطان متخیل نگردد مرا ومراد آنست که بصفتیکه شناخته است مرا از ان صفت مشاهده نماید یا به نیکترین حال وبهترین هیئت معاینه کند وبرای دور شدن خوابهای هولناک طریق بهتر دو وجه صالح آنست که ابن سیرین رحمة الله علیه رحمة واسعة فرموده اند اِتَّقِ اللهَ فِي الْيَقْظَةِ وَلَا تُبَالِ مَا رَأَيْتَ فِي الْمَنَامِ یعنی در بیداری از حق تعالی بترس ودر خواب از چیزی که می بینی خوف مکن

فصل چهلم در بیان آداب سفر باید دانست که در حدیث شریف وارد شده سَافِرُوا تَصِحُّوا وَتَغْنَمُوا یعنی مسافرت کنید صحیح شوید وغنیمت گیرید ودر بعضی روایات تُرْزَقُوا وارد شده یعنی رزق یابید ودر توجیه این حدیث گفته شده که ظاهراً بدنهای خود را بحرکت صحیح سازید وباطنا ذهنهای خود را بعبرت صحیح کنید وغنیمت فضل وعلم را بگیرید ودر حدیث دیگر آمده عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرِ فَإِنَّ

المسافر فی عون الله تعالی راکبا کان او ماشیا یعنی لازم گیرید سفر را پس بدرستیکه مسافر در عون ومدد الهی تعالی شانه است سوار باشد یا پیاده واین در حق کسی است که لله سفر کرده باشد برای طلب علم دین یا بجهت ریاضت نفس یا بسبب فتنه که در دین واقع شده گریخته بود چنانچه در حدیث دیگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند من فر بدینه من ارض الی ارض وان کان شبرا استوجب الجنة وکان رفیق ابرهیم ونبیه محمد صلوة الله تعالی علیهما یعنی هر که بگریزد بسبب فتنه دین خود از زمینی بسوی زمینی اگرچه باشد بقدر یک بالشت مستوجب جنت شود وباشد رفیق ابراهیم ونبی خود محمد صلی الله علیهما السلام سنت آنست که برای سفر کردن روز دوشنبه یا پنجشنبه اختیار کند واز حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه مرویست که ایشان در ایام کاهیدگی قمر یعنی سه شب آخر ماه سفر ونکاح را مکروه میداشتند وهمچنین وقتیکه قمر در برج عقرب باشد سفر ونکاح را مکروه میداشتند که سفر بر مسافر ثقیل وگران خواهد شد وبجهت سفر در اول روز خارج شود زیراکه بامداوان وقت برکت وفیروزی بر مقاصد است ودر حدیث آمده اذا اراد احدکم السفر فلیصل رکعتین فی بیته واذا رجع فلیصل رکعتین یعنی هرگاه که اراده کند یکی از شما سفر را پس باید که بگزارد دو رکعت نماز در خانه خود وچون مراجعت کند پس بگزارد دو رکعت نماز ووقت خارج شدن از منزل بگوید بسم الله امنت بالله واعتصمت بالله وتوکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اعوذبک من وعثاء السفر وکابة المنقلب ومن شدة الهم والحزن وسوء المنظر فی الاهل والمال اللهم انت الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل اطولنا الارض وهون علینا السفر اللهم زودنی التقوی واغفرلی ذنبی ووجهنی للخیر اینما توجهت واین پنج سوره بخواند قل یا ایها الکافرون واذا جاء نصر الله وقل هو الله وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وشروع

فهرست فصول کتاب اخلاق حسین

هر سوره به بسم الله الرحمن الرحیم کند و از سنت است که برادران خود را پدرود کنید از و تعالی بدعای ایشان
خیر او زیاده کند و وقت خروج با اهل و عیال خود بگوید اَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ الَّذِي لَا يُضَيِّعُ وَدَائِعَهُ
و مقیم بمسافر بگوید اَسْتَوْدِعُ اللهَ تَعَالَى دِينَكُمْ وَأَمَانَتَكُمْ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكُمْ و اهل و عیال بمسافر بگویند
زَوَّدَكَ اللهُ التَّقْوَى وَوَجَّهَكَ أَيْنَمَا تَوَجَّهْتَ لِلْخَيْرِ و مسافر چند اشیاء همراه خود بگیرد شیشه
روغن و شانه و سرمه دان و میل و مسواک و مقراض و آئینه و کمان و شمشیر و کارد و دستار و نعلین و در وقت مشک
و جوال و دوز و سوزن و رشته‌ها و انداو و دیگر چیزها که خود را و غیر خود را نفع دهد همراه خویش بردارد و از چیزها
خوفناک نفس خود را بسوره اخلاص پناه دهد و سوره اخلاص را در هر منزل یازده مرتبه بخواند و آیة الکرسی
یکبار و آیه ما قدروا الله حق قدره الی آخر الآیة یکبار بخواند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون از قوم عدو می
ترسیدند میگفتند اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ یعنی ای خداوند
تعالی بدرستیکه ما میگردانیم ترا در سینه‌های دشمنان یعنی هیبت ترا در سینه‌های ایشان می‌گردانیم و پناه
میجوئیم از تو از شرهای ایشان و وقت سوار شدن بر چهارپایه و وقت فرود آمدن از آن نام الله تعالی
بسیار یاد کند و اگر وقت سواری و فرود آمدن از جانور نام حق تعالی را فراموش کند بر آن جانور پس او
شیطان سوار می‌شود و او مدامی گوید نغمه کن و اگر نغمه نیکو نکند بگوید که چیزی از من بخواه پس وقت سوار
شدن بِسْمِ اللهِ گوید و چون بر دابه سوار شده مستوی و برابر گردد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و چون چهارپایه
روان شود بگوید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا
لَمُنْقَلِبُونَ و بر جانور زیاده از طاقتش بار ننهد و از دو بر رخ او نزند و سه کس در پس همدیگر بر جانور سوار
نشوند که از این سه کس هر که پیش نشسته ملعون است و چهارپایه را کرسی و منبر برای سخن و حدیث کردن نگرداند
و انتظار امری بر جانور سوار شده نماید بلکه فرود آید که حق تعالی دابه را برای برداشتن بار و سوار شدن
آفریده نه بجهت غیر این امور و چون جانور بسر در افتد بگوید که شیطان هلاک گردد از این گفتن شیطان

فخر و بزرگی میکنند و می گوید که او را بقوت خود افکندم بلکه باید که بسم الله بگوید که بسبب ذکر الهی شیطان خوار
و صغیر میگردد حتی که از مگس خردتر می شود و از شرش باید تعالی پناه طلبد و لا حول و لا قوة الا
بالله بگوید در حدیث شریف آمده صَاحِبُ الدَّابَّةِ اَحَقُّ بِصَدْرِهَا یعنی صاحب دابه مستحق تر
است بسینه آن پس هیچکس بر جانور برادر خود در سواری مقدم نشود مگر بحکم او و اگر دو کس یا سه کس در سوار
شدن جانور در پس همدیگر شوند باکی نیست و بجهت سفر رفیق صالح و نیکو را طلب کند که گفته اند الرفیق
ثم الطریق یعنی اول رفیق است بعد از آن سفر و گفته اند که بهترین رفقا چهار کس اند و چون جماعتی برای
سفر خارج شوند از میان یک کس را که عالم و عاقل باشد حاکم گردانند و در هیچ امر مخالفتش نورزند و مستحب است
که مردم جماعت همگی طعامهای خود را نزد یک کس جمع کنند که این پاکذاتی و نیک اخلاقی او شان است
و در حدیث شریف آمده صَاحِبُ الدَّابَّةِ الْقَطُوْفِ اَمِیْرٌ عَلَی الرَّکْبِ یعنی صاحب جانور آهسته رو
امیر است بر سواران بضعیف ترین مردم سیر کنند یعنی همراه ضعیف رفتاران شوند و آنحضرت صلی الله علیه
وسلم اکثر اوقات در رفتن از رفیقان پس می شدند و رعایت و نگهبانی ضعیف میکردند و او شان
را دعای خیر می نمودند و حتی المقدور از دادن توشه و دادن سواری که زیاده باشد و مدد نمودن وقت
بار کردن و سوار شدن و فرود آمدن از جانور خدمت رفیقان خود نماید و گاهی بزمینی که جای گیاه
باشد جانور را براند و چون زمین گیاه و علف باشد جانور را میانه براند و اگر قحط و زمین خشک باشد
در راندن دابه بزودی و تیزی کوشش کند تا جانور بمنزل گاه بشتابی فایز شود و گیاه و علف خورد
که این کار رفق و مرحمت است و از برادران خود معامله نیک خلقی و خوش طبعی و مزاح که در غیر معصیت
الهی باشد بکند و اگر در امر سفر از رفیقان مشاوره نماید و بر روی ایشان بجهت نشاط و تفریح ایشان
بخندد و وقت افزودنی آب و طعام و هر چیکه نزد خود است از ایشان باز ندارد و در هر کار مباح با ایشان موا
و متابعت نماید و خوانندهٔ آنان را جواب دهد و فریاد خواه ایشان را فریادرسی کند و لسائل خود نکو

کند

که نیست و چون قومی در راهی گم شده و متحیر شوند فرود آیند و دست ادزه نمایند و اگر شخصی را تنها ببینند از وی
راه نه پرسند و سوال رهنمائی نکنند زیرا که اکثر اوقات است که آن یک کس جاسوس و نگهبان دزدان
باشد یا شیطان بود که او در راه گم گشته کرده و چون وقت نماز رسد موخر نکنند اول وقت نماز را ادا ساخته
بیفکر شوند که نماز دین حقتعالی است و نماز را بجماعت مودی سازند اگرچه در مکانی تنگ بود که دخول
و خروج در آن مشکل باشد و هیچکس بر جانور نخسپد زیرا که خفتن بر جانور سبب زخم و قروح پشت دابه است
و چون از جانور فرود آید قبل از طعام خود تیاری علف آن کند و برای نازل شدن و فرود آمدن زمینی
که خاکش نرم و گیاه و علف زیاده باشد اختیار کند و پیش از نشستن دو رکعت نماز گزارد تا رنج و مشقت
سفر دور شود و بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْنِیْ مُنْزَلًا مُبَارَکًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِیْنَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ
الْاَسَدِ وَالْاَسْوَدِ وَمِنْ شَرِّ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ
شَرِّ مَا خَلَقَ و تا آنکه محتاجی را طعام نخوراند خود تناول نکند و مادام که سوار باشد تلاوت قرآن کند
و تا وقتیکه در کاری مشغول است تسبیح الهی سازد و تا زمانیکه خالی می باشد دعا نماید و چون اراده کوچ سازد
دو رکعت نماز گزارده منزل را رخصت کند و بر اهل آنجای سلام کند زیرا که در هر جای ملائکه هستند و رفیقان
را باید که در اول شب نروند که در اول شب خطر حرس است بلکه در اول شب نازل شوند و بعد از نصف شب کوچ
بکنند و وقت رفتن آواز بلند نکنند که بلند کردن آواز دزدان را و درندگان را که در مکانهای خود تا
میباشند خبر میدهد و از سنت است که بر مکان بلند تکبیر بسیار گوید و در جای قعر و موضع پست تسبیح بسیار کند
و در حدیث شریف آمده مَنْ کَبَّرَ عَلٰی سَاحِلِ الْبَحْرِ تَکْبِیْرَةً وَاحِدَةً عِنْدَ غُرُوْبِ الشَّمْسِ
رَافِعًا بِهَا صَوْتَهٗ کَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰی لَهٗ بِکُلِّ قَطْرَةٍ حَسَنَةً یعنی هر که تکبیر گوید بر کنار دریا یک
تکبیر وقت غروب آفتاب در آنحال که بلند کننده است آن آواز خود را می نویسد حقتعالی برای او بعدد
هر قطره نیکی و وقت سوار شدن کشتی بگوید بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٖیهَا وَمُرْسٰیهَا اِنَّ رَبِّیْ لَغَفُوْرٌ ر

شر رحیم و آیه کریمه و ما قدروا الله حق قدره الخ الآیة بخواند و بر سر راه شب باش نکند و فرود نیاید که آن
جای بودن مارها و جای داخل شدن درندگان است و قوم همگی در یک مکان فرود آیند و از یکدیگر پیوسته
متصل باشند حتی که اگر بر او شان چادری یا پارچه گشاده سازند همه را فرا گیرد و وقت آمدن شب بگوید

یا ارض ربی و ربک الله اعوذ بالله من شرک و شر ما فیک و شر ما دب

علیک و من شر کل اسد و اسود و حیة و عقرب و من شر ساکن البلد و من

شر والد و ما ولد و از سیاهی که وقت شب ظاهر میشود خوف نکند و دور نشود زیرا که سیاهی
از ایشان زیاده تر از وی خوف میکند مجاهد رحمه الله گفته اند که چون شب سیاهی را بینی از وی هراسان مشو
زیرا که سیاهی از تو زیاده تر از تو ترسان می شود و همراهی آن قوم نکند که در میان ایشان جرس باشد
یا شاعر یا ساحر یا کاهن یا منجم بود و در آن قافله نباشد که در وی چهار پایان و گاوان سرگین خوار
باشند و هیچکس چیز گم شده کسی را بذات خود نیابد یعنی چیز گم شده را بر نگیرد و در حدیث شریف آمده

لا تصحب الملائکة رفقة فیها کلب او جرس او مزمار یعنی همراهی نکنند فرشتگان

رفیقانی را که در ایشان سگ یا جرس یا مزمار بود و در حدیث دیگر آمده که الجرس مزامیر

الشیطان یعنی جرس مزامیر شیطان است و برای طلب کردن مال سفر دور و دراز نکند که مکروه است
و زیادتی حرص و طمع است برای دنیا مجاهد رحمة الله علیه گفته اند که سفر دریا و سوار شدن بر کشتی مکروه است
مگر برای جهاد یا حج و عمره و مستحب است راکب بحر آن است که نظر خود را در دریا تیز کند و سیر نماید که دریا از
آیات عجائب ایزد تعالی است پس هر که چنین کند بحسب او بهمین مقدار در جنت وسعت و فسحت داده
شود و زن سه روز یا زیاده بران سفر نکند مگر همراه ذی رحم محرم خود و در بعضی احادیث آمده که
زن سفر یک روز و شب هم تنها نماید و چون بر رفیقان راه مشتبه گردد و معلوم نشود که در کدام
جانب باید رفت لازم است که بجانب راست میل کنند در حدیث وارد شده که اذا اختلفت

عَلَيْكُمُ الطُّرُقَ فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الْيَمِينِ فَإِنَّ عَلَيْهَا مَلَكًا يُسَمَّى هَادِيًا یعنی هرگاه که مختلف
شود بر شما راه پس لازم گیرید صاحب راست را یعنی طریق جانب راست را پس بدرستیکه بر طرف راست فرشته است که نامش هادی ست
و چون قوم از کاری مانده شوند سبیل اوشان آنست که بشتابی بدوند که شتاب ذویدن بهر را دور میکند
و دوری راه را قطع مینماید در حدیث آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون در سفر نماز صبح می گزاردند
ریسمانی را که در لگام می بندند یعنی پالهنگ مرکب را در دست گرفته اندکی پیاده می رفتند و در شهر
که والی و حاکم و صاحب سیاست نباشد داخل نشود و بزمینی که طاعون یا عذاب یا فتنه باشد در نیاید و از زمینی
که این بلیات در آن واقع شود باراده گریختن از این بلاها خارج نشود و چون در شهری یا قریه داخل
شود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرِ اَهْلِهَا وَنَعُوْذُبِكَ مِنْ شَرِّهَا
وَشَرِّ مَا فِيْهَا و مستحب است که بهر زمینی که در آید بخای آن زمین بخورد یعنی سیر و پیاز و ترکاری آن
زمین را تناول کند که آب و وبای آن زمین ضرر نخواهد کرد و در حدیث شریف آمده مَنْ اَكَلَ مِنْ بَصَلِ اَرْضٍ
لَمْ يَضُرَّهُ مَاؤُهَا یعنی هر که بخورد پیاز زمینی ضرر نکند او را آب آن زمین و بعد از تمام شدن حاجت
از سفر بجهت مراجعت کردن بسوی اهل خود شتابی کند زیرا که سفر پاره از عذاب است و از سفر برای
اهل خود هدیه بیارد اگرچه سنگی باشد و وقت شب از سفر برای اهل خود داخل نشود تا بر مکروهی مطلع نگردد
یا برامری شنیع اطلاعش نشود و نیز بجهت آنکه زنش خود را آماده کرده و موی را شانه نماید و استحداد
کند در عهد سرور عالم صلی الله علیه و سلم دو کس از سفر وقت شب در خانه داخل شدند هر یکی با زن
خود مردی را دید و پس مستحب است که مسافر وقت صبح یا شام بر اهل خود داخل شود و اول بمسجد برود و
در وی نماز گزارد بهتر آنست که وقت ضحی داخل گردد و وقت مراجعت بسوی اهل خود تکبیر بسیار گوید
و چون در شهر داخل شود بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ آئِبُوْنَ تَائِبُوْنَ عَابِدُوْنَ سَاجِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ

وچون رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر باز میآمدند اطفال اهل بیت را پیش ایشان می آمدند وحضرت ایشان علیه السلام بآن اطفال لطف ومهربانی میفرمودند وبعضی اوقات بعضی اطفال بر چهار پایه ونزدیک آنحضرت می نشستند وچون در مدینه منوره داخل میشدند شیری یا کاوی را ذبح میکردند مشایخ علیهم الرحمه هم این را برای کسیکه بعد از سفر در وطن مستقر وثابت می باشد مستحب دانسته اند

فصل چهل ونهم در بیان آداب صحبت ومعاشرت

باید دانست که زندگانی با خلق لشدار نصیحت وشفقت کردن سنت ست وآن افضل است از خلوت للشخص برای نوافل طاعات وتحمل گران است واجر بزرگ وعظیم است وانهم برای آنکس است که بحقوقش قایم بود وازآفاتش سالم ماند وحقوق آن بسیار است از انجمله است که از مردم بظاهر خود وعمل خود آمیزش کند وبدل ودین خود بایشان مفارقت نماید وآنچه که از خیر ونیکی بجهت نفس خود دوست میدارد برای اوشان هم دوست دارد ودر ظاهر وباطن امور اوشان را نصیحت کند زیرا که نصیحت دین است واذیت را از ظاهر اوشان واعمال اوشان به وعظ ونصیحت وزجر وتوبیخ دور کند وبا ایشان برحمت وشفقت معامله نماید وبچیزی مکروه وسخن ناخوش ذکر کسی نکند زیرا که بر بنده فرشته موکل است هر کس هرچه بگوید آن فرشته سخنش را بصاحبش برساند وچون از مردم هر کسی که باشد مکروهی سر زد شود مسرور نگردد واز مردم باحسان وسلوک ودوستی نماید خواه آن شخص نیک باشد یا بد خواه لایق احسان بود یا نبود واز انجمله است که از ایشان اذیت بردارد ومتحمل ایذا شود ودشنام وجفا وایذا را از اوشان بر خود حلال داند (یعنی عفو کند) واز مردم طمع سلامتی از اذیتهای اوشان ندارد که از زبان مردم سلامت ماندن محالست حقتعالی زبان خلایق را از کلام کردن درشان بذات پاک خود قطع نمیکند پس خلق از امثال خود کجا سالم خواهند ماند وسختیها وگرانی های مردم را بالطوع ورغبت بجهت شکر الهی نعمتها که بروی عطا فرموده متحمل شود وبرای روان کردن حاجات مردم قیام ورزد ودر امور اوشان سعی وکوشش نماید در حدیث شریف وارد شده که مَنْ سَعَی فِی حَاجَةِ لِاَخِیْهِ الْمُسْلِمِ لِلّٰهِ تَعَالٰی

فیها رضاه وله فیها صلاح فکانما خدم الله تعالی الف سنة لم یقع فی معصیة طرفة
عین یعنی هر که سعی کند در حاجتی بجهت برادر مسلم خود برای خدا تعالی که دران رضای او باشد و برای آن
برادر دران صلاح باشد پس گویا خدمت کرد خدا تعالی را هزار سال که واقع نشد در معصیت مقدار یک چشم
زدن و مفلس و تهی دست را صاحب تیسیر و توانگر گرداند و مبتلا و گرفتار را رهائی دهد و مغموم و اندوهگین را
کشایش و خورمی بخشند زیرا که الله تعالی در اعانت و مدد بنده است ما دام که بنده در کمک و مدد برادر
مسلم خود است در حدیث آمده انّ من موجبات المغفرة ادخال السرور علی اخیک
المسلم یعنی بدرستیکه از موجبات مغفرت داخل کردن مسرت است بر برادر مسلم تو و برای گنهکار نزد آن کس
که گناه وی کرده شفاعت خواهد و در اصلاح ذات البین کوشش نماید اگرچه بزبان وی یک کلمه باشد که این
بهتر و افضل از صدقه است و از ناموس و حسب و نسب برادر مسلم باز ماند و در مقامیکه ستک حرمتش می شود
بغیبت وی نصرت و یاری نماید و در حدیث آمده احب الناس الی الله تعالی من هو انفع
للناس یعنی دوست ترین مردم بسوی خدا تعالی کسی ست که آن کس بسیار نفع رساننده مردم است و کسی
خود را ظلم کرده عفو فرماید و از هر که از خود بدی نموده نیکی و احسان کند و با هر کس که از خود ببرید بپیوندد
و هر کرا که خود را محروم داشته عطا نماید و بمردم گمان نیک کند که بدگمانی دروغ ترین حدیث است حضرت
عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام مرد را دید که دزدی میکرد او را فرمود که آیا دزدیدی گفت نی سوگند
بخدای که سوای او هیچ معبود نیست عیسی علیه السلام گفت ایمان آوردم بخدا و چشم من دروغ کرد و چیزی که
خدا تعالی کسی را عطا فرموده حسد نکند و زوالش نخواهد و برای زوال او حیله نگیرد و از گناه سخن و عقوبت ذوی
الارحام و خطایای اهل مروت تا وقتیکه موجب حدی نشود یکسو شود و چشم پوشی کند در حدیث آمده
اقیلوا ذوی الهیئات عثراتهم یعنی ترک سازید لغزشهای اهل هیئت را و وعده را بلا تاخیر وفا
کنند زیرا که وعده کردن بخشش بقرض است و خلاف کردن وعده نفاق است و عورت کسی را پرده دری نکند

بلکه آن را بپوشاند و هیچکس را بسبب چیزیکه از آنکس صادر شده و خود آنرا دانسته سرزنش نماید بسیار اوقات
است که خود هم مبتلی آن مبتلا خواهد شد و اگر از برادر مسلم زلتی صادر شود معتاد عذر و بهانه برای آن طلبد
و چون بهانه یافته نشود نفس خود را به بی بصیرتی متهم کند و کارش را نزد او بر وجه نیک و مستقیم حمل نماید این همه
که مذکور شد آداب و اخلاق نیکوکاران و صالحان بود که پیش از ما بود ند رحمة الله تعالی علیهم اجمعین و از
برادر مسلم وغیره وعده نکند تا آنکه دران وعده بگوید عنقریب یا انشاء الله تعالی و نیت وفای وعده
دارد پس چون درین حالت در وعده اش خلاف واقع شود هیچ گناه نیست و حکم برادر مسلم را بالقبول
و در روا کردن حاجت اقبال کند مروی است از آنحضرت صلی الله علیه وسلم به بهشت و عیش و شادمانی آنها
حکم کرده فرموده اند که این ها برای تست و مثل حضرت موسی علیه السلام را بر قبر حضرت یوسف علیه السلام
رهنمائی کرد و به موسی علیه السلام حکم نمود که خود را اختیار کرداند و همراه موسی علیه السلام در جنت داخل
شود پس ایشان همچنین کردند و از سنت است که از چیزهائیکه بدست مردم است رغبت کرداند و آنرا
نخواهد تا مردم او را دوست دارند و از مکافات دشمن باز ایستد در حدیث آمده مُدَارَاةُ النَّاسِ
صَدَقَةٌ یعنی مدارات کردن از مردم صدقه است قال علیه السلام اُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ
كَمَا اُمِرْتُ بِاَدَاءِ الْفَرَائِضِ یعنی امر کرده شدم بمدارات مردم چنانچه امر کرده شدم باداکردن
فرایض و معنی مدارات آنکه ابو الدردا رضی الله عنه فرموده اند که ما بر روی مردم تبسم کنیم حالانکه دلهای
ما ایشان را دشمن میدارند و همچنین با ایشان سخن نرمی و نیت کنند بجهت دفع شر ایشان بعضی بعضی
مراتب تعظیم ظاهر سازد پس معنی مدارات دفع شر دشمن به حسن معامله است قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم اِحْتَمِلُوا مِنَ السَّفِلَةِ وَاحِدَةً کَیْ تَنْجُوا عَشْرَةً یعنی تحمل شوید از سفله یک اذیت را
تا گیرید ده فایده را و عذاب ظالم را بدشنام دادن و ایذا رسانیدن و دعای بد کردن بر وی خفیف
سبک نسازد و از مردم بهر چیزیکه پیش آید حلم و برداشت کند و وقت خشم و غصه مالک نفس خود باشد

گر این از شان منهیان در دین است و چون آتش غضب افروخته گردد وضو کند و اگر ایستاده است بنشیند و اگر
بنشسته است خشمش زایل شود و نهاد الا به پهلو بغلطد و جفای برادر مسلم را بنگری اهمال و تقصیر متحمل شود و بعد ای
او را برگناهی که حادث گرده حمل کند و بهر یکی از مردمان بمنزلت و مقام او پیش آید چنانچه از هر واحد بقدر
عقل و فهمش کلام کند و همنشینی وی بقدر دین او نماید گفته اند هر که انسانی را بلند تر از قدر نفس بزرگی کند
گویا آنکس را در طغیان و سرکشی انداخت و نفس او را فراموش گردانید و هر که از قدر و مرتبه کسی کم گردانید او
را بجود در کشید و مردم را انصاف خود بدهد و خود از مردم انصاف نگیرد تا در زمره ظالمان شمار کرده نشود
و به سیر کردن مردم اهل دنیا و آخرت با خلاق ایشان متخلق گردد زیرا که فاجر از مرد به حسن خلق راضی می شود
و اخلاق کردن از مومن واجب است و بزرگ هر قوم را بدانچه لایق اوست بزرگی نماید اگرچه کافر باشد
در حدیث شریف وارد شده مَنْ اَکْرَمَ اَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَاِنَّمَا یُکْرِمُ رَبَّهُ تَعَالیٰ یعنی هر که گرامی کند
برادر مسلم خود را پس جز این نیست که گرامی کند پروردگار خود را جل جلاله و از مردم متواضع تواضع کند و با
متکبر تکبر نماید و حقیقت تواضع آنست که هر کسی را که ببیند پندارد که این از من بهتر است و ناپسند دارد که
مردم خود را به زهد و تقوی و نیکی ذکر کنند و اخلاق تواضع رفتن است با عصا و خوردن طعام همراه خادم
و دور کردن اذیت از رهگذر و سلام کردن بر اطفال و همنشینی نمودن با فقیران و نهادن پاپوش پای خود
که سفته به پاپوش خود و برای دوشیدن شیر و سوار شدن بر خر و برداشتن اسباب و متاع از بازار و غیر ذلک
و هیچکس را از مردم وقت رفتن در پیش خود نگذارد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون در کس و پیش ایشان میبود
رفتار نمیکردند و اصحاب خود را پیش می راندند و انکار حالی از فقه نیست و توقیر بزرگان و تعظیم علما و نصرت
ضعیفان و بزرگی اولاد رسول الله صلی الله علیه و سلم نماید و در حاجت روائی ایشان سعی نماید و ایشان را
به دل و زبان دوست دارد و در جمیع امور ایشان را به ذات خود مقدم کند و از پیر مردان مسلم حیا و
شرم دارد و توقیر ایشان نماید چه اگر ایشان از زبان سعادت توامان حضرت رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم

قریب شند و بمعرفت ایزد سبحانه و بزیادتی طاعت و عبادت الهی از خود سابق و مقدم اند در حدیث آمده است
ثلثة لا یستخف بحقهم الحدیث الخ و بر ضعیفان و خردان رحم کند و در ملاقات از بزرگ سنان
و معمران بجهت تعظیم ایشان ابتدا کند و در عطا کردن چیزی از خردسالان و اطفال ابتدا سازد که ایشان
را صبر کم است و جزع و فزع بسیار و سریع است و یتیم را جای دهد و مسکین را رحم کند و به غلام و بنده رفق و ملایمت
نماید و توقیر توانگر و تواضع او بجهت توانگری نکند که از دین او دو حصه خواهد رفت و تحقیر مومنی بجهت
تنگدستی او ننماید و در بعضی آثار وارد شده که هرکه توانگر را بسبب توانگری بزرگی کند و فقیر را بعلت
فقیری اهانت نماید ملعون است و ظالم را بمنع وی از ظلم مدد نماید و مظلوم را بدفع ظلم از وی نصرت
کند و از دوست و صاحب خود هدیه قبول کند و بزیاده از آن مکافاتش نماید و بداند که فضیلت در سبقت
و ابتدای هدیه کردن است و بجهت وی دعا و ثنا نموده شکر نعمتش نماید و احسان او را در میان مردم
پراکنده سازد یعنی مشهور کند و عیادت بیماران نماید و بر جنازه حاضر شود و تعزیت مصیبت زده نماید
و جبر گم شدهٔ مومن را بنماید و از همنشینی امیران توانگر و ظالم اجتناب ورزد که این فتنه و بلاست و از
مجالست اولاد پادشاهان و اولاد توانگران احتراز کند و از بسیار دیدن بسوی ایشان پرهیز نماید که این هم
فتنه ایست و به توانگران بچشم رحمت و شفقت نگرد و چشم خود را بسوی ایشان و بسوی زینت ایشان
فرو ندارد و دراز نکند که این اهانت و حقارت را واجب میکند و از اهل فسق و فجور بگشاده پیشانی و
فراخ روئی ملاقات نکند و از کافر و بدعتی به ترش روئی ملاقی شود و فاسق را بسبب فسقش از دل دشمن
دارد و امرش را بسوی خدا تعالی بسپارد و بروی دعای بد نکند و او را لعن ننماید و امید بازگشتن او از
فسق دارد اگرچه بعد ایام کثیره باشد و مساعدت و موافقت ظالم و راه او ننماید اگرچه در یکقدم باشد که
این موجب شریک شدن در ظلم است و بر دروازهٔ امیر ظالم که از حق برگشته باشد نزدیکی ننماید و
بجهت سلام کردن براو نرود و از هوی آمیزش و مخالطت نکند که با او در آتش جهنم قرین خواهد شد اعاذنا الله

منها **فصل چهل و دوم** در بیان طریق برادری و دوستی باید دانست که افضل خصلتهای
مومن حب فی الله و بغض فی الله است و آن کمال ایمان را واجب میکند و موجب محبت باریتعالی است
و بدین سبب مومن ذایقه و لذت ایمان را حاصل میسازد و آن آنست که خاص محبت ایزد تعالی خالصاً عمل
کند در حدیث شریف آمده اَکْثِرُوا مِنَ الْاِخْوَانِ فَاِنَّ رَبَّکُمْ حَیٌّ کَرِیْمٌ یَسْتَحْیِیْ اَنْ یُعَذِّبَ
عَبْدَهٗ بَیْنَ اِخْوَانِهٖ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی بسیار کنید برادران را پس بدرستیکه پروردگار شما زنده
کریم است حیا می دارد که عذاب دهد بنده خود را میان برادران خود روز قیامت دیگر فرمود صلی الله
علیه و سلم اَکْثِرُوْا مِنَ الْمَعَارِفِ فَاِنَّ لِکُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الْمَعَارِفِ شَفَاعَةً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ
یعنی بسیار کنید آشنایان را و شناسندگان را پس بدرستیکه برای هر واحد از شناسندگان شفاعت است روز
قیامت دیگر فرمود صلی الله علیه و سلم مَا اَحْدَثَ عَبْدٌ اَخًا فِی اللّٰهِ تَعَالٰی اِلَّا اَحْدَثَ اللّٰهُ تَعَالٰی
لَهٗ دَرَجَةً فِی الْجَنَّةِ یعنی پیدا نکرد بنده برادری را بجهت خدا تعالی مگر آنکه پیدا کند خدا تعالی برای او
درجه را در بهشت دیگر فرمود صلی الله علیه و سلم مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مِنَ الْمُؤْمِنِ کَمَثَلِ الرُّوْحِ
مِنَ الْجَسَدِ مثال مومن از مومن مانند مثال روح است از جسد در محبت و الفت و از سنت است
که برادری نکند مگر از کسی که بدین و امانت او وثوق و اعتماد داشته باشد و صلاح و تقوی او را شناخته بود زیرا که
مرد همراه کسی است که او را دوستی و محبت میدارد و اگرچه بعلم و عمل او لاحق نشده باشد زیرا که حقتعالی اکثر
اوقات انسانی را در دل دوست او می بیند و آن انسان را رحم می کند و باوی لاحق میگرداند و باید که
شمار و عدد رفیقان چهار باشد و کلمه و سخن این هر چهار یکی بود و کسی که از بندگان خدا تعالی محبت و دوستی
ورزیده بآنکس اطلاع نماید که من از تو عهد محبت بسته ام زیرا که دلها باهم تعارف میدارند مشاهده میکنند
وانه دوست خود سوال کند که نام تو چیست و نام پدر تو چیست و تو از کدام قبیله و کدام شهر و کدام
قریه میباشی که سبب مزید تاکید محبت است و در دوستی و دشمنی تجاوز نکند و از حد در نگذرد که بسبب

تجاوز دوستی او آشفتگی و دشمنی او ضایع خواهد شد و در دوستی و دشمنی متوسط و میانه رو باشد و بر روی برادر
خود از کمال محبت و نهایت شوق نظر کند در حدیث شریف آمده نظر المؤمن الی المؤمن عبادة
وتبسم الرجل فی وجه اخیه المسلم یحط الخطایا عنهما یعنی نظر کردن مومن بسوی
مومن عبادتست و تبسم کردن آدمی بر روی برادر مسلم خود دور میکند خطایا را از ان هر دو و از انچیز
که موجب فرقت و جدائی فیما بین ست پرهیز کند در حدیث آمده ما تحاب اثنان فتفرق بینهما
الا بذنب یصیبه احدهما یعنی دوستی نکردند دو کس پس جدائی کرده شد میان آن هر دو مگر بسبب
گناهی که برسد آن گناه را یکی از ان هر دو و در خلوص و اخلاص دوستی و صفائی آن تکلف نماید در حدیث
آمده ثلثة یصفین لک ود اخیک تسلم علیه اولا اذا لقیته وتوسع له فی
المجلس وتدعوه باحب اسمائه الیه یعنی سه خصلت اند که صاف کند ترا دوستی برادر تو سلام
کنی بر وی اول چون ملاقات کنی او را و کشادگی دهی بجهت او در مجلس و بخوانی او را بدوست ترین نامها
او نزد او و در کارهائی که در شرع شریف مباح است موافقت برادر خود نماید که این بهتر است از شفقت
کردن بر وی و بر حسن نیت و نیک رادی برادر خود حمد و ثنا کند اگرچه او عمل نکرده باشد و بچیزیکه از نعمت
نزد وی ببیند مسرور و محظوظ شود و چون بر وی کربتی و غم دالی وارد شود مغموم گردد و بکشادگی و انبساط برادر
خود از ان الم سعی و کوشش نماید و با وی به بشاشت و کشاده روئی و نرم گفتاری و کشاده دلی و فراخ
دستی و بخوردن خشم و دور کردن تکبر و لازم کردن حرمت و بزرگی و قبول کردن معذرت صادق
و کاذب معامله کند و لازم ست که بی ملاقات برادر خویش یکشب بروی نگذرد و به دوستی و کرامت
ملاقات کند و بگوید کیف کنت بعدی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهم چون
با همدیگر ملاقات میکردند با هم معانقه می نمودند و چون جدا می شدند با یکدیگر مصافحه میکردند و درین وقت
حمد الهی میکردند و استغفار می نمودند اگرچه در یک روز چند بار ملاقی شوند و جدا گردند و حقوق و افضال

برادر را بر ذات خود زیاده از آن بداند که برادرش آن حقوق را برای وی نزد خود دانسته و هرچه میسر شود به برادر
مسلم خود بخوشی نفس هدیه بدهد چیزی را که برادر بخود هدیه بدهد قبول کند اگرچه کم باشد و دوستی او را زیاده
کند و به بهتر از آن چیز اگر یافته شود مکافاتش نماید و شکر او کند و بخیر و نیکی ثنایش نماید و دعا کند و او را بگوید
جَزَاكَ اللّٰهُ خَيْرًا که بهترین دعا و ثنا است و احسان او را پوشیده نکند و بهترین چیزی که آدمی به برادر
(جزا دهد ترا خدای تعالی خیر را)
خود هدیه باید کرد کلمهٔ طیبت از حکمت و چیزیکه از طعام و لباس می باید به برادر خود ایثار کند بعضی صحابه
رضی الله عنهم سر گوسفند را به یکی فرستاده اند پس آن سر گوسفند به هفت خانه بگردید تا آنکه باز با اول کس
رجوع شد و از دعای بد کسی که بر خود انعام کرده بترسد زیرا که دعای بد منعم بر منعم علیه مستجاب است و اگر
خوف طول شدن برادر باشد یک روز در میان گذاشته ملاقاتش کند یعنی یک روز ملاقات نماید
و یک روز بی ملاقات گذارد و یا اگر خوف ملالتش نیست و از بسیار ملاقات کردن ملول نمیشود هر روز
زیارت او کند و درین کار منتظر ثواب بسیار از الله تعالی شانه باشد و چون بدروازهٔ برادر خود آید بجهت
داخل شدن حکم طلبد و به پیش دروازه نایستد بلکه بیک کنار ایستاده شود و از شگاف در نظر نکند و
سه بار استیذان کند و هر مرتبه بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَيَدْخُلُ فُلَانٌ و بعد هر مرتبه
گفتن آنقدر درنگ کند که آدمی از طعام خوردن یا از وضو کردن یا چهار رکعت نماز گزاردن فارغ شود
پس اگر حکم داده شود داخل گردد و الا بی کینه و بی عداوت هیچ ملال در دل نیاورده باز گردد و بعکس
گر صاحب خانه کسی را نزد وی برای طلب فرستاده باز بجهت درآمدن در خانه اش استیذان کردن
لازم نیست و اگر کسی را نفرستاده بلکه از اندرون خانه ندا کرده و پرسید که کیست بر دروازه کسی که بر دروازه
ایستاده نگوید که منم که این هیچ جواب نیست بلکه گوید ایا فلان داخل شود پس اگر گفتند نی بی عداوت
و بی کینه صاف دل باز گردد که این از جملهٔ حسن اخلاق و تواضع است و از سنن اسلام است که بزرگی وا
اکرام زیارت کننده و ملاقات کننده سازد و برای او تکیه و بالش بنهد و بخدمتش قیام ورزد و دیگر.

واجب است که اکرام ملاقات کردهٔ خود را رد نکند که این اهانت حق مسلم است در حدیث شریف وارد
شده ثَلٰثٌ لَا یُرَدُّ الْوِسَادَةُ وَالدُّهْنُ وَاللَّبَنُ یعنی سه چیز اند که رد کرده نشوند تکیه و روغن
و شیر مگر آنکه زایر تواضعاً لله تعالی بر زمین نشیند بعد از آن یکی به دیگری بگوید چگونه صبح کردی یا حال تو
چیست صاحبش در جواب بگوید مومناً حقاً یا بگوید بخیر و عافیت الحمد لله رب العالمین پس چون در
مکانی مستقر شوند ما حضری که از طعام و شراب باشد پیش او بیارد و برای زایر تکلف هیچ شیی که نزد
خود نباشد ننماید و سنت است که برای ملاقات برادران آراسته و پیراسته گردد و صاحب حسن و جمال
شود و بهترین و پاکترین لباس بپوشد و خوشبوئی بمالد و بموی روغن و شانه نماید و وضو سازد چنانکه برای
نماز وضو میکند و حتی المقدور خود را صاحب زینت کند پس از آن برای ملاقات برادران برود و
از سنت سلف در صحبت و برادری حفظ دوستی قدیم است و نگهداشتن اسرار برادران و برگزیدن
برادر بر نفس خود بجان و مال و ترک کردن صحبت شخصی که حیا ندارد و ترک نمودن صحبت آنکس که خجل
نمی شود تا آنکه بزرگان گفته اند که واقع نشد آنکس که واقع شد در بلا مگر بسبب صحبت کسی که حیا ندارد و نیز
گفته اند که برادران شمار السبب ایمان قبول کنید یعنی بسبب گناه و عصیان او شان را ترک مسازید [illegible]
و برادران شمار السبب کفر ترک کنید زیرا که خدا تعالی مراتب ما بین ایمان و کفر را در مشیت خود نهاده
قال الله تبارک و تعالی وَیَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ یَّشَاءُ یعنی و مغفرت کند ما دون شرک را
بجهت هر کسی که خواهد و بزرگان پیشین چون بر شخصی که بجهت دوستی و صداقت صلاحیت دارد
دست نمی یافتند بادی چنگ می زدند و ضایع نمیکردند زیرا که این بزرگواران می دانستند که دوست
صادق بهتر و عزیزتر است از گوگرد سرخ و در کار صحبت لازم کرده بودند که آدمی در کارهای ناخوشی
و امور خورسندی و در مکروه و محبوب و شریک برادر خود شود و از برادر کونه کونه نشود و در نیکار نیک
و متلون نگردد و چیزی را که خود به برادر احسان کرده صغیر و خرد شناسد و چیزی که او بسوی خود احسان

نموده بزرگ و عظیم داند در حیات و بعد از ممات وی از وی وفاداری کند و چون چیزی را که خود در میان برادران گم کرده است سوال نکند و اینهم نگوید که این چیز برای من است و این چیز برای تو و این چیز برای فلان و بر زبان اینچنین جاری نکند که من برای تو آمده بودم تو برای من نیامدی و چنین کار میکنم ترتیب آنکه اینچنین خواهد شد و من اینچنین نکنم نشاید که اینچنین خواهد شد و چون برادری بگوید که همراه ما بیا نگوید که کجا و نگوید که تا بکی و تا چند یا بچه سبب و چون از مال چیزی طلب کند نگوید که چند باید و یا چه کار میکنی باید که نفسهای ایشان مانند یک نفس باشند و با هم آمیخته و پیوسته بوند تا آنکه لذت چیزیکه برادرش میخورد آنکس در دهان خود یابد و بزرگان پیشین میدانستند که چون مردی به برادر خود پرسید که چگونه صبح کردی و بعد از پرسیدن بهمگی حاجات او قیام ننموید پس این پرسیدنش مسخری و استهزا شد و چون کسی به برادر خود گفت مرحبا و اهلا پس بدین گفتن چنانچه غمخوارگی نفس برادر شد غمخوارگی اهل و عیال و نفس او نکرد پس این کلام آنکس ریا و نفاق شد و برادر خود را عتاب ننماید تا آنکه بدی و گناهان او به نیکی و طاعت تجاوز نکند و سخن دروغگو و سخن چین را در حق کسی قبول نکند مگر بگواهان عدل و کسی را بگفتن یک کس دوست نگیرد و دشمن نکند و اگر بدی و گناه کسی کرده باشد نزد او رفته توبه و معذرت نماید و عفو خواهد و از کسیکه در راه ملاقی شده نپرسد که از کجا آمدی و بکجا میروی زیرا که اکثر اوقات است که ترا از ان امور خبر دادن امکان او نباشد و معامله از برادران دینی در کارهای دنیوی مکروه است مثل سفه باهم بیع کردن و مناکحه کردن

فصل چهل و سیوم ۴۳

در بیان آداب مجالست و طریق آن باید دانست که آداب همنشینی بسیار است از انجمله است که برادران به بهترین لباس و خوشترین هیئت با وضو باهم مجالست کنند و از انجمله است که هر که در سن بزرگ و در علم فاضل باشد در اشرف مجالس مقدم شود در حدیث آمده خیر المجالس ما استقبل به القبلة یعنی بهترین مجالس آنست که استقبال کرده شود بدان قبله یعنی رو بقبله نشیند و محبت کسی که اراده نشستن نزد خود دارد و جای را فراخ و کشاده کند و میان دو کس نه نشیند و میان دو کس فرق و جدائی نکند مگر بحکم

آنجا در وسط حلقه نه نشیند و اگر هیچکس به پهلوی خود برای او جای را وسیع نکند پس مکانی فراخ دیده در آنجا
بنشیند و کسی را از نشستگاه او برنخیزاند تا خود در آنجای به نشیند اگر کسی برای خود بنفسه از نشستگاه خویش برخیزد
خود در آنجای نه نشیند و در پیشگاه مجلس هم نه نشیند بلکه هر جا که برسد بنشیند مگر آنکه اهل مجلس یا صاحب خانه
او را مقدم کنند در آنوقت به پیشگاه به نشیند و در میان سایه و آفتاب نه نشیند که این نشستگاه شیطان است
و همه برادران در یک مکان غیر متفرق برضامندی به نشینند که این چنین نشستن موجب ایتلاف دلها ست
و همنشینی فقراء اسلام و اهل ایمان و پرهیزکاران وار باب علم اختیار کند در حدیث شریف وارد شده
جَالِسِ الْكُبَرَاءَ وَسَائِلِ الْعُلَمَاءَ وَخَالِطِ الْحُكَمَاءَ یعنی همنشینی کن بزرگان را و سوال
کن علما را و خطاب کن حکما را و مصاحبت و مجالست آنکس اختیار کند که دیدنش ذکر الهی را یاد میدهاند
و گفتارش علم را زیاده میکند و عملش ترغیب آخرت میدهد و امانت مجلس را نگهدارد در حدیث آمده
إِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانِ بِأَمَانَةِ اللهِ تَعَالَى فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يُفْشِيَ عَلَى أَخِيهِ مَا يَكْرَه
یعنی جز این نیست که همنشینی کنند دو همنشین بامانت خدا تعالی پس حلال نیست برای یکی ازین هر دو آنکه افشا کند بر
برادر خود چیزی را که مکروه میدارد و راز برادر خود افشا نکند که این نوعی از خیانت است و دو کس در مجلسی بدون
سیوم با یکدیگر نشسته راز نگویند که این مومن را ایذا میدهد یا بآن هر دو گمان بد کرده شود و برای برخاستن
از مجلس حکم جلیس خود طلب کند و چون آنکس برخاسته رفت در نشستگاه او هیچکس نه نشیند چون آنکس باز بیاید
برای نشستن بدان نشستگاه همون کس احق و اولی ست و بعضی اهل مجلس برای بعضی برخاسته نشوند که این طریق
اهل عجم ست و سنت است که مجلس تمام ذکر و نصیحت باشد که این کفاره مجلس شر و بدی ست که پیش ازین بوده
در مجلس او حسرت و ندامت است روز قیامت و چون مردی برادر خویش را بکار نیکی و خیر بیند او را افشا کند
و ازین کار خبر دارش کند که این اخبار و شمار غیبت او را در خیر زیاده میکند و از لباس در دی برادر خود
بلیدی دموجب اذیت او را دور کند و چیزی که از لباس و رخساره گرفته است بوی بنماید بعد از آن بیندازد

پس برادر با اینکس گوید و ستهای تو بخیر پرسند یا بگوید اولادت و اولاد اولادت ترا خدمت کنند و اینکس هم برادر
بگوید که دوستهایت بدی و شر انگیزند با ز او بگوید خدا تعالی ترا محفوظ دارد و اولاد ترا و اولاد اولاد ترا از
نافرمانی و عقوق نگهدارد و اهل مجلس وقت برخاستن سه بار بگویند سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ که این کلمات مهر است بر مجلس ذکر و کفارهٔ مجلس
لغو است و مسلمان برادر خود را زیاده از سه روز جدا نکند و مهجور نماید و بهترین این هر دو کس آنست که بسلام
ابتدا کند و اگر کسی برادر خود را بسبب گناهی که آن برادر مرتکبش گردیده باشد جدا کند و مهجور دارد باکی
نیست تا آنکه بداند که آن برادر از کرده خویش توبهٔ نصوح کرده و سنت است که بحبت برادر غایب از
حقتعالی دعای خیر و سلامتی نماید و بوی مکاتیب بنویسد و در مکتوب بخیر بگه بعد از او حال وی و حال اهل و اولاد
وی رسیده و منتهی شده او را خبر دهد و از احوال و امور و اطوار آن برادر هم طلب اطلاع کند و در کتابت رقعه
ابتدا بذات خود کند و نویسد که از طرف فلان بن فلان بجانب فلان بن فلان اما بعد پس من حمد میکنم
خدائی را که سوای او معبودی نیست و درود و سلام میفرستم بر رسول او مصطفی علیه الصلوة والسلام والتحیة و در ثناء
الهی و نعت رسالت پناهی هر قدر که خواهد افزون کند بعد ازان هر چه مضمون خود هست بر طراز و سنت
است که بر مکتوب خاک اندازد و یا مکتوب را بر زمین بنهد پس ازان ترسیل ارد و مکاتیب صحابه
رضوان الله علیهم در بیان نصیحت و وعظ و تنذیر و مصلحتهای مسلمانان می بود و از دروغ و لغو و گفتگو
کاذب خالی و معرا و مشتمل بر مضامین مختصره متضمن واقعات ضروریه از امور دین و اعمال مسلمانان مثل
تعزیت و تهنیت و شکر و عتاب و معذرت و شفاعت و مشوره و طلب نصرت و امثال آن بین مسعود
و در حدیث شریف تفضیل بعضی اعمال خیر بر بعضی است و آن قول آنحضرت است صلی الله علیه وسلم
وَالِدَيْكَ وَلَوْ سَافَرْتَ فِيْ ذٰلِكَ سِنِيْنَ صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ سَافَرْتَ فِيْ ذٰلِكَ
سَنَةً وَعُدِ الْمُسْلِمَ وَلَوْ عَلٰى مِيْلٍ وَصَلِّ عَلَى الْجَنَازَةِ وَلَوْ عَلٰى اَرْبَعَةِ اَمْيَالٍ

یعنی احسان کن والدین ترا اگرچه مسافرت کنی درین کار دو سال وصلهٔ رحم تو کن اگرچه مسافرت کنی دراین
یک سال وعیادت کن مسلم را اگرچه بر یک میل بود ونماز او کن بر جنازه اگرچه بر چهار میل باشد

فصل چهل وچهارم

در بیان طلب حاجت باید دانست که بعضی بزرگان گفته اند هر که از خلایق بخدا تعالی مستغنی شود حقتعالی خلایق را بوی محتاج خواهد کرد وحق ترین چیزیکه مومن پرهیزکار لازم سازد ان است که از طلب کردن حاجتها از مردم پرهیز کند که طلب حاجت از خلق فتنه ایست عظیم وبلاییست جسیم وسخت تر است از موت شدید ودر حدیث شریف وارد شده مَنِ اسْتَعَفَّ اَعَفَّهُ اللّٰهُ تَعَالٰی وَمَنِ اسْتَغْنٰی اَغْنَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰی یعنی هر که طلب عفت کند عفت روزی کند او را خدا تعالی و هر که مستغنی شود غنی کند او را خدا تعالی حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم ثوبان رضی الله تعالی عنه را وصیت کردند که از هیچکس سوال نه نماید پس ثوبان رضی الله عنه فاقهای شدیده می کشیدند واز هیچکس سوال ادنی چیز نمیکردند پس هر که از طلب حاجت پرهیز نماید سنت بوی آنست که وضو سازد ودو رکعت نماز گزارد وحاجت خود را بسوی حقتعالی عرض دارد بعد ازان روز پنجشنبه وقت صبح خارج شود وآخر سوره آل عمران وآیة الکرسی وسوره انا انزلناه فی لیلة القدر وفاتحة الکتاب وسوره اخلاص بخواند وحمد الهی ادا کند وبچیزیکه لایق او تعالی ست ثنا نماید ودرود بر سرور عالم صلی الله علیه وسلم بفرستد پس ازان اگر کسی پرهیزگارترین مردم ومتقی ترین خلایق یافته شود بسوی وی قصد کند والا اگر بزرگترین خلق از روی حسب ونسب یافته شود بسوی او برود دیگر نه هر که کشاده دست وسخی باشد وکشاده روی نیک وجه وراحم تر به دلهای مردم بود وچون حاجت سوای مردم میکند به بشاشت وکشاده پیشانی میکند واگر روا می سازد به نرمی ونیکترین وجه روا می سازد بسوی وی قصد کند واشارهٔ حاجت خود بوی نماید ومدح کاذب او نکند ودر تعظیم وتواضع او از حد تجاوز نه نماید ودر طلب حاجت از معصیت مرتکب هیچ چیز نشود ومسلمانی را ایذا نه دهد پس اگر چیز در مند شده وبر مقصود دست یافته باز گردد حمد برود وکار وحده لاشریک له ادا کند

وبجهت کسی که قضاء حاجت خود کرده دعای خیر نماید زیراکه هرکه شکر مردم بسیار کند شکر الهی هم بسیار میکند
واگر بی نیل مقصود وبی ادای حاجت حر احبت نماید نیز حمد الهی او اسازد و ذم و بدی صاحب خود نماید
وبرای طلب حاجت خود بمهلت و آهستگی برود و ادا کردن حاجتهارا بجهت برادران غنیمت انگارد
وآن را نعمتی از طرف خدا تعالی پندارد زیراکه او را بودن چیزهائیکه نزد او آمده شده حسنات عطا کرده خواهد شد
وبسبب آن درجات وی بلند کرده شود و بسبب نازل شدن شدت و سختیها تنگ نشود و بی طاقت
نگردد زیراکه در پس این شدت و سختی آسانی و مخرجی ست منتظر و کشادگی ست قریب إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
یعنی هر آینه همراه سختی آسانی ست شعر إِذَا تَضَايَقَ أَمْرٌ فَانْتَظِرْ فَرَجًا ؛ فَأَضْيَقُ الْأَمْرِ
أَدْنَاهُ إِلَى الْفَرَجِ ؛ یعنی چون کاری تنگ و سخت عارض شود منتظر کشادگی و آسانی باش زیراکه تنگی
و سختی امر قریب است بکشادگی و آسانی و صبر کلید کشادگی ست و انتظار کردن کشادگی بصبر عبادت است
و در بعضی احادیث وارد شده که هرکه در کاری سخت فرو مانده شود یا متحمل قرض و دین بود پس یکهزار
مرتبه لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ بگوید حقتعالی آنکار را بفضله بروی سهل و آسان خواهد کرد

فصل چهل و پنجم ۴۵

در بیان استخاره و مشاوره باید دانست که از سنت اسلام است که در مهمات
عارضه و امورات وارده از صاحبان عقل مشاوره نماید که هیچکس بعد مشاوره هلاک نشده و هیچ مرد بعد
مشاوره از وسط طریق برنگردیده و از راستی راه گم نشده آنحضرت صلی الله علیه وسلم از اصحاب رضی الله
عنهم اکثر مشاوره می کردند و در یک کار تا ده مرد از اهل عقل و ارباب تجربه و اصحاب دین مشوره می کردند
یا از یکی دو بار مشاوره می ساختند و اگر شخصی بد بضعفت یافته نشود باید که بسوی زن خود برود و با وی
مشاوره کند و آنچه او می گوید خلافش کند که در خلاف زن خیر و برکت است و در مقدمه خرج کردن و
نفقه نمودن مال از بخیل مشورت نکند و در کار جنگ از نامرد مشاوره ننماید و در امر [illegible]
نسازد همین سان در هر امور از شخصی که ضدیش دارد مشورت نکند و به مشاوره استخاره الهی را [illegible]

دو رکعت نماز گزارد پس از ایزد تعالی سوال نماید که بجهت راست ترین امور خود را تیسیر و توفیق دهد و بگوید

اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّی فِی دِیْنِی وَمَعَاشِی وَعَاقِبَةِ اَمْرِی فِیْهِ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِی وَآجِلِهٖ فَاقْدُرْهُ لِی وَیَسِّرْهُ لِی ثُمَّ بَارِکْ لِی فِیْهِ وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّی فِی دِیْنِی وَمَعَاشِی وَعَاقِبَةِ اَمْرِی اَوْ عَاجِلِ اَمْرِی وَآجِلِهٖ فَاصْرِفْهُ عَنِّی وَاصْرِفْنِی عَنْهُ وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ اَرْضِنِی بِهٖ و چون اراده ترک کردن یا کار بند شدن امری نماید برای اختیار یکی از آن دو امر قرعه انداخته فال گیرد و هر کار را بتدبیر بکند اگر در عاقبتش رشدی و منفعتی بیند اجرای آن کار نماید و گرنه موقوف دارد و مباشرت کار را بنرمی و آهستگی او اسازد و در همه میانه روی اختیار کند و تجاوز از حد غلو پیش نگیرد و چون دو کار در پیش شوند سهل ترین و آسان ترین کار را اختیار کند که این دو رتبه است از خطر و فتنه و از ایزد تقدس و تعالی دعای خیر و عافیت و صلاح دین در هر چیکه می گوید و میکند و در دل میدارد نماید و از شر هر امر پناه برد و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بگوید که درین برای کار خیر مدد است و اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ بگوید که درین از هر بلا و فتنه دفع و دوری است

و اگر بمرادی کامیاب شود و مطلب حاصل گردد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی بِنِعْمَتِهٖ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ

و اگر بمقصد فیروزمند نگردد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی کُلِّ حَالٍ

فصل چهل و ششم ٤٦

در بیان ضیافت برادران و آداب طریق آن باید دانست که ضیافت و مهمانداری از سنن اسلام است در حدیث آمده اَلضَّیْفُ یَنْزِلُ بِرِزْقِهٖ وَیَرْحَلُ وَقَدْ غُفِرَ لِصَاحِبِهٖ یعنی مهمان نازل میشود رزق خود میبرد و بتحقیق مغفرت کرده شد صاحب او را و گفت صلی الله علیه و سلم تُصَلِّی الْمَلٰئِکَةُ صَلٰوةُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ عَلَی الرَّجُلِ مَا دَامَتْ مَائِدَتُهٗ مَوْضُوْعَةً یعنی رحمت و دعا می کنند

فرشتگان علیهم السلام برآدمی تا وقتیکه مایده او گسترده باشد و دیگر گفت علیه الصلوة والسلام حَقُّ الضَّيْفِ

حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَإِنْ أَصْبَحَ بِفِنَائِهِ فَهُوَ دَيْنٌ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اقْتَضَاهُ

وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُ یعنی حق مهمان حق واجب است بر هر مسلم و اگر صبح کرد مهمانی به پیش خانه وگرد اگرد خانه

او پس آن قرض است بر او اگر خواهد ادا کند آن را و اگر خواهد ترک دهد آن را و در حدیث دیگر آمده اَيُّمَا بَيْتٍ

لَا يَدْخُلُ الضَّيْفُ لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ یعنی هر آن خانه که داخل نشود در ان مهمان داخل نشوند

در ان ملایکه و اول کسیکه مهمان داری مهمانان نمود حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بودند و کنیت آن

علیه الصلوة ابو الضیفان بود و مکانی ساخته بودند که در هر اطراف زمین چهار دروازه داشت و در طلب

مهمان میل ها سوار شده می رفتند و بجز همراهی مهمان افطار نمی فرمودند و سنت آنست که دست مهمان را

بگیرد و او را از بشاشت و خورسندی داخل مکان نماید و بسوی وی از گشاده روئی و فراخ وجهی و بشاشت

نظر کند و حتی المقدور از نرمی و مهمانی و خرچ کردن چیزیکه درون خانه یافته می شود اکرامش نماید و حق

اجابت مهمان را بشناسد و بسبب این اجابت از وی منت عظیمه را بر گردن خود گیرد و در بدلش با حسان

و ملاطفت در کلام و خطاب اندکی پیش آید و چیزیکه از طعام و آب حاضر است بشتابی پیش آورده روبروی

مهمان دارد و خود همراه مهمان نه نشیند چنانچه حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام کرده اند و زیادتی

چیزهای را که پیش مهمان آورده شود اسراف نشمارد و چیزیرا که برای مهمان خرچ میکند قیمت ننماید

که این بخل است و برای مهمان طعام پاکیزه و مصفا اختیار کند و در آوندهای بهتر و خوشتر پیشش آورد

دارد و زیاده از طاقت خود برای مهمان تکلف نکند که ازین سبب او را دشمن خواهد کرد و هر که مهمان را

دشمن کرد پس گویا حقتعالی را دشمن کرد و هر که حقتعالی را دشمن کرد پس او در دوزخ است اعاذنا الله منها

و مهمانی نکند مگر مومن متقی را و برای چیزیکه نزد خود است مهمان را بر ذات خود برگزیند اگرچه بیاید مگر وقت

یکشب و بدست خود خدمت مهمانان کند و خدمت ایشان را بر اهل مکان خود نگذارد و در پیش

آوردن طعام بسوی مهمان بعزیزترین چیزیکه نزد خود است ابتدا کند چنانچه حضرت خلیل الرحمن علیه صلوة السبحان والسلام المنان نموده اند واگر با ورچی را باختیار مهمانان چه هر یک از طعامهای گوناگون هر چه میگویند بحسب اوشان تیار رساند باکی نیست تا هر واحد از مهمانان خواهش خود را اختیار کند و هر شئی را پیش مهمان آورده دارد مثل طعام و آشامیدنیهای سرد و ترکاری مهیا و درست کرده شده چنانچه نان شکسته و گوشت جدا شده از استخوان ونمک کوفته وطعام لقمه لقمه کرده شده و از مهمانان خدمت طلب کردن از مروت دور است و بر دستار خوان نان را بعدد طاق برارد و چون صاحب خانه همراه مهمانان بنشیند سنت آنست که اول از همه دست خود را در طعام انداز د و آخر از همه بردارد و اگر از مهمانان در خوردن طعام سستی و درنگی بیند میزبان اوشان را بخوردن ترغیب دهد و برانگیزاند و بار برداری مهمات مهمانان را بر ایزد تعالی بیندارد نه بر ذات خود و کسی را بخوردن طعام نخواند مگر برای خدا تعالی و ریا و فخر و مباهات و ستیزه و جدال را دور کند و نزد مهمان آن کس را داخل شدن ندهد که با مهمان موافقت ندارد و توانگران را برای مهمانی خاص نکند و فقیران را محروم نگرداند و از یکخانه فقط دعوت پدر بغیر از پسر و دعوت یک برادر بغیر از برادر دیگر نماید اگر آن پسر و برادر کلان باشند که این جفا است و آتش دعوت نکند که بروی اجابت شاق باشد و هر کرا که در علم افضل و در سن و سال بزرگ بود مقدم کند واکرام مهمان بچیزهائیکه مخالف سنت است و بچیزهائیکه بروی شاق است نماید و ما دام که او نزد یک خود داشتن بوی وقت نماز را یاد دهاند و وقت شب چیزیرا که او بدان حاجت دارد از چراغ و قندیل و روشنائی و مسواک و نعلین و آب وضو و غیر ذلک پیش او آرد و در پیش آوردن چیزی جزای او اذن طلب نکند که این بخیلی است وطعام را پیش بیارد تا آنکه آب را نیز همراهش بیارد و دست شستن را از شخصی که بطرف راست است شروع کند و پیش از طعام دست شستن از خرد سالان قوم شروع کند و بعد از فراغ طعام از بزرگترین قوم شروع سازد و از مهمانان لحظه غایب نشود و به بعضی از مهمانان سوای بعضی بدست خود چیزی ندهد و از بعضی سوای بعضی خلوت کرده راز نگوید و نزدیک اوشان بسیار خاموش نباشد که اوشانرا

وحشت خواهد شد و کلام نکند مگر بچیزیکه اوشان را نفع بخشد و بر خادم و بر هیچ یکی از اهل مکان خود خشمناک و درشت
نشود و در روبروی مهمانان ترش رو نگردد و اگرچه کسی مقتول شود در مجلس یا انا اوشان نزند و خبر نکند و عتاب
ننماید و چون خربزه و باد رنگ آورده شود اول خود آنرا بچشد سپس پیش اوشان بیارد و چون طعام حاضر
شود مهمانان را از خوردنش منع نکند که این بخیلی ست و چون از خوردن طعام فارغ شوند اوشان را
حکم مراجعت دهد و تا دروازه خانه وقت رفتن همراه اوشان مشایعت کند و وقت آمدن هم تا دروازه
برای راه نمودن استقبالش نماید و سنت است که تخیر غریب را سه روز مهمانی کند و اگر ازین زیاده مهماندارش
نمود صدقه کرده باشد بعد از ان اورا جایزه یعنی صله و بخشش یک روز و شب عطا کند و جایزه توشه را گویند که
بدان مسافت یکروز و شب قطع میتوان کرد و مهمانان را وقت جدا کردن اوشان بگوید شما بر من کرم کردید
الله تعالی شما را از من جزای خیر دهد و سنت است که تا دروازه خانه همراه مهمانان خارج شود و در ایفای
حقوق اوشان خود را مقصر داند اگرچه نعمت و دولت دنیا را برای اوشان ریخته باشد و بر مهمانان منت
و احسان ندارد و از اوشان جزا و شکر را طلب نکند و از حقوق اسلام قبول کردن دعوت است در حدیث
آمده مَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللهَ وَرَسُولَهُ یعنی هر که قبول نکند دعوت را پس تحقیق
عصیان کرد خدا را و رسولش را پس دعوت برادر خود را بمجلس رد نکند و به برادر خود بگوید هَنِيئًا لَكَ زیرا که
هنئی برای اهل بهشت است بلکه همچنین بگوید اَطْعَمَنَا اللهُ وَاِيَّاكُمْ طَيِّبًا و طعام بخیل را قبول نکند در حدیث
آمده طَعَامُ الْجَوَادِ دَوَاءٌ وَطَعَامُ الْبَخِيلِ دَاءٌ یعنی طعام سخی دواست و طعام بخیل بیماریست و طعام
را که برای ریا و سمعه پخته اند قبول نکند و طعام را بر دستارخوانی که بران خمر و شراب کرده میشود و بعد از
طعام خمر و شراب نموده شود اجابت ننماید و اجابت طعام فاسقان نسازد و در دل چنان نیت دارد
که اجابت حقیقی الله تعالی بقلب خود می نمایم و بدعوت برای سرور و خشنودی مومنان برود نه برای شهوت
نفس خویش و مهمان هر جا که میزبان اورا بنشاند نشیند و در خانه اش هیچ شی را سرزنش ننماید مگر آنکه

که خدا تعالی حرام کرده باشد واز میزبان از امور خانگی هیچ چیز سوال نماید وچشم خود را بخوابانند و راست
و چپ نه بیند و ما یحتاج نفقه خود را به مهمانی کند خفیف و سبک سازد و مهمان از مهماندار خواهش هیچ
چیز نکند مگر آب و نمک و طعامی را که پیش او آورده شده عیب نکند و از وی حقارت هیچ شئ نماید اگرچه فی نفسه
حقیر باشد و شیر و خوشبوئی و بالش و آب زمزم رد نسازد و مهمان بر صاحب خانه حکم و امر نکند و بی تاخیر
برای خارج شدن استیذان نماید بعد از طعام خوردن با غیار همکلام و همسخن شده الفت نگیرد مگر آنکه صاحب
خانه او را نشانده باشد و ثقافت آنست که مهمان در خانه خود چیزی نخورد تا در قوم خوردن او بهتر گردد
و نیکو شود و در طعام دست نهند از دیگر بحکم میزبان یا در حالت دیدن میزبان دست در طعام بنهد
و هیچکس بر دستارخوان بغیر خود هیچکس را چیزی نخوراند در حدیث شریف آمده مَنْ مشٰى اِلَى الطَّعَامِ
لَمْ یُدْعَ اِلَیْهِ فَقَدْ دَخَلَ سَارِقًا وَخَرَجَ مُغِیْرًا یعنی هر که برود بسوی طعامی که دعوت کرده
نشده بسوی آن پس بتحقیق داخل شد در آن حالیکه سارق است و خارج شد در آن حالیکه غارت کننده
است و هیچکس را همراه خود در دعوت و ضیافت نه برد مگر بحکم صاحب دعوت و از دستارخوان هیچ شئ نه
برد زیرا که طعام برای خوردن بر دستارخوان نهاده شده نه برای جمع کردن و ذخیره نمودن و برای
دعوت و ضیافت بسهولیت و با وقار و تمکین برود و نه بشتابی و حرص و جون و دو کس دعوت کنند در حدیث
شریف وارد شده اِذَا اجْتَمَعَ دَاعِیَانِ فَاَجِبْ اَقْرَبَهُمَا بَابًا یعنی چون جمع شوند دو دعوت
کنندگان اجابت قبول کن از ایشان هر دو را کسی را که دروازه اش نزدیکتر باشد پس بدرستیکه کسی که دروازه اش
نزدیکتر باشد بهمسایگی احق است و این وقتی است که مراتب هر دو دعوت کننده برابر باشند و گرنه هر که در دوستی
و محبت اقرب باشد باجابت دعوت اولی است و مهمان در ضیافت آنچنان خورد که در خانه خود میخورد
و این انصاف است یا زیاده از آن خورد که در خانه خویش میخورد که این در فضیلت از آن بهتر است
و اگر از طعامیکه در خانه میخورد کم خورد خیانت و نفاق نموده و سنت است که مهمان میزبان را بعد از فراغت

طعام و دعا کند و بگوید اَفْطَرَ عِنْدَکُمُ الصَّائِمُوْنَ وَاَکَلَ طَعَامَکُمُ الْاَبْرَارُ وَزَارَکُمُ الْمَلٰئِکَةُ اَوْ نَزَلَتْ عَلَیْکُمُ الْمَلٰئِکَةُ بِالرَّحْمَةِ

فصل چهل و هفتم

در بیان حقوق همسایه باید دانست که از اهم امور طلب کردن همسایه صالح و نیک بخت است و در حدیث شریف وارد شده اِلْتَمِسُوا الْجَارَ قَبْلَ شِرَاءِ الدَّارِ وَالرَّفِیْقَ قَبْلَ الطَّرِیْقِ یعنی بجوئید همسایه را پیش از خریدن خانه و بجوئید رفیق را پیش از راه یعنی سفر و گرامی داشتن همسایه از سنت اسلام است و در حدیث شریف آمده حُرْمَةُ الْجَارِ الْمُسْلِمِ کَحُرْمَةِ الْاُمِّ یعنی بزرگی همسایه مسلمان مانند بزرگی مادر است و در بعضی احادیث وارد شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم حقوق همسایه را از هر جانب تا چهل خانه واجب فرمودند و گرامی داشتن همسایه آنست که از وی بقدر امکان خرج و بال و تن یاری کند و غمخوارگی نماید و در حالتیکه همسایه اش گرسنه باشد بسیری شکم شب نگذارد و او را در زیادتی چیزهائیکه ایزد تعالی خود را اعطا فرموده شریک سازد و از ایذا و جفایش اجتناب کند و از چیزهائیکه آنرا همسایه اش ناخوش و ناپسند دارد احتراز ورزد و در حدیث آمده مَا اٰمَنَ بِاللّٰهِ تَعَالٰی مَنْ لَا یَاْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ یعنی ایمان نیاورد بخدا تعالی کسی که امن ندید همسایه او در آفتهای او و بچیزیکه یافته شود قلیل باشد یا کثیر بهمسایه هدیه دهد اگرچه همسایه ذمی بود و در دروازه همسایه بغیر اذنش نظر نکند و بعضی بزرگان بر چهل همسایه از طرف راست خود و چهل همسایه از طرف چپ خود و بر چهل همسایه از طرف روبروی خود و چهل همسایه از پس خود نفقه میکردند و در روز عید قربانها و لباس را بهمسایه میفرستادند و میگفتند که هر که از شما اراده شادی کردن و کتخدائی نمودن دارد پس مرا اطلاع کنید تا سرانجام کار شما دهم و از اذیتهای همسایه بول کردن است بدیوار خانه او و سگ او را کلوخ و سنگ انداختن و در دروازه اش را بدون حاجت بند کردن و از اکرام همسایه آنست که بولدش لطف و مهربانی کند و دستش را ببوسد و بر سرش روغن مالد و مسح کند و چیزیرا که همسایه بسوی خود هدیه فرستاده حقیر نانگارد و از همسایه بکشاده پیشانی و فراخ روئی ملاقی شود و از شوربای خود همسایه را

چیزی بدهد وچون از او قرض طلب کند قرضش بدهد وچون بیمار شود بیمار پرسی نماید وچون بدو طلب کند اعانتش
نماید واز مصیبت تعزیت او کند وچون کار خیر وشادی بخانهٔ او شود تهنیت او اسازد ودر جنازهٔ او حاضر گردد
ودر غیبت او اهل خانه ومکانش را محافظت کند واز اهل خانهٔ او خیانت نماید وبکنیزک او همیشه نظر نکند واز
بوی بریانی که در خانهٔ خود میپزد او را اذیت ندهد مگر آنکه از آن طعام او را هم هدیه بفرستد ودیوار
ومکان خود را برای بلند کردن ومنع نمودن بوی باد وی بر وی دراز نسازد مگر از خوشی او واز میوه جاتی که خرید
نماید اول باو هدیه بدهد وگرنه آن میوه را به اخفا وپوشیدگی بخانهٔ خود داخل کند وولد خود را میوه در دست
گرفته خارج شدن ندهد که ولد همسایهٔ او را دیده ملول خواهد شد ودر ایفای حقوق همسایه نفس خود را مقصر
داند وچون خانهٔ خود را فروخت کند اول بهمسایهٔ خود عرض کند واگر همسایه غایب باشد انتظارش نماید ومرد
اجنبی را خانهٔ خود نفروشد مگر باجازت ورضای همسایه واگر همسایه چوبی در دیوار وزمین خود فرو برد او را منع
نکند واو را خانهٔ خود به چیزهائیکه بدان منفعت توان گرفت منع نه نماید مثل آب ونمک وآتش وخمیر وغیره وهمسایهٔ
مسلم صالح را غنیمت داند در حدیث آمده إنَّ اللهَ تعالى لَيَدفعُ بالمُسلمِ عن مائةِ ألفِ بيتٍ
من جيرانهِ البلاءَ یعنی بدرستیکه خدا تعالی هرآینه دفع میکند بمسلم از صد هزار خانه از همسایه او بلا را
وچیزیرا که از غیر تحمل نمیکند از همسایهٔ خود متحمل شود وبچیزهائیکه همسایه میخواهد وبچیزهائیکه بدان معامله کردن دوست
دارد از وی معامله کند حضرت عمر رضی الله عنه گفته اند چون مرد را همسایهٔ او وقرابت داران او ورفقای
او حمد وثنا کردند پس در صلاحیتش شک نیارید **فصل چهل وهشتم** در بیان طریق نکاح وفضائل
آن وحقوق آن وآداب جماع وطریق بشارت طفل وحقوق اولاد وزوجه وغیره باید دانست
که نکاح از جملهٔ سنتهائیست که برداشتن وتحمل کردنش ثقیل تر وگران تر است واز آن حقوق است
که ادا کردنش سخت تر است واز جملهٔ آن اموراتست که نفع وفایده اش عام تر است واز جملهٔ آن فضیلتها
است که اجر وثوابش بزرگتر است ونکاح کردن دین را نگاه داشتن است وسبب نیکی اخلاق وباعث

فخر کردن حضرت سید المرسلین علیه صلوة الله رب العالمین و موجب پوشیدن و ستر کردن اندام شرم که
باعث امانت است و کشنده توانگری و رزق و بسیار کننده میدان اهل توحید بود و در حدیث آمده مَنْ شَهِدَ
اِمْلَاكَ امْرِءٍ مُسْلِمٍ فَكَاَنَّمَا صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيْلِ اللهِ وَالْيَوْمُ سَبْعِمِائَةِ يَوْمٍ یعنی هر که حاضر شود
تزویج و تنکیح مرد مسلم را پس گویا روزه داشت روزی در راه خدا تعالی و هر روز مقدار هفتصد روز است و نیز در
حدیث آمده اَفْضَلُ الشَّفَاعَةِ اَنْ يَشْفَعَ فِي نِكَاحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ یعنی افضل شفاعت آنست که شفاعت
کند در نکاح میان دو کس و برای نکاح چند فضایل و سنتها و مواجب و حقوق است از آنجمله است که بجهت نکاح
(ای واجبات بود)
مال را قرض کند که ادا کردنش بر خدا تعالی است و خوف تنگدستی و فقر نماید وقتیکه از نکاح و تزویج نفسش پارسائی
و باز ماندن از زنا و تحصین فرج باشد و بجهت تزویج زن صاحب دین را اختیار کند زیرا که زن صالح بهترین
متاع دنیاست و زن کریمه اصلیه و حسب و نسب و دیانت را اختیار کند زیرا که زن اصیل فرزند را بسوی
نفس خود می کشد در حدیث وارد شده که اَلْمَرْأَةُ الْمُؤْمِنَةُ كَعَمَلِ سَبْعِيْنَ صِدِّيْقٍ وَفُجُوْرُ الْمَرْأَةِ
الْفَاجِرَةِ كَفُجُوْرِ اَلْفِ فَاجِرٍ یعنی نیکی زن مومنه مانند عمل هفتاد صدیق است و بدکاری زن
بدکاره مانند بدی هزار فاجر است و از خضراء الدمن اجتناب کند و آن زن جمیله است در اصل بدی
و خضراء الدمن سبزه ایست که از میان سرگین و خاکروبه برآمده باشد یعنی از زن با جمال که بدنژاد و بد اصل بود
باشد خود را نگهدارد و که هر چه از سرگین و خاکروبه روید آنرا اثری نباشد و زن را برای عزت او و مال او و
جمال او تزویج نماید که بدینکار سوای ذلت و کمینگی و فقیری هیچ چیز زیاده نخواهد شد و برای نکاح قصد آن زن
کند که از خود در مال و عزت و حرمت فروتر باشد که درین سلامتی است از فتنه و زن دراز قد لاغر بدن را
تزویج نماید و با زن کوتاه نکوهیده عقد نه بندد و از پیرزن و زن بسیار گو و دراز سخن نکاح نکند و با زن
صاحب اولاد و بدخلق تزویج نماید و آن را که در حدیث آمده اختیار کند قال النبی صلی الله علیه و سلم سَوْدَاءُ
وَلُوْدٌ خَيْرٌ مِنْ حَسْنَاءَ عَقِيْمٍ یعنی زن سیاه زاینده بهتر است از زن خوبصورت و حسین نازاینده

و فرمود علیه الصلوة والسلام عَلَيْكُمْ بِالْأَبْكَارِ فَإِنَّهُنَّ أَعْذَبُ أَفْوَاهًا وَأَنْتَقُ أَرْحَامًا وَأَرْضَى بِالْيَسِيرِ یعنی لازم گیرید زنان بکر را پس بدرستیکه ایشان شیرین ترانداز روی دهن و آبستن شونده تر اند از روی رحم و راضی تر اند باندک و سهل و زن مرد دین دار نیک اخلاق را اختیار کند و مرد سخی و توانگر را برگزیند و از مرد فاسق نکاح نکند شعبی رحمة الله علیه گفته اند که هر که دختر خود را بمرد فاسق تزویج کرد پس تحقیق که قطع رحم او نمود و حکما گفته اند که نکاح کننده را باید که زنش از وی بچهار چیز کمتر باشد در سن و سال و در طول قامت و در مال و در حسب تا اگرنه زن او را حقیر داند و اهانتش نماید و از خود در چهار چیز افزون باشد در حسن و جمال و در ادب و در اخلاق و در پرهیزگاری و آدمی را باید که دختر جوان را به پیر بزرگ سال ندهد و از مرد نکوهیده عقد نکند که بد ختر خوف فتنه است و آدمی را با وجود استطاعت زن آزاد کنیزک را تزویج نکند بلکه نزد بعضی علما این جایز نیست و زن بدکار زانیه را نکاح نماید ابن مسعود رضی الله عنه گفته اند چون مردی با زنی زنا کرد بعد از آن همان زن را تزویج نمود پس همیشه آن هر دو زانی اند و سنت است که زنی را که اراده نکاحش دارد پیش از نکاح به بیند که این موجب اعیه الفت است و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم قصد نکاح زنی نمودند ام سلیم رضی الله عنها را امر کردند که اطراف رخسارهای آن زن را ببوید و به پیهای او نظر کند و زنی را که اندک معیشت و اندک خواهش و قصد او را کفایت میکند برگزیند در حدیث شریف آمده مِنْ يُمْنِ الْمَرْأَةِ أَنْ يَتَيَسَّرَ خِطْبَتُهَا وَيَتَيَسَّرَ صَدَاقُهَا وَيَتَيَسَّرَ رَحِمُهَا یعنی یمن و برکت زن آنست که اندک باشد خواستن او و اندک باشد مهر او و اندک باشد رحم او و بعد از خواستن زن را از خوشبوئی چیزی هدیه فرستد و وقت داخل شدن بروی او را معطر و خوشبو سازد و زن غیر از کفو و همقوم خود مرد دیگر را نکاح نکند و کفائت بدین حسب و نسب و مال است و چون کفوی دختر خود را خواست به تزویج کردنش تاخیر نکند که بسبب تاخیر در فتنه و فساد کثیر واقع خواهد شد و کفو هر مسلمان متقی است آنچنان که اگر زن را دوست دارد او را اکرام کند و اگر دشمن دارد آن زن را ظلم نکند و حق تزویج بولی است خواه دختر خرد باشد یا کلان آنحضرت

صلی الله علیه وسلم نکاح زنی را که بغیر اذن ولی او بود باطل کرده اند اگرچه زن عاقل وکلان وثیبه باشد وسنت در
مهر آنست که روایت کرده شده از سرور زمن علیه صلوة الله ذی المنن که حضرت فاطمة الزهرا رضی الله عنها را
با حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه بر چهار صد مثقال سیم تزویج کردند وآنحضرت صلی الله علیه وسلم مهر
ازواج مطهرات خود را رضی الله عنهم دوازده اوقیه ونش آن نصف اوقیه است مهر کرده اند وازینهمه پنجصد درهم
شد پس ازینقدر تجاوز نکند ومهر زن را کامل عطا کند یا اگر بالفعل اداکردنش نتواند بدل اراده ایفائش دارد
هر که نیت چنان دارد که مهر زن را ادا نخواهم کرد وی روز قیامت زنی خواهد آمد وبرای ادا کردن مهر از یعنی ادا کردنش ۱۲
زن مهلت طلب نکند مگر وقتیکه فقیر باشد یا زن از رضا ورغبت خود او را مهلت ووعده دهد وچون
برادری زنی را خواسته است خود هم بروی آن زن را نخواهد که این جفا وخیانت است وسنت که دختر را
بزیور وحلّه ولباس آراسته وپیراسته دارد تا در ایشان رغبت مردم پیدا شود واگر مهر زن بتمامه ادا نکند
ازار وردا ۱۲
چیزی از آن بوی بدهد وبجهت نکاح آنوقت را اختیار کند که حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها گفتند
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در ماه شوال مرا تزویج کردند ودر ماه شوال مرا زفاف نمودند ودر نکاح اعلان
علانیه ۱۲
واظهار سنت است تا میان نکاح وزنا فرق شود در حدیث آمده أَعْلِنُوا هٰذَا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوهُ
فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالدُّفُوفِ یعنی ظاهر کنید این نکاح را وبکردانید او را در مساجد و
بزنید بروی دف ها وسنت در عدد قوم آنست که در حدیث شریف وارد شده كُلُّ نِكَاحٍ لَمْ
يَحْضُرْهُ أَرْبَعَةٌ فَهُوَ سِفَاحٌ خَاطِبٌ وَوَلِيٌّ وَشَاهِدَانِ عَدْلَانِ یعنی هر نکاح که حاضر نشوند
بوی چهار کس پس آن زناست خاطب یعنی خواهنده زن وولی ودو گواه عدل وبه نوشاه سنت
است که حمد الهی بجا آرد وبچیزیکه لایق او تعالی است ثنا نماید وبر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درود بفر
واز قرآن مجید چیزی بخواند بعد از آن بر مهر مسمی تزویج کند وسنت است که شکر وبادام را بر سر نوشاه
بیندازند وپراکنده کنند واز آن تبرّکاً بقوم غارت کنند که این فعل از آثار واخبار ثابت شده وهمچنین طعام
تقسیم ۱۲

ولیمه سنت است لقوله علیه الصلوة والسلام اولم ولو بشاةٍ او بتمرٍ او سویقٍ او لحمٍ او خبزٍ یعنی ولیمه کن واگرچه یکی گوسفند بود یا خرما یا آرد یا گوشت یا نان باشد و سوم طعام نکاح را غنیمت دانند که در وی مشغولی است از طعام جنت از حضرت ابراهیم خلیل الله و نبینا محمد رسول الله صلوة الله علیهما الطعام شادی نکاح دعا برکت نموده اند و سنت است که نوشاه پایهای خود را بشوید و آن آب را بگوشهای خانه بپاشد از دعا بدین سبب برکت داخل شود و عروس بهترین لباس آراسته شود و بچشم سرمه کشد و بموی روغن مالد و خضاب نماید و شانه کند و خوشبویی مالد و چون نوشاه نزد عروس داخل شود باید که هر دو دو رکعت نماز گزارند بعد از آن نوشاه موی پیشانی عروس را گرفته بگوید اللهم بارك لي في اهلي وبارك لاهلي في اللهم ارزقني منهم وارزقهم مني اللهم اجمع بيننا اذا جمعت في خير وفرق بيننا اذا فرقت في خير و چون اراده جماع کردن با اهل خود نماید بگوید اللهم باسمك استحللت فرجها وبامانتك اخذتها اللهم فان قضيت شيئا من رحمها فاجعله بارا تقيا واجعله مسلما سويا ولا تجعل فيه شركا للشيطان و آنکه برادر نوشاه دعای برکت نماید و بگوید بارك الله لك وبارك عليك وجمع بينكما في خير و دعای اولاد و باهم پیوند کردن و اتفاق نمودن بکند که این از طریق جاهلیت است و برای مجامعت آداب طرق بسیار است از آنجمله است که از جماع نیت نگهداشتن فرج خود بحلال از حرام نماید و قصد فارغ کردن نفس از ماده فاسده یعنی منی زایدعارد و اراده ترتیب طبیعت بلذت کند تا بر تحمل مکروهات قوی شود و عزم نگهداشتن و جمع کردن چیزهائیکه از فضایل نکاح ذکر کردیم نماید و از آنجمله است که هر واحد از زن و مرد پارچه جدا گانه بگیرند و پلیدی را از آن پارچه پاک کنند و زن و مرد فرجهای خود را از یک پارچه پاک نمایند پس جدا شوند و چون وقت نزدیکی خیال زن دیگر بدل باشد از زن خود جماع نکند که ولد مونث خواهد شد و نیز در حیض بار دو از جماع نکند که ولد ظالم خواهد شد و میان اذان و اقامت

جماع نکند که ولد ستیزه کننده و جنگ کننده خواهد گردید و از زن نزدیکی نکند مگر وقتیکه خود طاهر باشد و الا نه ولد
بخیل و ممسک بر آید و در شب نصف شعبان جماع نکند که در ولد علاماتی و نشانیهای که در روی خیر و نیکی
نباشد ظهور خواهند کرد و بر پرستارگان بزن نزدیکی نماید مگر از زیر چادر و گرنه ولد منافق خواهد شد و در
روز و شبی که اراده سفر دارد جماع نکند که ولد مال خود در راه معصیت الهی خرج خواهد کرد و از انجمله است که از
شیطان رجیم باید بخدای تعالی پناه بجوید و بگوید اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ
مَا رَزَقْتَنَا پس اگر ولدی در تقدیر زن و مرد باشد آن ولد را شیطان ضرر نخواهد رسانید و سوره
قل هو الله احد بخواند و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ تَرْزُقْنِيْ مِنْ هٰذِهِ الْوَاقِعَةِ وَلَدًا اُسَمِّيْهِ مُحَمَّدًا
که حق تعالی او را فرزند مذکر عطا خواهد کرد ان شاء الله تعالی و از انجمله است که پیش از جماع کردن ابتدا بملاعبت
کند که پیش از ملاعبت وطی کردن جفاست از انجمله است آنکه فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم اِذَا
خَالَطَ الرَّجُلُ اَهْلَهُ فَلَا يَنْزُوْنَّ نَزْوَ الدِّيْكِ وَلْيَثْبُتْ عَلٰى بَطْنِهَا حَتّٰى تُصِيْبَ الْمَرْأَةُ
مِنْهُ مِثْلَ الَّذِيْ يُصِيْبُ مِنْهَا یعنی چون جماع کند مرد از زن خود پس هرگز بر نجهد جهیدن مرغ
و باید که ثابت باشد بر شکم زن تا آنکه برسد زن را از مرد مثل آنکه میرسد مرد را از زن یعنی زن هم انزال
کند و در حدیث دیگر آمده فَاِنَّكَ اِذَا فَرَغْتَ قَبْلَ اَنْ تَفْرَغَ لَمْ تَزَلْ سَائِرَ يَوْمِهَا
سَدِرَةً اَيْ كَسْلَانَةً یعنی بدرستیکه چون فارغ شوی پیش از آنکه فارغ گردد زن بقیه آن روز
زن کسلمند خواهد بود و از انجمله است که در جماع کلام بسیار نکند که بدین سبب ولد گنگ خواهد شد و بسوی
فرج زن نظر نکند که ولد نابینا شود و وقت جماع بزن بوسه ندهد که موجب کر شدن ولد است و
مدام با آب منی نظر ندارد که سبب زایل شدن عقل است و از جماع کردن بزن حایض پرهیز کند که این بر
نص قرآن مجید حرام است پس اگر از خطا نزدیکی حایض کند پس اگر خون حیض تازه خالص سرخ باشد یک دینار
صدقه کند و اگر خون زرد بود نصف دینار تصدق دهد و باید که زن حایض لباس کهنه پوشد تا غیبت مرد

دردی کم شود و سنت است که از حایض هم پهلو گردد و همراهش بخورد و بیاشامد تا از مجوس لعنهم الله تعالی
مخالفت کرده شود و آداب جماع کردن آنست که جماع در خلوت کند و چون طفل و چارپا نزدیک باشد
جماع ننماید و در شب نصف شهر و در شب اول ماه مجامعت نکند که درین دو وقت اگر جن مجامعت میکنند
و بعد از احتلام مجامعت ننماید تا دران شیطان شریک نشود و در دبر زن دخول نکند که این لواطت
صغری ست و وقت جماع ستر کند و پوشیده شود و بکثرت مجامعت فخر نکند و اینهم نگوید که زن من
چه قدر حسین و صاحب جمال است و بر ترک وطی مداومت ننماید که چون از چاه آب نکشند آبش خواهد
رفت و مستحب است که بعد از وطی بول کند و گرنه بقیهٔ منی در وی رو خواهد کرد و از ان دردی پیدا خواهد شد
که هیچ دارو ندارد و بعد از وطی اندکی بخسپد که سبب راحت نفس است و چون ارادهٔ عود کردن بجماع دارد
پس باید که وضو کند زیرا که وضو منشط عود است و آب منی را جمع میکند و بسیار گفته اند که چون در حالت
کراهیت و نارضامندی در رسیدن زن جماع کرده شد و آن زن حامله گردید و ولد آورد و دران ولد حالت
ذهن و گیاست و زیرکی نخواهد بود و چون زن پیش از طهر و در اول ماه وقت انتشار صبح جماع کرده شد و حامله
گردید ولد نجیب کریم را خواهد زائید و سنت برای کسی که از ولد بشارت آمده شده آنست که از تولد شدن ولد
شاد شود و آن را نعمت الهی تعالی شانه انگارد که حقتعالی از عنایت کرامت خود وی را انعام کرده در حدیث شریف
وارد شده الولد فی الدنیا نور و فی الآخرة سرور یعنی ولد در دنیا نور است و در آخرت سرور
و گفت صلی الله علیه وسلم ریح الولد من ریح الجنة یعنی بوی ولد از بوی بهشت است و ولدی را که
بر فراش متولد شده نفی نکند و نیز اند که حقتعالی روز قیامت او را رسوا و فضیحت خواهد کرد و برای مخالفت
اهل جاهلیت بدختران خوشی و فرحت بسیار کند در حدیث شریف آمده من برکة المرأة تبکیرها
بالبنات الم تسمع قوله تعالی یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور
بدأ بالاناث یعنی از برکت زن است شتاب کردن او بدختران آیا نشنیدی قول حقتعالی را یهب

لمن يشاء اناثا ويهب لمن يشاء الذكور يعنى مى بخشد هر كرا كه ميخواهد مونث و مى بخشد هر كرا كه ميخواهد

مذكر ابتدا كرد حق سبحانه تعالى از مونث و در حديث ديگر آمده من ابتلى بشيء من هذه البنات

فاحسن اليهن كن له سترا من النار يعنى هر كه مبتلا شد بچيزى ازين دختران پس نيكى كرد بسوى

ايشان باشند ايشان براى او ستر از آتش دوزخ و در فضيلت بنات اخبار كثيره هست و آنحضرت صلى الله

عليه وسلم بنات را مجهزات مونسات نا ميده اند و فرموده اند كه من از ايزد تعالى سوال كردم كه مرا اولاد

بى مشقت و رنج روزى كند پس مرا حق تعالى دختران عطا كرد و اگر در اولاد شباهت پدر يافته شود و مشابه

بوى باشد بدان نعمت الهى شمارد و بچه را در پارچه سفيد پاك به پيچد و در پارچه زرد نه پيچد و نفساء را پيش

از هر چيز خرماى تر يا خرماى خشك بخورانند پس در گوش راست طفل اذان بگويد و در گوش چپ اقامت

بگويد و در كام و دهانش خرما خائيده بمالد نزد آنحضرت صلى الله عليه وسلم چون اطفال اهل اسلام را

مى آوردند مى فرمودند اللهم اجعله برا تقيا وانبته فى الاسلام نباتا حسنا يعنى الهى بگردان

او را نيك پرهيزگار و برويان او را در اسلام رويانيدنى نيكو و روز هفتم از ولادت عقيقه طفل نمايد و در حديث

آمده العقيقة حق عن الغلام شاتان وعن الجارية شاة يعنى عقيقه حق است از فرزند

دو گوسفند و از دختر يك گوسفند و آن سرور صلى الله عليه وسلم عقيقه ذات شريف خود بعد از مبعوث شدن

به نبوت نموده اند و وقت ذبح عقيقه بگويد اللهم هذه عقيقة فلان ابن فلان دمها

بدمه ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم

اجعلها فداء لفلان ابن فلان من النار و استخوان گوسفند عقيقه را نشكنند و قابله را گو

ران گوسفند عقيقه عطا كنند يا عضو عضو گوسفند را قطع كرده و جدا نموده بپزد و صدقه بدهد و از اعضاى

هيچ شى را نشكند و عقيقه روز هفتم يا چهاردهم يا بيست و يكم نمايد و موى سر طفل [illegible] بود نقره يا

زر [illegible] صدقه كند و همچنين در اوائل اسلام بروز هفتم ختنه ميكردند كه ختنه كردن [illegible] هفتم [illegible] سنت

و گوشت را از دو تربی ردیابند و فرزندیرا که مختون و مسرور متولد شده میمون و مبارک دانند حضرات
ختنه کرده شده ۱۲ ناف بریده شده ۱۲
انبیا علی نبینا و علیهم الصلوٰة والسلام مختون مسرور پیدا شده اند بجهت کرامت اوشان تا به عورات
ایشان نظر هیچکس نیفتد مگر حضرت ابراهیم خلیل الله علیه الصلوٰة والسلام که خود ختنهٔ خود کرده اند تا بعد از
ایشان سنت ایشان جاری گردد و سنت است که برای شیر خورانیدن طفل مادر بذات خود
متولی گردد و در حدیث شریف آمده لَیْسَ لِلصَّبِیِّ خَیْرٌ مِنْ لَبَنِ اُمِّهٖ یعنی نیست برای طفل بهتر
از شیر مادر او یا زنی نیک واصیله طفل را شیر دهد زیرا که شیر زن احمق بطفل سرایت میکند و اثر حمق
او روزی ظاهر خواهد شد و از زن خود که طفل را شیر میخوراند وطی نکند که اگر نقصان بولد میرسد و از گریستن
طفل تنگ طاقت نشود که گریستن او ذکر و تهلیل و حمد الهی و دعا و استغفار بجهت والدین است و نام
ولد خود بهتر دارد زیرا که روز قیامت او را بنام او و بنام پدر او بخوانند و بنامی از نامهای شریف
حضرات انبیا علیهم السلام مسمی کند و حق ترین نامی که ولد بدان مسمی گردد عبدالله و عبدالرحمن است و امثال
این و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نام بد را بدل کرده نام نیک می نهادند نزد ایشان مردی آمد نامش
اصرم بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را زرعه نام نهادند و شخصی دیگر آمد که او را مضطجع نامیده بودند آنحضرت
صلی الله علیه وسلم او را منبعث نام نهادند و بحضرت عمر رضی الله تعالی عنه دختری بود عاصیه نام ایشان
او را جمیله نامیده بودند و نام غلام کثیر یسار و نجیح و رباح و نجیح و افلح و برکت ندارد زیرا که چون کسی ترا پرسد که آیا
نزد تو برکت است یا نجاح است تو در جواب گوئی نی این سخن پسندیده و خاطر خواه نیست و همچنین دیگر
اسماء مذکوره و حکیم و ابو الحکم نام ندارد و ابا عیسی و عبد فلان نام نه نهد و بنامی که در آن معنی مدح و ثنا
است مسمی نکند مثل رشید و امین و امثال ذلک و میان اسم شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم و کنیت
ایشان جمع نکند مثلا چنان نام دهد محمد و ابو القاسم و چون ولدی باسم انبیا و ملایکه علیهم السلام مسمی گردید
جائز نیست که او را لعنت کند یا دشنام دهد یا او را حقیر داند مگر آنکه مسمی باین اسم روبرو شود پس او را بالمواجهه
روبرو ۱۲

بگوید که تو چنین و چنان هستی و ولد را که محمد نام داشته شده بزرگی کند در حدیث آمده اِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ

مُحَمَّدًا فَاَكْرِمُوْهُ وَ وَسِّعُوْا لَهٗ فِي الْمَجْلِسِ فَلَا تُقَبِّحُوْا لَهٗ وَجْهًا یعنی هرگاه که نام وارید شما ولد

را محمد پس بزرگی کنید او را و کشاده گی کنید بحبت او در مجلس پس قبیح نکنید برای او روی را یعنی روبروی

ترش رو و قبیح وجه مشوید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم منع فرموده اند که نام ولد را محمد دارند و بعد از ان او را

لعنت کنند یا دشنام دهند و لقب امیر ملک الاملاک یا سید السادات نکند و آدمی کنیت خود از بزرگترین

اولاد خود نماید و پیش از ولد آوردن کنیت نکند و چون ولدی او را پیدا شد بدان ولد کنیت خود سازد

و در بعضی احادیث آمده است بَادِرُوْا اَوْلَادَكُمْ بِالْكُنٰى قَبْلَ اَنْ يَغْلِبَ عَلَيْهِمُ الْاَلْقَابُ یعنی

مبادرت و سبقت کنید اولاد شما را به کنیت پیش از غالب شدن بر ایشان نامها و حقوق ولد بر والد

آنست که وقت ولادت نامش بهتر و نیکو دارد و چون صاحب عقل شود قرآن مجید تعلیم دهد و او را

نوشت و خواند بیاموزد و ما یحتاج از فرائض و سنن و آداب دین تعلیم کند و شناوری کردن و تیر انداختن

بیاموزد و دختر را بافتن بیاموزد و غیر از رزق پاک او را نخوراند و چون بحد بلوغ رسد تزویجش نماید و

اگر تزویج او نه نمود و از وی گناهی سرزد شد پس آن گناه میان والد و ولد است حاصل کلام آنست

که ولد نزد والد امانت حقتعالی ست که خدا تعالی پسر را نزد پدر طاهر و مطهر بر فطرت اسلام ودیعت نهاده

او همچنان آن امانت را طاهر و مطهر باز بتعالی بسپارد و در نگهداری آبرو و دین او کوشش بلیغ نماید تا نزد خدا

تعالی معذور داشته شود و پسر را با آداب او تعالی شانه مودب گرداند که این بهتر است از بسیاری

نوافل و از این امر روز قیامت از وی سوال کرده خواهد شد و او را مواخذه کرده شود و چون طفل

کلام شروع کند اول او را کلمه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ تعلیم دهد و این کلمه را هفت مرتبه تلقین کند بعد از ان این

آیت کریمه او را تلقین نماید فَتَعَالَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيْمِ

و آیة الکرسی بیاموزد و آخر سوره حشر هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الی آخر السوره تعلیم دهد

وهر که چنین کند خدا تعالی بفضل روز قیامت از وی محاسبه نخواهد کرد و چون طفل راست را از جهت سپاس

او را بر فعل خیرات عادت کند که ثواب این هر والد راست و از بدیهای پسر هیچ شی بر والد نخواهد بود

و چون هشت ساله گردد او را برای نماز امر کند و چون ده ساله شود او را بزند و برادای حقوق تنبیه کرده

حفظ و حمایت خود است قیام ورزد چنانچه به حقوق و لدخود قیام نماید که ازین امر هم روز قیامت او را

سوال کرده خواهد شد و میان اطفال چون ده ساله شوند در خوابگاه ایشان فرق و جدائی اندازد

و میان اطفال مذکر و میان زنان حایل و مانع گرداند همچنین میان اطفال و مردان که این داعیه فتنه

است اگرچه بعید است باشد و در زیور پوشانیدن و آراسته کردن هدیه دادن و احسان کردن و

الطاف فرمودن میان اولاد مساوات ورزد و چون چیزی نو و نادر از بازار آورد بعطا کردنش

ابتدا از دختران نماید که اناث بسیار نرم دل و ضعیف قلب هستند و با اولاد از ملاطفت و رحمت

زندگانی کند و از شفقت و رافت ایشان را بوسه دهد و با ایشان شادمانی کند و در کلام با ایشان

گشاده گی و انبساط نماید و از انها لعب مباح سازد جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم

زبان مبارک خود را در دهن حضرت حسین رضی الله عنه می برآورد و چون طفل سرخی زبان را می دید

می جنبید و بسوی وی می دوید و ولد خود را حرفت و پیشهٔ صالح بیاموزد زیرا که حرفه امان است از فقر و

این از سنن سلف است و برای اولاد دعای خیر نماید در حدیث شریف وارد شده دعاء

اَلْوَالِدِ لِوَلَدِهٖ کَدُعَاءِ النَّبِیِّ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ لِاُمَّتِهٖ یعنی دعای پدر برای

اولاد مانند دعای نبی علیه الصلوة والسلام است برای امت خود و از شوخی و بدخلقی کودک

غمگین نشود که این شوخی سبب زیادتی عقل است و در زمان بزرگ سالی او و بر اولاد دعای بد نکند

زیرا که اکثر اوقات است که آن دعای بد با جابت موافق خواهد شد و باو فساد خواهد کرد و

ارادهٔ بدی ولد هیچکس نماید که نقصانش بعد زمانی بولد خود در رجوع خواهد کرد و گفته اند که چون

له یعنی اطفال زنان و مردان
دیگر همچنین ...

برادران بحضرت یوسف علیه الصلوة والسلام کردند آنچه کردند بعد چندی اولاد ایشان
بدست فرعون گرفتار آمدند و اسیر شدند و برکت پدر صالح در ولد ظهور کرد در قول الله تعالی
وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا و بسر یتیم مسح کند و روغن مالد که موجب دور شدن
سختی دل است و از گریستن یتیم و دعای مظلوم به پرهیزد که این هر دو وقت شب در حالت
خفتن مردم سرایت میکنند و اثر می نمایند و چون دختران بمیرند دفن ایشان را بزرگ و مکرم
دانند زیرا که از زنده در گور کردن مفارقت کرده شد و ولد مرده را پیش رو خود پندارد و
گران کننده میزان اعمال و شفیع و مقبول الشفاعت و موجب اجر لشاسد و یتیم را قوت
و نفقه بدهد و بوی احسان کند که جزایش گلزار جنت است و فی الحدیث انا و کافل
الیتیم کهاتین فی الجنة یعنی من و متکفل یتیم مانند این هر دو ... در بهشت و اشاره
بمسبحه و وسطی فرمودند و برای بیجودان و بیوه گان و مساکین سعی و کوشش نماید که این
کار مانند جهاد است در راه خدا تعالی و مانند قیام شب و صیام نهار است و اما طریق زندگانی
میان مرد و زن آنست که بحسن خلق آمیزش کنند بهترین مردم آنست که با اهل خود نیکی میکند
و به عیال خود نفع بسیار میرساند در حدیث آمده جهاد المرأة حسن التبعل یعنی جهاد زن
نیک زندگانی کردن است با شوی خود و بر غیرت شوهر خویش صبر نماید و چشم فرو دارد که این جهاد زن
است و زنی در عهد شریف حضرت رسالت پناه علیه صلوة الله چون شوهرش بخانه می آمد استقبالش
میکرد و میگفت مرحبا بسیدی و سید اهل بیتی و قصد گرفتن چادر او میکرد و آن را از گردنش
میگرفت و نعلین را از پایش می برآورد و چون شوهر را غمگین میدید میگفت از بهر چه اندوه گین هستی اگر غم
و اندوه تو برای آخرت است پس حق تعالی غم ترا زیاده کند و اگر برای دنیاست پس ترا خدا تعالی
کافی است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند ایشان ان زن را از طرف من سلام بگو و خبر ده او را

که بجهت او نصف اجر شهید است الباب این چیزی ست که بر زوجه برای زوج لازم است و بر زن واجب است که پنج
وقت نماز گزارد و روزه ماه رمضان المبارک بدارد و فرج خود را نگهدارد و اطاعت شوهر خود نماید اگرچه
بفرماید که سنگ از کوهی بکوهی نقل کند و از خانهٔ شوهر بیرون نیاید مگر بحکمش و بستر او را ترک نکند و نزد شوهر
آنکس را از زنان و مردان که داخل شدن نه دهد که شوهر از آمدنش ناخوش و کاره میشود و لعن بسیار نکند و کفران
نعمت شوهر ننماید و نگوید که من از تو هرگز خیری ندیدم و لباس فی پوشیدنی خود را در غیر خانهٔ شوهر ندارد و چون
شوی او را طلب کند وی نفس خود را از اطاعتش باز ندارد و خود را معطر و با زینت و جمال کرده بجهت اظهار حسن
و زینت خود بمردان بیرون نیاید که گناه بروی آنچه بر زانیه است مرتب میشود و بر زن واجب است که اصلاح
طعام کند و چراغ روشن سازد و طشت را پیش شوهر بیارد و آب وضو و رومال و پارچه و غیره پیش شوی آورده
دارد و در حدیث آمده حق الزوج علی المرأة کحقی علیکم فمن ضیع حق الزوج فقد ضیع حقی
وحق الله تعالی یعنی حق شوهر بر زن مانند حق من است بر شما پس زنی که ضایع کرد حق شوهر را پس بتحقیق
ضایع کرد حق مرا و حق خدایتعالی را و چون شوهر باطاعت خود طلب کند زن سستی و علت ننماید مگر در حیض و
با متثال امرش تاخیر نسازد بلکه فوراً بجهت طلبش مطیع شود اگرچه بر پشت پالان شتر باشد و از مال خود بر
شوهر منت و احسان ننهد و بغیر تنگی و فاقه کشی از وی طلب و سوال طلاق نکند و بروی
شوی ترش رو نشود که خدایتعالی بران زن خشم گیرد و بزبان خود او را اذیت نه دهد و از
امور نفقه بر شوهر غضب ننماید و وی را نه رساند و فوق طاقتش او را تکلیف نه دهد
و در خدمت شوی خود را مقصر داند اگرچه از بینی او خون و ریم را بلیسد و اگرچه پیش
او یکدست خود را بجنبد و دست دیگر را بریان کرده باشد و حتی المقدور از طلاقت
وکشاده پیشانی اظهار مودت بشوی خود نماید و بجهت او بعطرے که بویش
مخفی و رنگش ظاهر بود معطر شود و بجهت او زینت نماید و بحنا خضاب کند

در چشم شوهر و زن سرمه کشد و بحمام خانه نرود و اگر چه شوهر نهی از خروج حمام اذن داده باشد این همه که مذکور شد خصال صالحهٔ زنان
صالحه است و نزد ارباب حقیقت علامت زن صالحه آنست که حسن خوف الهی باشد و توانگری او قناعت و زیور او عفت
و عبادتش حسن خدمت شوهر و قصد همتش استعداد موت بود و مستحب اخلاق خدمت زوجه آنست که حضرت علی
بعد از فرائض
مرتضی کرم الله وجهه فرموده اند خَیْرُ نِسَائِکُمُ الْعَفِیفَةُ فَرْجَهَا الْمُطِیعَةُ لِزَوْجِهَا یعنی بهترین زنان
شما آنست که فرج خود را از حرام باز دارد و اطاعت شوهر خود نماید و از حقوق واجبه شوهر بر زن آنست که کارهای
درونی خانه را سرانجام دهد چنانچه مرد سرانجام کارهای بیرونی خانه میکند و آن یعنی کارهای درونی پختن طعام و شستن
لباس و پارچه دوختن و آرد کردن و نان ساختن است و از وقتیکه در خانه شوهر داخل شده تا زمانیکه بتعبیر در آید خانه خود را
لازم گیرد و در کارهای باطل مال شوهر را فاسد نکند و بر ولد خود که از نطفه شوهر باشد جفا نکند و آواز خود را بر آواز
شوهر بلند نسازد و با وی به بلند آوازی سخن نکند و برای ملاقات و زیارت مادر و پدر و خویشان و زنان
خود بغیر از اذن شوهر نرود و اگر چه از ایشان شخصی مرده باشد و بر جنازهٔ آن شخص حاضر نشود و بجای تعزیت او نرود
و حقوق زن بر شوهر آنست که او را آنچه که خود میخورد بخوراند و آنچه خود می پوشد بپوشاند و او را ترک نکند و نزند
در اکثر اوقات
و چون حقتعالی خود را فراخی داده بروی نفقه را واسع و کشاده کند و بخیر و نیکی او را وصیت کند و از روی رفق
و ملایمت مدارات نماید که زن از استخوان پهلو پیدا شده است و از پهلو استمتاع و طلب فایده کرده نمی شود
مگر در حالی که بوی کجی است و زنان اسیران ما هستند حقتعالی و شان ایشان را بجهت ما حلال کرده تا برایشان
به سیاست و پاسداری و حکم رانی قیام ورزیم و بعضی بزرگواران بر بد خلقی زن صبر میکردند مردم از این
بزرگان در این امر پرسیدند فرمودند که می ترسیم از اینکه اگر ما این زنان را ترک کنیم کسانیکه بر اخویهای ایشان
صبر نمی توانند کرد ایشان را تزویج نمایند و اگر از زن فساد بظهور رسد واجبست که به کافی نفس خود بکند
و بگوید بدل خود که اگر من صلاح میکردم هر آینه این زن صلاح می نمود و صلاح و عفت زن را نعمت بزرگ
تصور کند که بمکافاتش از شکر نمی توان کرد و از زن بد خلق چنان معامله کند که زن پندارد که من نزد وی محبوب

ترین خلایق هستم بعضی علما گفته‌اند که بر داشتن یک اذیت از زن برداشتن بیست اذیت است زیراکه
در برداشتن یک اذیت زن نجات طفل است از طبانچه خوری و نجات دیگ از شکستگی و نجات گوساله از
ضرب او و دیگر بچه از زجر و پارچه از پاره شدن و مهمان از کج کردن ایمن می‌باشد و چون غضب زن غالب
شود و بدخلقی زن بسیار گردد پس شوهر کف خود میان هر دو شانه زن بزند و بگوید ای پلیده بخش خبیث مخبثه
از جسد پاک بیرون شو که شیطان بدین گفتن از نزد زن دور خواهد شد و در اکثر امور اطاعت و فرمان
برداری زن نکند که اطاعت زن ندامت است و از زنان مشورت نکند مگر آنکه مخالفش نماید و از خیانت
دیگر و فریب آن حذر کند که ابو البشر حضرت آدم علیه السلام بخواهش زوجه خود حضرت حوا رضی الله عنها در لغزش
افتادند و از بعضی تقصیرات زن تا وقتیکه گناه فاحش نباشد چشم پوشی کند و میان مردم پردهٔ او ندرد و در
بادی زندگانی و معاشرت باحسان کند و از وی لعب بازی و مزاح بد انچه در آن گناه نباشد نماید حضرت
سرور عالم صلی الله علیه وسلم ظریف‌ترین مردم بودند با زنان مطهرات خود رضی الله تعالی عنهن چنانچه علما گفته‌اند مزاح بازن
خود از جملهٔ لهو باطل که در دین از آن نهی واقع شده نیست بلکه از جملهٔ حق است آنحضرت صلی الله علیه وسلم
یکبار از عائشه صدیقه رضی الله عنها مسابقت کردند پس عائشه از آنحضرت پیش گذشت و دیگر باره آنحضرت مسابقت کردند پس از عائشه پیش شدند پس
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که این سبقت در مقابلهٔ آن سبقت است و مرد را باید که میان اهل و عیال خود به بزرگی و وقار باشد تا ایشان از وی
ادب بپذیرند در حدیث آمده لَا تَرْفَعْ عَصَاكَ عَنْ أَهْلِكَ وَعَلِّقْ سَوْطَكَ حَيْثُ
يَرَاهُ أَهْلُ الْبَيْتِ یعنی بردار عصای تو از اهل تو و بیاویزان تازیانهٔ ترا تا به بینند آن تازیانه را اهل
خانه و ادب از وی پذیرند و اهل ایشان رفق و نرمی کند پس اگر بزند زن را بحکم شرع آنرا ادیب پس تا آخر این و ناز و
جماع نکند و از وی انشاط و انبساط نماید که فایدهٔ ادب باطل خواهد شد و نزد ایشان اکثر خاموش باشد در
حدیث آمده إِنَّ النِّسَاءَ خُلِقْنَ مِنْ ضَعْفٍ فَاغْلِبُوا ضَعْفَهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَاسْتُرُوا
عَوْرَاتِهِنَّ فِي الْبُيُوتِ یعنی بدرستیکه زنان پیدا کرده شده‌اند از ضعف پس غالب کنید ضعف ایشان و

را بر جوشش می پوشانید عورات وشان او در خانه ها و زن را بر بالاخانه بر کناره بام ساکن نکنند و او را تعلیم کتابت ننماید
و بافتن بیاموزد و از قرآن مجید سورهٔ نور او را تعلیم دهد و از لباس فاخره زن را معرا دارد تا او خانه اش را
لازم گیرد و اگر با وجود شوی بخانهای خویشان و همسایگان خود برود و لباس کهنه و پارچه درویشی بپوشد و زن در
حالیکه همراه وی ولدی از غیر شوهر باشد از شوهر خلوت نکند که ولد او را اذیت خواهد داد و زن طلاق را بغیر
خواهش شوی نخواهد زیرا که هر چیزی که بجهت او مقدر کرده شده میرسد و زن با شوهر نیک خلقی کند و شوی با زن
هم با اخلاق حسن پیش آید در بهشت زن بجهت آن شوهر بود که در دنیا از زن بنیکی اخلاق و حسن خلق پیش آمده
چون مرد بر فسق و فجور و زنای زوجه خود اطلاع و وقوف یافته او را طلاق دهد هرگاه وقتیکه از جدا کردنش صبر نتواند
کرد در این هنگام آن زن را از زوج خود نگهدارد و طلاق ندهد و زن جمیله از مرد دمیم الوجه صبر کند چنانچه مرد با آن زن شکر
نماید که صابر و شاکر هر دو در جنت باشند و میان زن و شوی سازگاری دادن و الفت دهانیدن مستحب است
در اقوال سعادت اقتران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم زنی شوهر خود را دشمن میداشت این خبر بآن
حضرت صلی الله علیه وسلم معلوم شد پس آنحضرت صلعم سر یکی را بسر دیگری قریب کرده پیشانی زن بر پیشانی
مرد نهادند پس گفتند اللهم الف بینهما وحبب احدهما الی صاحبه پس آن زن شوهر خود را بسیار
دوست داشت و مرد بر زوجه صالحه خود زنی دیگر را بحرص مال و متاع او تزویج ننماید وقتیکه زن اول حسن
معاشرت و نیک زندگانی میکند و زن مرد را از نکاح کردن سه زن دیگر سوای خود منع نکند که خدای تعالی
بجهت مرد چهار زن را بشرط عدل حلال گردانیده و مستحب است که زن بعد وفات شوهر شوی دیگر را بدل
برابری میان زنان
نگیرد تا در جنت همراه شوی خود بود زیرا که زن در بهشت همراه آخرین شوهران خود خواهد بود و چون مرد
زنی دیگر را بر زن اول تزویج کرد پس اگر زن ثانیه بکر است نزد او هفت شب ماند باید بعد از آن تقسیم
نماید و اگر زن ثانیه ثیبه است نزد وی سه شب اقامت کند پس از آن میان هر دو زن عدل و قسم نماید آنحضرت صلی الله
علیه وسلم میان زنان مطهرات خود قسمت میفرمودند و عدل و برابری میکردند پس میگفتند اللهم هذه قسمی

فيما املك فلا تؤاخذني بما تملك ولا املك يعني الهي اين قسمت من است در چيزيكه مالك هستم من
پس مرا مؤاخذه مكن در چيزيكه مالك هستي تو و مالك نيستم من مراد از آن محبت دل است و در حديث شريف آمده من كانت له
امرأتان فمال الى احديهما جاء يوم القيمة واحد شقيه ساقط يعني هركه باشد مر او را دو
زن پس رغبت كرد بسوي يكي از آن دو زن بيايد روز قيامت و حالانكه يكي از دو جانب او ساقط و افتاده باشد و
زنان بر رشك بردن بر انباغان خود صبر كنند و منتظر ثواب باشند چنانچه ازواج مطهرات آنحضرت صلي الله عليه وسلم
صبر ميكردند حتي كه ام المؤمنين سوده رضي الله عنها چون بزرگ سال شده بودند و خوف مفارقت آنحضرت صلي الله عليه
وسلم نمودند و محبت آنحضرت صلي الله عليه وسلم با ام المؤمنين عائشه صديقه رضي الله تعالي بدانستند نوبت خود را بصديقه
رضي الله تعالي بخشيده بودند و در حالتيكه زن ديگر حركت و آواز را مي شنود از زن خود جماع نكند كه آنحضرت صلي الله
عليه وسلم ازين امر نهي فرموده اند و دور كردن آب مني از محل او هم منع نموده اند و بيكبارگي بدفعه واحده زن
را سه طلاق ندهد بلكه او را در طهري كه وطي نكرده يك طلاق بدهد بعد از آن در طهر ديگر طلاق ثاني بدهد پس
در طهر سيوم طلاق ثالث بدهد و طلاق دادن بزن پيش از دخول او كراهيت كمتر است از طلاق دادن
بعد از دخول و آنحضرت صلي الله عليه وسلم چون در زن منكوحه عيبي مي يافتند او را پيش از برداشتن پرده از
روي اش و قبل از دست رسانيدن بدو رد ميكردند و از كنيزك و برده تا آنكه او را بحيض استبرا نكند وطي ننمايد
(بعد از خريدن و غيره از اسباب ملك ۱۲)
واگر حامله باشد تا وضع حمل جماع نكند و زن و شوي از مردن ولد چشم مزد و ثواب دارند كه ولد از آتش دوزخ
حجاب آن هر دو است

فصل چهل و نهم

در بيان آداب متفرقه در مصاحبت احباب بايد دانست
كه در حديث شريف آمده ما تركت بعدي فتنة اضر على الرجال من النساء يعني ترك نكردم
من بعد از من فتنه گزند رساننده تر بر مردان از زنان و ديگر فرمود صلي الله عليه وسلم ان النساء حبائل
الشيطان فكفي بامرهن فتنة وبلاء على الرجال يعني بدرستيكه زنان دامهاي شيطان
اند پس كافيست امر ايشان فتنه و بلا بر مردان سنت آنست كه مرد چشم خود را از زنان بپوشاند مگر نظر اول زيرا كه

نظر اول مباح است بوی و نظر ثانی و بال و گناه است بر وی و هر که از زن اجنبیه چشم پوشی کند خدا تعالی او را عبادتی روزی خواهد کرد که حلاوتش را خواهد دریافت و نظر کردن بزن اجنبیه بشهوت بدل ریختن آمده و برای فتنه کافی است و از زن عطر مالیده و معطر شده نزدیک نشود و دست بدامنش نکند و از زنان مزاح و ظرافت نکند و با ایشان ملاطفه نماید و از ایشان نهی و مصاحبت نسازد در حدیث آمده مَنْ فَاكَهَ امْرَأَةً لَمْ يَحِلَّ لَهُ وَلَا يَمْلِكُهَا حُبِسَ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ یعنی هر که مزاح کند و خوش طبعی نماید از زنی که حلال نیست باو از نکاح و مالک آن زن نیست بلکه یمین محبوس خواهد شد بهر کلمه هزار سال در آتش دوزخ و گفت علیه السلام مَنِ الْتَزَمَ امْرَأَةً مِنْ حَرَامٍ قُرِنَ مَعَ الشَّيَاطِينِ فِي سِلْسِلَةٍ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ یعنی هر که دست بگردن کند زنی را از حرام قرین کرده شود با شیطانان در زنجیر پس امر کرده شود بوی بسوی آتش دوزخ و زن نیز چشم خود را از دیدن مردان اجنبی بپوشاند و مرد در نشستگاه زن تا آنکه سرد نشود نه نشیند تا باعث شهوت نگردد و چون چشم مرد بزن اجنبیه بیفتد و در نفس چیزی از شهوت محسوس شود باید نزد زوجه خود بیاید تا آنچه بوی محسوس شده تسکین یابد و مرد با زنی اجنبی خلوت نکند که ثالث ایشان شیطان خواهد بود و بر زن اجنبیه داخل نشود اگر چه آن زن او را به رو برادر عم و خویش خود گوید و نزد زنی که شوهرش غایب باشد در آید و مرد از مادر خود بجهت داخل شدن نزد وی استیذان کند و زن لباس باریک چنانکه ها تحتش نمایان باشد نپوشد و موی غیر خود را بموی خود پیوسته نکند و موی را بجهت ادب و تعظیم نیز برنچیند و اطراف دندان را تیز نماید و زن با مردان تشبه نکند و مرد با زنان نیز تشبه ننماید که این هر دو فریق ملعون اند آنحضرت صلی الله علیه و سلم به خارج کردن مخنثان از خانه امر فرموده اند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم مردی را که لباس زن می پوشد و زنی را که لباس مردی پوشد لعنت کرده اند و زن به پوشیدن چادر مستور کردن خود از مردان جهد بلیغ کند و با زن سفر نکند مگر در همراه محرم او و زنی با زنی دیگر مباشرت نکند چنانکه آن زن نزد شوهر خود آمده و صفتش کند گویا که او آن زن را می بیند

فصل پنجاهم در بیان حقوق مادر و پدر

وطریق بجا آوردن حقوق والدین باید دانست نیکی و بخشش کردن بوالدین افضل قربتها است
نزد ایزد تعالی و حقتعالی نیکی والدین را بجهت بزرگی شان ایشان قرین عبادت خود ساخته و در حدیث
آمده بِرُّوا آبَاءَكُمْ يَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ یعنی نیکی کنید پدران شما را نیکی کنند شما را فرزندان شما و حق مادر برتر است
از حق پدر و او را نیکی و احسان کردن واجب تر است خدا تعالی باحسان مادر در قرآن مجید جداگانه وصیت
فرموده و در حدیث آمده اَلْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدَامِ الْاُمَّهَاتِ یعنی بهشت بزیر پایهای مادران است
بیت جنت که رضای مادران است ٭ اندر ته پای مادران است ٭ پس حقوق والدین آنست
که چیا پوسی ایشان نماید و تا وقتیکه ایشان زنده باشند موافق مرضی آنها خدمت نماید و بر اوشان نا
رضامندی و کراهیت نیفزاید و اگرچه ناخوشنودی اندک باشد و آواز را بر آوازهای اوشان بلند نگرداند
و از ایشان به بلند آوازی کلام نکند و بچیزهائیکه در دین مباح اند اطاعت و فرمان برداری اوشان نماید زیرا که
رضامندی و خوشنودی حقسبحانه در رضامندی و خوشنودی والدین است و ناخوشی و غیر رضامندی
او تعالی در ناخوشی و غیر رضامندی ایشان است و از والدین ننگ و عار نبوده نسبت خود بکسی دیگر
سوای آنها ننماید که اینکار موجب لعنت است و از مال خود ایشان را نفقه بدهد که از چیزیکه بر والدین نفقه کرده شده حساب
کرده نخواهد شد و بعضی بزرگان از خوف بی ادبی همراه والدین طعام نمیخوردند و حقوق ولد بر والدین آنست که ولد
را بسبب بدمعاملتی و جور و جفای او بر نافرمان برداری خود و عاق گردانیدن و حمل نکنند و بر نیکی اعانتش
نمایند و ولد بوالدین از نظر دوستی و رحمت و شفقت و رافت بنگرد که مر او را بعدد هر نظر ثواب حج مبرور
است و مادر و پدر را برای جنگ و حج و طلب علم و مال فرو نگذارد که خدمت والدین از همه این افضل است از
ابوهریره رضی الله تعالی عنه مرویست که ایشان تا زمانیکه مادر ایشان زنده بود حج نکردند چون مادر وفات
یافت بحج رفتند و عادت ایشان بود که هر صبح بدروازه خانه مادر خود می آمدند و میگفتند اَلسَّلَامُ عَلَيْكِ
يَا اُمَّاهُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ جَزَاكِ اللهُ عَنِّي خَيْرًا كَمَا رَبَّيْتِنِي صَغِيْرًا یعنی سلام

حقوق اولاد

باد برتوای مادر و رحمت الهی و برکات او و جزا دهد ترا خدا تعالی از من بخیر چنانچه پرورش فرمودی تو مرا در حالیکه
خرد سال بودم و مادر در جواب چنان میگفت جزاك الله عنی خیرا كما بررتنی كبيرة
یعنی جزای خیر دهد ترا از من خدا تعالی چنانچه تو مرا نیکی کردی در حالیکه بزرگ سال هستم و همچنین پیش پدر
رفته همین میگفتند و کارهای مادر و پدر را تعظیم کنند و تواضع او شان نمایند و پای مادر را بجهت تواضع بوسه دهد
حضرت حسن بصری رضی الله عنه فرموده اند که از کارهای عقل و دانائی مردان آنست که تا هنگامیکه والدین زنده باشند
کتخدائی نکنند و عهده برآری خدمت ایشان بدست خود نماید و او شانرا به هیچکس غیر خود نگذارد و از جمله تعظیم
پدر یست که در نماز امامت والد نکند اگرچه خود دانا تر و فقیه تر باشد و بخدمت او شان تکبر نکند اگرچه والدین
مشرک باشند و در دنیا مصاحبت او شان به نیکی و حسن معاشرت کنند چنانچه ایزد تعالی امر نموده و بعد از فوت
آنها مراعات حق آنها کند و تجهیز و تکفین و تدفین ایشان بوجه مسنون نماید و اگر کافر باشند بر آنها نماز جنازه نگزارد
و تا وقتیکه زنده باشند بجهت او شان دعای خیر نماید بعده امر او شان بخداوند تعالی بسپارد چنانچه
در قصه حضرت خلیل الرحمن علی نبینا و علیه صلوة الرحمن آمده و پیش پیش والدین نرود و در مجلس بر او شان
مقدم شده بر صدر ننشینند و بنام او شانرا نخوانند بلکه بگویند ای مادر و ای پدر چنانچه در قرآن مجید وارد
شده و با مادر و پدر هیچ مرد دشنام ندهد که آنکس هم با مادر و پدر خود دشنام خواهد داد و در هیچ کار
بر والدین سبقت نماید و با او شان به تیز نظری نبیند و حقوق او شان بعد از فوت آنست که اگر والدین
مؤمن باشند بر او شان نماز جنازه گزارد و استغفار کنند و وصایا و عهدهای او شان جاری سازد و دوستان
آنها را بزرگ دارد و از خویشان و دوستان او شان آمیزش و پیوند کند در حدیث آمده من احب
ان یصل اباه فی قبره فلیصل اخوان ابیه من بعده یعنی هرکه دوست دارد اینکه
بیامرزد پدر خود را در قبر او پس باید که بیامرزد برادران پدر خود را بعد از و و هرکه والدین او وفات کرده اند
است پس باید که بجهت او شان طلب مغفرت کند و برای او شان صدقه بدهد پس هرکه چنین کند او را

باز یعنی نیکی کننده می نویسند در حدیث آمده مَن زارَ قبرَ ابویهِ فی کلِّ جمعةٍ کُتِبَ بارّاً یعنی هر که
زیارت کند قبر مادر و پدر خود را در هر جمعه نوشته می شود باز یعنی نیکی کننده و بدانچه از مال خود صدقه میکند باید
نیت والدین خود کند زیرا که بدین نیت از اجر و ثوابش هیچ چیز کم نمی شود و والدین هم مثل اجر و ثواب
او اجر و ثواب میرسد و بعضی بزرگواران سنگی را در راه از طرف راست خود دور کرده نیت پدر خود
می نمودند و سنگی دیگر را از طرف چپ دور کرده نیت مادر خویش میکردند و خشم را فرو میخوردند و ازاو
بر و نیکی والدین می ساختند پس این کارها دلیل است بر آنکه اگر بنده همگی حسنات خود را بر و نیکی والدین گرداند
امکان دارد و بجهت مادر و پدر روز اول روز پیش از طعام خوردن دو رکعت نماز نفل می سازد که ثواب
این به روح مادر و پدر میرسد و در ادا کردن حقوق والدین خود را مقصر داند آنحضرت صلی الله علیه وسلم
هیچ شیء او ادا کننده و بجا آرنده حقوق والدین نگردانیده اند مگر آنکه مادر و پدر را از بندگی و رقیت آزاد
کند که این جزاست از طرف ولد مادر و پدر را و چیزی بشاعر داده از بد گفتن و هجو کردن مادر و پدر خود زبان
او را ببرد و همچنین چیزی از مال کسی که والدین او دشنام میدهد عطا کرده زبان آن دشنام دهنده را
قطع نماید که این هم از بر و احسان است **فصل پنجاه و یکم** در بیان حقوق اهل قرابت و ذوی
الارحام **باید دانست** که در حدیث شریف آمده صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِیدُ فِی العُمرِ وَتَبسُطُ
فِی الرِّزقِ یعنی پیوند کردن و اختلاط نمودن با اهل قرابت زیادتی میکند در عمر و کشادگی می سازد
در رزق و در حدیث دیگر وارد شده لا تَنزِلُ المَلائِکَةُ عَلی قَومٍ فِیهِم قاطِعُ الرَّحِمِ
یعنی نازل نمی شوند فرشتگان بر قومیکه در ایشان قاطع رحم باشد و در بعضی احادیث وارد
شده اِنَّ اللهَ تَعالی یَصِلُ مَن وَصَلَ رَحِمَهُ وَیَقطَعُ مَن قَطَعَها یعنی بدرستیکه
حق تعالی بجا میرساند رحمت از شخصی که پیوند دهد قرابت خود را و قطع میکند رحمت خود را از کسی که قطع رحم کند
و اصل آنست که چون اهل قرابت منقطع شوند از او ایشان پیوند دهد و با ایشان اختلاط کند پس صله رحم

واجب است اگرچه بسلام و تحیه و هدیه باشد و بعضی بزرگان همسایگی خویشاوندان را مکروه داشته اند زیرا که در همسایگی اوشان
هیبت و حرمت مرتفع میشود و بعضی آخر بقطع رحم میرسد و یکدیگر در میان گذاشته از ذوی الارحام ملاقات
میکرده باشد که این الفت و محبت را زیاده میکند بلکه زیارت جمیع خویشاوندان خود در هر دو جمعه یا در هر ماه باید
باید که همه با هم موافق و یکدل باشند و در تصرف و مددگاری و پشتی و یاری بر غیر مردمان خود یکجهت بوند
و بعضی از ایشان حاجت بعضی ارو نکنند که این هم از جمله قطیعت رحم است و عم و برادر کلان و خال را بمنزله والد
داند و خاله و عمه را بمنزله مادر تصور کند و این حق ایشان تصور کردن و را توقیر و خدمت و فرمان برداری است
در حدیث آمده حَقُّ كَبِيْرِ الْاِخْوَةِ عَلٰى صَغِيْرِهِمْ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلٰى وَلَدِهٖ یعنی حق برادران
بزرگ بر برادران خورد مانند حق والد است بر ولد خود و چون قریب و خویش خود را مملوک و بنده دید باید او را
از مالکش خرید باید و آزاد کند که این از تمامی صله و نیکی است **فصل پنجاه و دوم** در بیان حقوق
مملوکان و غلامان و خدمتگاران و آداب زندگانی با ایشان **باید دانست** که در حدیث شریف
وارد شده حُسْنُ الْمَلَكَةِ يُمْنٌ وَسُوْءُ الْمَلَكَةِ شُؤْمٌ یعنی نیکی کردن با مملوکان برکت است و بدی
کردن با مملوکان نحوست است و نیکی معامله مملوکان از آن جهت است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم بدان
وصیت فرموده اند قال علیه الصلوة والسلام اَلصَّلٰوةُ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ و چون آدمی مملوکی را خرید باید
سنت آنست که موی پیشانی آنرا بگیرد و بجهت او دعای برکت نماید و او را اول چیزی شیرین یا بهترین طعامی
که نزد خود هست بخوراند و او را از چیزی که خود میخورد و از چیزی که خود اکثر می پوشد بخوراند و بپوشاند و او را بیرون
از طاقتش تکلیف کاری ندهد و چون به امری سخت او را تکلیف میرساند اعانتش نماید و او را بجمع کردن
دو کار امر نفرماید مثلا پختن نان و ساختن و شستن پارچه و غیره و در شب و روز از تقصیراتش می هفتاد
بار عفو کند و از غضب او را نزند و برای تادیب و تهذیب او را بزند و زیاده از سه ضرب نزند که روز قیامت
از زیادتی ضرب قصاص گرفته خواهد شد حضرت عثمان رضی الله عنه غلام خود را گوشمال داده بود بعد از ان

نادم شدند و آن غلام را امر کردند که او خود را نیز گوشمال دهد و در رسانید در گوشمال دادن خود او را بزور برو احسنت
و از صحابه رضی الله عنهم بعضی مردم چون غلام را اذیت می دادند آزاد میکردند و بران اذیت نادم میشدند و در
حدیث آمده من ضرب غلامًا له حدًّا لم یأته او لطمه فان کفارته ان یعتقه یعنی هر که بزند غلامی
را که برای وی است حدی که نیاورده آنرا یا طپانچه زد او را پس بیشک کفاره اش آنست که آزاد کند او را و واجب
آنست که اگر غلام در خدمت خود قصور کند تقصیر خود را در خدمت حضرت خالق جل جلاله بداند محمد بن المنکدر رحمه
الله علیه چون بر غلام خود غضبناک و خشمگین میشدند میگفتند که ما اشبهك بسیدك یعنی چه خوش شباهت
پیدا کردی بسید و مولای تو آداب مملوک را نیک و پسندیده کند و او را آداب و طریق دین آنچه لابد است
بیاموزد و او را سوره یوسف علیه السلام تعلیم دهد و چون مملوکی را بزند پس خدایتعالی را یاد کند که خود را از آن باز دارد و
عفو کند و قصاص روز قیامت را یاد سازد و اگر از مملوکی خود را موافقت نیاید او را عذاب ندهد بلکه او را
بفروشد و چون بر غلام خوف زنا باشد بزنی تزویجش نماید و چون از غلام موجب حدی سرزده شد
بر آن غلام حد را جاری کند پس اگر بینهم او از گناهان باز نایستد بفروشد اگرچه ثمن کم و اندک باشد و
سنت است که چون غلام طعامی برای مالک مهیا کرده و درست نموده بیاورد و مالک او را بر خوان همراه خود
بنشاند و اگر نه نشاند چیزی از آنکه میخورد لقمه لقمه بوی بدهد و باید که آن لقمه را بدست او دهد بگوید که بخور این او
چون خود سوار شود او را بر چهارپایه در پس خود بنشاند و او را در پیش خود پیاده روان نگذارد که
این از علامات تکبر است معلوم نیست که شاید آن غلام نزدیک خدایتعالی افضل از آن مالک باشد و او را
روبروی خود استاده هم نکند و بسبب شکستن ظرفی یا آوند غلام را نزند و بر لغزش و خطا و فراموشی نزند
که بدین سبب در قیامت مواخذه کرده خواهد شد و مولا مملوک خود نگوید عبدی یا امتی بلکه غلام بگوید
فتای و کنیزک گوید فتاتی و مملوک مولا نگوید ربی بلکه گوید سیدی زیرا که رب و پروردگار
ایزد تعالی است وحده لا شریک له و خلایق تمام بندگان و کنیزکان اویند و چون مملوکی در خدمت

[illegible]

تا مدت مدید و زمان بعید باشد و برا آزاد کند شاید که خدای تعالی بعدد هر عضو مملوک هر عضو مالک را از آتش دوزخ آزاد خواهد کرد و سعدی رحمة الله علیه بیت رسمیست که مالکان تحریر آزاد کنند بندهٔ پیر و شاید که مالک از عهدهٔ آزاد کردنش نجات یابد از حقوق و مظالم که باقی مانده و غلام ایام غلامی خود را غنیمت داند در حدیث آمده

الحر بعشرة وحسنة العبد بعشرين يضاعف لكن بالحسنة یعنی نیکی آزاد برابر ده است و نیکی بنده برابر بیست مضاعف می شود برای او حسنه و این اجر آن غلام راست که عبادت ایزد سبحانه را بوجه احسن اجرا نماید و نیکخواهی سید خود کند و سید را لازم است که از غلامان خود هر کرا که سیرت نیکویش اکثر و صلاحیتش ظاهر بود بزرگی کند و گرامی دارد و کرم نماید حضرت عمر رضی الله تعالی عنه چون غلامی از ممالیک خود را می دیدند که نماز بوجه احسن میگزارد آزاد میکردند و میفرمودند که شرم دارم از بنگاه کسی که عبادت پروردگار جل جلاله می نماید خدمت بگیرم و از میان غلامان خود بغلام آزاد کرده شده خدمت نطلبید که این جفا و کمینگی است و غلام و کنیزک مملوک در زینت و لباس و هیئت با آزادان مشابهت نگیرند آنحضرت صلی الله علیه وسلم در وعید بنده گریخته فرموده اند اذا ابق العبد لم يقبل صلوته یعنی هرگاه که بگریزد بنده قبول کرده نشود کمال نماز او و گفت علیه الصلوة والسلام ايما عبد ابق فقد برئت منه الذمة یعنی هر بنده که بگریزد پس تحقیق که دور کرده شد از وی ذمهٔ ایمان و از غلامان غلامان رومی اختیار کنند و غلامان زنگی را نگیرند که اخلاق زنگیان بد است و عمر تامی اوشان کوتاه

فصل پنجاه و سوم

در بیان حقوق تمامی خلایق باید دانست که خود را از احوال خلایق غافل نمودن و ترک تجسس از حالات و شان کردن بسیار راحت دهنده نفس و سلامت دارنده دین است در حدیث آمده خص البلاء بمن عرف احوال الناس وعاش فيهم واستراح من لم يعرفهم یعنی خاص است بلا بکسیکه شناسائی کرد احوال مردم را و زندگانی کرد در اوشان و استراحت یافت کسی که شناسائی نکرد از اوشان پس سنت آنست که خود را از بدگمانی مردم نگهدارد و برای اوشان

بکلی اعتماد ندارد و به مردمان فریفته نشود که در فتنه خواهد افتاد و هرکه مردم را بیازماید و امتحان کند او را دشمن خواهد کرد
پس نظاره حال انسان فریفته نشود تا آنکه سیرت و خوی آنرا پدید آید حتی الغد و از خلایق مستغنی و بی نیاز بود اگرچه اندک
چیز باشد و نفس خود را از مردم بزرگ دارد و در عزلت باشد و نفس خود را بسبب کثرت سوال نزد ایشان بسیار
آمد و رفت داشتن نزد مردمان اهانت نکند چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند لا ترفعوا اقدامکم
الی من لا یعرف قدرکم یعنی نبردارید قدمهای شما را بسوی کسانیکه نشناسد مراتب شما و مانند آن کسان
نباشد که بگویند هرکه از ما نیکی کند ما با وی نیکی کنیم و هرکه از ما بدی آید با هم از وی بدی نماییم و از هر گروه مردم غیر از چیزیکه
نزد او و ایشان است چیزی دیگر طلب نکند زیراکه خلایق مثل کان زر و سیم هستند پس از عالم سوای علم چیزی دیگر طلب
نکند و از تنومند و قوی الاعضا غیر از قوت هیچ شیئی نطلبد و بر مردم بگمراهی و ضلالت حکم ننماید و با ایشان بدگمانی
و سوء ظن نکند و از او و ایشان مجادله و جنگ و جدال نسازد و از خلایق لکاش و خصومت ننماید و بدین علم
مال خود فخر نکند که این فعل جاهلیت است و بجز آنکه از او و ایشان از گفتار کذب و قول منکر جاری می شود از خدای تعالی
بجهت او و ایشان مغفرت طلبد و تقرب نزدیکی ضعیفان اختیار کند و مجالست و همنشینی فقرا را ترک واند که همنشینی
فقیران سبب دوری و جدائی است از تکبر و نفاق و افضل جهاد است و مساکین را دوست دارد که دوستی
مساکین کلید جنت است و تعظیم و تکریم مشایخ و پیران نماید که شیخی و پیری از اجلال ایزد تعالی شانه است
و از احوال مردم کاوش و جستجو ننماید و از عامه مردم توقع نفع و ضرر ندارد زیراکه مردم مانند دندان شانه
اند در برابری احتیاج بسوی خدای عز و جل و در او و ایشان اصلا نفعی و ضرری نیست و تفاوت مردم
را که در دین و دنیا باشد غنیمت دان اندر حدیث شریف آمده لن یزال الناس بخیر ما تباینوا فاذا
تساووا هلکوا یعنی همیشه اند مردم بخیر تا وقتیکه متباین هستند پس هرگاه که مساوی و برابر شدند هلاک
شده باشند و در معصیت و نافرمانی الهی اطاعت هیچکس ننماید اگرچه آنکس قریب تر و نزدیکترین خود از تمامی مردم
و رضای هیچکس را بغضب و خشم خدای تعالی طلب نکند که بدین سبب حمدکننده اش ذم کننده او خواهد شد و هم آنکه

ظالم قدمی هم نزود که بروی گناهی عظیم شمار کرده خواهد شد و بدشمنی اهل عصیان محبت خدایتعالی را طلب کند و بغضب گنهگاران
رضای حقسبحانه بجوید و به دور ماندن از عاصیان تقرب خداوند عزاسمه بطلبد و از اهل معاصی به ترش روئی ملاقات
کند و از کافر به ترش روئی بسیار و بچین جبینی بیشمار ملاقی شود و بدوستی مؤمنان با خلاق حسن و به نرمی و رفق
و ملاطفت و نصیحت و سخاوت خو بدید بگردد و هیچ یکی را از خلق خدای نه ترساند اگرچه منظر باشد یا هیچ تهدید
۹۱ که ترسانیدن مسلم حرام است ۱۲
بود و از خلق خدای از هیچ یکی طلب عزت نکند که حق تعالی ذلیل خواهد ساخت و محبت الهی را بر جمیع مردم بر
گزیند و کسی را بغیر نامش نخواند که ملائکه علیهم السلام او را لعنت میکنند و از مسلمی جنگ نکند و او را دشنام
بالقاب غیر درست ۱۲
ندهد و با هیچ یکی نزاع ننماید و کفاره نزاع دو رکعت نماز است و بهیچکس از سلاح اشاره نکند و قومی را ظلم
ننماید و بیرون از طاقتش قومی را تکلیف ندهد و مال کسی بغیر اذنش نگیرد و هیچ قومی را کنیت ننماید و از اهل کتاب
که این حرام است ۱۲
هیچکس ۹۲ کنیت نکند که در کنیت کرامت و بزرگی و شان است و چون از کافری ملاقات شود تا آنکه او را بسوی
دین اسلام دعوت نکند مفارقت ننماید و در بازار مسلمانان با پیکان و تیغ و کارد و نیزه نرود و اگر برد
آنرا بکف خود بند کند تا کسی را ایذا نرسد و زخم نکند و از کسی شمشیر برهنه و از نیام برآورده بدست نگیرد

فصل پنجاه و چهارم در بیان نفقه کردن و شفقت نمودن بر حیوانات و جانوران

باید دانست که بر هر چیز از پرندگان و چرندگان رحم باید و هر که چنین کند باو رافت و رحمت
خدایتعالی خواهد رسید و بر روی چهارپا نزند و حیوانی را عذاب ندهد و گنجشک را عبث قتل نکند که روز قیامت
از وی سوال کرده خواهد شد که آنرا چرا ذبح نکردی و هیچ شیئ را از آتش عذاب ندهد که عذاب ندهد به آتش مگر
پروردگار و گوش و بینی هیچ شیئ را از چهارپایان نبرد و بر روی جانوران داغ ننهد و با آنها احسان
کند و بر تمام گردن جانوران مسح کند و خاک و غبار را دور کند و آب و گاه را هر روز بعد از پیشش آنها بیارد
و هیچ شیئ را از حیوانات نشانه تیراندازی و غیره نگرداند و مور و مگس انگبین هم و هدهد و رکاک و غوک را و جانورانی
را که در زمین می باشند قتل نکند و در آشیانهای پرندگان وقت شب نیاید که شب مر آنها را امن و قرار است

وجانور را از ناخن نکشد و از طایفه بعض را از بعض جدا نکند و از جانوران یکی را بر دیگری نه برانگیزاند تا بگزد یا مجروح

کند و در میان چرندگان فساد نیندازد و مار و کژدم را هر کجا که یافته شوند قتل کند و با انتقام گرفتن اینها از

خود خوف ننماید که این نامردی است و در حدیث آمده اقتلوا الحیات والعقارب الا الجان

الابیض کانه قضیب فضة یعنی قتل کنید مارها و کژدمها را مگر جن سفید را گویا که او شاخ نقره ایست

و قتل کردن پنج حیوان حلال است در حرم باشد یا در حل موش و کژدم و زغن و زاغ پیسه و سگ گزنده

و جانداری را پامال نکند که روز قیامت از آن سوال کرده خواهد شد و وزغه یعنی کرباسو و زنبور را قتل کند

که قتل کردن اینها خالی از ثواب کثیر نیست و کرباسو آتش حضرت خلیل الله علیه السلام را دم میزد پس قتل

کردنش واجب است و وزغه از حیوانات زهردار است و سنت آنست که چون کسی ماری را در خانه خود ببیند

بار بگوید انا نسئلک بعهد نوح النبی علیه السلام وسلیمان بن داود علیهما السلام

ان لا تؤذینا ولا تخرجی علینا چون مرتبه چهارم هم آن مار عود کند قتل نماید که آن کافر جنی است

و برای راندن گوسفند گوش او نگیرد بلکه مقدم گردن او بگیرد و بر گاو سواری نکند و بار نیندازد و چنانکه بر خر

سواری میکنند زیرا که هر صنف را برای کاری آفریده پس از آن کار تجاوز نکند و موی پیشانی و موی گردن اسپ را قطع

نکند و دم اسپ را نیز نه برد که این مثله است و خلقت را تغییر و تبدیل کردن است و گربها و جانوران خانگی را طعام

خوراند آنحضرت علیه السلام برای آب نوشانیدن گربه آوند را کج میکردند و بر وی پیش مایل میساختند و در حدیث

آمده که زنی گربه را بند میکرد و طعام نمیداد و از بند رها نمیکرد تا از حشرات الارض چیزی بخورد آخر آن گربه از گرسنگی

بمرد آن زن بدین سبب عذاب کرده شد و مرغ سفید را دشنام نبدهد که او برای نماز ندا میکند و خروس را

را لعن نماید که او آنحضرت علیه السلام را برای نماز صبح بیدار کرده و کسی از جانداران لعن نماید در حدیث آمده که مردی

خود را لعنت کرد آنحضرت علیه السلام آنکس را فرمود ایها اللاعن ناقته اخرجها عنا فقد اجبت

...کرده شدی در لعنت از هیچ چیز

نماید و چون چیزی قبیح بنظر آید عیبش نکند که عیب پیدایش و خلقت خدایتعالی است و خلقت خدای را عیب کردن کاری

عظیم و جرأتی جسیم است

فصل پنجاه و پنجم در بیان آداب امر معروف و نهی منکر باید دانست

که بزرگترین واجبات بر کسیکه از مردم مجالست میکند امر بمعروف و نهی از منکر است و هیچ عملی که برای خدایتعالی باشد

با ترک غضب او تعالی نفع نمی بخشد و بلای مردم وقتی است که امر بمعروف ترک کنند و چون امر بمعروف

را ترک فرمند حق تعالی عقاب خود را بتمامی مردم عام میکرداند و دعای ایشان قبول نمیفرماید و خیر و برکت و نجاح

فیروزمندی را از ایشان محو میکند بلال بن سعد رحمة الله علیه فرموده ان المعصیة اذا اخفیت

لم تضر الا صاحبها و اذا اعلنت ضرت العامة یعنی چون معصیت خفیه و پوشیده کرده

شود ضرر نمیرساند مگر صاحب همان معصیت را و چون ظاهر و علانیه نموده شود عامهٔ مردم را ضرر رسیده زیراکه ایشان

ترک نهی منکر نمودند و ثوری رحمة الله علیه چون منکر را می دیدند و طاقت بازداشتنش نمیداشتند بول

خون میکردند پس هر مسلم لایق است که در ین مرتبه باشد یعنی چون منکرات را بیند و طاقت منع کردنش

ندارد و خود را در حمیت و عار و غیرت و سختی دارد و در امور دینی مسامحه و تکاهل نموده دوست و محبوب

مردم نباشد و خوف ملامت و دشنام و زد و کوب و قتل ندارد و در حدیث آمده لا یمنعن احدکم

مخافة الناس ان یتکلم بحق علمه یعنی منع نکند یکی را از شما خوف مردم از آنکه کلام کند بحق که

دانسته آنرا زیراکه امر کننده بمعروف نه تهامی برد و نه چنانچه انبیا علیهم السلام اذیتها برداشته اند و چون

از فاجر و فاسقی که خوفش نیست ملاقی شود تا آنکه او را گوید اتق الله تعالی تجاوز نکند و نزد امیر ظالم کلمهٔ

حق را غنیمت داند که این افضل است از جهاد و منکرات را بالفعل و کردار تغیر دهد و چون طاقتش ندارد بقول

و گفتار منع کند یا بدل از ان کاره و ناخوش باشد و این ضعیف ترجهٔ ایمان است و در و بروی فاسق تخفت ترش

و چین بجبین شود که این از غیرت ایمان است و شرائط امر معروف سه است اول نیت صحیح که از امر معروف

اراده بلند کردن کلمهٔ حق تعالی باشد دویم معرفت حجت سیوم صبر کردن بر آنچه که از مکروهات خود را میرسد

و بکسی که امر معروف و نهی از منکر می نماید پنج خصلت واجب است اول آنکه بچیزیکه امر میکند و از انچیکه نهی می نماید رفق و نرمی کند زیرا که شدت و سختی غیر از فساد هیچ شیی را زیاده نمیکند دوم آنکه از سخنانیکه او را گفته می شود حلم و برداشت نماید سیوم آنکه در آن دانائی و فقه باشد تا امر او بمعروف و نهی او از منکر بد و قبیح نشود و سنت آنست که بچیزیکه امر میکند و از انچیکه نهی می نماید ابتدا از نفس خود کند پس هر که اول خود را از مامورات مؤتمر و از منکرات (امر کرده شده ۱۲) منتهی نسازد کلام او در دلها اثر نخواهد کرد و بدین هم امر معروف ساقط نمی شود اگرچه خود تمام کار نیکی خیر را عمل نکرده باشد و از تمام کارهای شر باز نمانده بود و امر معروف تا ابد ساقط نمی گردد ولیکن در آخر زمان چون (باز داشته شده ۱۲) دلها سخت شوند و نفسها بلذات دنیوی حریص گردند وعظ و نصیحت و زجر و منع نفع نخواهد بخشید پس صبر نفس درین زمان واجب است و در امر معروف بوالدین سنت آنست که اگر قبول کنند یکبار مادر و پدر را امر معروف کند و اگر ناخوش گردند خاموش باشد و مشغول بدعا کردن و طلب مغفرت در حق ایشان بود حقتعالی (و همچنین نهی از منکر ۱۲) انچیکه از امر والدین بپسر لازم و ضرور است از وی کفایت میکنند و واجب بر کسیکه امر معروف کرده شده آنست که آن امر را بگیرد و قبول کند و چون گفته شود اِتَّقِ اللهَ تَعَالیٰ یعنی بترس از خدا تعالی از تواضع الٰهی تعالی شانه و بجهت توقیر دین اسلام رخساره خود را بر خاک بنهد زیرا که بزرگترین گناه آنست که چون آدمی به برادر خود بگوید اِتَّقِ اللهَ تَعَالیٰ پس آن برادر در جواب بگوید که نفس خود را بفرما تو برین بدیکار حکم میکنی و بالله العصمة والتوفیق

فصل پنجاه و ششم در بیان آداب قضاوت و امارت و فتوی و غیر ذلک **باید دانست** که قضاوت امری سخت است و در حدیث آمده مَنْ جُعِلَ قَاضِیًا فَقَدْ ذُبِحَ بِغَیْرِ سِکِّیْنٍ یعنی هر که گردانیده شده قاضی پس تحقیق ذبح کرده شد بغیر سکین و در حدیث دیگر آمده یُؤْتیٰ بِالْقَاضِی الْعَادِلِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فَیَلْقیٰ مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ مَا یَتَمَنّیٰ اَنَّهُ لَمْ یَفْصِلْ بَیْنَ اَحَدٍ فِیْ تَمْرَتَیْنِ یعنی آورده شود در قیامت قاضی عادل را پس انداخته شود از شدت حساب تا آنکه آرزو کند او بدرستی فیصله

نگردی میان یکی در دو دهره لعبا زنان و در خطر و فتنه متصل قضاءت کار امارت است و در حدیث آمده انکم ستحرصون
علی الامارة وانها ستکون ندامة فنعمت المرضعة وبئست الفاطمة یعنی بدرستیکه شما
حرص میکنید بر امارت و بعد ازان نیست که امارت عنقریب خواهد شد ندامت پس بهتر است زن شیر دهنده
و بد است زنیکه بچه را از شیر برگرفته و متصل امارت در خطر امر مفتی گری است و در حدیث آمده اجرأکم علی النار
اجرأکم علی الفتوی یعنی جرأت کننده ترین شما بر آتش جرأت کننده ترین شما است بر کار فتوی و پشت
مفتی پل مردم است بر آتش جهنم برانچیکه حلال میکند و حرام می سازد از مالها و خونها و فرجها پس متصل فتوی در خطر
عرافت یعنی سیادت قوم است در حدیث شریف وارد شده العرافة حق ولا بد للناس من العرفاء
ولکن العرفاء فی النار یعنی عرافت حق است و ضرور است برای مردم از عرفا ولکن عرفا در آتش اند و سنت
آنست که هیچ شیی را ازین اعمال اربعه یعنی قضاءت و امارت و فتوی و عرافت از طوع دل و رغبت نفس خود
لازم نگیرد مگر انکه بوعید شدید بروی بکراهیت و جبر انداخته باشند و امام را باید که از انکس که طلب اراده عمل میکند
طلب عمل نماید زیرا که هر که عمل را باختیار خود طلب کرد کار را بسوی نفس خود گذاشت و هر که بجبر عمل داده شد
استواری و شد او در ان عمل کرده شود پس واجب است که در قاضی و امیر چند خصلتها باشد و آن آنست که بجهت عمل
کاره و نارضامند باشد و صحیح العزم و محکم رای و قلیل الغفلت بود و سخت گیر باشد بغیر درشتی و نرم بود بغیر
ضعف سخی باشد بی اسراف و بخیل بود بی گناه و بی عیب مالک تصرف در امور ولایت او علم باشد و مدد کار
ملکش حلم بود و زینت مملکتش ورع و پرهیزگاری باشد و نیک خو و پسندیده سیرت بود و دست خود
را بجهت خلایق باحسان کشاده دارد و بر مردمان مالهای ایشان را تمام کند و از قوی انصاف ضعیف
ستاند و میان خلق الله عدل کند و تقی القلب کریم الخلق باشد زیرا که پرهیزگاری و کرم دو رکن اند که باین هر دو رکن
صلاح رعیت است و نصیحت کننده خلایق و رحم کننده ایشان و شفقت کننده مردمان بود و در اجرای کارها حتی الامکان
وفاقه کشان شب و روز بازنماند و در حالت خواب و بیداری و سفر و حضر نگاه دارنده عامه مردم و الاهم فالاهم الاهتمام بود

گروههای رعایا در عدل برابری کند و هیچ یکی را بسبب شرف و بزرگی او یا بعلت مال و جاه او تقدیم ندهد و قاضی
را باید که میان دو خصم بر دیدن و اشاره کردن و نشاندن و کلام کردن عدل کند و با وشان استعمال حلم کند و اکثر
عفو و تجاوز از خصمان نماید و در عذاب دادن گنهگار شتابی نکند بلکه و بجهت دور کردن او از گناه مخرجی یعنی
سببی طلبد و اگر در گناه گنهگار شبهه یافته شود حد را از وی باز دارد و بجهت دفع کردن حد موجبها دفع را
بجوید زیرا که خطا کردن والی در عفو بهتر است از خطا کردن او در عقوبت و برای عقوبت گنهگاران قایم شدن گواهان
(یعنی گواهی دادن)
مکروه داند و بر پای حد قایم نکند تا آنکه او را حجتی که دافع حد باشد تلقین نماید نزد آن حضرت صلی الله علیه و سلم
(یا سارق)
زنی سارق را آوردند آنحضرت فرمودند آیا دزدیدی ای زن بگو نی بعد از آن فرمودند گمان نکنم ترا که دزدیده باشی و همچنین
و آنکس را که اقرار زنای خود میکرد میفرمودند شاید تو بزن مس کرده باشی یا او را بوسه داده باشی آیا به تو
جنون است آیا بتو دیوانگی است و حتی المقدور بر رعیت کار آسان گیرد و بر ایشان سختی نه نماید و رعایا را
و به نفرت نیندازد و گروهی را بپیش او شان نیارد و چون از کسی عهدی بسته باشد بیوفائی و نقض عهد
نه نماید و از مال بیت المال خاص بجهت نفس خود هیچ شیئی نگیرد و قاضی را باید که میان دو خصم حکم نکند
مگر وقتیکه خود شکم سیر و سیراب و راضی و بی خشم باشد و امیر رعیت را در تجارت و زراعت و دیگر مکاسب
پیشه با شریک خود نماید که این از جمله دناءت و کمینگی است و ضررش پوشیده نیست و نفقه قاضی و امیر در بیت
المال است و آن بدان مقدار است که زنی را بنکاح توان کرد و خادمی را توان خرید و دابه را و مسکن را توان
گرفت پس اگر ازین زیاده از بیت المال خواهد گرفت سارق و خائن خواهد شد و از هیچکس هدیه نگیرد و از جمله
دعوت کسی را قبول نسازد و از جمله واجباتیکه بر امیر بعد از انصاف و عدل بر رعیت است آنست که نگهبانی و حراست
راه و طریق نماید و صدقات را بر فقرا و مساکین تقسیم نماید و خراج را بر مقاتلان و مبارزان تفریق سازد
و در ولایت خود فقیر را برای عطا کردن چیزی نگذارد و مدیون را برای ادا کردن قرض و ضعیف را برای اعانت
و مظلوم را برای نصرت و ظالم را برای منع کردن از ظلم و برهنه را برای لباس پوشانیدن نگذارد و طمع مال هیچکس ننماید

[illegible]

[illegible]

مگر بحق و بر زانیان و شراب خواران و دزدان و قطاع الطریق و قاذفان حدود قائم کند بعد از تایب شدن و
ظاهر گردیدن حق آلهی از هیچکس درگذر نماید و در حدیث آمده حَدٌّ یُقَامُ فِی الْاَرْضِ خَیْرٌ مِّنْ مَطَرٍ یُمْطَرُ
اَرْبَعِیْنَ صَبَاحًا یعنی حدی که قایم کرده شود در زمین بهتر است از بارانی که می بارد چهل صباح و حضرت عمر رضی الله
تعالی عنه چون کسی را بر عملی منصوب میکردند از وی چهار شرط میگرفتند اول آنکه بر براذین سوار نشود دوم آنکه طعامها
بیخته شده و صاف کرده شده نخورد سیوم آنکه بر دروازه دربان ندارد چهارم آنکه عادل باشد و بتحقیق رسیده از
این مضمون یافته شده ملک قائم ماند مگر با مارت و امارت باقی نباشد مگر بمردم و مردم نمی باشند مگر بمال
و مال نمیاند مگر با آبادی و آبادی نمی باشد مگر بعدل میان رعایا و سنت است که والی و قاضی تقرب اهل علم و
ارباب فضل را اختیار نماید و همنشین سفلگان و کمینگان را کرده و در نصیحت علما و فضلا را قبول کند حضرت
ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه گفتند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بوحی حکم میکرد و با ایشان فرشته بود که
بصواب بنمائی میکرد و مرا شیطانی است که فریفته میکند مرا پس چون در غضب شوم و خشمگین گردم از من اجتناب
کنید تا در رویها و مویها شما اثر نکنم و چون مستقیم شوم مددگاری من کنید و چون کجی کنم پس مرا راست کنید و از
خلایق کسی را عمل نه دهد مگر آنکه دین و امانت او را شناخته باشد و امیر و قاضی را علم دین و تدبیر عقل لابد است
اگر علم امیر از علم دیگران زیاده نباشد بجاکان بد مبتلا خواهد شد و اگر عقلش از عقل دیگران زیاده نبود بوزیر بد
مبتلا گردد گفته اند که بر ده مرد یک کس حاکم و والی کرده نشود مگر آنکه عقل و علم آن یک کس زیاده از علم
و عقل آن ده مرد باشد و قاضی و والی را باید که در حکم و تدبیر از کتاب مجید آلهی تعالی شانه و سنت
رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم و اجماع امت تجاوز نکند بعد از آن اتباع رای خود که مخالف این هر سه
وصول نباشد نماید پس از چنین حکم و تدبیر اگر کارش مقرون بصواب شد مر او را ده حسنات است
و اگر در کارش خطا افتاد مر او را یک اجر است و همنشینان خود از اهل علم و ارباب فضل و خبر نگه
از حوادث بر روی انداخته شود مشاوره نماید و وقتیکه در مجلس قضا بنشیند بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ

أَنْ أُفْتِيَ بِعِلْمٍ وَأَقْضِيَ بِحِلْمٍ وَأَسْئَلُكَ الْعَدْلَ فِي قَضَاءِ الْغَضَبِ وَالرِّضَاءِ و بر یکی از دو
خصمان میل نکند تا آنکه کلام دیگری را استماع نماید و سخن او را بر وجهی بفهمد که طور و طریقهٔ حکم بشناسد و اما حقوق والی بر مردم
پس اول حق آنست که خلایق در چیزهائیکه بدین اسلام مباح اند اطاعت و فرمان برداری والی خود کنند اگرچه
والی و عامل مردمان عبد حبشی باشد و در پس هر نیک و بد از والیان نماز جمعه و عیدین بگزارد و همراه وی
با دشمنان خدا تعالی جهاد کنند که این کار مفوض و مسلم به والی است و در حدیث آمده أَرْبَعٌ مِنْ أَمْرِ السُّلْطَانِ
إِنْ بَرُّوا وَإِنْ فَجَرُوا الْحُكْمُ وَالْفَيْءُ وَالْجُمُعَةُ وَالْجِهَادُ یعنی چهار چیز از کار سلطان است
اگر نیک باشد و اگر فاجر حکم کردن و مال غنیمت و نماز جمعه و جهاد پس این هر چهار کار به والی و سلطان تسلیم کند و در حدیث
دیگر آمده مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَةَ السُّلْطَانِ فَهُوَ الزِّنْدِيقُ وَمَنْ دَعَاهُ السُّلْطَانُ فَلَمْ يُجِبْهُ
فَهُوَ مُبْتَدِعٌ وَمَنْ أَتَاهُ مِنْ غَيْرِ دَعْوَةٍ فَهُوَ جَاهِلٌ یعنی هر که انکار کند امامت سلطان را پس
زندیق است و هر که بخواندش سلطان پس قبول نکرد او را پس مبتدع است و هر که آمد نزد سلطان بغیر اینکه
وی بخواندش پس او جاهل است و بسیار آمده و رفت بدر دروازهٔ سلطان ندارد که آن مانند آتش سوزنده و دریا
غرق کننده است و زکوة مالهای خود را بوالی بدهد و عهدهٔ حقوق مال بر گردنش اندازد و ابن عمر رضی الله تعالی
عنهما گفته اند اِدْفَعُوا زَكَوٰةَ أَمْوَالِكُمْ إِلَى الْأُمَرَاءِ وَإِنْ شَرِبُوا بِهَا الْخَمْرَ یعنی زکوة مالهای
خود با میران دفع کنید اگرچه امیران بآن شراب خواری نمایند و تعظیم و تکریم والی کند در حدیث شریف آمده
اَلسُّلْطَانُ ظِلُّ اللهِ تَعَالَى مَنْ أَهَانَ ظِلَّ اللهِ تَعَالَى أَذَلَّهُ اللهُ تَعَالَى یعنی پادشاه سایهٔ
خدا تعالی است هر که اهانت کند سایهٔ خدا تعالی را ذلیل خواهد گرداند او را خدا تعالی و در حدیث دیگر وارد شده
اَلسُّلْطَانُ ظِلُّ اللهِ فِي الْأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ یعنی پادشاه سایهٔ خدا تعالی است
در زمین رجوع میکند بسوی وی هر مظلوم و حق رعیت دیگر بر والی دعای خیر و فلاح نماید و بر جور و ظلم او را لعنت نکند زیرا که
حق رعیت والیان کار ها را باصلاح می آرد اگر چه از کار فاسد میکنند بعضی بزرگان فرموده اند اگر یک دعا

مستجاب عطا کرد و آن عار اعتبار از امام برای هیچ شیئی نگردانم زیرا که چون امام نفس خود را باصلاح آورد بندگان از فساد مامون می باشند و سلطان در هر کار خیر که رعایا در عدل و بعمل آرند شریک است رعایا جور والی را عذابی از عذابهای خدای عز وجل بدانند که حقتعالی در سزای خطایای که از ایشان صادر گردیده آنرا نازل کرده در حدیث آمده کما تکونوا یولی علیکم یعنی چنانکه باشید والی کرده شود بر شما و حجاج میگفت تناکروا و انتم کما کنتم پس بر هر مسلمان لازم است که وقت آشکارا شدن ظلم والی و شامل شدن جور سلطان تضرع لله تعالی کند و بسوی وی سبحانه بازگشت نماید و همچنین جور والی و عدل او در پستان گاو و شتر و گوسفند و زراعت و اثمار درختان و مکاسب و پیشه ها و غیره ظاهر می شود گفته اند که ملک بدین باقی بماند و دین از ملک قوت می یابد و بدانند که چیزهای حرام شده که والی آنرا بدست گرفته منکر است و بدل کراهیتش نماید اگر در ان محل قبول وعظ و نصیحت نباشد و تا وقتیکه والی تارک الصلوة نیست و نماز را وا میکند از وی مقاتله نباید و چون نماز را ترک کرد بال و نفس از وی مقاتله کند و مظلوم بر جور و ظلم امیر صبر کند و از جماعت اهل قبله یک وجب هم جدا نشود که بموت جاهلیت خواهد مرد و حق خود را ادا کند و از والی حق نه طلبد وقت داخل شدن بر امام جابر بگوید اللهم رب السموات والارض ورب العرش العظیم کن لی جارا من فلان و نام والی بگیرد و بر قومی زن والی نشود در حدیث آمده لن یفلح قوم تملکهم امرأة یعنی فلاح و خوبی نیابد قومی که مالک ایشان زن باشد و این بدان سبب فرموده که دین و عقل زنان ناقص است

فصل پنجاه و ششم

در بیان طریق دوستی که مبتلا به درد و بلا شده باشد باید دانست که بجهت مرد مبتلا چند

سنن سنت اول آنست که بلا را غنیمت داند در حدیث آمده که اِذَا اَحَبَّ اللّٰهُ تَعَالٰی عَبْدًا ابْتَلَاهُ حَتّٰی
یَسْمَعَ تَضَرُّعَهُ یعنی چون دوست دارد خدا تعالی بنده را مبتلا کند او را تا بشنود تضرع و زاری او
دیگر فرمود صلی اللّٰه علیه وآله وسلم یَوَدُّ اَهْلُ الْعَافِیَةِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ حِیْنَ یُعْطٰی اَهْلُ الْبَلَاءِ
الثَّوَابَ لَوْ اَنَّ جُلُوْدَهُمْ قُرِضَتْ بِالْمَقَارِیْضِ یعنی دوست دارند اهل عافیت در روز قیامت
وقتیکه عطا کرده شوند اهل بلا ثواب را اگر بدرستیکه پوستهای ایشان ریزه ریزه شدی از مقراضها
حضرت علی مرتضی رضی اللّٰه تعالی عنه فرموده اند که مومن از خدا تعالی پنج شدت و عذاب ستاند اول
مرض و مصیبت و چون گناهانش از پنج زیاده شوند او سختی سکرات و شدت موت بیند و اگر گناهانش اکثر از پنج باشد در قبر عذاب کرده شود و اگر گناهان
از این بسیار می دارد بر پل صراط محبوس کرده می شود و اگر از پنج گناهان وی اکثر باشد بقدر
گناهانش در آتش دوزخ معذب شده بعد از آن بسبب توحید از جهنم برآورده می شود و دیگر فرمود علیه
السلام مَنْ قَالَ عِنْدَ هَمٍّ عَشَرَ مَرَّاتٍ حَسْبِیَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُ هَمَّهُ یعنی کسیکه گوید وقت غم ده بار حسبی اللّٰه
الخ خدا تعالی از وی غم دا دور میکند و از جمله سنن است که بر بلای بزرگ از صبر بسیار روی آرد که این
بلا طهارت و کرامت و درجه است حضرت صدیق اکبر رضی اللّٰه عنه فرموده اند که درد و خوابی و شکسته
شدن دوال نعلین کفاره گناهان می شود و چون کسی متاعی را در آستین خود نهاد و او را گم کرد
و از گم شدنش غمگین شد این هم کفاره گناه است پس آن متاع را در جیب خود دریافت در حدیث
آمده مَا مِنْ مَرِیْضٍ یَمْرَضُ فَیَنْقُصُ مِنْهُ قُلَامَةُ ظُفْرٍ فَمَا فَوْقَ ذٰلِکَ اِلَّا کَانَ
مَا نَقَصَ مِنْهُ فِی الْجَنَّةِ یعنی نیست هیچ بیمار که بیمار می شود پس کم می شود از وی تراشه ناخن
پس برتر از این مگر آنکه باشد چیزیکه کم شده از وی در بهشت و نیست چیزی در جنت مگر آنکه سائر جسد هم
بساتین در بهشت خواهد ماند مانند مردیکه چون از بنده خود پاره را آزاد کرد و بنده تمام آزاد می شود

در حدیث شریف وارد شده ذهاب البصر مغفرة للذنوب وذهاب السمع مغفرة للذنوب وما نقص من
الجسد فعلی قدر ذلک یعنی رفتن بینائی مغفرت است برای گناهان و رفتن شنوائی مغفرت است برای
گناهان و چیزیکه کم شده از جسد پس بقدر این است و در حدیث دیگر وارد شده الحمی حظ کل مؤمن
من النار یعنی تپ حصهٔ هر مؤمن است از آتش دوزخ مرویست از انس رضی الله تعالی عنه از نبی صلی الله
علیه وسلم که فرمود هر که از مرض تپ مریض شد یک ساعت پس صبر کرد بران و حمد و شکر الهی بجا آورد و فخر
میکند او تعالی بملائکه و میگوید ای ملائکه من ببینید بسوی بنده من و نظر کنید بسوی صبر او بر بلای من خو بسیده
بجهت دوری از آتش دوزخ پس نوشته می شود بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب
من الله العزیز الحکیم براءة من الله لفلان بن فلان انی امنتک من ناری
واوجبت لک الجنة پس سنت در صبر جمیل آنست که جزع و زاری نکند و پیش عیادت
کنندگان خود شکایت مرض ننماید و نماز را ترک نکند و دل تنگ نشود قال الله اذا اشتکی عبدی
واظهر ذلک قبل ثلثة ایام فقد شکانی یعنی چون شکایت کند بنده
من و ظاهر کرد این شکایت را پیش از سه روز پس تحقیق شکایت کرد مرا و حسب الاستطاعت مؤمن
مرض را پوشیده دارد و در حدیث آمده ثلث من کنوز البر کتمان الصدقة والبر و
الامراض یعنی سه چیز از گنجهای احسان و نیکی است پوشیدن صدقه و پوشیدن احسان و پوشیدن
بیماریها و از جمله سنن است که بطول سلامتی و بدرازی صحت غمگین و اندوهناک شود و در آثار وارد شده
که مؤمن از علت و ذلت و قلت خالی نماند پس لابد است که در هر چهل روز درین چیزها مبتلا شود و از
جمله سنتها است که در ایام بیماری از خطایا و گناهان که بر گردن خود است توبه نماید و در حدیث آمده اذا
مرض العبد ثم صح ولا یصلح یقول الحفظة صلوة الله علیهم داویناه
فلم یعاف یعنی چون بیمار شود بنده پس تندرست شده صلاح نگردد میگویند فرشتگان محافظ علیهم

السلام کرده واکرده ام اورا پس عافیت بیافت و در بیماری این دعا بسیار بخواند لا اله الا الله وحده لا

شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت سبحان الله

رب العباد ورب البلاد والحمد لله کثیرا طیبا مبارکا فیه علی کل حال

والله اکبر کبیرا اجلال الله وکبریائه وعظمته وقدرته بکل مکان

اللهم ان کنت قضیت علی الموت فاغفر لی وارحمنی واخرجنی

من ذنوبی واسکنی جنة عدن و در بیماری از چهار چیز نگهداری نماید اول آنکه دروغ

نگوید یعنی هیچگاه نگوید که شب نخفتم و از فلان وقت در حلق من چیزی داخل نشده زیرا که اکثر اوقات است که خفته باشد

و چیزی آشامیده و خورده باشد دوم آنکه طمع و حرص نکند بدین طور که بسوی جیب آینده کسی که بجهت عیادت خود آمده نگرد سیوم آنکه ریا نکند بدین طور که

چون کسی برای بیمارپرسی بیاید اگر خود نشسته است بخوابد چهارم آنکه در غضب و خشم نیاید مثلا چون آب طعام پیش آرند نگوید که چه تماشا تیار

کرده آید بد و خراب است و بعضی اصحاب سلف رحمهم الله تعالی چون بیمار می شدند از خوف مبتلا شدن

بیکی ازین چهار چیز در دروازه را می بستند و مستحسن است که در حالت بیماری بذکر و دعا و گزاردن

نماز و خواندن قرآن مجید طلب شفا کند و سوره فاتحه و سوره قل هو الله احد خوانده بر نفس خود دم کند

و در سوره فاتحه شفاست از بیمارها و در حدیث شریف آمده اذا اشتکی ضرس احدکم

فلیضع اصبعه علیه ولیقل هو الذی انشأکم وجعل لکم السمع والابصار

والافئدة قلیلا ما تشکرون یعنی چون شکایت رسد دندان یکی از شما پس باید که بدارد

انگشت خود را بر دندان و بگوید هو الذی الآیة و حضرت جناب رسالت مآب علیه صلوة الله الملک

الوهاب مریض را امر می فرمودند که بدست راست خود را هفت بار مسح کند و بگوید اعوذ بعزة الله و

قدرته من شر ما اجد واحاذر و حضرت علی رضی الله عنه فرمودند چون ترا درد سر

شود پس دست خود را بر سر بدار و آخر سوره حشر بخوان سرور عالم صلی الله علیه وسلم صحابه رضی الله

ختم نمودند که بیماری را دور و ما و شما این دعا بخوانند بسم الله الکبیر اعوذ بالله العلی العظیم

من شر عرق نعار ومن شر حر النار و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیمار را افسون میخواندند

و به دست خود بر وی مسح میکردند و میگفتند اذهب الباس رب الناس واشف انت الشافی

لا شافی الا انت شفاء لا یغادر سقما حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم جناب مرتضی

رضی الله تعالی عنه فرمودند که یا علی آب باران بگیر و بران سوره فاتحه هفتاد بار بخوان و لا اله الا الله هفتاد بار بخوان

و سبحان الله هفتاد بار بگو و درود بر نبی امی صلی الله علیه وسلم هفتاد بار بخوان پس آن آب را هفت

روز صبح و شام بیاشام و مستحب است نزد این آیه کریمه بخوانند افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم

الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم

الی آخر السوره و بجهت کسی که شیطان او را خوف رساند بخوانند اعوذ بکلمات الله التامات کلها

التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر ما ینزل

من السماء وما یعرج فیها ومن شر ما ذرأ فی الارض وما یخرج منها ومن

شر کل طارق الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن و سنت است که فال نیک گیرد و آنحضرت

صلی الله علیه وسلم میفرمودند الطیرة شرک وما منا الا و یجد ذلک فی نفسه و

لکن الله تعالی یذهبه بالتوکل یعنی فال بد گرفتن شرک است و نیست از ما مگر آنکه می یابد این

در نفس خود ولیکن خدا تعالی دور میکند آن را بتوکل و عبد الله ابن مسعود گفته اند که طیره ضرر نمی رساند مگر آنکه

فال بد گیرد هرکه اراده دارد و که طیره را دفع کند پس باید که بگوید اللهم لا طیر الا طیرک ولا

خیر الا خیرک ولا حول ولا قوة الا بالله لا یاتی بالحسنات الا الله

ولا یدفع السیئات الا الله و بعد ازان برای کار خود برود و تفال نیک باکی نیست و فال

کلمه صالحه است که از برادر خود بشنود مثلا چون خود طالب امری یا کاری بود و از دیگری بشنود یا واجد

یا نجیح یعنی دریابنده وای فیروزمند یا خود در سفر باشد و از برادر خود و لشنود یا باشد و چون زنی در رشته و سختی
زاشدن مبتلا باشد این کلمات را در کاسه نوشته بشوید و آبش آن زن را بنوشانند و آن کلمات این است
بسم الله الذی لا اله الا هو الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم
الحمد لله رب العالمین کأنهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحاها کأنهم
یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا
القوم الفاسقون و هر که خوف غرق و حرق میداشته باشد این آیات بخواند ان ولیی الله الذی
نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین و ما قدروا الله حق قدره والارض
جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما
یشرکون و کسیکه بر ذات خود یا مال خود خوف درندگان دارد این آیه کریمه بخواند لقد جاءکم
رسول من انفسکم الآیه و کسیکه به پریشان شدن شکم از زهر دواب مبتلا شده بر کاسه پاک آیة الکرسی
نبشته آبش به او بیاشامد و اگر جانوری وقت سواری از صاحب خود تندی و خیرگی نماید باید که در گوش
راست آن جانور این آیه کریمه بخواند افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات و
الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون و برای یافتن چیز گم شده سوره یسین را در دو رکعت
نماز بخواند بعد از آن بگوید یا هادی الضال اردد علی ضالتی یعنی ای رهنمای گم شدگان رد
کن بر من چیز گم شده مرا بجهت آمدن بنده گریخته این آیت بخواند او کظلمات فی بحر لجی الخ که در
سوره نور است و برای دفع دزدان و بجهت دفع بول بر فراش این آیت بخواند قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن الآیه مروی از مهاجرین وقتی که به بستر خواب رفت این آیت را بخواند دزدی در خانه اش
داخل شد و همه اسباب خانه را جمع کرد و برداشت حالانکه آمد و بیدار بود تا آنکه دزد تا به دروازه خانه رسید
و باز مراجعت کرد و اسباب را در خانه نهاد و همچنین سه بار کرد صاحب خانه این حال دیده بخندید و گفت که

من حصار کرده بودم امر فرمودید که این دو برنت وکسی که بر زمین خالی از آب وگیاه شب میگذراند و می ترسد باید
این آیت بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض الی قوله رب العالمین

و در اطفای حریق سنت آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند اذا رأیتم الحریق فکبروا
فان التکبیر یطفئه یعنی چون ببینید حریق را پس تکبیر گوئید بدرستیکه تکبیر اطفا میکند آنرا و سنت است
که سحر را دفع واندفع اثر شر و رجاد و کرده شده سرایت میکند و در سحر کرده شدن نفع تواب دارد که سید البشر
صلی الله علیه وسلم سحر کرده شده بودند و از اثر و بعضا چند چیز را فراموش میکردند و در طبیعت خود فتور و سستی
می یافتند تا آنکه سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس برایشان علیه الصلوة والسلام نازل شد و
این هر دو سوره را بخواندند پس ایزد تعالی بدی و اذیت جادو را بسبب آن از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
دفع فرموده و چشم رسیدن راحق دانند قال النبی صلی الله علیه وسلم العین حق ولو کان شیء
یسبق القدر لسبقته العین یعنی چشم زخم حق است واگر بودی چیزی سبقت کننده از قدیر آئینه
سبقت کردی آنرا چشم رسانیدن و چشم بد آدمی را در قبر داخل میکند و شتر را در دیگ می در آرد و از چیزیکه
که چشم بد بدان دفع می شود آنست که مرویست که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه طفلی ملیح را دیدند و گفتند
دسموا نونته یعنی مراد آنکه سیاه کنید نقاک ذقن او را و سنت در دفع چشم بد آنست که چشم رساننده را
امر کنند که غسل نماید یا وضو کند با آبی پس بشوید بدان آب چشم رسیده را همچنین آنحضرت صلی الله علیه وسلم
امر فرموده اند و همچنین سنت است که چون چیزی عجیب ببیند و بران خوف چشم باشد گوید ما شاء
الله و لا قوة الا بالله پس بدان برکت طلب کند و بگوید بارک الله فیک و علیک
و در حدیث شریف بیان ظاهر و بطلان تجاوز کردن آفات آمده کما قال النبی صلی الله علیه وسلم
لا عدوی ولا هامة ولا صفر یعنی نیست عدوی و نیست هامه و نیست صفر پس عدوی تاثیر و
سرایت کردن گرست و هامه مرغی است که از سر مقتول خارج می شود و او را در عرب صدی میگویند و او

طلب خون صاحب خود میکند و صفر ماری است که در شکم می باشد چون گرسنه شود جگرش را می گزد پس
هیچ شیء از هیچ شیء تجاوز نمیکند و ستم نمیرساند و جز این نیست که این فقط وهم است که در طبیعت جاهلان تمکن گزیده
و سنت است که نزد صحیح صاحب آفت را آورده نشود و بجهت آن اینحکم فرمودند که خوف نمودند که امری بحکم الهی به
کسی نازل شود و صاحب آن امر آنرا عدوی گمان کند و گنهگار شود و بنا بر علیه فرمودند فِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ
فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ یعنی بگریز از جذام رسیده گریختن تو از شیر آنحضرت صلی الله علیه و سلم بصحرای جذام
رسیدگان رسیدند بیاران فرمودند اِسْرَعُوا السَّيْرَ فَاِنْ كَانَ شَيْءٌ يُعْدِي فَهُوَ هٰذَا
یعنی شتابی کنید در سیر پس اگر باشد چیزی تجاوز کننده پس آن این است و فرمودند لَا تُدِيمُوا النَّظَرَ اِلَى
الْمَجْذُومِينَ مَنْ كَلَّمَهُ مِنْكُمْ مَنْ تَكَلَّمَ فَيُكَلِّمُهُ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ قَدْرُ رُمْحٍ یعنی
همیشه مکنید نظر بسوی جذام رسیدگان شخصیکه کلام کند بدیشان از شما بعض کلام پس کلام کند از وی در
حالیکه میان او و میان ایشان مقدار نیزه باشد و نیست که آنحضرت صلی الله علیه و سلم دست جذام
رسیده گرفتند و او را با خود نشاندند و گفتند كُلْ ثِقَةً بِاللّٰهِ وَتَوَكُّلًا عَلَيْهِ یعنی بخور در حالتی که اعتماد
داری بخدای تعالی و متوکل باشی بروی مردی نزد حضرت عمر رضی الله تعالی عنه شکایت نقرس نمود گفتند کذبتک
الظهائر مراد از آنکه لازم کن رفتار را در حر نصف نهار یعنی وقت حرارت نیمروز و مشی کن و حضرت
ابن عمر رضی الله تعالی عنهما را شکایت چشم بود پس ایشان قطرهای صبر در چشم انداختند و شافی ترین او و یجیب
درد چشم نظر کردن در مصحف مجید است سرور عالم صلی الله علیه و سلم شکایت درد چشم مبارک خود پیش حضرت
جبرئیل علیه السلام نمودند ایشان بنظر کردن در مصحف مجید امر کردند و حجامت سنت است و برای هر بیماری
نافعست و حجامت پیش از خوردن طعام شافی تر و نافعتر است و در سیری شکم بیماری و ضرر است و در حدیث
آمده الْحِجَامَةُ يَوْمَ الْاَحَدِ شِفَاءٌ یعنی حجامت روز یکشنبه شفا است و در روز سه شنبه بعد از گذشتن
هفده روز از ماه حجامت کردن مستحب است و در حدیث آمده الْحِجَامَةُ فِي الرَّاْسِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعٍ

الجنون والجذام والبرص والنعاس ووجع الضرس وظلمة العين والصداع
یعنی حجامت کردن در سر شفاست از هفت مرض جنون و جذام و برص و نعاس و درد دندان و تاریکی چشم
و درد سر و در حدیث دیگر آمده الحجامة تزید فی العقل وتزید فی الحافظ حفظا یعنی
حجامت کردن زیاده میکند در عقل و زیاده می نماید در حافظ حفظ را و از حجامت کردن در پس گردن پرهیز
کند در حدیث آمده الحجامة فی نقرة الرأس یورث النسیان فاجتنبوا ذلک یعنی
حجامت در پس سر میراث نسیان و فراموشی است پس اجتناب کنید از این و در حدیث شریف آمده الحمام
بعد النورة امان من الجذام یعنی حمام رفتن بعد از نوره امان است از جذام

فصل پنجاه و هشتم در بیان طریق عیادت و بیمار پرسی و حقوق وی است و بیان چیزی که از حقوق مریض واجب است از
نماز جنازه و تجهیز و تکفین و تدفین او **باید دانست** که از سنن اسلام و حقوق دین عیادت بیماران مسلمین
است که عیادت کننده تا نشستن در دریای رحمت رفتن شروع میکند و چون بنشیند در آب رحمت غرق می شود و
سنت در عیادت آنست که یک روز عیادت کند و یک روز نه و در روز ترک نماید باز روز سیوم یا چهارم عیادت
کند و مستحب است که نزد زانوی بیمار قریب سر او بنشیند و چپ و راست نظر نکند باید که چشم بسوی مریض دارد و
بوی بسیار ننگرد و بروی وی تیز نظری نکند و بلباس نو نزد بیمار داخل نشود و بلباس چرکآلوده هم داخل نشود و
رو برو با وی ترش رو ننگرد و با وی سخن نکند مگر آن سخن که او از آن خوش میشود و مریض را بطول عمر و
صحت و سلامتی بشارت دهد که این بشارت نفس مریض را خوش میکند و نزد وی اندک بنشیند زیرا که بهترین
عیادت خفیف نشستن است در حدیث آمده تمام عیادة المریض ان یضع احدکم یده
علی جبهته او علی یده فیسأله کیف هو وتمام تحیاتکم بینکم المصافحة یعنی تمام بیمار
پرسی مریض آنست که بنهد یکی از شما دست خود را بر پیشانی او یا بر دست او پس سؤال کند او را که چگونه هستی تو
و تمام تحیات شما در میان شما مصافحه کردن است و سنت است که به مریض امر کند که بجهت خود دعا نماید زیرا که
دعای بیمار مثل دعای ملائکه علیهم السلام است و نزد مریض غیر سخن نیک و کلام خیر دیگر نگوید زیرا که

فرشتگان بران کلام آمین گویند و بخواهد مریض دعای شفا نماید در حدیث آمده ما من مسلم یعود مسلما

فیقول سبع مرات اسئل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیك الا ان

یکون قد حضر اجله یعنی نیست هیچ یک از مسلمانی که عیادت کند مسلمی را پس بگوید هفت بار

اسئل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیك مگر اینکه شفا دهد خدای تعالی مگر اینکه باشد تحقیق

حاضر شده موت او و هفت بار بر مریض بخواند اعوذ بعزة الله تعالی وقدرته من شر ما اجد

و سنت است که از امراض سه مرض که مریض شود عیادت برادر خود نباید کرد و رسته مرض آن سه مرض است که

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ثلاثة لا یعادون صاحب الرمد وصاحب الضرس

وصاحب الدمل یعنی سه کس اند که عیادت کرده نشوند صاحب درد چشم و صاحب درد دندان و صاحب

دنبل و از جمله مستحبات است که در بیماری ناله کند که بسبب ناله کردن بعضی آلام و دردها تخفیف می شوند و سرپا بنده

بعصا بر بستر بخوابد که بسبب آن ساعات صبر می شود و از دلیری و تشدد و طبیعت محفوظ می ماند زیرا که هیچکس طاقت

بودن شش بلای او تعالی را شناختی دارد و هیچ چیز معاودت شش نمی نماید مگر آنکه آن غالب می آید آنحضرت صلی الله

علیه وسلم در بیماری خود بعضی اوقات ناله میکردند چون از آنحضرت اصحاب از ناله کردن سوال نمودند فرمودند که

ان المؤمن یشدد علیه وجعه لیکون کفارة لخطایاه یعنی بدرستیکه بر مومن درد سخت نماید

می شود تا کفاره گناهان او گردد و سنت است که ذکر موت بسیار نماید در حدیث شریف آمده من ذکر الموت

فی کل یوم مرة کان ممن یخشی الله تعالی بالغیب من لم یذکره خفت ان

لا یکون منهم یعنی هر که یاد کند موت را در هر روز یکبار باشد از زمره کسانیکه می ترسند از خدای تعالی

بغیب و هر که یاد نکند موت را می ترسم آن که نباشد از جمله ترسندگان و ذکر موت لذات را ویران میکند و گناهان

را دور می سازد و رغبت را از دنیا میگرداند و بلاهای بسیار را کم می سازد و نعمت قلیل را کثیر میکند و اندوه دنیا

را از دل می زداید و در چیزی که تنگی باشد گشاده و وسیع می سازد و هر که در هر روز بیست بار یاد کند الله تعالی

ولش را زنده میکند و بروی موت را آسان و سبک میگرداند و این سنت است آنکه فرمود علیه الصلوة و
السلام لا یتمنی احدکم الموت من ضر اصابه فان کان لا بد فاعلا فلیقل
اللهم احینی ما دامت الحیوة خیرا لی وتوفنی اذا کانت الوفاة خیرا لی
یعنی آرزو نکند یکی از شما موت را از ضرریکه رسیده او را پس اگر باشد ضرور اراده کننده آن و پس باید که
بگوید اللهم احینی ما دامت الحیوة خیرا لی وتوفنی اذا کانت الوفاة خیرا لی
در حدیث دیگر آمده لا یتمنی احدکم الموت ولا یدعو به الا ان یثق بعمل صالح
یعنی تمنا نکند یکی از شما موت را و نخواند او را مگر آنکه اعتماد دارد بعمل نیک و دیگر فرمود نبی صلی الله علیه وسلم
لا یتمنی احدکم الموت اما محسن فیزداد احسانا او مسیئ فلعله ان
یستعتب یعنی تمنای موت نکند کسی از شما یا نیکو کار است پس زیاده شود نیکی او یا بد کار پس شاید که از قوم
طلب رضای خدا تعالی کند و در حدیث دیگر وارد شده لا تمنوا لقاء الموت فان هول المطلع
شدید یعنی تمنای ملاقات موت مکنید پس بدرستیکه هول و خوف مطلع سخت است و بدرستیکه از
نیکبختی مرد است اگر دراز شود عمر او و آنکه روزی کند او را خدا تعالی توبه و از جمله سنتها است که در بیماری از
تمام گناهان خود توبه کند و چون صحیح و تندرست شود و از بیماری بری و پاک گردد مستحب است که غسل کند همچنین
چون از سفر بخانه بیاید و بداند که من از این وقت عمل شروع میکنم و چون کسی را موت حاضر شود سنت
آنست که فرمود صلی الله علیه وسلم لا یموتن احدکم الا وهو یحسن الظن بالله تعالی یعنی
نمیرد یکی از شما مگر در حالیکه او نیک گمان داشته باشد بخدا تعالی پس لازم است که در این مقام رحمت الهی
بشارت انگیز شود و تا بیش پروردگار خود جلت نعمائه بیاید و به حسن ظن نیک وارد شود و در حالت
صحت پرهیز کند و بعضی از روی بیجا نه خایف و ترسان باشند و از جمله سنتها وقت موت وصیت کردن است و در بیمار
دو شب نگذارد مگر آنکه وصیت را نزد خود نوشته دارد و سنت آنست که وصیت به ثلث مال خود کند پس اگر

رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم همین وصیت امر کرده اند در راضی کردن خصمان خود و ادا کردن قرض خویش و دادن فدیهٔ
نماز و روزهٔ خود وصیت نماید گفته اند که هرکه بی وصیت بمیرد او را در برزخ تا روز قیامت حکم کلام کردن نه دهند و مردگان باهم زیارت
نمایند و کلام نمایند مگر بیکس و اینکس خاموش باشد و مردگان گویند که اینکس بی وصیت مرده است و صورت وصیت اینست که
بنویسد هذا ما اوصی به فلان اوصی وهو یشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده
ورسوله وان الساعة اٰتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور ثم اوصی
من خلف بعده ان یتوبوا الی الله تعالی ویصلحوا ذات بینهم ویطیعوا الله و
رسوله ان کانوا مؤمنین و بخیر بگه حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام وحضرت یعقوب علیه السلام
فرزندان خود را وصیت کرده اند وصیت کنند و آن اینست یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن
الا وانتم مسلمون پس وصیت کند که اگر بموت رسد حاجتی خود چنین و چنان است و چنین کنید و چنان
نکنید و سنت است که موت را و را ول اگاهی از غفلت و را ول توبه غنیمت دانند لقوله علیه السلام طوبی لمن مات
فی قول لنا نابت یعنی مژده باد کسی را که بمرده را ول اسلام و سنت است که چون موت بیاید رسیدن
موت را غنیمت انگارد زیرا که موت کفاره هر مسلم است و تحفه هر مؤمن است و بعضی مردم اند که موت را از اشتیاق
ایزد تقدس و تعالی دوست میدارند کما قال النبی صلی الله علیه وسلم من احب لقاء الله احب الله لقاءه
ومن کره لقاء الله کره الله لقاءه یعنی هرکه دوست دارد ملاقات خدا را دوست دارد
خدا تعالی ملاقاتش را و هرکه مکروه دارد ملاقات خدا تعالی را مکروه دارد خدای تعالی ملاقات او را پس اول صفت
محبین است و دوم صفت کسانی است که برگناهان خود خوف عذاب الهی دارند یا صفت کافران است و سنت است
که وقت رسیدن موت ذکر الهی بسیار کنند بلکه سوای یاد الهی بدیگر چیز مشغول نشود از سرور زمن صلی الله علیه وسلم
از افضل اعمال پرسیده شد فرمودند ان تموت ولسانک رطب من ذکر الله تعالی
یعنی آنکه بمیری و زبان تو تر باشد از ذکر خدا تعالی این آید که در نفس موت را پیش رفتن بسوی پروردگار تعالی

شانه را جای دهد و دل را از دنیا و هر چیزیکه در دنیاست خالی دارد و همت و قصد خود را از اسباب دنیوی
دور و مستور و آشنا منقطع سازد و از حول و قوت خود بری شود و بر فضل الهی و رحمت و عنایت او اعتماد
دارد و از صدق دل و اخلاص نیت از ایزد تعالی دعا نماید که وقت رفتن خود از دنیا چیزهائی را که حق تعالی وقت آمدن
بدنیا بر خود انعام کرده بود نگهدارد و محفوظ نماید و آن چیزها نور ایمان و توحید است و بدل خطرهٔ اعمال خیر و شر که از خود بظهور
آمده نیارد که این موجب حجاب است و از این سبب حسن ظن بخدا تعالی و صدق امیدواری بفضل حضرت باری
منتفع میگردد و در مقام اخلاص دعای صحابه رضی الله عنهم و تضرع ایشان در سختی شدید بود و آنحضرت صلی الله
علیه و سلم نزد جوانی که قریب الموت بود رفتند و پرسیدند چگونه یابی حال خود را گفت از حق تعالی امید و بیم میدارم
آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که در مقام خوف و رجا در دل مومن جمع نمی شود مگر آنکه عطا کند او را حق
تعالی آنچه امید دارد و امن دهد از آنچه خوف میکند و سنت است که وقت رسیدن موت نزد موت رسیده
سورهٔ یسین بخوانند و صلحا و اهل خیر حاضر شوند و بر هیچ کس شدت و سختی موت را مکروه و نا ملایم ندانند حضرت
عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها و عن ابیها فرموده اند که بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شدت موت
را نا ملایم ندانم زیرا که خدا تعالی از بنده به سبب بیماری بدن و بسبب درنگی در رزق و بسبب خوف دور
دنیای او و بسبب سختی موت بر وی گناهان را دور میکند و اگر دو بیت را خوشبو سازند که ملائکه علیهم السلام
در آن وقت حاضر می شوند و سنت است که بجهت کسیکه بر عمل خیر مرده امید خیر دارد و برای کسیکه بر عمل بد وفات
کرده خایف باشد لیکن از وی نا امید نگردد و اگر علامات خیر و رحمت محسوس شود خوش و مسرور اند و نشود
و آن علامات تراویدن آب جبین و روان شدن اشک و منتشر شدن سوراخهای بینی وقت نزع است
و بعلامات عذاب مغموم و اندوهگین شود و آنها فسرده شدن رنگ چشم و خرخر کردن مانند خرخر کردن گلو
گرفته شده و کف کردن هر دو کنج دهن است که این علامات نشان عذاب الهی است و کسی اگر تباه شده
بی توبه بموت ناگهانی کرده اند و در حدیث شریف وارد شده موت الفجاءة رحمة للمؤمن

وحسرة للمنافقین وعذاب للکافرین یعنی موت ناگهانی رحمت است برای مومنان وحسرت
است برای منافقان وعذاب است برای کافران وطاعون را برای هیچکس از مومنان مکروه نداند کما قال النبی صلی
الله علیه وسلم الطاعون شهادة لامتی ورحمة لهم ورجز علی الکافر یعنی طاعون شهادت
است برای امت من ورحمت است برای ایشان وعذاب است بر کافران واز زمینی که در روی طاعون باشد
نگریزد ودر زمینیکه طاعون است درنیاید ودر زمینی که طاعون هست هرکه صبر کرده امیدوار ثواب باشد مر اورا
اجر وجزا مثل اجر وجزای شهید است وسنت است که موت رسیده را تلقین شهادت لا اله الا الله
نماید لیکن بالحاح ومبالغه وتکلیف طول کردن نباشد زیرا که اکثر اوقات است که او این کلمه را نگفته باشد
لیکن شنوده نمی شود یا بدل میگوید وانجنبانیدن زبان کافی جهر است یا باشاره عضوی از اعضای خود این کلمه
را ادا میکند واینهم نزد ایزد تعالی کافی است که او دانای سرائر ونهفتها است وسنت است که چون خبر
مرگ برادر خود یا غیر آن برسد استرجاع کند پس بگوید انا لله وانا الیه راجعون یعنی بدرستیکه ما
برای خدائیم وبدرستیکه ما بسوی او رجوع کنندگانیم اصحاب رضی الله عنهم همچنین میکردند حق تعالی مدح آنکسان نموده
که عادت شان استرجاع بود وهمچنین استرجاع یعنی انا لله وانا الیه راجعون گفتن نزد مصیبتها که اوشان
را برسد سنت است رسول کریم صلی الله علیه وسلم فرموده اذا انقطع شسع احدکم فلیسترجع
یعنی چون بگسلد دوال نعلین یکی از شما پس باید که استرجاع کند وچون چراغ خاموش شد نبی صلی الله علیه وآله و
سلم استرجاع کرد اصحاب پرسیدند یا رسول الله این مصیبت است فرمود نداری هرچه مومن را باعث اذیت
است مصیبت است وسنت است برای کسی که از او ولد فوت شده یا مصیبت رسیده آنست که وضو کند دو رکعت
نماز گزارد چنانچه حق تعالی فرموده براین ادا نماید بعد از آن بگوید اللهم فعلنا ما امرتنا به فانجز
لنا ما وعدتنا یعنی الهی کردیم آنچه که امر کرده بودی ما را یعنی استعانت بصبر وصلوة نمودیم پس وفا کن تو
آنچه وعده کرده بودی از رحمت وافضال ومغفرت خود واز جمله سنت است که چون خبر موت انسانی در رسد

[illegible]

بگویید انا لله وانا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی المهدیین واکتبه فی
علیین واخلفه علی عقبه فی الغابرین اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا
بعده وسنت مستحب کسی که در مصیبت صبر نماید و را رسیده آن است که مصیبت حضرت سید الخلیقه علیه الصلوة
والسلام صبر کند زیرا که هیچ کس را از امت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مصیبتی مثل مصیبت آنحضرت نخواهد رسید و
سنت آنست که بشتابی روی میت را بپوشند و چشمهای او را بپوشانند و لحیه یعنی بر آمدن گاه موی ریش او بسته شود و
تمام بدن مرده را به پارچه بپوشند و در تجهیز و تکفین او شتابی کنند آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند اذا مات
المیت غدوة فلا یقیلن الا فی قبره واذا مات عشیة فلا یبیتن الا فی قبره یعنی
چون بمیرد مرده وقت صبح پس قیلوله نکند مگر در قبر او و چون بمیرد وقت شب پس شب نگذارند مگر در قبر او و سنت
که میت را کفن بهتر و نیکوتر دهد باید که پارچه کفن پاکتر و سفیدتر بود و از لباس فاخره کفن ندهد که لباس فاخره زودتر
ربوده می شود حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه وصیت کرده اند که خود را اندر دو پارچه شسته که بر بدن او شان
بود کفن دهند و فرموده اند که این دو پارچه برای نهم و نهم داب و خاک هستند پس گفتند که زنده نسبت بمرده
بلباس تازه و نو احتیاج تمام میدارد و بعضی بزرگواران برای کفن آن پارچه مستحب داشته اند که از ان نماز
گزارده میشد و کفن را خوشبو کردن به بخور مستحب است و سنت در غسل میت آنست که در حدیث آمده یغسل المیت
ادناه اهله ان کان یعلم فان لم یعلم فاهل الامانة والورع یعنی غسل دهد میت را قریب
ترین اهل او بسوی او اگر بداند غسل و شرائط آن را و اگر غسل و آداب آن ندانند پس اهل امانت و پرهیزگاری
غسل دهند و سنت آنست که برای میت لحد کنند و شق نکنند در حدیث شریف وارد شده اللحد لنا والشق لغیرنا
یعنی لحد برای ماست و شق برای غیر ما و گور را عمیق و کشاده بکاوند لقوله علیه الصلوة والسلام اذا احفرتم القبر
فاوسعوا واعمقوا واعزلوا عن جیران السوء یعنی چون بکاوید قبر را پس کشاده کنید و عمیق سازید
و دور گردانید از همسایه بد و بجائی قبر را در همسایه اهل خیر بگیرند زیرا که میت در قبرستان بدکاران و همسائگی اهل

سود امیدا می باید چنانکه زنده از همسایگی اهل خود اذیت می بردار و سنت آنست که مصیبت زده را تعزیت کند که تعزیت
مصیبت زدگان از حقوق اسلام است و در حدیث آمده مَنْ عَزّٰى مُصَابًا فَلَهٗ مِثْلُ اَجْرِهٖ یعنی هر که تعزیت
کند مصیبت رسیده را پس مر او راست مثل اجر او و تعزیت کردن و پرسش نمودن آنست که دل مصیبت رسیده
را بموعظه حسنه تسکین بخشد و او را ثوابهای بسیار معلوم کناند و از کسیکه تعزیه اش می نماید مصافحه کند که مصافحه دلش را
تسکین میدهد و مصیبت رسیده را سنت آنست که لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ بسیار گوید زیرا که
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بدین امر فرموده اند و صورت تعزیت مستحبه پسندیده آن است که چون فرزند
حضرت معاذ رضی الله تعالی عنه وفات کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم تعزیت نامه وشان نمودند و آن اینست

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ اِلٰى مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ اَمْوَالَنَا
وَاَوْلَادَنَا وَاَهَالِيَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللّٰهِ الْهَنِيْئَةِ وَعَوَارِيْهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ نَتَمَتَّعُ بِهَا
اِلٰى اَيَّامٍ مَعْدُوْدَةٍ ثُمَّ يَقْبِضُهَا اِلٰى اَجَلٍ مَعْلُوْمٍ مُحَقَّقَةٍ فِيْ ذٰلِكَ الشُّكْرُ اِذَا اَعْطٰى
وَالصَّبْرُ اِذَا ابْتَلٰى وَقَدْ كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللّٰهِ الْهَنِيْئَةِ وَعَوَارِيْهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ
وَقَدْ مَتَّعَكَ بِهٖ فِيْ سُرُوْرٍ وَغِبْطَةٍ ثُمَّ قَبَضَهٗ اِلٰى اَجْرٍ وَحَسَنَةٍ فَلَا
تَجْزَعْ فَيُحْبِطَ جَزَعُكَ اَجْرَكَ فَاِنَّهٗ لَوْ كُشِفَ عَنْ ثَوَابِ مُصِيْبَتِكَ لَصَغُرَتْ
عَلَيْكَ مُصِيْبَتُكَ فَتَنَجَّزْ مَوْعُوْدَ اللّٰهِ بِالصَّبْرِ وَالسَّلَامُ یعنی این مکتوب است از طرف

محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی معاذ بن جبل لیکن بعد پس بدرستیکه مالهای ما و اولاد ما و اهل ما
از بخششهای هنیئه [گوارا ۱۲] الهی است و از عاریتهای ودیعت نهاده او سبحانه است فائده میگیریم بدان تا روزهای
چند پس قبض میکند او را به اجل معلوم پس حق او درین شکر است چون عطا کرده شود و صبر است چون مبتلا کرده
شود و تحقیق که بود پسر تو از بخششهای هنیئه الهی و عاریتهای امانت داده او تعالی و تحقیق که فائده داد ترا بدان
در خوشی و نیکی پس قبض کرد او را بسوی اجر و حسنه پس ناشکیبائی مکن و جزع منما پس ناچیز کند جزع تو

اجر نیابی پس بهتر است که اگر گشاده شود ثواب مصیبت تو هر آینه صغیر گردد بر تو مصیبت تو پس جاری کن موجود آنچه را الصبر
یعنی اشک کم کرو ۱۲
سلام بر تو در حدیث شریف آمده که چون آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافتند مردم شنیدند که گوینده میگفت

اِنَّ فِی اللهِ تعالی عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَخَلَفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ وَدَرَكًا
مِنْ كُلِّ فَائِتٍ فَبِاللهِ فَثِقُوا وَإِيَّاهُ فَارْجُوا فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ یعنی

بدرستیکه نزد خدا تعالی ثواب صبر است از هر مصیبت و خلف یعنی پس مانده است از هر هالک و رضا یافتن است
از هر فوت شده پس بخدا تعالی اعتماد دارید و بسوی وی رجوع کنید پس بدرستیکه مصیبت زده از احرام
گیرندگان ثواب است و سنت است که از رسوم جاهلیت پرهیز کند و آن جیب شگافتن و بر رخساره طپانچه زدن
و موی تراشیدن است و در حدیث شریف وارد شده اَلضَّرْبُ عَلَى الْفَخِذِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ
يُحْبِطُ الْأَجْرَ یعنی زدن بر ران از مصیبت ناچیز میکند اجر او و در حدیث دیگر وارد شده اِنَّ النِّيَاحَةَ
مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ یعنی بدرستیکه نوحه کردن از عمل جاهلیت است و نوحه گر نزدیک میت حاضر نشود زیراکه
نائحه و شنونده نوحه و لعنت الهی اند و از فضائل و کمالات میت ذکر هیچ شیء نکند زیراکه فرشته در قبر وقت ذکر
فضائل میت او را می جنبانند و میگویند آیا تو چنین و چنان بودی و اگر بر میت شفقت و رحمت نموده بگرید و از چیز که بزه
جاری می شود از سوال و عقاب ختم نماید باکی نیست آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجهت فرزند خود حضرت ابراهیم رضی
الله تعالی عنه گریه نموده اند و فرموده اند صلی الله علیه وآله وسلم اَلْقَلْبُ يَحْزَنُ وَالْعَيْنُ تَدْمَعُ یعنی
دل غمگین میشود و چشم اشک می ریزد و نگوید که خدا تعالی چه غضب میکند و سنت است که از اهل قبله هر کسی
مرده است بخیر داد ایشان گواهی دهند زیراکه حقتعالی گواهی مردم را بجهت میت قبول سفر نماید و مغفرت نماید او را اگرچه
مردم ندانند پس بدرستیکه فرشتگان در آسمان و مؤمنان در زمین گواهان حق سبحانه هستند و سنت است
که غسل دادن میت را ... زیراکه ... در حدیث شریف آمده مَنْ
غَسَّلَ مَيِّتًا وَكَفَّنَهُ وَحَنَّطَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَدَلَّاهُ فِي حُفْرَتِهِ فَلَمْ يُفْشِ عَلَيْهِ مَا رَأَى

بنه خرج من خطيئته مثل يوم ولدته امه يعنى هر كه غسل دهد ميت را و كفن پوشانيد او را
و خوشبوئى ماليد او را و نماز گزارد بر وى و فرود آورد او را در گور او را و ظاهر نكند بدى چيزى كه ديده از وى
خارج شود از گناهان خود مانند روزى كه زائيد او را مادر او و در كار شهيد سنت آنست كه او را غسل ندهد و لكن
همين سان زخم و خون و پارچه او كه در آن قتل شده دفن كند مگر پوستين و پارچه حشو را دور كند آنحضرت صلى الله
عليه وسلم شهداى احد و غيره همين چه حكم فرموده اند و سنت است كه اتباع جنازه براى نماز گزاردن بر وى
بايد كه اين از حقوق اسلام است و آخرت بياد مى دهاند و پس رو مى جنازه كنند و از جنازه پيش نروند و در حديث تصريح
وارد شد فضل الماشى خلفها الجنازة على الماشى امامها كفضل الصلوة المكتوبة
على التطوع يعنى فضل روندة پس جنازه بر روندة پيش جنازه مانند فضل نماز فرض است بر نماز نفل و از سنت
است كه هر چهار جوانب تخت جنازه را ساعتى بگيرد و باز بگذارد و اگر خواهد در حديث آمده من حمل قوائم السرير
الاربع ايمانا و احتسابا حط الله تعالى عنه اربعين كبيرة يعنى هر كه بردارد چهار
پايه تخت را از ايمان و احتساب ناچير كند خدا تعالى از وى چهل گناه كبيره را و سنت است كه جنازه را ديده ايستاده
شود اگر چه جنازه ميت كافر بود لقول النبى صلى الله عليه وسلم الموت فزع فاذا رايتم الجنازة فقوموا
وقولوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله زدنا ايمانا وتسليما
يعنى موت ترس و بيم است پس چون ببينيد جنازه را پس ايستاده شويد و بگوييد هذا ما وعدنا الله ورسوله و
صدق الله ورسوله زدنا ايمانا وتسليما و در پس جنازه تسبيح و تهليل بسيار گويد و از امور دنيا
هيچ شيئى كلام نكند كه موجب سختى و قساوة قلب است و بگويد الله اكبر اشهد ان الله يحيى ويميت و
هو حى لا يموت سبحان الله من تعزز بالقدرة والبقاء وقهر العباد بالموت
والفناء و آواز خود را براى هيچ شيئى پس جنازه بلند نكند زيرا كه آن تشبيه به روز حشر قال الله تبارك
تعالى وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا يعنى و پست شوند آوازها براى

سخن گفتن خدای یا از عظمت و هیبت وی پس نشنوی دران روز مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در
رفتن بمحشر و جنازه را نصب العین خود گردانند که آن پند و عبرت و یاد دهی است بعضی بزرگان بجنازه حاضر می شدند
و تا مدت دراز محزون می بودند که حزن و اندوه این بزرگواران تا چند ایام شناخته می شد و سنت
آنست که در بردن جنازه شتابی کند در حدیث آمده اسرعوا بالجنازة فان تک صالحة فخیر
تقدمونها الیه وان تک سوی ذلک فشر تضعونه عن رقابکم یعنی شتابی کنید
بجنازه پس اگر باشد جنازه نیک پس خیریست تقدیم کنید آن جنازه را بسوی خیر و اگر باشد سوای این پس شر
است بنهید او را از گردنهای خویش و خواندن سوره فاتحه نزد سر میت و خواندن شروع سوره بقره (از الم تا مفلحون ۱۲)
نزد پای او مستحب است و مکروه است که آدمی استقبال جنازه کافر بالمواجهه نماید در حدیث شریف وارد است
ان بین یدیه شیطان بیده شهاب من نار یعنی بدرستیکه میان دستهای او یعنی
پیش او شیطانی است که بدست او شعله ایست از آتش و سنت در گزاردن نماز بر میت آنست که بجهت
او دعا کنند بخیر و فلاح نماید و اگر میت صاحب خطا باشد برای او شفاعت طلبد و اگر صالح باشد در آخر
عهد با برکت گردد در زمین کار رفت بیرون مرتحل یعنی میت بدار البقا نماید در حدیث شریف وارد شده
اول ما یجازی به العبد ان یغفر لمن شهد جنازته یعنی چیزیکه پاداش داده
شود بدان بنده آنست که مغفرت کرده شود بجهت کسی که حاضر شده به جنازه او و مستحب است که عدد نمازیان بر جنازه
چهل مرد باشند در حدیث آمده ما من مسلم یموت فیقوم علی جنازته اربعون رجلا
لا یشرکون بالله شیئا الا شفعهم الله تعالی فیه یعنی نیست هیچ مسلم که بمیرد و ایستاده شوند بر جنازه
او چهل مرد که شریک نکنند بخدا تعالی چیزی را مگر آنکه قبول کند شفاعت او شان را خدا تعالی در حق وی و سنت آنست
که تا وقتیکه از دفن میت فارغ نشود باز نگردد در حدیث شریف وارد شده من صلی علی جنازة فله
قیراط ومن تبعها حتی دفنها فله قیراطان اصغرهما مثل احد یعنی هر که نماز گزارد

بر جنازه پیش امام و یک قیراط است و هر که متابعت کرد او را تا آنکه دفن کنند او را پس برای وی دو قیراط است خورد ترین

آن دو قیراط مثل کوه احد است و اگر پیش از دفن مراجعت کند باذن اهل میت رجوع کند امر آنحضرت صلی الله علیه وسلم

همین است و سنت است که بعد نهادن جنازه بر قبر بنشیند تا مخالفت اهل کتاب کرده شود زیرا که ایشان استاده

می شوند و سنت در دفن میت آن است که بر روی میت تا اللبودی قبله کند و دارنده میت در قبر گوید بسم الله

وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وسلم اللهم هذا عبدك وابن عبدك وابن

امتك نزل بك وانت خير المنزلين وخلف الدنيا وراء ظهره اللهم اجعل

ما قدم عليه خيرا مما خلفه وراء ظهره والحقه بنبيك محمد صلی الله عليه

وسلم واین عبارت بخواند اللهم انا استودعه يا رب العالمين فاعذه من النار ومن

شر الشيطان ومن شر ما خلقت اللهم افتح ابواب السماء لروحه وثبت

عند المسئلة منطقه وجاف الارض عن جنبيه وبعضی بزرگان گفته اند مل

برای انداختن خاک در قبر بار اول مرتبه بگویند بسم الله و دوم مرتبه و دوم الملك لله و در مرتبه سیوم القدرة

لله و در مرتبه چهارم العزة لله و در مرتبه پنجم العفو والغفران لله و در مرتبه ششم الرحمة لله

بعد از آن این آیت بخواند كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام

واین آیت هم بخواند منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى

و بر مقابر این آیت خواندن مستحب است زعم الذين كفروا ان لن يبعثوا قل بلى و

ربي لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك على الله يسير سيس گوید اشهد

ان الله يحيي ويميت اعوذ بالله من شر ما بعد الموت وهب ابن منبه گفته اند هر که

این مذکور را در مقبره مسلمانان بخواند بعدد هر میت که بر زمین است برای وی حسنه نوشته می شود در قبر

این دعا خواندن مستحب است الحمد لله الذي لا يبقى الا وجهه ولا يدوم الا ملكه و

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الٰهاً واحداً احداً صمداً فرداً وتراً لم
يتخذ صاحبةً ولا ولداً لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد جزى الله
محمداً النبي الامي صلى الله عليه وسلم عنا ما هو اهله وسنت است وقت دفن میت
خواندن این هفت سوره‌ها واین دعا مستحب است وهمچنین نزد مریضان وآن سوره‌ها این است سورهٔ فاتحه وقل اعوذ
برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وقل هو الله واذا جاء نصر الله وقل یا ایها الکافرون وانا انزلناه ودعا این است
اللهم انی اسئلک باسمک العظیم واسئلک باسمک الذی ترزق به العباد و
اسئلک باسمک الذی قامت به السموات والارض واسئلک باسمک الذی
یحیی به الموتی واسئلک باسمک الذی اذا سئلت به اعطیت واذا دعیت
به اجبت رب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل بدیع السموات والارض یا
ذا الجلال والاکرام اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد واغفر لنا وارحمنا
وایاه برحمتک یا ارحم الراحمین وسنت است که ولی میت پیش از گذشتن شب اول بچیزی که میسر
شود صدقه دهد واگر چیزی نیابد دو رکعت نماز گزارد ودر هر رکعت فاتحة الکتاب وآیة الکرسی یکبار وسورهٔ تکاثر
ده بار بخواند چون از نماز فارغ شود بگوید اللهم صلیت هذه الصلوة وتعلم ما اردت
بها اللهم ابعث ثوابها الی قبر فلان المیت یعنی الٰهی گزاردم این نماز را ومیدانی تو آنکه اراده
داشتم بدان نماز الٰهی برسان ثواب این نماز را بسوی قبر فلان میت پس خدای تعالی آن میت را ثواب بسیار
ونور وحسنه ودرجه وشفاعت خواهد بخشید ومستحب است که بنام میت بعد از وی تا هفت روز صدقه دهد هر روز
بچیزی که میسر شود وبرای اهل میت طعام تیار کردن مستحب است چون حضرت امیر المؤمنین حمزه رضی الله تعالی عنه شهید
شدند حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم باهل خود فرمودند اصنعوا لاهل المیت طعاما فانهم
فی شغلٍ یعنی تیار کنید برای اهل میت طعام را این بسبب است که اوشان در کار هستند یا آن رسیده بدایشان

نفرموده بوده یداز ین یا رسول الله فرمود انما بنیت عن الریاء والسمعة یعنی جز این نیست که از
ریا وسمعه نهی نموده بودم وتخته یا سنگهایی که بران چیزی نبشته باشد بر قبر ها گذاشتن مکروه است زیراکه
این سنگها هیچ فائده وسودی نیست وجز این نیست که در اکثر حال بدین سبب میت معذب میشود چنانچه
بذکر فضائل وکمالاتش میت معذب میگردد اگر در حالت حیات خود چون بیان فضائل وکمالات
مردم او را خطاب کنند راضی وخوشنود می شدی وقبر را گلابه کردن وگچ کردن مکروه است
وانهم مکروه است که بر قبر ها مسجدی که دران نماز گزارده شود بنا کنند وبر قبور خیمه استاده کردن وگنبد
ساختن تا دران مقام کرده شود یا بر قبر سایه شود مکروه است میت را سایه عمل او باید واگر بقبور علامتی
کنند تا بدان علامت قبر ها شناخته شوند باکی نیست

فصل پنجاهم

در بیان آداب زیارت
قبور باید دانست که از سنن اسلام زیارت قبور است آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرموده اند انی کنت نهیتکم عن زیارة القبور الا فزوروها یعنی بدرستیکه من بودم
نهی کرده بودم شما را از زیارت قبور آگاه باشید پس زیارت قبور کنید آنسرور صلی الله علیه وسلم
زیارت قبور اقربای خود از مؤمنین وغیره میکردند وسنت در زیارت قبور آنست که اول وضو
کند ودو رکعت نماز نوری سازد ودر هر رکعت فاتحة الکتاب وآیة الکرسی یکبار وسورهٔ اخلاص
سه بار بخواند وثواب این نماز را بروح میت بخشد پس بسهولت وآهستگی ووقار برود وچون
در قبرستان برسد بگوید وعلیکم السلام اهل الدیار من المسلمین والمومنین
رحم الله المستقدمین منکم والمستاخرین انتم لنا سلف ونحن
لکم تبع وانا ان شاء الله لمهتدون وبکم لاحقون پس نزد قبر مقابل روی
میت بنشیند وسورهٔ یسین یا هر چه از قرآن مجید میسر شود بخواند پس بزبان تسبیح گوید وبجهت
میت دعا کند ومراجعت نماید در حدیث وارد شده ما من عبد یمر بقبر رجل کان

[illegible]

يعرفه في الدنيا فيسلم عليه الا عرفه ورد عليه السلام يعني نيست هيچ يكي بنده
كه گذرد بقبر مرده كه بود شناسنده او را در دنيا پس سلام كند بروي مگر اگر شناسد او را و رد كند بر وسلام
و در حديث ديگر وارد شده مَنْ مَرَّ عَلَى الْمَقَابِرِ فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ اِحْدٰى
عَشَرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ وَهَبَ اَجْرَهُ لِلْاَمْوَاتِ اُعْطِيَ اَجْرَهُ بِعَدَدِ الْاَمْوَاتِ
يعني هر كه بگذرد بر قبرستان پس بخواند قل هو الله يازده مرتبه پس بخشد اجر او را براي مردگان
عطا كرده شود اجر او را بعدد اين مردگان و خواندن سوره يسين بر قبور مستحب است و از حديث
مشهور ثابت شده و سنت است كه قبور را با كفش و نعلين پامال نكند پس بدرستيكه آنحضرت
عليه السلام مكروه ميداشتند اين را و مستحب است كه در قبرستان برهنه پا برود و از حقتعالى براي
اهل قبور دعا نمايد و براي اهل قبور مغفرت طلب كند آنحضرت صلى الله عليه وسلم مردي را ديدند
كه نعلين پوشيده در قبرستان ميرفت حكم فرمودند كه نعلين را بيرون كند و مستحب است كه ذكر
ميتي از مسلمانان سواي خير و نيكي نه نمايد آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم بدين امر كرده اند و فرموده
اند كه لَا تَسُبُّوا الْاَمْوَاتَ فَاِنَّهُمْ قَدْ اَفْضَوْا اِلٰى مَا قَدَّمُوْا يعني دشنام ندهيد مردگان
را پس بدرستيكه ايشان بتحقيق رسيدند بسوي چيزي كه پيش كردند و ديگر فرمود صلى الله عليه وسلم
لَا تَسُبُّوا الْاَمْوَاتَ فَتُؤْذِيْ بِهِ الْاَحْيَاءَ يعني دشنام ندهيد مردگان را پس ايذا
مي يابند بدان زندگان يعني خويش و اقارب ميت از دشنام دادن و بدگفتن ميت
آزرده و رنجيده مي شوند و ايذا مي يابند وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وَالصَّلٰوةُ
عَلٰى رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
الرّٰحِمِيْنَ

تمت

الحمد لله والمنّة که ترجمهٔ کتاب مستطاب شرعة الاسلام در سنین یکهزار و دو صد و شصت و شش هجری علی صاحبها افضل التحیة والسلام ماه ذی الحجه باتمام رسید امیدواری بفضل حضرت باری عز اسمه آنست که این رساله را مقبول خاص و عام سازد و از صدقهٔ جاریه بندهٔ مترجم گرداند والتماس از ناظران آنکه وقت مطالعهٔ کتاب این بندهٔ سراسر آثام را از دعای خیر محروم ندارند و عیب و خطا را بدامن عفو و عطا بپوشند ربّنا اٰتنا فی الدنیا حسنة

وفی الاٰخرة حسنة وقنا

عذاب النار اللّهم صلّ علی

محمّدٍ وعلی اٰل محمّد

وبارک و

سلّم

قطعهٔ تاریخ از نتایج افکار طبع تقدس لمع زبدهٔ ارباب تحقیق سید خواجه ابوالحسن حسینی المتخلص بمذنب دام مجده

کتاب شرعة الاسلام را یکی فاضل — نوشته بود بتازی گران بهوش آمد

هم اسم خویش چو بهر مضالیقه بهفت — بنفس خود ز تبرّع غلاف پوش آمد

غلاف وضع سلف را تفحّص کردم — چنانکه از تهِ دل نعرهٔ خروش آمد

بدل ز ملهم غیب این ندای فیض آمود — هر آنچه سود نه بخشد دران بکوش آمد

چو مولوی حسن همت از پی شرحش — میان ببست چو فواره در بجوش آمد

چنان نوشت که علمای عصر و فضلا را — چو سلک لولوی شهوار زیب گوش آمد

سلاست سخنش زین عام گشت خصوص — بحق مبتدیان نیش بود نوش آمد

بسال بعد نوشتش بطوطیان نادره سنج — گهی به مدح سخنگو گهی خموش آمد

ز عقل سال ختامش بجست چون ندیت عیون شریعة الاسلام از صدر وش آمد
۱۲۶۹

ایضاً

قطعهٔ تاریخ از نتایج طبع گرامی سالک مسالک علم و یقین سید تاج الدین متخلص به یقین دام لطفه

ز چون همت عالی حسن آن کان علم و فضل در اخلاق حسن بنوشت رنگین نامهٔ مطبوع
شد اتمام و چون تاریخ جست از طبع خود گفتا ز اخلاق حسن مملو بود این نامهٔ مطبوع
۱۲۶۹

ایضاً

دیگر قطعهٔ تاریخ از طبع زاد برادر عزیز ذوی تمیز محمد اسحاق متخلص به خوشتر سلمه الله الاکبر

کتابی با خلاق اخوت پناه چو تصنیف کرده بآئین به
نمودیم خوشتر چو فکر سال فلک گفت زیبا زمین گفت زه
۱۲۶۹

ایضاً

قطعهٔ تاریخ از فکر رسای صاحب طبع متین غلام دستگیر صاحب المتخلص به تمکین دام اشفاقه

نوشته کتابی محمد حسن اثر و فیض باری بود تا ابد
بتاریخ اتمام او هاتفی بگفتا عجب بی نظیر بود
۱۲۶۴

ایضاً

فقرات مشتمن تاریخ یعنی هر فقره ماده تاریخ است از فکر رسای صاحب فهم و ذکا مقبول

دلها عالمین سید زین العابدین وفقه الله تعالی

حمد الله الحق الهادی العظیم ۱۲۶۹ وصلوة الله وسلام علی محمد نبی کریم ۱۲۶۹
که کتابی بآئین اخلاقیه ۱۲۶۹ بحلیه زبان فارسی آمده عروس محتشم ۱۲۶۹
چو مضمون ثبت نمودیم با خوبی رسالة ۱۲۶۹ که معنیان آن اهل یقین را

زبس مایهٔ یقینی بوده لاریب ۱۲۶۹ — زهی عبارت همایونی که چون دل

ز نیکان منزه بود ز عیب ۱۲۶۹ — بیاض آن سپیدهٔ صبح عید و اقبال ۱۲۶۹

نقاط آن خال چهرهٔ حور ۱۲۶۹ — همگی حروفش نوا ید ادب حسنی محبوب ۱۲۶۹

راقم این چند سطور بندهٔ نحیف زین العابدین نام ۱۲۶۹

باین مرقوم نموده که مطبوع الطاف طبعادن شود ۱۲۶۹

ایضاً

قطعهٔ تاریخ از طبع زاد برگزیدهٔ درگاه واهب محمد هاشم صاحب المتخلص به عاجز سلمه الرحمن و زاد کرمه

نوشته کتابی محمد حسن — که خلق را نفع و فیضی رسد

دراندیشه بودم عاجز یک شب — که تا سال تاریخ حاصل شود

دل از روی اندیشه بگذشت و گفت — کتابی باخلاق کامل بود ۱۲۶۹

ایضاً

از فکر سلیم مشتاق علوم محمد معصوم المتخلص بخلیق سلمه الله تعالی

تحریر شد همایون آداب خلق حسن — شد حرف سواد اخلاق از صفحهٔ جهان حک

کردم خلیق یک شب چون فکر بهر تاریخ — از غیب گفت هاتف قانون خلق بیشک ۱۲۶۹

ایضاً

از فکر دوست باصفا محمد عطا سلمه الله تعالی

سال تصنیف نسخهٔ اخلاق — آمد عطا خاک پای اهل فن

است فکر و دو کرده فرق بدست — گفت با من کتاب خلق حسن ۱۲۶۹

قطعات تاریخ طبع کتاب اخلاق حسن از نتایج طبع نقاد و ذهن وقاد صاحب طبع مستقیم

مصدرہ فہم و ذکا محمد عبد الرحیم المتخلص بہ ضیا دام مجدہٗ

رقم نمود وحید الزمان فرید الدہر	کتاب دلکش و خوش وضع چون چمن دلچسپ
مخاطبانہ ضیا گفت سال طبع او	زہی رسالۂ اخلاق ای حسن دلچسپ

۱۲۷۸

ایضاً

کرد ورد اخلاق مجموعہ رقم	واقف اسرار صوری معنوی
سال طبع او ضیا تحریر کرد	ہست تالیف نفیس مولوی

۱۲۷۸

ایضاً

استاد میرے جناب ہمت	یکتای زمانہ عالی القاب
تالیف جو کی کتاب اخلاق	مطبوع ہوی وہ بہر احباب
مطبع جو ہی مظہر العجایب	قایم رکھی اوسکو رب ارباب
تاریخ کہی ضیا نے اوسکی	اخلاق مین ہی کتاب آداب

۱۲۷۸

صحت نامۂ کتاب اخلاق حسن

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۹	بہ لشواہد	بہ شواہد
۵	۷	دیباچ	دیباچہ
۵	۱۵	مستعد	مستشد
۶	۱۰	دیتی	دیتوی
۷	۹	عبارت	عبارتہ عربی
۸	۴	مطالعۂ	مطالعہ
ایضاً	۱۶	اطفال	باطفال
۱۰	۲	بود	نبود
۱۶	۱۴	تی کتم	تیِ کتم
ایضاً	۱۵	ین یع	ین یغ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۸	۱۸ حاشیہ	امرضا تیمالہ	امرضا تیمال یعنے قیماست
۱۹	۱۱	فکاتھا	فکاتما
ایضاً	۱۸	سبب	بسبب
۲۱	۴	گراو	گراہ
۲۲	۲	رووشی	روشنی
۲۳	۱	بگرای	بگوای بگرای
۲۴	۲	زیادہ	بیانہ بادہ
۲۵	۷	بیا لوز ند	بیاموزانند
۲۶	۲۰	توسیع توجہات	تزمیع توجیہات
۲۶	۸	تما ید	نما ید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰	۱۳	متحلق	متخلق
۲۶	۱۹	ماید	نماید
۲۸	۷	میکند	میکنند
ایضا	۹	محرام بر خطاست	بر خطا اثرا [illegible]
۲۹	۱۳	ایته	آیه
۳۲	۱۷	نکند	نکنند
۳۳	۱۳	تنباکو	تنباکورا
۳۶	۱۸	آیت	این آیت
۳۷	۷	بهم	بیاتاوهم
۳۷	۱۱	بعثنا	بعثنا
۳۷	۱۹	راختیار	دراختیار
۳۹	حاشیه	صورت ۱۲	صورت بسم ۱۲
۴۳	۴	شوریش	سوزش
۴۳	۸	حبن	حبین
۴۴	۱۷	فراغته	فراغت
۴۴	۱۰	نقا	نقابد
۴۵	۱۷	سمر	ستره
۵۰	۱۶	وبجهت	بجهت
۵۱	۱۰	توجه	توجه به
۵۱	۱۶	نشیند	نشینند
۵۲	۱۲	بنشیند	بنشینند
۵۳	۴	ترسی	ترسس
۵۳	۹	سبحان	سبحان
۵۴	۵	ازدنام	ازدحام
۵۶	۱۴	لاسه	کلاسه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۷	۱	زکواة	از زکوة
۵۷	۷	زکواسته	زکوة
۵۹	۷	نزار	نزدرا
۶۱	۵	خوف وفساد	خوف فساد
۶۳	۱۳	نمشند	نکشند
۶۵	۹	فراغت	وفراغت
۶۸	۱۰	انجیر	انجیر را
۶۹	۴	نبست	نیست
۷۳	۱۳	سمعی	شخصی
۷۳	۱۴	نخواهد	نخواهد
۷۴	۱	نخواهد	نخواهد
۷۴	۳	گرسنگی	بقدر گرسنگی
۷۴	۱۵	علیه	عنه
۷۵	۹	بسوی	بوی
۷۶	حاشیه	ضعیف	ضیف
۷۷	۱	اطعمه	اطعمه
۷۸	۱۳	اثبان	انبان
۷۸	۱۷	کدوراول	کدو دل
۸۰	۱۱	پیته	پیه
۸۰	۱۶	خربزة	خربزه
۸۲	حاشیه	دوالسشدرا	دواسشدرا
۸۴	۵	لباسهای	لباسها
۸۴	۷	برابر	بلابه
۸۵	۱۲	بدهضم خونی	بدهضمی وخونی
۸۹	۱	سفید	موی سفید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١	٣	حسن	احسن
٦	١٦	عمر هم	اعمار هم
١٩	٧	سلامت	بسلامت
٢٢	٢	رو یشی	روشنی
٢٢	٩	آثار	از آثار
٢٦	٨	نمايد	نمايد
٢٧	حاشیه	بر بعض سطر ١٨ متن	بر انکار کنند بر سطر ١٢ ام
٣٩	١٧	جاسے	جائی
٤١	١٦	اَمِنَ الخُبثِ	مِنَ الخُبثِ
٥٣	١٨	محتله	محتله
٥٣	حاشیه	بر اللهم جعلنا ربنا حاشیه بسطر	بر اللهم اجعلنا رحمة بسطر ١١ ام
٥٣	حاشیه	بر اللهم لاتقتلنا	علامت ٥٤
٥٥	٢	نینداز د	نه بنداز د
٥٩	٧	کشتی	کشتی
٦٢	٣	برنج	ورنج
٦٦	٥	هم نکیرد	هم بر نگیرد
٧٤	١٧	نه بر پیچ	نه بهر پیچ
٧٥	٨	مانند عزلی	مانند خفتن عزلی
٧٩	١٥	از دوا	از هر دو آ
٧٩	١٥	از پلیدے	از هر پلیدے
٨٠	١٤	هیچ ترک	هیچ کسی ترک
٨٦	١٧	بدبن	بدهن
٨٤	٧	واستینهایش را	واستینهایش
٨٤	١٨	جامه	جامه او
٨٦	٥	می پوسیدند	می پوشیدند
٨٧	١٣	یعنی لعل	یعنی نسل
٨٩	١٤	وهر انجیکه	وهر آنچه که
٩٠	١٠	دندان زنی	زنی دندان
٩٢	١٤	دونهٔ الشان	دونا الشان
٩٤	١٣	جمیع	جمیع
٩٤	حاشیه	تابعدار سے	تبعیت
٩٥	٣	سبهلا	سبهلا
٩٥	حاشیه	من احسن	مِن احسن
١٠٠	١١	دربزانی	در زمانی
[illegible]		نجم	محکم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١١٠	٢	زرعون	درعون
١١٠	حاشیه	اصل	اجل
١١٠	حاشیه	عقب	بجهت
١١٢	٤	لبیننه	یعنی مقدم سینه
١١٢	٥	بلالا	بلالا
١١٢	٩	اسیں	امیں
١١٢	حاشیه	درنیکم	وانیکم
١١٢	٨	نزدیک کس	نزدان یک کس
١١٢	١١	قت	وقت
١١٣	٣	دو	بود
١١٣	١٣	مواخر	موخر
١١٣	١٧	حسنة	حسنة
١١٨	١٥	اس	لیست
١١٩	٤	قدرلش	قدرشش
١١٩	٦	زهرمه	زهرهٔ
١١٩	٧	هرکرد	هرکرده
١٢٠	٧	بینیع	بیع
١٢٢	٣	کننه	کند
١٢٢	١٣	محفوظ	محفوظ
١٢٣	٤	که بهترین	کراین بهترین
١٢٣	٧	بنبرسند	نبرسد
١٢٣	حاشیه	سان	میان
١٢٣	١٨	دا	و
١٢٣	١٩	و بر	و بر نیاید
١٢٤	١٤	ستنرک	ستنرک را
١٢٤	١٨	وشریک	شریک
١٢٦	١١	نکی	نکی
١٢٧	١	اعلا	اولاد
١٢٧	حاشیه	واحدانیت	واحدانیت
١٢٨	٢	استعف	استنف
١٢٩	٣	اوالی	الدالی
١٢٩	١٧	جرخ	جرخ
١٣٠	١٨	برنذق	بمرزقی
١٣١	٢	اقتضاه	اقتضاه
١٣١	حاشیه	برای الذمه	بری الذمه

۱۳۱	۶	گیت	گشت
۱۳۱	۷	بود	بود
۱۳۱	۱۲	روری	روبی
۱۳۲	۳	والسلام	وسلام
۱۳۳	۱۱	اگرآن	اگرچه آن
۱۳۴	۴	حکم اونکند	حکم وار نکند
۱۳۴	۱۳	نکین	نگین
۱۳۶	۱۰	خانهٔ خود	از خانهٔ خود
۱۳۷	۱۰	مخور	مخمور
۱۳۹	۶	زنی	زانی
۱۴۱	۵	بایزید تعالی	بایزید و تعالی
۱۴۲	۱۱	گیاست	کیاست
۱۴۳	۱۱	اور	اورا
۱۴۴	۱۱	نام پدرا	نام پدرا
۱۴۴	حاشیه	احرم	اخشرم
۱۴۸	۸	ررمل	رومال
۱۶۰	۱۳	چو	چون
۱۶۲	۱	نیکی	کرنیکی
۱۶۳	۱۰	اوشان	اوشانرا
۱۶۴	۶	سنده	بنده
۱۶۴	۱۰	اوچیزے	اوچیزے
۱۶۵	۴	تصرفه	نصرت
۱۶۵	۱۶	اعانشش	اعانتش
۱۶۶	۱۳	لقمه	لقمه
۱۶۷	۱۰	آزادن	آزادان
۱۶۷	۱۲	عبد	عبید
۱۶۸	۵	نشناسد	نشناسند
۱۶۹	حاشیه	کاک	درکاک
۱۷۰	۱۷	وکسی ازجانداران	وهیچ کسی از جانداران خود
۱۷۰	۱۸	فرمود	فرمودند
۱۷۱	۹	داشتنش	دشتقنش
۱۷۳	۴	اذسیربرگرفته	ازشیر برگرفته
۱۷۳	۱۳	بعیر	بعیر
۱۷۵	۱	ثابیب	ثابت
۱۷۵	۸	بمنشین	همنشینی
۱۷۵	۱۷	وصول	اصول
۱۷۶	۱۹	رموده	فرموده
۱۷۷	حاشیه	العمر حکم	التمر حکم
۱۷۸	۱۱	گم	کم
۱۷۹	۸	امنتک	آمنتک
۱۷۹	۹	اوجیت	اوجبت
۱۸۰	۱۰	گرده آید	کرده اید
۱۸۰	حاشیه	کن ها	کن هان
۱۸۱	۳	اذهب	أذهب
۱۸۲	۱	یعنی	یعنی ای
۱۸۳	۶	لیتی	ولیتی
۱۸۴	۱۱	لقنر	ثقتر
۱۸۵	۴	چاسک	چابک
۱۸۵	۱۷	هستی تو	هست او
۱۸۶	۱۹	دوهرروز	درهرروز
۱۸۷	۱۷	بیاید	بیاید
۱۸۷	۱۰	المطلع	المطلع
۱۸۹	۱۴	عمل بد	عمل بد
۱۹۰	حاشیه	صلوة	صلوات
۱۹۱	۱۴	لوا	لو
۱۹۱	۱۳	کفن وا	کفن را
۱۹۲	۱۲	متعاک	متّعک
۱۹۳	۴	من حوم	من حرم
۱۹۳	۵	روضانی	وضمانی
۱۹۳	۶	مصیبت زده ازاحرام گزیدگان	مصیبت زده گزیست
۱۹۴	۱۹	حفویتر	حفر تیه
۱۹۵	۱۴	یعنی چیز یکه	یعنی اول چیز یکه
۱۹۸	۴	میکرددداد	میگرددداد
۱۹۸	حاشیه	هیس	بهیش

تمت

[illegible]